
۴
روابط دختر و پسر


بسم الله الرحمن الرحیم

روابط دختر و پسر

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

روابط دختر و پسر

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور:روابط دختر و پسر [کتاب]/جمعی از پژوهشگران قرآنی [مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی]. ؛ زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر:قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری:۳۸۴ ص.

فروست:پرسش های قرآنی جوانان؛ ج.۴.

شابک:۵۷۰۰۰ ریال:ج.۹۷۸-۹۶۴-۲۵۳۴-۸۰-۷ ؛ ۶۲۵۰۰۰ ریال:دوره:۹۷۸-۹۶۴-۲۵۳۴-۸۸-۳

یادداشت:کتابنامه: ص. ۳۶۲ - ۳۸۴، همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:قرآن -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع:جوانان -- جنبه های اخلاقی

موضوع:جوانان -- راه و رسم زندگی

موضوع:اخلاق جنسی جوانان

موضوع:نوجوانان و جوانان -- وضع اجتماعی

موضوع:جوانان مسلمان

شناسه افزوده:رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ -

شناسه افزوده:مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج)

شناسه افزوده:پرسش های قرآنی جوانان؛[ج.] ۴.

رده بندی کنگره:BP۶۵/۲/پ۴ ۴.ج ۱۳۹۰

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی:۲۶۶۵۸۰۲

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان و نام پدیدآور: روابط دختر و پسر/ جمعی از پژوهشگران قرآنی [مؤسسه فرهنگی پژوهش های قرآنی المهدی]؛ زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۹۱ ش.

مشخصات ظاهری: ۳۵۲ ص.

فروست: پرسش های قرآنی جوانان؛ [ج.] ۴.

شابک: دوره: ۳-۸۸-۲۵۳۴-۹۶۴-۹۷۸؛ ج ۴:۷-۸۰-۲۵۳۴-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۵۷۰۰۰ ریال.

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: قرآن - پرسش ها و پاسخ ها موضوع: روابط دختر و پسر.

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ - شناسه افزوده: مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ج. ۴ ۴ پ/ ۶۵/۲ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۶۵۸۰۲

ص:۴

اهداء

به محضر مقدس امام حسین علیه السلام

و به جوانان پرسش گر و حق جو!

سپاسگزاری

از همه پرسشگران و نیز ستاد مسائل مستحدثه و گروه قرآن رادیو معارف که زمینه ساز این اثر شدند و نیز از پژوهشگران مؤسسه فرهنگی پژوهش های قرآنی المهدی که یاور ما در این جلد بودند، تشکر می کنیم.

ص:۵



همکاران در این جلد:

۱. دکتر حسین علوی مهر؛

۲. دکتر محمد فاکر میبدی؛

۳. سرکار خانم انصاری؛

۴. سید محمدعلی اعتصامی؛

۵. سید مهدی اعتصامی؛

۶. سید احمد بطحائی؛

۷. محمد پروینی؛

۸. سید حبیب حسینی؛

۹. حسین رحیمی؛

۱۰. نصرالله سلیمانی؛

۱۱. حسن صادقی؛

۱۲. نعمت الله صباغی؛

۱۳. سید عبدالرحمن موسوی انور؛

۱۴. روح الله محمدی؛

۱۵. محسن ملاکاظمی؛

۱۶. سید حسین نبوی؛

۱۷. علیرضا نوبری؛

۱۸. میثم ناظمی.

«فهرست مطالب»

ارتباط دختر و پسر برای استفاده علمی چگونه است؟ ۱۶۰

ص:۱۰

فصل پنجم: مسائل گوناگون روابط دختر و پسر

ص:۱۳

درآمد:

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه ی بشر تابید و راه انسان ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است(۱) که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند،(۲) بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حسّ کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد(۳).

پرسش کلید دانش است(۴) و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه دانشمندان دریافت پاسخ از منابعِ قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال پرسش نامه به دانشگاه های مختلف، به گردآوری پرسش ها و ارائه پاسخ پرداخته اند و حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علمیِ همراه با تعهد آنها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو

۱- ((۱)) . عن النبی صلی الله علیه و آله: القرآن مأدبه اللّٰه فتعلموا مأدبته ما استطعتم. (بحار، ج ۹۲، ص ۱۹)

۲- ((۲)) .(هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ). (زمر/ ۹)

۳- ((۳)) . نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، از نگارنده.

۴- ((۴)) . عن علی علیه السلام: العلم خزائن و مفاتیحها السئوال (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۰)

قرآن دریافت شده و در برنامه پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت علیهم السلام پاداش نیک عطا فرماید!

از آنجا که واحد تخصصی پاسخ به پرسش های قرآن و علم، مشمول حمایت ویژه «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی دفتر تبلیغات» بوده، بر خود لازم می دانیم از مسئولین محترم ستاد تشکر کنیم.

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می خواهیم که اگر پرسش هایی در زمینه قرآن و علم دارند، به آدرس ما ارسال فرمایند(۱).

با سپاس

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

قم - ۸۵/۶/۷

ص:۱۶

۱- (۱)) . آدرس: قم، خیابان سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۴، پلاک ۷۷.تلفن، پیام گیر، نمابر: ۷۷۳۴۰۹۴-۰۲۵۱ ص. پ: ۴۱۶-۳۷۱۸۵ - قم WWW.quransc.com Email: info@quransc.com quran@quransc.com

فصل اول: کلیات

اشاره

ص:۱۷

* پرسش

نظر قرآن در مورد عدالت حقوقی و حقیقی بین دختر و پسر چیست ؟

اشاره

* پاسخ

دختران و پسران جزئی از زنان و مردان اجتماع انسانی هستند و قرآن، از نظر حقیقی بین زن و مرد تفاوتی قائل نیست و اگر از نظر حقوقی نیز تفاوتی در بین باشد، براساس دلیلی است که از مطالب زیر روشن می شود.

تفاوت بین زن و مرد دو گونه است:

الف) تفاوت در ارزش، مقام و منزلت معنوی

همان گونه که از آیات قرآن به دست می آید، دین اسلام نه تنها در این زمینه بین زنان و مردان تفاوتی قائل نیست، بلکه زن و مرد را در ارزش ها، مقام و منزلت معنوی و انسانی مساوی می داند(۱) که به ذکر نمونه هایی از آیات قرآن می پردازیم.

۱. تساوی ارزش و مقام زن و مرد از نظر خلقت؛

قرآن کریم در آیاتی متعدد(۲) ، زن و مرد را از یک طینت دانسته و اعلام می کند که زن و مرد از «نفس واحده» خلق شده اند و مکمل یکدیگرند(۳).

۲. تساوی ارزش و مقام زن و مرد، در داشتن صفات برجسته و ارزش های والای انسانی و مقام معنوی؛(۴)

۱- (۱)) . ر. ک: قرآن در آیینه اندیشه ها، جمعی از نویسندگان سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۳۷۸؛ سیری در مسائل خانواده، حبیب الله طاهری، ص ۲۸-۳۲.

۲- (۲)) . نساء/ ۱؛ اعراف/ ۱۸۹.

۳- (۳)) . ر. ک: تفسیر نور و تفسیر المیزان ذیل آیه ۱ سوره نساء.

۴- (۴)) . ر. ک: تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۵ سوره احزاب.

۳. تساوی زن و مرد از نظر ثواب(۱) و عقاب(۲) اعمال

قرآن در کیفرها و ثواب اعمال، به زن و مرد به طور یکسان خطاب کرده، قبح گناه و اعمال حرام و کیفر آن ها، و نیز ثواب اعمال را در مورد زن و مرد مساوی بیان می کند.

۴. تساوی زن و مرد در تکلیف و مسئولیت پذیری

قرآن کریم با مطرح کردن زندگی آدم و حوا و رانده شدن آن ها از بهشت، هیچ یک را مسئول اصلی معرفی نمی کند و در بیشتر مواقع، هر دو را مسئول می داند(۳) و حتی گاهی به صراحت می گوید: «شیطان آدم را وسوسه کرد». قرآن با این بیان بر روی اعتقاداتی مانند این که «زن را عنصر گناه و شیطان کوچک مطرح می کنند» خط بطلان می کشد(۴).

۵. تساوی زن و مرد از نظرتعلیم و تعلّم

از آیات قرآن کریم به دست می آید که همه مسلمانان اعم از زن و مرد باید به کسب علم و دانش اهتمام ورزند(۵). در حدیثی از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «فراگیری دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است».(۶)

۶. برابری زن و مرد در پیشگاه خدا

خداوند در قرآن می فرماید: «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا، خود نگهدارترین [پارساترین]شماست!»(۷) در واقع قرآن ملاک برتری نزد خداوند را تقوا می داند (چه زن و چه مرد).

۱- ((۱)) . نساء/ ۱۲۴؛ نحل/ ۹۷؛ غافر/ ۴۰.

۲- ((۲)) . مائده/ ۳۸؛ توبه/ ۶۸.

۳- ((۳)) . طه/ ۱۱۷؛ اعراف/ ۲۰-۲۲.

۴- ((۴)) . ر. ک: هادی دوست محمدی، شخصیت زن از دیدگاه قرآن، ص ۴۲.

۵- ((۵)) جمعی از نویسندگان سازمان تبلیغات اسلامی، ر. ک: قرآن در آیینه اندیشه ها، ص ۳۸۰.

۶- ((۶)) . محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۶۳.

۷- ((۷)) . حجرات/ ۱۳.

ب) تفاوت های طبیعی میان زن و مرد

اشاره

بـا وجود مطـالبی که در مورد تسـاوی زن و مرد گـذشت، تفـاوت هـای موجود میان زن و مرد را نمی توان انکار کرد؛ تفاوت هـایی که زن و مرد را از یکـدیگر متمایز می سازنـد و همین تفاوت هاست که باعث تفاوت در حقوق و وظایف زنان و مردان می شود. در این جا به برخی تفاوت های طبیعی زن و مرد اشاره می کنیم.

۱. تفاوت های زیستی (جسمی)؛

الف) تفاوت های اساسی تعیین کننده جنسیت؛

ب) تفاوت های ثانوی در اندام؛

برای مثال، به طور متوسط مردان درشت اندام تر، بلند قدتر، خشن تر و دارای صدای متفاوت با زنان می باشـند. رشد عضلانی مرد و نیروی بدنی او از زن بیشتر است؛ مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماری ها، از مقاومت مرد بیشتر است و...(۱)

از آن جـا که بین نفس[روح و روان]و جسم، تنـاسب و ارتبـاط متقابـل برقرار است. تفـاوت جسـمانی بـدون تفاوت روانی[و روحی]ممکن نیست و این برای بقا و کمال جامعه و نسل بشری ضروری است(۲).

۲. تفاوت های روانی

احساسـات[و عواطـف]زن، از مرد جوشـان تر است؛ زن از مرد زودتر به هیجـان می آیـد و سـریع تر تحت تـاثیر احساسـات و عواطف خویش قرار می گیرد. زن طبعاً به زینت، زیور، جمـال و آرایش علاـقه دارد. احساسـات زن بی ثبات تر از مرد است، زن از مرد محتاطتر و مذهبی تر است[و مردها

۱- (۱)) . مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۵-۲۰۶.

۲- (۲)) . محمد فنایی اشکوری، منزلت زن در اندیشه اسلامی، ص ۱۵.

معمولاً جسورتر و شجاع تر می باشند]احساسات زن، مادرانه است و علاقهٔ زن به خانواده بیشتر است و...(۱)

۳. تفاوت های اجتماعی حاصل از جامعهٔ انسانی و رفتارها و مناسبات میان آدمیان.

با توجه به تفاوت هایی که در توانایی ها و نقش اجتماعی زن و مرد وجود دارد عقل سلیم اقتضا می کند که برای انجام نقش ها، بین زن و مرد تفاوت قایل شویم؛ به این ترتیب که:

۱. نقش ها و کارهایی که زن و مرد هر دو امکان اجرا دارند؛

۲. نقش هایی که با ساخت جسمی و روحی زن متناسب است؛

۳. نقش هایی که با ساخت روحی و جسمی مرد متناسب است.(۲)

۴. تفاوت در برخی احکام دینی نشأت گرفته از وحی

همان گونه که گذشت، تفاوت های طبیعی و فطری (جسمی و روحی) وظایف و تکالیف خاصی را برعهدهٔ انسان ها (زن و مرد) می گذارد و به علت همین تفاوت هاست که برای مردان و زنان، احکام و تکالیف دینی خاصی معین شده است.(۳)

بعد از بیان تفاوت های بین زن، مرد و اقسام آن، لازم است نکاتی را مورد توجه قرار دهیم:

۱. با دقت در آیهٔ ۱۱ سورهٔ نساء در می یابیم که قرآن کریم برای اهتمام به حق زن هنگام تعیین سهم ارث، ارث زن را اصل و مبنا قرارداده و آن را مسلم دانسته و معیار ارث معرفی می نماید، آن گاه می فرماید:(لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ) ؛ یعنی موقع بیان سهم برادر، نمی فرماید که خواهر نصف سهم

۱- (۱)) . مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۷-۲۰۶.

۲- (۲)) . محمد فنایی اشکوری، منزلت زن در اندیشهٔ اسلامی، ص ۱۸.

۳- (۳)) . همان، ص ۲۰.

برادر می برد تا معیار اصلی، سهم برادر باشد، بلکه معیار و اصل مفروض و مسلم را ارث خواهر که دختر میّت است، قرار می دهد و سهم برادر را دو برابر سهم خواهر بیان می کند، تا اصل ارث زن قطعی و مفروغ عنه باشد(۱). این احتمال نیز وجود دارد که محور بودن دختر در آیه یاد شده برای جبران بی توجهی به دختر باشد(۲).

۳. در مورد برخی احکام فلسفه هایی ذکر شده است که بعضی از آن ها را عقل سلیم درک می کند و برخی از آن ها در منابع دینی به نام فلسفه احکام و اسرار عبادات آمده است که البته به صورت کامل نمی باشد و این مورد حکمت حکم است نه علت آن و بعضی دیگر از احکام نه فلسفه آن ها در کتاب های دینی آمده است و نه عقل ما آن ها را درک می کند و ناگزیر از روی تعبد آن ها را بپذیریم و به آن ها عمل کنیم؛ زیرا براساس علم و حکمت الهی بوده است.

نکتهٔ جالب این که از آنجا که خداوند تمام قوانین حقوقی را براساس حقوق فطری و ویژگی های انسان تنظیم و تدوین فرموده است، در پایان آیهٔ ارث (نساء/ ۱۱) دو اسم از اسمای حسنای الهی را یادآور می شود... و آن «علم» و «حکمت» خداوند است (... إِنَّ اللّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً) ؛ یعنی شما از علم و حکمت کافی برخوردار نیستید تا راز تفاوت را که در هستهٔ مرکزی عدل نهفته است، در آن جستجو کنید، لیکن خداوند آگاه و حکیم است؛ همهٔ علل تساوی و عوامل تفاوت را جمع بندی نموده و بر مدار حکمت، به صورت دستورهای معتدل حقوقی صادر می فرماید تا مسائل در سنت و مانند آن، از «تفریط» جاهلیت کهن و از «افراط» جاهلیت جدید و مُدرن مصون بماند(۳).

۱- (۱)) . عبدالله جوادی آملی، زن در آیینهٔ جلال و جمال، ص ۳۴۷.

۲- (۲)) . ر. ک: تفسیر نور، ذیل آیه ۱۱ سوره نساء.

۳- (۳)) . ر. ک: همو زن در آیینه جلال و جمال، ص ۳۴۷.

۵. عدالت آن نیست که در تقسیم چیزی، به همهٔ افراد به طور مساوی بدهند؛ برای مثال، در یکی از اتاق های بیمارستان که یک متخصص مسئول معالجهٔ بیماران آن اتاق است، برای هر کدام با توجه به وضعیت آن ها دستور غذایی خاص می دهد؛ در دستور غذایی یکی چلومرغ است و دیگری سوپ و به بیماری نیز اجازهٔ غذا خوردن نمی دهد که ممکن است برای برخی جای تعجب باشد و بگویند چرا به همه یک نوع غذا نمی دهد؟

عدالت آن است که هر چیزی را به موقع، و در جای خودش قرار دهیم و خداوند که حکیم و علیم است و خود خالق انسان ها می باشد، می داند که مصالح و مفاسد بندگان خود در چیست و از این رو، احکام را بر اساس مصالح و مفاسد وضع می کند، هرچند در ظاهر برای برخی افراد ناخوشایند باشد؛ بنابراین، آنچه ناپسند است، تبعیض می باشد نه تفاوت.

تذکر مهم

احکام اسلامی به صورت اجزای یک سیستم و شبکه به همدیگر مرتبط هستند و گاهی با توجه به همدیگر، حکم جدید وضع می شود؛ از این رو، در موقع قضاوت و داوری و اشکال گرفتن به یک حکم، باید به احکام دیگر بی توجه نبود و از همهٔ جوانب به آن نگاه کرد؛ برای مثال، داوری دربارهٔ تقسیم ارث زنان که از قوانین اقتصادی اسلام است، باید با توجه به قوانین اقتصادی دیگر اسلام باشد.

اسلام مسئولیت اقتصادی خانواده را به مرد واگذار و بر او واجب کرده است، در حالی که در این باره به عهدهٔ زن هیچ مسئولیتی گذاشته نشده است، و از سوی دیگر، به هنگام ازدواج مهریهٔ زن بر عهدهٔ مرد است که پرداخت آن عندالمطالبه بر مرد واجب می باشد؛ از این رو لازم است احکام و قوانین اقتصادی را به صورت یک شبکه و سیستم به هم پیوسته نگریست نه از هم گسیخته و جدا جدا.

۶. در قـانون ارث همیشه این گـونه نیست که سـهم پسـر دو برابر دخـتر باشـد و در مـواردی از این قـانون تبعیت نمی شـود که عبارت اند از(۱):

الف) مواردی که سهم زن بیشتر از مرد است

۱. موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پدر ۶/۱ می برد و دخترش بیش از او.

۲. موردی که میّت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشـند، که در این جا نوهٔ پسری، سهم پسر را می برد (هرچند دختر باشد) و نوهٔ دختری، سهم دختر را می برد (هرچند پسر باشد).

ب) مواردی که زن به مانند مرد ارث می برد

۱. در صورتی که میت فرزند داشته باشد، هر یک از پدرو مادر ۶/۱ از سهم ارث را می برند، و سهم پدر از مال فرزند (در این مورد) بیشتر از مادر نیست.

۲. کلالهٔ مادری – یعنی برادر و خواهر مادری میت – به اندازهٔ مساوی ارث می برند(۲).

در وضـع احکـام و قـوانین، قـانون به صورت کلی وضع می شود و نـاظر به موارد جزئی و اسـتثنایی نیست و بر محور افراد دور نمی زند؛ برای مثال، اسـلام مسـئولیت اقتصادی خانواده را بر عهدهٔ مرد قرار داده و بر او واجب کرده است؛ از این رو در وضع قوانین، اسلام مرد را محور و رکن اقتصادی و نان آور خانواده می داند، حال اگر دختری مجرد و ازدواج نکرده باشد، موردی استثنایی است، ولی قانون، کلی و برای همهٔ زنان است.

امـا در مـورد این که گفته شـده است: «در برخی روایـات تبعیض حقـوقی به ویژه بین زن و شوهر به چشم می خورد.» توجه به چند نکته لازم است.

۱- ((۱)) . همو، زن در آیینهٔ جلال و جمال، ص ۳۴۶ و ۳۴۵.

۲- ((۲)) . نساء، ۱۲ و ۱۱.

اولاً باید تمام روایات را بررسی کرده و مورد مطالعه قرار دهیم تا بتوانیم به صورت جامع و دقیق قضاوت کنیم؛

ثانیاً هر روایتی که مشکل به نظر می رسد، باید به صورت خاص ذکر شود؛

ثالثاً بین تفاوت و تبعیض فرق بگذاریم؛ زیرا در بسیاری از روایات تفاوت ها بیان شده نه تبعیض؛

رابعاً: اگر در بعضی روایات برخی زنان نکوهش شده اند، دلیلی خاص دارد.

ستایش ها و نکوهش ها

گاهی حادثه و یا موضوعی در اثر یک سلسله عوامل تاریخی، زمانی، مکانی، افراد، و شرایط و علل و اسباب آن، ستایش یا نکوهش می شود. معنای این ستایش و نکوهش این نیست که اصل طبیعت آن شیء قابل ستایش و یا مستحق نکوهش است، بلکه احتمال دارد زمینهٔ خاصی سبب این ستایش و نکوهش شده باشد؛ مثلاً اگر قبیله ای ستایش شود، احتمال دارد به خاطر آن باشد که مردان خوبی در آن عصر از این قبیله برخاسته اند و شاید در موقعی دیگر افرادی از آن قبیله مستحق نکوهش باشند و مورد نکوهش واقع شوند(۱) ؛ همان گونه که از بصره و کوفه نیز در زمینه هایی نکوهش شده، در صورتی که بصره رجال علمی فراوانی تربیت کرده و کوفه نیز مردان مبارز و کم نظیری را به اسلام تقدیم کرده است، و کسانی که به خون خواهی سالار شهیدان علیه السلام برخاستند، از کوفه برخاسته بودند.

در نتیجه نمی توان گفت چون مثلاً کوفه یا بصره نکوهش شده است، آن دو شهر برای همیشه و ذاتاً بد و سزاوار نکوهش اند.

آری قضایای تاریخی در یک مقطع حساس زمینهٔ ستایش و یا نکوهش را فراهم می کند و با گذشت آن مقطع، زمینهٔ مدح و ذم منتفی می گردد(۲).

ص:۲۶

۱- ((۱)) . همان، ص ۳۶۸.

۲- ((۲)) . همان، ص ۳۶۹.

بخشی از نکوهش های نهج البلاغه در مورد زن نیز ظاهراً به جریان جنگ جمل باز می گردد(۱) و یک قانون کلی و همگانی دربارهٔ عموم زنان نیست، بلکه با توجه به این که این خطبه بعد از جنگ جمل (که عایشه به راه انداخت) از امام علی علیه السلام صادر شده است، دربارهٔ دستهٔ خاصی از زنان می باشد که در این گونه مسیرها گام برمی دارند؛ چنانچه ابن ابی الحدید – از علمای سنی مذهب – در شرح نهج البلاغه در مورد این خطبه می نویسد: «هذا الفصل کله رمز الی عایشه(۲) ؛ تمام این خطبه اشاره به عایشه است.» وگرنه چه کسی می تواند فداکاری های زنان بزرگ و با شخصیتی همچون حضرت خدیجه علیها السلام، حضرت فاطمه زهرا و زینب کبری – علیها السلام – و... را در راه اسلام، انکار کند؛ و از طرفی هم حضرت علی علیه السلام نیز برای آنان احترام فوق العاده ای قائل بود(۳).

معرفی کتاب:

۱. تفسیر المیزان، سید محمدحسین طباطبایی، ذیل آیات مربوطه؛

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛

۳. تفسیر نور، محسن قرائتی؛

۴. قرآن در آیینه اندیشه ها، جمعی از نویسندگان؛

۵. سیری در مسائل خانواده، حبیب الله طاهری؛

۶. شخصیت زن از دیدگاه قرآن، هادی دوست محمدی؛

۷. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری؛

۸. منزلت زن در اندیشه اسلامی، محمد فنایی اشکوری؛

۹. زن در آیینهٔ جلال و جمال، عبدالله جوادی آملی.

۱- ((۱)) . همان.

۲- ((۲)) . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (المعتزلی)، ج ۳، ص ۳۱۹.

۳- ((۳)) . ترجمه نهج البلاغه، مکارم شیرازی، ص ۳۹۰.

* پرسش

اگر دین اسلام میان دختر و پسر تفاوتی قائل نیست، چرا دیه دختر نصف دیه پسر است ؟

اشاره

* پاسخ

دختران و پسران جزیی از جامعه انسانی زنان و مردان هستند و تفاوت بین زن و مرد دو گونه است:

الف) تفاوت در ارزش، مقام و منزلت معنوی

همان گونه که از آیات قرآن به دست می آید، دین اسلام نه تنها در این زمینه بین زنان و مردان تفاوتی قائل نیست، بلکه زن و مرد را در ارزش ها، مقام و منزلت معنوی و انسانی، مساوی می داند که به ذکر نمونه هایی از آیات قرآن می پردازیم.

۱. تساوی ارزش و مقام زن و مرد از لحاظ خلقت؛

قرآن کریم در آیاتی متعدد، زن و مرد را از یک طینت دانسته و اعلام می کند که زن و مرد از «نفس واحده» خلق شده اند و مکمل یکدیگرند؛ از جمله:«(یا أَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثِیراً وَ نِساءً) ؛(۱) ای مردم! [خودتان را] از [عذاب] پروردگارتان حفظ کنید، (همان) کسی که شما را از یک شخص آفرید؛ و از او همسرش را آفرید، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت.»

۲. تساوی ارزش و مقام زن و مرد در داشتن صفات برجسته و ارزش های والای انسانی و مقام معنوی؛

در سوره احزاب می خوانیم: «در حقیقت، مردان مسلمان و زنان

۱- ((۱)) . نساء/ ۱.

مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان فرمانبردار [فروتن] و زنان فرمانبردار [فروتن]، و مردان راست گو و زنان راست گو، و مردان شکیبا و زنان شکیبا، و مردان فروتن و زنان فروتن، و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردانی که دامانشان را (در امور جنسی) حفظ می کنند و زنانی که (دامان خویش را) حفظ می کنند، و مردانی که خدا را فراوان یاد می کنند و زنانی که (خدا را فراوان) یاد می کنند، خدا برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی آماده کرده است.»(۱)

در تفسیر آیه چنین آمده است: «گاه بعضی چنین تصور می کنند که اسلام کفهٔ سنگین شخصیت را برای مردان قرار داده و زنان در برنامه اسلام چندان جایی ندارند؛ شاید منشأ اشتباه آن ها پاره ای از «تفاوت های حقوقی» باشد که هر کدام دلیل و فلسفهٔ خاصی دارد، ولی بدون شک با قطع نظر از این گونه تفاوت ها که با موقعیت اجتماعی و شرایط طبیعی آن ها ارتباط دارد، هیچ گونه فرقی از جنبه های انسانی و مقامات معنوی میان زن و مرد در برنامه های اسلام وجود ندارد. آیه فوق دلیل روشنی بر این واقعیت است؛ زیرا به هنگام بیان ویژگی های مؤمنان و اساسی ترین مسائل اعتقادی و اخلاقی و عملی، زن و مرد را در کنار یکدیگر همچون دو کفه یک ترازو قرار می دهد و برای هر دو ارزشی یکسان، بدون کم ترین تفاوت قائل می شود...»(۲)

۳. تساوی زن و مرد از لحاظ ثواب و عقاب اعمال

قرآن در احکام، کیفرها و ثواب اعمال، به زن و مرد یکسان خطاب کرده، قبح گناه، اعمال حرام و ممنوع، و کیفر آن ها، و نیز ثواب اعمال را در مورد زن و مرد مساوی بیان می کند؛ از جمله:

۱- (۱)) .(إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتِينَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصّادِقِينَ وَ الصّادِقاتِ وَ الصّابِرِينَ وَ الصّابِراتِ وَ الْخاشِعِينَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصّائِمِينَ وَ الصّائِماتِ وَ الْحافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذّاكِرِينَ اللّهَ كَثِيراً وَ الذّاكِراتِ أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً)، احزاب/ ۳۵.
۲- (۲)) . تفسیر نمونه، ج ۱۷، ذیل آیه ۳۵ سوره احزاب.

- «و مردِ دزد و زنِ دزد، به کیفر آنچه به دست آورده اند [و] به خاطر مجازات [پیش گیرانه ی] الهی، دست هایشان را قطع کنید؛ و خدا شکست ناپذیری فرزانه است.»(۱)

- «خدا به مردان منافق و زنان منافق و کافران، آتش جهنّم را وعده داده است، در حالی که در آن ماندگارند؛ آن (آتش) برای آنان کافی و خدا آنان را از رحمت خود دور ساخته؛ و برایشان عذابی پایدار است.»(۲)

- «و هر کس از مرد یا زن، (چیزی) از (اعمال) شایسته انجام دهد در حالی که او مؤمن باشد، پس آنان داخل بهشت می شوند؛ و کم ترین ستمی به آنها نخواهد شد.»(۳)

- «هر کس از مرد یا زن، [کار] شایسته ای انجام دهد، در حالی که او مؤمن است، پس قطعاً او را به زندگانی پاکیزه ای زنده می داریم؛ و حتماً مزدشان را بر طبق بهترین چیزی که همواره انجام می دادند، به آنان پاداش خواهیم داد.»(۴)

- «هرکس از مرد یا زن، (کار) شایسته ای انجام دهد، در حالی که او مؤمن است، پس آنان داخل بهشت می شوند در حالی که در آنجا بی شمار «روزی» داده می شوند.»(۵)

۴. تساوی زن و مرد در تحمل تکلیف و مسئولیت

قرآن کریم با مطرح کردن زندگی آدم و حوا و رانده شدن آن ها از

۱- (۱)) (وَ السّارِقُ وَ السّارِقَهُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما جَزاءً بِما كَسَبا نَكالاً مِنَ اللّهِ وَ اللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)، مائده/ ۳۸.

۲- (۲)) (وَعَدَ اللّهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْكُفّارَ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِيمٌ)، توبه/ ۶۸.

۳- (۳)) (وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَ لا يُظْلَمُونَ نَقِيراً)، نساء/ ۱۲۴.

۴- (۴)) (مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياهً طَيِّبَهً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ)، نحل/ ۹۷.

۵- (۵)) (مَنْ عَمِلَ سَيِّئَهً فَلا يُجْزى إِلاّ مِثْلَها وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ يُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ حِسابٍ)، غافر/ ۴۰.

بهشت هیچ کدام را مسئول اصلی معرفی نمی کند و در بیشتر مواقع هر دو را مسئول می داند و حتی گاهی به صراحت می گوید: شیطان آدم را وسوسه کرد و قرآن با این بیان بر روی اعتقاداتی مانند این که «عنصر گناه و شیطان کوچک دانستن زن» خط بطلان می کشد.

-«(فَقُلْنا یا آدَمُ إِنَّ هـذا عَدُوٌّ لَکَ وَ لِزَوْجِکَ فَلا یُخْرِجَنَّکُما مِنَ الْجَنَّهِ فَتَشْقی)۱ ؛ و گفتیم: «ای آدم! در حقیقت این (ابلیس) دشمن تو و همسر توست؛ پس شما را از باغ بیرون نکند؛ که به زحمت خواهی افتاد».

-«(فَدَلّاهُما بِغُرُورٍ...)۲ ؛ و آنان را با فریب (از مقامشان) فرو آورد».

-«(فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّیْطانُ...)۳ ؛ و شیطان آن دو را وسوسه کرد.»

۵. تساوی زن و مرد از لحاظ تعلیم و تعلّم

از آیات قرآن کریم به دست می آید که همهٔ مسلمانان اعم از زن و مرد باید به کسب علم و دانش اهتمام ورزند؛ برای نمونه، قرآن بارها یادآور می شود که قرآن را بخوانید، تلاوت کنید و پیرامون آیات آن بیندیشید. تفکر و تدبر در آیات خداوند و در طبیعت و عبرت از آن ها نیز بارها در قرآن توصیه شده است و قرآن در این زمینه میان زن و مرد تفاوتی قائل نیست و هرگز کسب علم و دانش را به یک جنس خاص محدود نمی کند. از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

«طلب العلم فریضه علی کل مسلم ومسلمه؛(۱) فراگیری دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.»

۶. مساوات زن و مرد در پیشگاه خدا

خداوند در قرآن می فرماید:«(إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ)۵ ؛ ملاک برتری نزد خداوند تقوا می باشد (چه زن چه مرد).»

۱- ((۴)) . میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۶۳.

این ها نمونه هایی از تساوی ارزشی و مقام و منزلت معنوی زن و مرد بود که در این جا به همین مقدار بسنده می کنیم.

ب) تفاوت های بین زن و مرد

با وجود مطالبی که در مورد تساوی زن و مرد گذشت، نمی توان تفاوت های موجود میان زن و مرد را منکر شد، تفاوت هایی که زن و مرد را از یکدیگر متمایز می سازد و همین تفاوت هاست که باعث تفاوت در حقوق و وظایف زن و مرد می شود.

یادآوری: در مورد تفاوت های زن و مرد در مباحث قبلی مطالب مبسوطی بیان شد.

ص:۳۲

* پرسش

مقصود از «فمینیسم» چیست و پیامدهای منفی آن در روابط زن و مرد کدام است ؟

* پاسخ

فمینیسم (جنبش دفاع از حقوق زنان) با تمام افت و خیز و تشتّت درونی اش، به تدریج به یک حرکت حقوقی وسیع اندیشید.

پیدایش سازمان ملل متحد به عنوان بالاترین نهاد مدنی، تعاملات ملت ها را به سمت روابط دیپلماتیک تر سوق داد، و کمیسیون حقوق بشر شورای اقتصادی و اجتماعی این سازمان اعلامیه ای را تهیه کرد که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ م، ۱۹ آذر ۱۳۲۷ مجمع عمومی به تصویب رساند. شش سال بعد، مجمع عمومی بر این اساس دو قرار یا دو میثاق سامان داد که یکی شامل «حقوق سیاسی و مدنی» و دیگری شامل «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» شد. این دو میثاق به منزلهٔ دو سازِ کار مهم برای اعلامیه ای جهانی حقوق بشر بودند که در نهایت در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی از تصویب مجمع عمومی گذشت(۱).

آنچه این پیشینهٔ مختصر را به بحث ما مرتبط می سازد، این است که تمام این نوشته ها با وجود تأکیدشان بر «حقوق طبیعی و فطری» آحاد انسان ها، به صراحت وحدیت زنان را مخاطب قرار نداده و مدافعان حقوق زن را ابداً راضی نکرده اند. بر این اساس، آن ها تلاش خود را به این سمت معطوف ساختند که سازمان ملل متحد را به عقد معاهده ای وادار نمایند که موضوع اصلی آن، زنان و هدف اساسی آن، بررسی حقوق زنان و مردان باشد. این تلاش ها در ۷ نوامبر ۱۹۶۷ به تهیهٔ پیش نویسی دربارهٔ مسائل زنان با عنوان «اعلامیهٔ رفع تبعیض علیه زنان» انجامید. پیش نویس یاد شده پس از تصویب

۱- (۱)) . نظام بین الملل حقوق بشر، حسین مهرپور، ص ۴۳-۴۶ (با تلخیص).

نهایی به صورت «کنوانسیون محو کلیهٔ اشکال تبعیض علیه زنان» در آمد و در ردیف معاهدات حقوقی بین المللی با تضمینات لازم قرار گرفت. زمان تصویب معاهدهٔ فوق ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ م، آذرماه ۱۳۵۸ و زمان لازم الاجرا شدن آن (به دلیل الحاق حد نصاب لازم از کشورها به آن) ۳ سپتامبر ۱۹۸۱ م، ۱۲ شهریور ۱۳۶۰ بود.

از آن پس، با رویکرد مستمر این سازمان به مسئلهٔ زنان روبه رو هستیم، به گونه ای که این سازمان طی ۲۷ سال گذشته پنج کنفرانس جهانی مخصوص زنان برگزار کرده که در هر کدام از آن ها چگونگی پیشرفت یا رکود کشورها در مسائل زنان گزارش و بررسی شده است. در تمام این اجلاس ها شاخص اصلی، کنوانسیون محو تبعیض از زنان بوده است.

کنفرانس های مزبور عبارت اند از: کنفرانس مکزیکوسیتی (۱۹۷۵)، کپنهاک (۱۹۸۰)، نایروبی (۱۹۸۵)، پکن (۱۱۹۴) و نیویورک (۲۰۰۰)[(۱)].

جنبش فمینیستی و پیامدهای اجتماعی

«کنوانسیون» که در واقع نتیجه تلاش جنبش های فمینیستی است، همنوا با جنبش های فمینیستی زنان غرب به منظور استیفای حقوق زنان و در جهت احیا و تثبیت جایگاه واقعی آنان، سیاست ها و برنامه هایی را با تأکید به اعضای خود توصیه نموده است. مواردی نیز مانند فرصت های شغلی برابر، آموزش های مختلط به جای قالب های سنّتی آموزش، الغای محدودیت های سنّتی حضور اجتماعی زنان و روابط آزاد مرد و زن از جمله برنامه های جنبش های فمینیستی و کنوانسیون برای یکسان سازی جایگاه زنان و مردان در جهان است که از دیرباز بسیاری از جوامع غربی تحت تأثیر امواج اجتماعی و فرهنگی فمینیستی به این توصیه ها عمل کرده اند. اکنون پس از چندین دهه فرصت آزمون و خطا، وقت ارزیابی برنامه های فمینیستی و توصیه های آنان فرا رسیده است. این در حالی است که جمعی از

۱- (۱)) نقد کنوانسیون رفع کلیهٔ اشکال تبعیض علیه زنان، خانم علاسوند، ص ۲۱-۲۳ (با اندکی تلخیص).

جامعه شناسان غربی و منتقدان اجتماعی مقولاتی را که با تأکید از سوی کنوانسیون و جنبش فمینیستی توصیه شده است، برای علل اصلی برخی معضلات اجتماعی بر شمرده اند. هدف ما در این جا نشان دادن همین نقاط تلاقی است؛ یعنی مواردی که از سوی کنوانسیون و جنبش فمینیستی به جوامع انسانی، به ویژه جامعه زنان، توصیه شده اند، ولی نظریه های آسیب شناسی آن را علت بروز اختلالات و ناهنجاری های اجتماعی معرفی می کند. اگر چه بررسی و تبیین همهٔ نقاط تلاقی کار دشوار و پیچیده ای است که فرصت مناسب تری را می طلبد، مواردی که در این جا مورد بررسی و استناد قرار گرفته، در جدول (شماره ۱) به نمایش گذاشته است:

جدول شماره ۱:

توصیه های جنبش فمینیستی و کنوانسیون و پیامدهای آن از نگاه صاحب نظران اجتماعی

ص:۳۵

در اینجا به بررسی معضلات اجتماعی جوامع صنعتی غرب و ارتباط آن ها با مقولات مورد عنایت کنوانسیون و جنبش فمنیستی می پردازیم:

۱. رشد منفی یا سیر نزولی جمعیت

یکی از مسائل و معضلات بزرگ اجتماعی، تئوری های توسعه یافته رشد منفی (یا ساخت پیر) جمعیت است. در جمعیت شناسی، «رشد منفی جمعیت» به سیر نزولی و انقراض تدریجی یک نسل تعریف شده است؛ به تعبیر روشن تر، با رشد منفی جمعیت در یک جامعه ناقوس های مرگ و انقراض آن جامعه به صدا در آمده است. این پدیده نامیمون هنگامی رخ می دهد که نسل حاضر به تولید نسل بعدی (جانشین) تمایلی نشان ندهند و یا حداکثر به یک (یا حتی دو) فرزند بسنده کنند، بدیهی است که در این گونه جوامع، درصدد بزرگسالان و سال خوردگان نسبت به درصد کودکان و نوجوانان مساوی یا بیشتر است.

مطالعات جامعه شناسی نشان می دهد که ساخت جمعیت در کشورهای پیشرفته صنعتی اروپایی و آمریکایی، پیر و در کشورهای جهان سوم جوان است. مقایسهٔ جمعیت زیر ۱۵ سال و بیش از ۲۵ سال در چند کشور جهان سوم و جهان صنعتی غرب در سال ۱۹۹۷ مطلب فوق را تأیید می کند:

جدول شماره ۲:

مقایسه جمعیت زیر ۱۵ سال و بیش از ۶۵ سال جهان سوم و جهان صنعتی

ص:۳۶

ویلیام. ژگود کاهش درصد موالید در کشورهای مغرب زمین بین سال های ۱۸۶۶-۱۹۶۱ را یادآور می شود. این کاهش به خصوص در چهارده کشور، به موازات توسعهٔ صنعتی مشاهده شده است: در فرانسه ۲۵ تولد برای ۱۰۰۰ نفر در سال های ۱۸۸۱-۱۱۸۵ در مقابل هجده تولد سال ۱۹۵۹ و ۱۶۷ تولد در سال های ۱۹۶۷-۱۹۶۹ بوده است.

در ایالت متحدهٔ آمریکا چهل تولد برای هزار نفر در سال ۱۸۸۰، ۲۳/۵ تولد در سال ۱۹۶۱ و ۱۷/۵ تولد در سال ۱۹۶۸ ثبت شده است. در کشورهای کاپیتالیست (ایالت متحدهٔ آمریکا، فرانسه، کانادا، بلژیک و...) و سوسیالیست (شوروی، رومانی، اتریش) درصد تولدها کاهش بیشتری داشته است(۱). در آمریکا طی سال های اخیر به طرز قابل توجهی از تعداد خانواده هایی که دارای سه فرزند یا بیشتر بودند کاسته شده و در مقابل به تعداد خانواده هایی که دارای فرزند نیستند، افزوده شده است(۲). رشد منفی جمعیت و پیامدهای زیانبار اجتماعی و سیاسی آن، همان خطر و بحرانی است که فیلسوف و روانشناس شهیر فرانسوی - پیرژانه - از سال ها قبل آن را به مغرب زمین، به ویژه فرانسه کشور متبوعش، گوش زد کرده بود.

«کشور فرانسه را اکنون خطری بزرگ و سهمناک تهدید می کند. این خطر را نیاکان ما درست احساس نمی کرده اند، ولی در هر صورت حتمی و نزدیک است. بسیاری از گویندگان و نویسندگان بحران موالید و خطر نقصان جمعیت را یادآوری کرده اند. از چند سال پیش، میزان موالید (یعنی نسبت عدهٔ نوزادان هرسال به تعداد جمعیت) پیوسته رو به کاهش می رود و این کاهش در هر سرشماری بعدی محسوس تر است. تعداد نوزادان که در سال ۱۸۶۹ در حدود یک میلیون بوده، به تدریج کاهش یافته است و در

۱- (۱)) جامعه شناسی خانواده و ازدواج، اندره میشل، ترجمهٔ فرنگیس اردلان، ص ۱۵۷.

۲- (۲)) سیمای زن در جهان - آمریکا، ص ۳۲.

سال ۱۹۲۲ بـه ۷۶۰۰۰۰ رسـیده اسـت.... نقصـان جمعیـت، کشـور را بـه سـقوط سیاسـی و نظـامی و همچنیـن به ورشکسـتگی اقتصادی، عقلی و اخلاقی تهدیـد می کند.... نقصان جمعیت به تدریج از سـلامت بدنی و فکری نژاد ما می کاهد. اگر نقصان نوزادان ادامه پیدا کند، ناچار کشور فرانسه شاهد و ناظر انحطاط و تنزل فاحش خود خواهد بود(۱). این خطر و پیامد منفی آن چنان آینده و بقای کشورهای صنعتی غرب را تهدید می کند که دولت مردان و سیاست مداران آن سامان را به اتخاذ سیاست و تدابیر تشویقی برای افزایش بارداری ناگزیر ساخته است. به گفته یکی از کارشـناسان جمعیت شناسـی «اصـلی ترین سیاسـت کشورهای توسعه یافته در سال های اخیر سیاست جمعیتی تشویق ولادت بوده است.»(۲)

چهارچوب تئوریک یک رشد منفی جمعیت و مفاد گزاره های فمینیستی در کنوانسیون

علت اصلی و اساسی این سیر نزولی جمعیت در کشورهای فمینیستی، پیامد اجتماعی چه متغیر مستقلی است؟

در پاسـخ به سؤال فوق و در بررسـی و تحلیل رشـد منفی جمعیت، صاحب نظران و منتقـدان اجتماعی بر نقاط مشترکی دسـت گذاشـته اند، ولی علل و عواملی که از سوی آنان برای این پدیدهٔ ناخواسته معرفی شده، همان اموری است که فمینیست ها در مفاد کنوانسیون بدان توصیه، سفارش و تاکید می کنند:

الف) اشتغال بانوان

اشتغال بانوان و ایجاد فرصت های شغلی برابر با مردان که فمینیست ها در مادهٔ ۸۱ کنوانسیون بدان توصیه و تاکید کرده اند، از سوی جمعیت شـناسان و محققـان اجتمـاعی از جمله عوامـل اصـلی کاهش میزان رشـد جمعیت در کشورهای غربی و صـنعتی معرفی شده است.

ص:۳۸

۱- (۱)) درآمدی بر اندیشه ها و نظریه های جمعیت شناسی، احمد کتابی، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

۲- (۲)) جمعیت و تنظیم خانواده، صمد کلانتری، ص ۱۲۷.

ارتباط میان این دو متغیر (اشـتغال زنان و سـقوط رشد جمعیت) در نزد جامعه شناسان و جمعیت شناسان به قدری بدیهی است که برای کنترل و تعدیل رشد جمعیت در کشورهای جهان سوم، اشـتغال بانوان را توصـیه می کنند:(۱) خانم «اندره میشل» در کتاب جامعه شناسی خانواده و ازدواج در بررسی عوامل کاهش میزان جمعیت در کشورهای صنعتی می نویسد:

«در کشورهای صنعتی، مطالعات نشان می دهد که نقش زن در خانواده دگرگون شده؛ زن ازدواج کرده که در خارج از منزل کار می کنـد، وظایف سـنگین مربوط به خانه را نیز انجام می دهد، پس این سوال پیش می آید که آیا وظایف دو جانبهٔ ما در جامعـهٔ امروزی تا حـدودی در کاهش متولـدین موثر نیست؟ آمار فرانسه و آمریکا - من باب مثال - نشان می دهـد که تعـداد کودکان زنان شاغل معمولاً نسـبت به زنانی که شاغل نیسـتند، کم تر است. در پاریس، یک مطالعهٔ نمونه گیری احتمالی روی ۴۵۰ خانواده پاریسی نشان

۱- (۱)) جمعیت و تنظیم خانواده، حلم سرشت، پرپوش و دل پیشه، اسماعیل، ص ۶۶.

داده که میانگین تعـداد فرزندان زنان ازدواج کرده شاغل ۱/۴۸ است و میانگین آن برای زنانی که کار نمی کننـد ۲/۵۰ است. در ایالات متحده آمریکا تعداد فرزندان با تعداد سال هایی که زن ازدواج کرده شاغل است، نسبت معکوس دارد.»(۱)

بـه هرحـال کشورهـای فمینیسـتی مغرب زمین، امروزه به سـر دو راهی دشـواری قرار گرفته انـد؛ آیـا بر شـعار تسـاوی و برابری پافشارند و اشـتغال بانوان را پا به پای مردان ترویج کنند، یا از شـعار جهانی خود (ضـرورت اشـتغال برابر زنان با مردان) دست بردارند و به برگشت بانوان به خانه برای تولید نسل و بهبود نرخ رشد جمعیت رضایت دهند؟

ب) روابط جنسی آزاد

از نظر کارشـناسان علوم اجتماعی یکی دیگر از عوامل رشـد منفی جمعیت در غرب، گسترش فزاینـده روابط عاطفی و جنسـی آزاد است. مواد ۱ و ۳ کنوانسـیون، جوامع انسانی را از اعمال هرگونه محدودیت زنان به سـبب تمایزها و تفاوت های جنسیتی بر حذر می دارد و این گونه محدودیت ها را تبعیض ناروا بر زنان و ممنوع می شـمارد. دقیقاً بر هیمن اساس کنوانسیون در بند «ج» از مادۀ ۱۰ خواسـتار اختلاط و ارتباط آزاد دختران و پسـران در مدارس می شود و در بند «الف» از ماده ۵ نیز الغای رسوم و روش های سنّتی، تعصب آمیز و کلیشه ای را در روابط زن و مرد توجیه می کند.

در الگویی که گزاره های فمینیستی و کنوانسـیون از روابط اجتماعی زن و مرد ارائه می دهنـد، زنانماننـد مردان آزادنـد با هر فردی که دوست دارند، روابط عاطفی و دوستانه برقرار کنند و در این راه، تفاوت های جنسی و

۱- (۱)) جامعه شناسی خانواده و ازدواج، اندره میشل، ترجمه فرنگیس اردلان، ص ۱۹۶.

طبیعی آنـان با مردان مجوز معقول و مشـروعی برای ممنوعیت رابطـهٔ دوستی آنان با مردان نیست. پیامـد طبیعی و منطقی چنین توصـیه ای که در کشورهای اروپایی و صنعتی غرب به دقت عمل می شود، طبق آمار و واقعیت موجود در این گونه کشورها، افزایش چشمگیر میزان روابط جنسی نامشروع به ویژه در قشر دانش آموزان دبیرستانی و حتی راهنمایی، است.

بنـابر برخی برآوردهـا شـمار افرادی که در آمریکـا قبـل از نخسـتین ازدواج خود تجربـهٔ زنـدگی مشـترک خـارج از ازدواج با دیگری را داشته اند، از ۱۱ درصد در سال ۱۹۷۰ به حدود ۵۰ درصد در سال ۱۹۹۳ افزایش یافته است. به ادعای یک پزشک آمریکـایی که در یکی از زایشـگاه هـای این کشور فعـالیت داشـته و در مورد مشـکلات محل کار خود مقاله ای نوشـته است، بیشتر موالیدِ مربوط به زنان پایین تر از ۲۰ سال و تقریباً ۹ درصد از زایمان های زنان سیاه پوست همسن آنان مربوط به موالید نامشروع بوده است(۱).

نکته ای که در این مطلب به بحث مـا (رشـد منفی جمعیت در غرب) مربوط می شود، این است که شـیوع روابـط آزاد زنـان و مردان موجب ارضای غرایز و نیازهای جنسـی آنان می گردد و تمایل نداشـتن به تشکیل خانواده که دارای بار مسئولیت است، یا تأخیر در سن ازدواج را به دنبال دارد.

ص:۴۱

۱- (۱)) . سیمای زن در جهان - آمریکا، ص ۳۴ و ۳۵

آمارهـای اجتمـاعی در کشورهـای اروپایی و صـنعتی نشان می دهـد، میان رشـد و افزایش روابط جنسـی نامشـروع و تأخیر در ازدواج، همبسـتگی و رابطهٔ مسـتقیم وجود دارد؛ یعنی به همان میزان که فراوانی روابطهٔ نامشـروع افزایش می یابد، سن ازدواج نیز بالا می رود و پدیدهٔ خانواده گریزی بروز می کند.

خـانم انـدره میشل در گزارش یونسـکو (۱۹۹۱-۱۹۹۲) اعلام می کنـد که شـمار فزاینـده ای از مردان و زنـان در پی زنـدگی مشترکی هستند بیرون از مدار ازدواج قراردادی در سراسر اروپا. افزایش شمار وصلت های غیررسمی، کاهش در میزان ازدواج را ترسیم می کند. تنها در فرانسه که در این زمینه از کشورهای اسکاندیناوی بسیار عقب تر است، ده درصد ازدواج ها (حدود یک میلیون زوج) در دایرهٔ وصلت های آزاد با هم زندگی می کنند. این نسبت میان زوج های جوانی که در پاریس و حول و حوش آن زندگی می کنند و سن مرد در میان آن ها از ۲۵ سال کم تر است تا ۵۰ درصد بالاتر می رود.

گزارش کارشـناسان اجتماعی مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری دربارهٔ وضـعیت سیاسی و اجتماعی آمریکا نیز نشان می دهـد که رواج ارزش هـای جدیـد جوامع صـنعتی و غربی همچون همجنس بـازی، زنـدگی مشترک خـارج از چهارچوب ازدواج، روابط جنسـی غیر مشـروع... در آمریکا، ازدواج سنتی و خانواده را با تهدیدات زیادی مواجه کرده اند. در طی دو سه دهه گذشـته در کشورهای غربی زنـدگی مشترک خارج از ازدواج رشـد زیادی کرده است. در نروژ، دانمارک و سوئد از هر ۱۰ زوج ۳ تا ۴ زوج زنـدگی مشترک خارج از ازدواج دارنـد. این نرخ در سوئیس، فرانسه، انگلسـتان و هلند بین ۱ تا ۲ و در ایتالیا، اسپانیا، ایرلند و سایر کشورهای کاتولیک کم تر است. امروزه آمار زندگی مشترک خارج از

ازدواج در آمریکا رشـد نگران کننده ای یافته است؛ بنابر برخی تخمین ها، تعداد افرادی که قبل از نخستین ازدواج خود تجربهٔ زندگی مشترک خارج از ازدواج را با دیگری داشته اند، از ۱۱٪ در سال ۱۹۷۰ به ۵۰٪ در سال ۱۹۹۳ افزایش یافته است...(۱).

۲. روابط نامشروع جنسی

دومین پیامـد اجتمـاعی اجرای مفـاد گزاره هـای فمینیستی و کنوانسـیون در مغرب زمین رشـد فزاینـدهٔ «روابط جنسـی خارج از چهارچوب خانواده» است. فمینیست ها با التزام به ضـرورت نادیـده انگاری تفاوت های جنسـی و طبیعی میان زنان و مردان، از آزادی روابـط زن و مرد و حـتی اختلاـط آزاد جنسـی آنـان در مـدارس، حمـایت و به آن توصـیه کرده انـد. جوامع غربی این توصـیه راماننـد توصـیهٔ پیشـین (فرصت های برابر شـغلی برای زنان و مردان) تحت تاثیر جنبش های فمینیستی پذیرفتند و دقیقاً اجرا کردند و جامهٔ عمل پوشاندند، به گونه ای که مدارس و ورزشـگاه های مختلط از نمادهای برجستهٔ آن است؛ اما این تمام داستان نیست. ناگفته پیداست که روابط آزاد جنسی، بستری مناسب برای رشد و گسترش تمایلات جنسی است. نظریات روان کاوی در مورد رفتار جنسی مؤید این واقعیت است؛ برای مثال، می توان به نظریه «هورنای» در بارهٔ تمایلات جنسی اشاره کرد. هورنـای معتقـد است علت این که گاه نیاز به محبت به صورت تمایلات جنسـی در می آیـد، عوامل مختلفی از جمله اوضاع و احوال فرهنگی و تربیتی است. در اجتماع هایی که روابط جنسی آزاد است، بسیاری از احتیاجات روانی شکل تمایلات جنسی پیدا می کنند و به صورت عطش جنسی در می آیند(۲).

۱- (۱)) سیمای زن در جهان - آمریکا، ص ۳۴-۳۵.

۲- (۲)) . رفتارهای جنسی انسان، علی اسلامی نسب، ص ۸۷.

مطالعات و تحقیقات اجتماعی که جامعه شناسان و روان شناسان اجتماعی در آمریکا و کشورهای اروپایی انجام داده اند، نیز مؤید نظریهٔ فوق است.

«هانت» نتایج تحقیقات خود را در بارهٔ رفتارهای جنسی در مردان و زنان در مقایسه با تحقیقات «کین» در سی سال گذشته در کتابی به نام رفتار جنسی نگاشت که در اوایل دههٔ ۱۹۷۰، مؤسسهٔ (pl boy) آن را منتشر کرد. نتیجهٔ مقایسهٔ تحقیقات هانت و کین در ۲۴ ایالت از ایالات متحده انجام شده، بیانگر آن است که در دهه های اخیر، آمیزش جنسی قبل از ازدواج بر اثر آزادی های جنسی افزایش یافته است؛ اما آمریکاییان سعی داشته اند که نتایج تحقیقات هانت را اشتباه جلوه دهند تا خود را از مشکلات مربوط به آن برهانند(۱).

گزارش نشریه آمریکایی ریدرز دایجست در سپتامبر ۱۹۹۶ نیز نظریه «هورنای» و نتایج تحقیقات «هانت» را تایید کرد. طبق این گزارش، هر ساله ۳۵۰ هزار دختر نوجوان آمریکایی در سنین بین ۱۵ تا ۱۹ (دوره دبیرستان) به سبب ارتباطهای نامشروع آبستن شده و فرزندان غیر قانونی خود را به دنیا می آورند که این آمار در دهه های اخیر، سال به سال در حال افزایش است. این دختران با رؤیایی چون ازدواج با دوستان پسرشان، اتمام تحصیلات، شروع یک زندگی ایده آل و دست یابی به یک شغل مناسب، به این ارتباط غیرقانونی روی می آورند، ولی بسیار زود پرده های سراب گونه این اوهام به کنار رفته و واقعیت زندگی روی خود را نشان می دهد و متأسفانه این بیداری درست در زمانی به دست می آید که این دختران نوجوان دیگر شأنی برای برخورداری از یک زندگی سالم و ایده آل ندارند.

این نشریه در ادامه گزارش خود، با اشاره به چگونگی آشنایی و برقراری ارتباط این دختران نوجوان با هم کلاسی های پسرشان، طی گفتگویی با برخی از این دختران به نقل از یکی از آن ها می نویسد:

۱- (۱)) همان، ص ۲۰.

«ای کاش زمان به عقب بر می گشت! ای کاش من به عنوان عضوی از خانواده در میان والدینم جای داشتم! ای کاش هنگامی که زمینه های ایجاد یک ارتباط نامشروع برایم فراهم شده بود، کمی هم به زندگی آینده ام می اندیشیدم و این گونه به پایان خط نمی رسیدم!»(۱)

آمارهای نگران کنندهٔ فراوان در این زمینه ارائه شده است که برای رعایت اختصار از بیان آن صرف نظر می کنیم؛ اما از آنچه گذشت، می توان نتیجه گرفت که: اولاً: روابط نامشروع و خانواده های پیش از ازدواج، در آغاز پدیده ای رایج اما ناخواسته و زیانبار نزد افکار عمومی غرب بوده است و ثانیاً: رواج این پدیده از نظر جامعه شناسان و روان شناسان اجتماعی غربی، ارتباط و همبستگی مستقیمی اجرا و تحقق گزاره های فمینیستی، به ویژه آزادی روابط زن و مرد، دارد؛ اما قضیه به همین جا ختم نمی شود.

برای آگاهی دقیق از پیامدهای اجتماعی اجرای مفاد گزاره های فمینیستی، به ویژه آزادی روابط و اختلاط زن و مرد، در غرب باید جادهٔ روابط نامشروع را تا پایان بپیماییم؛ به بیان دیگر، نانی که دیدگاه های فمینیستی بر سر سفره غربی ها گذاشته اند، در ظاهر به گسترش روابط نامشروع ختم می شود، ولی واقعیت پنهان آن سقط جنین، موالید نامشروع، خشونت و تجاوز به زنان، خانواده های تک والدینی (مادر و فرزند)، بیماری های عفونی، واخوردگی جنسی و گرایش به همجنس بازی، روسپی گری و فروپاشی بنیاد خانواده است که از آن به بحران اخلاق و خانواده در غرب یاد می کنند(۲).

در این جا از نمایی نزدیک، با گوشه ای از ارقام و آمار موجود دربارهٔ پیامدهای روابط غیر رسمی در غرب آشنا می شویم.

ص:۴۵

۱- ((۱)) فمینیسم جهانی و چالش های پیش رو، عبدالرسول هاجری، ص ۵۷.

۲- ((۲)) همان، ص ۵۸.

۲/۱. نوزادان ناخواسته

بی شک موالید نامشروع بدیهی ترین پیامد روابط غیررسمی در غرب است. به گفته «اندره میشل» در ایالت متحده آمریکا درصد متولدین کودکان نامشروع سفید پوست و غیر سفید پوست در یک دورهٔ سی ساله بالا رفته است. از سال ۱۹۴۰ تا سال ۱۹۶۹ از صد کودک به دنیا آمدهٔ غیرسفیدپوست، هفده کودک نامشروع بوده و در سال ۱۹۶۹ این درصد به ۳۱ رسیده است و برای سفیدپوستان در دورهٔ یاد شده افزایش از ۲ درصد به ۵/۳ درصد می باشد.

امروزه یکی از بزرگ ترین معضلات جامعه آمریکا حاملگی دختران نوجوان و زایمان های نامشروع آنان است. طی سال های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸

نسبت دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله آمریکایی که سابقهٔ آمیزش جنسی داشتند، از ۴۷ درصد به ۵۲ درصد افزایش یافت و با توجه به این که اکثر آنان از وسایل پیشگیری از بارداری نیز استفاده نمی کردند، آمار موالید نامشروع نیز افزایش چشمگیری یافت(۱).

نوزادان نامشروع، عقده های روانی و فشارهای زندگی

حال که جریان بحث، به میزان فزایندهٔ موالید ناخواسته در غرب رسید، بد نیست به واقعیتی تلخ در این باره اشاره کنیم. موالید نامشروع در کشورهای غربی، سرنوشت شومی پیش رو دارند. آن ها محکوم اند که در کنار مادر (خانواده های تک والدینی)، اقوام و بستگان مادر یا در پرورشگاه ها زندگی سخت و پرمشقتی را سپری کنند و از آن بدتر، عنوان تحقیرآمیز و شکنندهٔ «بچه سرراهی و نامشروع» را تا پایان عمر بر دوش کشند. موالید نامشروع به سهم خود عامل بسیاری از بحران ها، ناامنی ها و انحراف ها در جوامع غربی بوده و هستند که امروزه قتل های خیابانی و خودکشی های جوانان و... معلول همین علت است.

۲/۲. سقط جنین

روابط غیررسمی و آبستنی های ناخواسته راهی است که در پایان به موالید نامشروع یا سقط جنین می انجامد؛ به بیان دیگر سقط جنین در کنار تولد موالید نامشروع، آخرین ایستگاهی است که روابط آزاد بدان منتهی می شود؛ از این رو، در کنار شمار روزافزون موالید نامشروع آمار سقط جنین در کشورهای غربی به ویژه دانش آموزان همواره رو به افزایش بوده است:

بنابر آمارهای منتشر شده در سال ۱۹۹۳ هر ساله حدود یک میلیون زن نوجوان آمریکایی حامله می شوند که ۴۰ درصد آنان داوطلبانه و ۱۳ درصد

۱- (۱)) . سیمای زن در جهان - آمریکا، ص ۳۴-۴۰.

آن به علت بیماری، اقدام به سقط جنین می کنند و ۴۷ درصد باقی، فرزند نامشروع خویش را به دنیا می آورند. نرخ سقط جنین های قانونی که در سال ۱۹۹۱ در آمریکا صورت گرفته ۱/۳۸۸/۹۳۷ مورد بوده است؛ به سخن دیگر، در این سال در مقابل هر هزار نوزادی که متولد شده، ۳۳۹ مورد سقط جنین صورت گرفته که رقم بسیار بالایی است(۱).

این پدیده ناهنجار که معلول روابط آزاد جنسی به ویژه اختلاط دختران و پسران دانش آموز است، خطری است که جان شمار زیادی از زنان را تهدید می کند؛ از این رو، همان کسانی که دیروز از روابط آزاد و اختلاط دختران و پسران دانش آموز (که زمینه را برای روابط نامشروع و آبستنی های ناخواسته فراهم کرده اند) حمایت می کردند، امروزه فریادشان به وانفسا برخواسته است. در ماده ۹۶ از اعلامیه پایانی چهارمین کنفرانس جهانی زنان (پکن ۱۹۹۵) آمده است:

سقطجنین های ناایمن جان شمار زیادی از زنان را تهدید می کند و بیانگر مسأله ای خطیر در بهداشت عمومی است؛ زیرا عمدتاً فقیرترین و جوان ترین افراد در معرض بیشترین خطرها قرار می گیرند.

سپس در بند دال از مادهٔ ۱۰۶ با عنوان «اقداماتی که باید اتخاذ شود» برای جلوگیری از این پدیده شوم آمده است:

بررسی و بازنگری قوانینی که در بردارندهٔ اقدامات جزایی علیه زنان است که به سقط جنین غیرقانونی دست زده اند، در پرتو مفاد بند ۸/۲۵ برنامهٔ عمل کنفرانس بین المللی جمعیت و توسعه می باشد که بیان می دارد: تحت هیچ شرایطی نباید سقط جنین به عنوان روش تنظیم خانواده مطرح گردد و از دولت ها و سازمان های ذی ربط بین الدولی و غیر دولتی مصرّاً

۱- (۱)) . فمینیسم جهانی و چالش های پیش رو، عبدالرسول هاجری، ص ۶۲-۶۳.

درخواست می شود تعهـد خویش را به بهداشت زنان تحکیم بخشـند و با پیامدهای سـقط جنینِ ناایمن به منزلهٔ یکی از نگرانی های عمدهٔ بهداشت عمومی برخورد نمایند.

۲/۳. گسترش روسپی گری و شیوع بیماری های مقاربتی

گسترش روسپی گری و بیمـاری هـای عفونی و مقاربتی را بایـد از ضـلع های دیگر مثلث شوم روابط آزاد جنسـی برشـمرد؛ به بیان دیگر، روابط آزاد جنسـی نقطـهٔ عزیمت و سـکّوی پرش به سوی روسپی گری و بیماری های مقاربتی است. این پدیـده به ویژه در بین دختران جوانی که به طور ناخواسـته، آبستن و صاحب فرزند (یا فرزندان) نامشروع شده اند، شایع است؛ زیرا بدین وسـیله فرصت های اشـتغال و تحصـیل را از دست می دهند و برای تامین هزینه های زندگی و رهایی از فقر به خودفروشـی رو می آورنـد. ارتبـاط و همبسـتگی واقعی میان سه پدیـدهٔ یاد شـده به گونه ای است که حتی مراکز رسـمی بین المللی که مروج روابط آزاد دختران و پسـران بوده انـد، نتوانسـته اند آن را انکار کنند، بلکه به اشاره آن را تأیید کرده اند. اعلامیه جهانی پکن (۱۹۹۵) در مـادهٔ ۱۲۲ ضـمن تأییـد روابـط و همبسـتگی میان روابط آزاد و آمیزش نامشـروع، پیامـدهای روابط آزاد دختران و پسـران (آبستنی های ناخواسته و بیماری های مقاربتی) به ویژه در مدارس و آموزشگاه ها را هشدار می دهد و برای کنترل این عواقب زیانبار، طرح ها و برنامه های آموزش جنسـی را توصیه می کند؛ از سوی دیگر، همین اعلامیه خطرهای مادر شدن زود هنگـام دختران جوان و پیامـدهای آن (ترک تحصـیل و از دست دادن فرصت هـای اشـتغال) را که به فقر شدیـد آنان ختم می شود، گوشزد می کند:

دختران نوجوان، هم از نظر زیست شـناختی و هم از نظر ویژگی های روانی – اجتماعی در برابر سوء استفاده و خشونت جنسی و روسپی گری و

نیز پیامدهای روابط جنسی بی محافظه و پیش از بلوغ آسیب پذیرند. روندی که هم اینک به راستای تجربهٔ زود هنگام جنسی پیش می رود، همراه با فقدان اطلاعات و خدمات، احتمال خطر آبستنی های ناخواسته و بسیار زود هنگام، آلودگی به ایدز و دیگر بیماری هایی که انتقالشان از طریق دستگاه جنسی است و نیز سقط جنین های نا ایمن را افزایش می دهد. فرزند آوری زود هنگام همچنان یکی از موانع بهبود منزلت آموزشی، اقتصادی و اجتماعی زنان در همه نقاط جهان است....

۲/۴. افول ازدواج و تشکیل خانواده

برای بررسی پیامدهای روابط جنسی آزاد در غرب، اینک بر اساس آخرین گزارش، به سقوط آمار ازدواج و تشکیل خانواده در غرب می پردازیم.

خانواده یکی از کهن ترین، گسترده ترین و کارآمدترین نهادهای اجتماعی است. قدمت این نهاد به آغاز زندگی بشر باز می گردد. گسترهٔ

خانواده به یک منطقه یا قبیله اختصاص نـدارد، بلکه چتر جغرافیایی آن همهٔ جوامع، ملل، قبایل و نژادها را در بر می گیرد. اگر چه دنیای مدرن و فرهنگ مدرنیته، بسیاری از عناصر و مولفه های سنتی زندگی اجتماعی را ناکار آمد و از صحنه خارج کرد، کارکردهای متنوع، متعـدد و انکارناپذیر این درخت کهن به گونه ای است که سازمان های بین المللی در سال های اخیر برای حفـظ، احیـا و گسترش آن در مقابـل امواج سـهمگین و خانمـان برانـداز فرهنـگ مـدرنیته سـالی را به نام «سال خانواده» تعیین کردند.

ضعف و رخوت این نهـاد کهن و مبـارک را هیـچ جامعه ای بر نمی تابـد. این در حالی است که فرهنگ مـدرن در کشورهای صنعتی غرب سـر ناسازگاری با ازدواج و تشکیل خانواده گذاشته و آمار ازدواج و تشکیل خانواده در این گونه جوامع در دهه هـای اخیر سـیر نزولی شدیـدی داشـته است. گزارش اداره کل غرب اروپا - وزارت خارجه - از آخرین شاخصه های جمعیتی اروپا خبر داده است. طبق این گزارش در سراسر اروپا ازدواج قانونی در خطر انحطاط قرار دارد. نرخ ازدواج که در سال ۱۹۸۰ به میزان ۶/۳ در هر ۱۰۰۰ نفر بوده، اینک به ۰۰۵٪ کاهش یافته است.

گزارش یاد شده که به آمار و گزارش های «یورو اسـتارت» (ارائه آمار کمیسـیون اروپا) مستند است، در جایی دیگر اعلام می کند که میزان ازدواج در اروپای مرکزی و شرقی در فاصلهٔ سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۷ به طور فاجعه آمیزی به نصف و حتی کم تر سقوط کرده است.

امروزه با توجه به کاهش شدیـد ازدواج در آمریکا، ساختار خانواده در این کشورها با مشـکلات متعددی رو به رو شده است. در مـورد کـاهش میزان ازدواج در ایـن کشـور همین بس که ۱۲ درصـد از زنان ۳۵ تا ۳۹ سـاله در سال ۱۹۹۱ هرگز ازدواج نکرده بودند. این میزان در سال ۱۹۹۸ تنها ۶/۲ درصد بود و در طی ۱۰ سال تقریباً دو برابر شده است(۱).

ص:۵۱

۱- ((۱) . Barringeh F. Newyohk tim ۱۹۹۲ p. ۲.

علت رکود ازدواج و تشکیل خانواده در غرب

اکثر قریب به اتفاق کارشناسان و نظریه پردازان علوم اجتماعی، علت اساسی این پدیده را گسترش روابط آزاد و نامشروع جنسی پیش از ازدواج دانسته اند. ناگفته پیداست که غریزهٔ جنسی و نیاز به محبت و عاطفه، از جمله علل و انگیزه های اصلی گرایش انسان به ازدواج و تشکیل خانواده است؛ از این رو، جوامع انسانی در طول تاریخ برای پاسخ گویی به نیازهای جنسی و عاطفی بیشتر - نوعاً - به ازدواج و تشکیل خانواده روی آورده اند.

حال اگر نیازهای مذکور از راهی آسان تر، کم هزینه تر، متنوع تر، با کم ترین مسئولیت فردی و اجتماعی تامین و تدارک شود، بدیهی است که ازدواج و تشکیل خانواده حداقل در بدو امر مطلوبیت خود را از دست می دهد. روابط آزاد جنسی زن و مرد در غرب پدیدهٔ جدیدی است که به سبب تنوع، تعدد و کم ترین مسئولیت قانونی طرفین، با استقبال عمومی روبه رو شده و توانسته است رقیب دیرینهٔ خود (خانه و خانواده) را از صحنه خارج کند. یکی از جامعه شناسان معاصر ضمن تایید نظریه فوق می گوید:

«خانواده که در غرب یکی یکی این ابعاد را که در گذشته داشت و امروز دارد از دست می دهد، اصلی آن را فقط ارضای نیاز جنسی تشکیل می دهد. حالا- اگر این نیاز با توجه به بی بند و باری و انحطاط فرهنگی حاکم بر غرب، به راحتی قابل دسترسی باشد و فرد هر وقت و هرگونه که خود خواست این نیاز را ارضا کند، دیگر چه ضرورتی دارد ازدواج کند؟ یعنی واقعاً فلسفه تشکیل خانواده به دلیل وجود مؤسسات بیرونی که نیازها را به راحتی برطرف می کند، دارد از بین می رود...»(۱)

ص:۵۲

۱- ((۱)) . رفتارهای جنسی انسان، ص ۱۶۱.

گزارش مقایسه ای اداره کل غرب اروپای وزارت خارجه نشان می دهد به همان نسبت که آمار روابط آزاد و نامشروع جنسی در کشورهای غربی رو به افزایش است، آمار ازدواج و تشکیل خانواده سیر نزولی دارد. در این گزارش که مربوط به سال ۱۹۹۸ میلادی است، آمده است:

بر اساس گزارشی که از سوی یورو استارت - اداره آمار کمیسیون اروپا - منتشر شده، تقریباً یک چهارم نوزادان در اتحادیه اروپا خارج از چهارچوب های زناشویی متولد می شوند. این تناسب در سال ۱۹۸۰ کم تر از ۱۰ درصد بوده است.... به گزارش «یورو استارت»، زندگی در شرایط غیر زناشویی به طور فزاینده ای در حال رشد است. این ارزیابی به خصوص در کشورهای اسکاندیناوی (که مصداق برابری زن و مرد در آن سامان، بیش از دیگر کشورهاست) مصداق بیشتری دارد. در ایسلند از هر سه کودک متولد شده، دو نوزاد و در دانمارک رستونی، نروژ و سوئد نیمی از نوزادان خارج از پیمان های زناشویی متولد می شوند.... این در حالی است که، همانطور که بیان شد، در سراسر اروپا ازدواج قانونی در خطر انحطاط قرار دارد؛ نرخ ازدواج که در سال ۱۹۸۰ به میزان ۶/۳ در هر ۱۰۰۰ نفر بوده، اکنون به ۰۰۵٪ کاهش یافته است.

فرانسیس، کاری و کریستین کوری در مقالهٔ «ساختارهای جدید خانواده» که مجلهٔ پیام یونسکو به چاپ رسیده است، این وضعیت (رواج و گسترش روابط آزاد جنسی و از هم پاشیدگی خانواده) را در غرب به صراحت از پیامدها و امتیازهای نهضت برابری زنان اعلام کرده اند و می نویسند: «نهضت زنان در ارتقای مقام زن تا حد برابری او با مرد در به دست آوردن حق سقط جنین و استفاده از وسایل جلوگیری از آبستنی و آزادی عمل و آوردن خواسته های زن بیرون از کانون خانواده و دایرهٔ

ص:۵۳

زناشویی پیشرفت کرده و موقعیت او را تحکیم کرده است. با این شیوهٔ آزاد زندگی، زنان دیگر مکلف نیستند به شیوهٔ محدود و انعطاف پذیر گذشته، میان زوج بودن، مادر بودن و شغل داشتن یکی را برگزینند.»(۱)

۲/۵. همجنس گرایی

شیوه روابط آزاد و تعدد آن از علل عمدهٔ پدیدهٔ واخوردگی جنسی و گرایش به همجنس بازی در کشورهای صنعتی به شمار می آید. در حقیقت همجنس بازی و پیامدهای آن مانند ایدز برای اولین بار در کشورهای صنعتی به ویژه در آمریکا مشاهده شد؛ کشوری که روابط زن و مرد و ارضای نیازهای جنسی در متنوع ترین، متعددترین و افراطی ترین شکل آن، آزاد و متداول است؛ تنها ۶۵ درصد از آمریکاییان با همجنس بازی مخالف بوده و طبق آخرین آمار بیش از ۸۰ درصد از مبتلایان به ایدز در قارهٔ آمریکا و اروپا زندگی می کنند.(۲) برخی از فمینیست های معاصر، این گونه روابط جنسی را جایگزینی برای «خانوادهٔ سنتی» در عصر برابری زن و مرد دانسته و از آن به عنوان «خانوادهٔ شاد» یاد کرده اند.(۳)

۳. خشونت جنسی علیه بانوان

در جوامعی که با ندیدانگاری تفاوت های زیستی و طبیعی، روابط آزاد و برابر زنان و مردان تشویق و ترویج و بر آن پافشاری می شود، روابط ناسالم و خشونت جنسی دو روی یک سکه اند؛ به بیان دیگر، در روابط آزاد زن و مرد اگر تمایل آنان به یکدیگر دو سویه و متقابل باشد، به پیوندهای مشروع و نامشروع ختم می شود، اما اگر تمایل یک طرفه باشد و زن علاقه و

۱- ((۱)) . جامعه شناسی، آنتونی گیدنز، ص ۴۴۳.

۲- ((۲)) . سیمای زن در آمریکا، ص ۲۲۱.

۳- ((۳)) . خانواده در گذشته و حال، اندره میشل، ص ۳۶.

تمایلی به ایجاد رابطه نداشته باشد، در بسیاری موارد پدیده ای با نام تجاوز و خشونت جنسی و در مواقعی آزار جنسی رخ می نماید. این پدیده در کشورهای صنعتی غرب در دهه های اخیر همواره رو به افزایش بوده است. در این جا نیز جامعه شناسان و روان شناسان اجتماعی علت اساسی این پدیده را رابطهٔ آزاد زن و مرد و به ویژه تحریکات زنانه معرفی کرده اند.

روابط آزاد و برابر زن و مرد

دانیل سیلورمن (۱۹۷۸) از مشاوران بحران تجاوز دربارهٔ زنانی که مورد خشونت و تجاوز جنسی قرار گرفته اند، می گوید: «چنین زنانی پس از مدت کمی دچار پشیمانی شده و خود را سرزنش می کنند و پیوسته این جملات را بر زبان جاری می کنند: ای کاش آن لباس را نپوشیده بودم تا جلب توجه کنم! ای کاش به او لبخند نزده بودم!...»(۱)

واقعیت های موجود نیز فرضیهٔ فوق را تایید می کند. بررسی ها و تحقیقات اجتماعی در کشورهای صنعتی غرب نشان می دهد در این گونه جوامع که روابط زن با مرد آزاد است و زنان از پوشش مشابه مردان برخوردارند و هیچ محدودیتی ندارند، آمار خشونت جنسی و تجاوز به عنف رو به افزایش است. «میشل اوبرمن» در مقاله ای در نشریهٔ حقوق زنان برکلی به این نتیجه می رسد:

«اگر سقط جنین به صورت قانونی متوقف شود، زنان اصلاً نمی توانند

۱- ((۱)) . فمینیسم جهانی و چالشی های پیش رو، ص ۸۳.

زنـده بماننـد. علتش ایـن است که فرهنگ آمریکـا فرهنـگ تجـاوز است؛ فرهنگی که در آن زنـدگی زنـان به خـاطر ترس از خشونت جنسـی همه جا حاضر، محدود شده است... همهٔ زنان با خطر تهاجم جنسی مردان زندگی می کنند و با خطر حاملگی ناخواسته.»(۱)

طبق آمارهای سال ۱۹۹۲ در هرشش دقیقه یک بار یک تجاوز جنسی در آمریکا صورت می گیرد. در برخی شهرهای آمریکا همچون «سـنت لوئیز» آمار تجاوز گزارش شده به زنان نسـبت به هر ۱۰۰/۰۰۰ نفر از جمعیت در سـال ۱۹۹۲، ۱۷۳۳ مورد بوده است که آمـار بسـیار بالاـیی است. در شـهرهایی همچون والاس، هرسـتون و نیویورک نیز آمار جنسـی نسـبت به دیگر ایالات بسیار بالا بوده است.(۲)

از پیامـدهای نـاگوار خشونت و تجاوز جنسـی برای فرد و جامعه همین بس که زنان قربانی تجاوز، از فشار روانی، عصـبانیت و احساس گناه شدیـدی رنـج می برند. «بورکس» و «لینداهلموستروم» که در این زمینه به مطالعه و تحقیق پرداخته و اثر تجاوز را با عنوان «سندرم ضربهٔ تجاوز» مطرح کرده اند، واکنش قربانی را در اثر تجاوز به دو مرحله تقسیم می کنند:

۱. مرحله حاد ۲. مرحله تجدید سازمان

در مرحله حـاد، حـالتی از گسـیختگی و بی نظمی روانی در شـیوهٔ زنـدگی زن مورد تجاوز بروز می کنـد و احساساتی از قبیل ترس، شوک، نگرانی و احسـاس گنـاه شدیـد دیـده می شود. حـادترین واکنش قربانی در برابر تجاوز، سـردرگمی است. زنان پس از تجـاوز، خود را کالاـی صـدمه دیـده ای می داننـد که از جامعه اخراج شـده انـد و جایی برای رفتن ندارنـد. در مطالعهٔ وسیعی که در آمریکا صورت گرفت و در سال ۱۹۹۰ گزارش شد، «ینفیلد» و

۱- (۱)) . زنان، جنون و پزشکی، ص ۱۶۴.

۲- (۲)) . جنگ علیه زنان، ص ۳۲۶.

همکـارانش بین تهاجم جنسـی و افسـردگی رابطه معنادار ۱۲/۹۳ درصـد یافتنـد. اما در مرحله تجدیـد سازمان، زن می کوشـد آنچه را بر او گذشـته است، فراموش کنـد و برای تحقق این هدف، خود را به کارهای عادی مشـغول می نماید. مهم تر آن که نگرش جامعه و به ویژه مردان به این گونه زنان تغییر می کنـد و با آنان به عنوان کالای آسـیب دیده برخورد می کنند. عکس العمـل پـدران بـا دختران خود که مورد تجـاوز قرار گرفته انـد، این است که آن هـا را بایـد از خانه اخراج کرد یا این که برای مدتی در منزل زندانی شوند. «سـیلورمن»، در این باره می نویسد: اغلب این زنان مورد تنفر و سـرزنش همسران واقع شده اند و از نظر شوهرانشان زنانی سهل انگار و بی اراده اند.(۱)

پیامـد دیگر آن بر جامعهٔ زنـان به گفتـهٔ جامعه شـناسان و آسـیب شـناسان غرب، ایجاد فضایی از ترس، نگرانی و اضـطراب بر جامعـهٔ زنان کشورهای صـنعتی است؛ به همین سـبب، کشورهای صـنعتی غرب به ویژه آمریکا از شـعارهای اولیه خود در بارهٔ حضور فیزیکی آزاد و برابر زنـان در امـاکن عمومی دست برداشـتند و برای مصونیت و حفـاظت از زنان، تـدابیر و محـدودیت های اجتماعی را وضع و توصـیه کردنـد. آنچه در زیر می آیـد، فهرستی از «بایـدها و نبایدها» برای زنانی است که سـعی دارند خطر تجاوز جنسی را کاهش دهند. این فهرست را یکی از سازمان های زنان در ایالات متحده آمریکا منتشر کرده است:

۱. خانهٔ خود را تا آن جا که ممکن است ایمن کنید؛ قفل ها، پنجره ها، و درها باید در وضع مناسبی باشـند؛ اگر به آپارتمان یا خانه جدیدی نقل مکان کردید، قفل ها را عوض کنید. واحد پیشـگیری جنایت پلیس محلی می تواند در مورد ضـرورت ضـد دزد کردن محل سکونت، و در نتیجه ضد تجاوز کردن آن، شما را راهنمایی کند.

۱- (۱)) . رفتارهای جنسی انسان، ص ۱۵۸.

۲. اگر تنها زندگی می کنید:

الف – چراغ ها را روشن بگذارید تا تصور شود که بیش از یک نفر در خانه زندگی می کند.

ب – هنگامی که به زنگ در جواب می دهید، وانمود کنید که مردی در خانه است (با صدای بلند بگویید: «من نمی بینم چه کسی زنگ می زند.»)

ج – نام کوچک خود را روی زنگ در یا دفتر تلفن ننویسید، در عوض از حرف اول آن استفاده کنید.

۳. به طور کلی، از غریبه ها دوری کنید و هرگز در را به روی یک غریبه باز نکنید. همیشه از مأموران تحویل اجناس یا کارگران خدمات کارت شناسایی بخواهید (کارت شناسایی آن ها می تواند از زیر در به داخل انداخته شود) اگر بچه ها در خانه زندگی می کنند، مواظب باشید که آن ها در را به روی غریبه باز نکنند.

۴. اگر در یک خانۀ آپارتمانی زندگی می کنید، تنها وارد یک زیرزمین متروک، گاراژ، یا اتاق رختشویی نشوید یا تنها در آن جا نمانید.

نگاهی دیگر:

اگر به روابط زن و مرد از دیدگاه قرآن و اسلام بنگریم:

۱. شخصیت و حقوق زن قابل احترام است. (ر. ک: سوره نساء، بقره)؛ ۲. روابط دختر و پسر قانون مند است و روابط نامشروع زن و مرد جایز نیست(۱). (ر. ک: سوره نور و قصص)؛ ۳. حریم خانواده محترم است؛ ۴. اسلام به ازدواج و تولید نسل تشویق می کند؛ ۵. شغل متناسب با روحیه و وقت خانم ها با توافق شوهر جایز است.

در نتیجه، در جوامع اسلامی مشکلات فوق (رشد منفی جمعیت و مشکلات جنسی و...) یا اصلاً وجود ندارد یا کم تر پدید می آید، و معمولاً در مواردی که زن آزاری و مشکلاتی از این قبیل وجود دارد، در اثر عدم رعایت قوانین و اخلاق اسلامی است.

۱- (۱)) در مورد روابط دختر و پسر به مقالات و پرسش و پاسخ های دیگر این مجموعه مراجعه شود.

فصل دوم: عشق

اشاره

ص:۵۹

* پرسش

عشق چیست و چرا باید عاشق شویم ؟

اشاره

* پاسخ

مقدمه

عشق اصلی ترین میل و گرایش انسانی است که انسان را سریع تر از هر چیزی به خوشبختی کامل می رساند. عشق عامل بهسازی و تصفیهٔ روح و روان بوده و هموست که به زندگی زیبایی می دهد. عشق بالاترین مقام را در زندگی دارد و در پرتو آن، زندگی لذت بخش می باشد. اگر انسان به این مقام برسد، دیگر بدون عشق زندگی نتوان کرد.

عشق را زماهی باید آموخت که چون از آب گیرندش بمیرد

الف) تعریف عشق

معنای لغوی عشق: در کتاب های لغت چند معنا برای واژه «عشق» ارائه شده که در این جا به معنای مشترک بین آن ها اشاره می کنیم:

عشق عبارت است از علاقهٔ شدید یا محبت از حد گذشته(۱).

معنای اصطلاحی: علاقه به شخصی یا شیئی وقتی که به اوج شدت برسد، به گونه ای که وجود انسان را تسخیر کند و حاکم مطلق وجود او گردد، عشق نامیده می شود(۲).

۱- (۱)) . العشق: فرط الحب. ر. ک: مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۱۴؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۲۵۱؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۱۴؛ انس التائبین، ص ۲۱۱۴ و ۲۱۲، الاربعین، امام محمد غزالی، ص ۲۴۰؛ اوصاف الاشراف، ص ۲۳۷ و ۱۲۸؛ فرهنگ فارسی عمید.

۲- (۲)) . جاذبه و دافعه امام علی علیه السلام، شهید مطهری، ص ۵۱.

در زبان عربی، واژهٔ «عشق» در اصل از ماده «عشـقه» است و عشقه نام گیاهی است که در فارسی به آن «پیچک» می گویند که به هر چیزی برسـد، دور آن می پیچـد؛ مثلاً وقتی به گیاهی دیگر می رسـد، دور آن چنان می پیچید که تقریباً آن را محدود و محصور می کنـد و در اختیـار می گیرد. یـک چنین حـالتی اثرش این است که بر خلاـف محبت عادی، انسان را از حال عادی خارج می کند، خواب و خوراک را از او می گیرد و توجه را منحصـر به همان معشوق می کند؛ یعنی او را از همه چیز می برد و تنها به یک چیز متوجه می کند. این تعریف عشق بیانگر حال معشوق است(۱).

ب) منشا عشق

مقصود از منشأ عشق این است که در یـک رابطه عاشـقانه چه چیزی بـاعث می شود که یـک شـخص عاشق دیگری شود. آیا علت اصلی این رابطه غیرعادی، نقص و کمبود در یکی و کمال و خوبی در دیگری است که سبب کشش او به سوی خود می شود؟ یا خیر، علت این رابطه «شباهت» است؛ یعنی شکل هم بودن؟

در پاسخ به این پرسش دیدگاه های گوناگونی مطرح است که به گذری اجمالی بر آن ها بسنده می کنیم.

۱. منشا ارگانیکی؛ یعنی عشق از تراوش غـدد جنسـی حاصل می شود که در این صورت با اسـتفاده از علم پزشـکی قابل کم و زیاد می باشد(۲).

۲. هدف جنسی منع شده منشا عشق است(۳) (دیدگاه فروید)؛ یعنی علت عشق آن است که ما از طرفی مصرانه خواستار رابطه جنسی هستیم و از

۱- ((۱)) . برگرفته از کتاب های لسان العرب، ج ۱، ص ۲۵۱؛ انس التائبین، ص ۲۱۱-۲۱۲؛ کتاب فطرت، ص ۹۸ و ۹۰.

۲- ((۲)) . روانشناسی عشق ورزیدن، ص ۲۸.

۳- ((۳)) . انگیزش و شخصیت، ص ۲۶۱.

سوی دیگر نیز از دست یافتن به این هدف منع شده ایم که در نتیجه اصطکاک این دو برخورد، محبت و مهربانی حاصل می شود؛ از این رو، اگر رابطه جنسی کاملاً آزاد می بود، هیچ گاه کسی عاشق نمی شد.

۳. عشق یک منشا فطری دارد.

۴. تمایل انسان به کمال منشا عشق است(۱).

بررسی

در این جا این مطلب قابل ذکر است که منشا عشق به چند دلیل نمی تواند ارگانیکی یا هدف جنسی منع شده باشد.

الف) عشق منحصر در عشق شهوانی و جنسی نیست؛ زیرا موارد زیادی پیدا می شود که خلاف این باشد؛ مانند عشق انسان به خداوند یا به خود و یا به گل....

ب) اگر منشا عشق تراوش غدد جنسی باشد، باید افراد پیر هرگز عاشق نشوند، در حالی که خیلی از افراد سن زیادی دارند و در عین حال عاشق هستند.

ج) اصلاً عشق جنسی و شهوانی عشق نیست، بلکه یک رابطه غریزی است که در همه موجودات وجود دارد.

براساس عقیده صحیح، عشق یک منشا فطری دارد که در اثر شناخت انسان نسبت به خوبی های موجود در یک شخص یا یک شئ و از سوی دیگر، نقصان آن ها در وجود خود، حاصل می شود و هرچه این شناخت کامل تر شود، این علاقه بیشتر می شود تا جایی که انسان را وارد معرکه عشق می کند و انسان حاضر می شود برای به دست آوردن آن خوبی ها همه هستی خود را فدا کند.

د) واژه عشق در قرآن مجید حتی برای یکبار هم به کار نرفته است؛ اما با این حال کلمات و واژه هایی که با این مفهوم مترادف و رسانننده معنای آن می باشد، به شکل های گوناگون آمده است؛ مانند حُبّ، ودّ، مودّت و....

۱- (۱)) . جاذبه و دافعه امام علی علیه السلام، ص ۹-۱۰.

ج) اقسام عشق

پیش از بیان اقسام عشق و بیان دیدگاه قرآن کریم در بارۀ آن، ذکر چند نکته لازم است:

[قاعده یکم]انسان اگر کسی را دوست داشته باشد، خویشاوندان و دوستان او را نیز دوست می دارد و حتی شهر، لباس، باغ، نوشته و سایر چیزهایی که با او ارتباط دارند، در نظرش محبوب است.

[قاعده دوم]امور و امیال فطری از جهت شدت و ضعف دارای مراتبی هستند که هر مرتبه ای از آن ها دارای اسم و آثار خاصی می باشد و این مراتب در افراد بشر مختلف است؛ از جمله این امور «محبت» است که مراتب آن طبق تفسیر آلوسی به شرح ذیل می باشد.

۱. هوی: نخستین مرتبه محبت «تمایل داشتن»؛

۲. علاقه: محبتی است که همیشه همراه و درون قلب است.

۳. کلف: محبت شدید را گویند.

۴. عشق: حب شدید یا افراط در محبت را گویند.

۵. شعف: مرحله ای که عشق به تمام زوایای قلب نفوذ کند.

۶. تدله: مرحله ای که عشق عقل انسان را می رباید.

۷. هیوم: مرحله ای که عشق انسان را بی قرار و بی اختیار می کند و او را به هر سوی می کشاند(۱).

تقسیم دیگر عشق

با توجه به منشأ عشق، عشق به اقسام زیر تقسیم می شود:

۱. حقیقی؛ ۲. مجازی؛ ۳. سرابی، جنسی و کاذب(۲).

۱- (۱)) . تفسیر روح المعانی، ج ۱۲، ص ۲۲۷؛ عبهر العانقین، ص ۴۲-۴۰.

۲- (۲)) . الاشارات و التنبیهات، ابوعلی سینا، با شرح خواجه نصیرالدین طوسی، ج ۳، ص ۳۸۳؛ الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، صدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا)، ج ۷، ص ۱۸۰-۱۸۵.

۱. عشق حقیقی

به عشـقی گفته می شود که معشوقش حقیقی باشـد؛ یعنی زیبایی های او نامحدود باشد و دارای هیچ گونه نقصـی نباشد، و به دیگر سـخن، عشق یعنی پرواز انسان به سوی بی نهایت، یعنی اتصال قطره به دریا «وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّهِ۱ ؛ و [لی] کسانی که ایمان آورده اند خدا را بیشتر دوست دارند.»

۲. عشق مجازی

عشق و علاقه ای واسـطه ای به موجودات در راه خـدا است که هدف از آن رسـیدن به عشق حقیقی می باشد؛ یعنی وسـیله ای است برای رسـیدن به معشوق حقیقی، و در واقع به خاطر معشوق حقیقی ابراز علاقه می کند؛ مانند عشـقی که حضرت یعقوب را از درون می سوزاند: «قالُوا تَاللّهِ تَفْتَؤُا تَذْکُرُ یُوسُفَ حَتّی تَکُونَ حَرَضاً أَوْ تَکُونَ مِنَ الْهالِکِینَ۲ ؛ (فرزندان) گفتند:

«به خدا سوگند، پیوسته یوسف را یاد می کنی تا بیمار مشرف به مرگ شوی یا هلاک گردی!»

۳. عشق سرابی، جنسی و کاذب

عشق به غیر از معشوق حقیقی است، به گونه ای که هدف از آن خاموش شدن غریزه جنسی و کام گرفتن از معشوق می باشد نه رسـیدن به معشوق حقیقی، و منشأ آن شـهوت است؛ ماننـد «قَدْ شَغَفَها حُبًّا...؛۳ و زنان در شـهر گفتنـد: «زن عزیز (مصـر) از غلامـ جوانش تمنّای کامجویی از وجودش کرده، و محبت (یوسف) در دلش جای گرفت! قطعاً ما او را در گمراهی آشـکاری می بینیم.»

قرآن سخن از عشق و محبت را بـا روشـی خـاص و با شـیوایی و زیبایی تمام بیان می کنـد، و آنچه لازم است از اقسام عشق و علاقه را در ضـمن آیـات یـادآور می شود و جـالب این که در بین یکصـد و چهـارده سوره قرآن که در بیشتر آن ها از عشق، محبت و مترادف های آن ها سـخن رفته، یک سوره به تمامی به شرح حال یکی از اولیای خدا اختصاص یافته و در آن عشق و علاقه بیان شده است.

روح کلی و پیام های سوره یوسف:

۱. عشق به خداوند مطمئن ترین مانع در برابر عشق های جنسـی می باشد و با سختی هایی که دارد، معجزه آسا انسان را نجات می دهد(۱).

۲. عشق هـای کـاذب معمولاً ـ مقـدمه ای برای عشق های حقیقی نیست، بلکه به ظلم و فساد می انجامـد. عشق زلیخا به یوسـف علیه السلام که بیانگر نقطه اوج عشق شهوانی و جنسی می باشد(۲) ، به بیان قرآن آثاری چون خیانت، ظلم، فحشاء، رسوایی و مکر و حیله داشت(۳).

نتیجه

بـا توجه به بیـان اقسام عشق و نظر قرآن کریم در این باره، به این نتیجه می رسـیم که عشق، هـدیه ای الهی است که در فطرت همه انسان ها به امانت گذاشـته شده است؛ اما چگونگی بروز و اسـتفاده انسان ها از آن متفاوت است؛ برخی با استفاده صحیح از آن به سـعادت، خوشـبختی و بالنـدگی و کمـال می رسـند، ولی برخی دیگر بـا اسـتفاده نـادرست از آن به بیابـان خشـکیده شقاوت و

۱- (۱)) . ر. ک: کیمیای محبت، لاله ای از ملکوت.

۲- (۲)) . «وَقَـالَ نِسْوَهٌ فِی الْمَـدِینَهِ امْرَأَتُ الْعَزِیزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَـا عَن نَفْسِهِ قَـدْ شَـغَفَهَا حُبّـاً إِنَّا لَنَرَاهَـا فِی ظَلالٍ مُبِینٍ؛ و زنان در شـهر گفتند: «زن عزیز (مصر) از غلام جوانش تمنّای کامجویی از وجودش کرده، و محبت (یوسف) در دلش جای گرفت!»

۳- (۳)) . برگرفته از تفسیر المیزان و نمونه.

بـدبختی گام می نهند و هر لحظه بیش از پیش از قافلۀ انسانیت فاصـله می گیرند؛ همانند آتش که بدون آن نمی توان زندگی کرد، ولی اگر به علت استفاده نادرست مقداری از آن در خرمنی بیفتد، یک جا همه آن را نابود می کند.

این شـیوۀ اسـتفاده ما باز می گردد به این که آیا ما در تشـخیص و انتخاب معشوق، راه درست را پیموده ایم یا راه نادرست را. نکتـه قابـل تـوجه کـه به ویژه برای جوانـان دارای اهمیت می باشـد، این است که آیـا عشـق هـای خیابـانی می توانـد انسـان را خوشبخت کند یا خیر؟

پاسخ این پرسش با توجه به تقسیم بندی عشق و آثار مترتب بر هر قسم آن آشکار می شود.

قرآن کریم عشق را بارزترین صفات مؤمنین می داند(۱) و اصیل ترین عشق را، عشق حقیقی به معشوق حقیقی بیان می کند و خـدای تبـارک و تعـالی را به عنوان معشوق حقیقی معرفی می نمایـد؛ زیرا خداونـد است که همه خوبی هـا و زیبـایی ها را در خود جمع دارد و در عشق نیز انسـان دنبـال خوبی هـا و زیبایی ها می باشـد که در معشوق وجود دارد و خود از آن ها بهره ای ندارد، و با عشق به معشوق می خواهد کمبودهای درونی خود را جبران کند و نهایت استفاده را از زیبایی های معشوق ببرد.

در این جا این پرسـش مطرح می شود که اگر بیش از یک معبود و یک معشوق در عالم وجود نـدارد و عشق نیز فقط منحصـر در عشق حقیقی است، پس عشق به دیگران به ویژه اولیـای خـدا چه صورتی دارد. پاسـخ این است که خداونـد عشق به اولیای خود به ویژه پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام را در طول محبت خود بیان می کند و آن دو را یکی می داند(۲).

۱- ((۱)) . بقره/ ۱۶۵، ر. ک: تفسیر المیزان ذیل آیه.

۲- ((۲)) توبه/ ۲۴.

عشق سرابی و کاذب

عشق دروغین به جریان آب رودخانه ای که از مسیر اصلی خود منحرف شده، می ماند که اگر در مسیر اصلی خود قرار نگیرد، خرابی های فراوانی به بار می آورد.

نمونه بارز این عشق، عشق های خیابانی، رابطه های غیرمشروع و دوستی های پنهانی است که در بین برخی دختران و پسران جوان رواج دارد و معمولاً نتیجه این دوستی ها نیز ناخوشایند است؛ زیرا این نوع علاقه ها هدایت و عنایت الهی نمی باشد و به جای این که وسیله ای برای اطاعت اوامر الهی و رسیدن انسان به همه خوبی ها می باشد، سبب می شود که انسان لحظه به لحظه از زیبایی ها و خوبی ها فاصله بگیرد و معصیت الهی را مرتکب(۱) شود، تا جایی که خیلی از آن ها به قتل و جنایت و جدایی های غم انگیز و همچنین فروپاشی کانون گرم خانواده ها می انجامد.

توجه به این نکته ضروری است که ما در این جا نمی خواهیم امیال غریزی انسان را نفی کنیم و آن را نادیده بگیریم، اسلام هرگز با غرایز انسان خصوصاً غریزه جنسی مخالف نیست، بلکه چیزی را که اسلام با آن مخالف است، افراط و تفریط در این غرایز می باشد؛ از این رو، وقتی این امیال غریزی تحت مدیریت اسلام و هدایت الهی قرار بگیرند، اعتدال در آن ها شکل می گیرد و در آن صورت جامعه بشری به سعادت و سلامت همه جانبه می رسد. اینک مناسب است به سخن یکی از دانشمندان غربی به نام «اریک فروم» اشاره ای داشته باشیم. وی می گوید:

«عشق جنسی فریبکارترین نوع عشق است. عشق جنسی در وهله اول، با احساس شدید گرفتار شدن اشتباه می شود، در حالی که این احساس

۱- (۱)) بقره/ ۱۶۵.

دلبستگی ناگهانی طبیعتاً عمرش کوتاه است وبعد از این که بیگانه ای از نزدیک شناخته می شود، دیگر حجابی باقی نمی ماند و دیگر هیچ نوع نزدیکی ناگهانی در کار نیست، تا برای رسیدن به آن کوشش شود.

در این نوع عشق به مرور زمان این نزدیک شدن ها کاهش می یابد و عاشق احساس می کند که آن کسی که فکر می کرد به او نزدیک است، نه تنها نزدیک نیست، بلکه فرسنگ ها با هم فاصله دارند؛ در نتیجه شخص هوس می کند به سراغ بیگانه ای تازه برود و عشقی جدید را آغاز و تجربه کند و باز این بیگانه بعد از مدتی تبدیل یک آشنای تکراری می شود و عاشق همیشه با خود می گوید این فرد که این بار از او خوشم آمده با قبلی ها فرق می کند؛ این یک چیز دیگر است.

بسیاری از اوقات ما متوجه نیستیم و حال آن که این انگیزه های ناهشیار فعال اند، مخصوصاً در ابتدای جوانی که هنوز تجربه این گونه محبت ها بسیار اندک است. حال اگر مثلا دو نفر که قصد ازدواج دارند، تمام ارتباط خود را براساس این نوع عشق پایه ریزی کنند، بی گمان دچار پیامدهای آن نیز خواهند شد که نمونه های آن در عشق های خیابانی و طلاق های وحشتناک بعد قابل رؤیت است.»(۱)

نکته پایانی این است که، عشق سرابی، عشق نیست بلکه فوران امیال غریزی و شهوانی است که به صورت مقطعی بروز و ظهور دارد؛ زیرا در حقیقت ریشه و سنگ بنای عشق، علم و شناخت است، و به طور طبیعی هر اندازه که علم و شناخت عاشق نسبت به معشوق بیشتر شود به همان اندازه نیز عشق و علاقه اش بیشتر می شود؛ زیرا ابعاد وجودی معشوق یکی پس از دیگری برای عاشق آشکار می شود. بدیهی است هر چقدر زیبایی های

ص:۶۹

۱- (۱)) . هنر عشق ورزیدن، اریک فروم.

معشوق بیشتر باشد، عشق و علاقهٔ عاشق به آن بیشتر می شود و باعث استمرار این رابطه می باشد و این مؤلفه فقط در عشق حقیقی وجود دارد، ولی عشق سرابی جنسی به چند دلیل این گونه نیست:

الف) هدف آن ارضای شهوت است که عمری کوتاه دارد و نمی تواند برای استمرار ایجاد انگیزه کند.

ب) ریشه و سنگ بنای عشق سرابی جنسی، جهل و نادانی است که از دریچهٔ جادویی به نام چشم صورت می گیرد؛ از این رو، هر اندازه که شناخت عاشق به معشوق بیشتر شود، فاصله و شکاف بیشتری ایجاد می شود؛ زیرا زیبایی های این معشوق محدود است و عشق نیز یک حالت روحی است که دنبال نامحدود می باشد. از سوی دیگر، زیبایی ها منحصر در این فرد نیست، بلکه شاید اشخاص دیگر بهره ای بیشتر داشته باشند.

آثار عشق

هر یک از اقسام عشق دارای آثار و پیامدهای خاص خود می باشد.

آثار عشق حقیقی

۱. رسیدن به درجات عالی انسانیت یا همان کمال نهایی(۱) ؛ ۲. لذت بردن از عبادت؛ ۳. رهایی از گناه(۲) ؛ ۴. سلامت و آرامش روحی و روانی(۳) ؛ ۵. اطلاع بعضی از اسرار غیبی(۴) ؛ ۶. رسیدن به مقام استجابت دعا(۵) ؛ ۷. حلاوت سختی های زندگی(۶) ؛ ۸. بندگی و عبودیت(۷).

ص:۷۰

۱- ((۱)) . کلمات مکتوبه فیض کاشانی، ص ۸۰. من طلبنی وجدنی و من...

۲- ((۲)) . قصه حضرت یوسف در سوره یوسف.

۳- ((۳)) . رعد/ ۲۸.

۴- ((۴)) . یوسف/ ۶۱.

۵- ((۵)) . یوسف/ ۳۴.

۶- ((۶)) . یوسف/ ۳۳.

۷- ((۷)) . کافی، ج ۳، ص ۸۳، ح ۳؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ۳۵۳، ۱۰.

در قرآن و سنت به تمامی آثار عشق به خداوند و اولیاء خدا اشاره شده است، ولی به جهت اختصار از ذکر آن ها صرف نظر می کنیم.

آثار عشق سرابی جنسی

عشق سرابی مانند راهزنی ماهر دارای آثاری نامطلوب فردی و اجتماعی است که به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱. دوری از حق و حقیقت؛

۲. مانع رسیدن انسان به کمال واقعی؛

۳. کشیدن انسان به سوی انحراف و گناه و سقوط او از انسانیت؛

۴. به انحطاط کشیدن فرد و جامعه؛

۵. زود گذر بودن آن؛

۶. سلب آرامش روحی و روانی از فرد و جامعه؛

۷. فروپاشی کانون گرم خانواده؛

۸. ایجاد روحیه، طغیان و سرکشی در انسان؛

۹. دوری انسان از اطاعت و بندگی؛

۱۰. تیرگی قلب؛

۱۱. ایجاد تضاد و تراحم اخلاقی در فرد و جامعه؛

۱۲. توأم بودن آن شکست و ناکامی های فراوان؛

۱۳. ایجاد دغل بازی و عوام فریبی در جامعه؛

۱۴. ایجاد قتل و غارت و تجاوز در جامعه(۱).

پیشنهاد

پس از بیان اقسام عشق و آثار آن، اینک این پرسش مطرح می شود که چرا باید عاشق نشویم و چرا باید عاشق شویم؟ شاید این پرسش در ذهن افراد

۱- ((۱)) . آثار عشق شهوانی در سوره یوسف آمده و به آن ها اشاره شده است.

زیادی به ویژه قشر جوان وجود داشته باشد، و یا در مواردی موجب آزار آنان شود. پاسخ این پرسش در قالب یک پیشنهاد ارائه می شود: عاشق شوید اما در کمند عشق های ناپخته، جوان و کاذب گرفتار نگردید، بلکه آن ها را نردبانی برای زندگی سعادتمندانه و شناخت محبوب واقعی قرار دهید:

عشق هایی کز پی رنگی بود عشق نبود، عاقبت ننگی بود(۱)

لذت عشق، جوهر آدمی است و حیات بدون عشق ناممکن است؛ بلبل اگر نغمه سرایی دارد به عشق معشوق است و انگیزهٔ وصال و درک لذت دارد. آنان که همتی بلند دارند و به حقیقت مردان روزگارند، هرگز خویشتن خویش را در قفس تن اسیر نمی کنند و جوهر وجودی خویش را در چنگال طبیعت و لذایذ پست مادی و شهوانی گرفتار نمی سازند.

خشم و شهوت وصف حیوانی بود مهر و رقت وصف انسانی بود(۲)

بیایید لذت ببریم، اما از حقیقت و عشق حقیقی، از طهارت و پاکی؛ بیایید صفا کنیم در فضای پاک تقوا، در محیطی آرام و سالم، در اقیانوس پرهیزکاری، در جای طهارت، در باران معنویت و در آبشار حقیقت. چه بسیار جوانانی که عشقشان پیر، پخته و پایدار است، و چه بسیار پیرانی که عشق های جوان، ناپخته و ناپایدار در سر دارند. آنان که دار و ندار خویش را در گرو تار مویی و خط و خالی می گذارند و با یک نگاه ظاهری همه هستی خویش را می بازند، عشقشان جوان و لذت شان بسیار گذرا و ناپایدار است، و هرگز به عشق حقیقی نخواهند رسید؛ چرا که محل عشق قلب انسان است و هر قلبی ظرفیت یک عشق را دارد. این گونه نیست که یک شخص دو قلب داشته باشد که هم عشق به معشوق حقیقی داشته باشد و هم عشق به معشوق سرابی(۳).

ص:۷۲

۱- ((۱)) . مثنوی معنوی.

۲- ((۲)) . دیوان حافظ.

۳- ((۳)) . «مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ؛ خدا برای هیچ مردی دو دل در درونش قرار نداده است.» احزاب/ ۴.

اما آنـان که عـاشق معبود و معشوق حقیقی هسـتند، معشوق آن هـا همیشه و همه جا همراه آنان است، حتی در قبر و قیامت، و هرگز از لذت عشق جدا نمی شوند، حتی در فرای زمان و مکان.

پس عشق مـذموم نیست، بلکه اگر منشأ عشق صـحیح باشـد، رویکرد عشق نیز صـحیح خواهـد بود و اگر رویکرد صـحیح شد، آثار عشق صـحیح می شود. آنچه در این جا مذموم است و مورد نکوهش قرار گرفته، عشق و لذت جوانی نیست، بلکه جوانی عشق و ناپختگی لذت است.

نه امروز بلکه در همیشـهٔ ایام سـخن از عشق و عاشـقی بوده، هست و خواهـد بود؛ اما آنچه به ندرت یافت می شده و می شود، عشق حقیقی به خداوند و اولیای او است و این جاست که فلسـفه عشق برای ما روشن می شود: رسـیدن انسان به کمال حقیقی و انسـانیت و این تنها در عشق حقیقی است؛ اما عشق حیوانی سـرابی است که جنبه حیوانیت انسان رشـد می کنـد و نمی تواند عهـده دار این رسـالت خطیر باشـد. مگر این که انسان عشق به مخلوقات الهی را در راسـتای عشق الهی طلب کنـد و به دسـتور پروردگار به پدر، مادر، همسر و فرزند عشق بورزد و آن ها را مقدمه صعود به محبوب نهایی قرار دهد.

ص:۷۳

* پرسش

نظر قرآن دربارهٔ غریزهٔ جنسی و لذت طلبی چیست ؟

اشاره

* پاسخ

انسان گل سرسبد مخلوقات خداوند است که همه نعمت ها برای او آفریده شده است:(هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً)۱ ؛ «او کسی است که همهٔ آنچه در زمین است را برای شما آفرید» او است خدایی که آنچه در زمین است برای شما (انسان ها) آفرید.»

اما استفاده از این نعمت ها که خداوند متعال در اختیار انسان قرار داده، می تواند به دو گونه باشد:

الف) بهره بری مثبت از نعمت ها؛

ب) بهره بری منفی از نعمت ها.

برای مثال، «انگور» یک نعمت الهی است که فواید مثبت زیادی برای بشر دارد؛ مانند انواع ویتامین ها، ساختن کشمش، سرکه، سرکه شیره و... و از همین انگور نیز می توان شراب ساخت که بهره بری منفی از این میوه است.

این دو بهره بری (مثبت و منفی) هر کدام علتی دارد و آن ستیز و کشمکش بین عقل و نفس است؛ عقل انسان و پیامبران الهی به بهره وری مثبت از اشیا دستور می دهند، ولی هوای نفس و شیطان انسان را به سوی استفاده های منفی و نادرست از اشیا تشویق می کند.

۱. لذت طلبی

یکی از گرایش های فطری انسان گرایش به لذت طلبی، خوش گذرانی و راحت طلبی است که به طور طبیعی توأم با رنج گریزی و فرار از درد و

ناراحتی خواهد بود. قرآن کریم نه تنها وجود گرایش به لذت را در انسان انکار و یا آن را محکوم نمی کند، بلکه یک سلسله از تعالیم خود را بر اساس این میل طبیعی انسان مبتنی می سازد و در روش تربیتی خود از وجود آن بهره می برد. در قرآن تعبیرهایی مانند «سعادت»، «فلاح»، «فوز» و مانند آن ها آمده بدین معنا که انسان فطرتاً طالب سعادت و خوشبختی و کامیابی است و باید به دستورهای دینی عمل کند تا به گمشده و ایده و هدف حقیقی خود برسد. در برخی آیات نیز از تعبیر ویژه «لذت» استفاده شده است، مانند آن جا که درباره بهشت صالحان می فرماید:(وَ فِيها ما تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ)۱ ؛ «هر چه را خودشان بدان میل کنند و چشم ها لذت ببرند، در آن (بهشت موجود) است؛» و آیات دیگر نیز مانند آیۀ ۱۵ سورۀ محمد و ۱۷ سورۀ سجده و... که تعبیرهایی در همین راستا دارند.

در نتیجه، اصل این که انسان طالب لذت باشد، از نظر قرآن مورد تأیید و بی اشکال است؛ زیرا این یک میل فطری است؛ البته بدیهی است که قرآن هیچ گاه آن را رها و افسار گسیخته نگذاشته بلکه آن را در جهت صحیح خود هدایت می کند.

لذت طلبی نکوهیده

پس از آن که روشن شد قرآن وجود این میل را نامطلوب نمی داند، جای طرح این پرسش است که با وجود این دید مثبت قرآنی، چرا گاهی لذت طلبی مذمت و نکوهش شده است و آیا وجود این گونه نکوهش ها و مذمت ها با این دیدگاه قرآنی قابل جمع است؟

در پاسخ به این پرسش می گوییم: مذمت ها و نکوهش هایی که در این زمینه و در رابطه با این میل انجام شده، به اصل لذت طلبی مربوط نمی شود

تا با این دیدگاه قرآنی در تعارض باشد، بلکه منشأ این نکوهش ها عواملی جنبی است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

الف) فراموش کردن لـذت های ارزنـده تر؛ زیرا ممکن است انسان خود را در لذایذ آنی و لحظه ای زودگذر غرق کرده و در آن متمرکز شود و تمـام همت خود را به هوس هـای کم ارزش تر متوجه نمایـد و از لـذت هـای معنوی و برتر غافـل شود و از کمـال بـاز مانـد. انسـان از میـان لـذت ها به جهت غفلت به دنبال آن مقـدار لـذتی است که برایش ممکن و میسور است، ولی طبیعی است که عقل، منطق و اختیار دارد و می توانـد از میان همـهٔ انواع لذت ها با کمیت ها، کیفیت ها و شدت های مختلف بهترین، شدیـدترین و عمیق ترین لـذت ها را در محـدودهٔ گزینش خود قرار دهد، ولی او گاهی در این انتخاب دچار اشـتباه و لغزش می شود و بـدون توجه به لـذت های عمیق و والاتر (لـذت های معنوی) خود را با لـذت های زودگذر مادی مأنوس می کند.

ب) فرار از تلاش و کوشش؛ گاهی انسان به خاطر تن ندادن به سختی و کار و کوشش به طرف لذت های بی اهمیت می رود و در هوس هـای پست و کم ارزش تـا حـد افراط غرق می شود. خداونـد زنـدگی و رنـج را توأمان آفریـده است:«(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِي كَبَدٍ)۱ ؛ که بیقین انسان را در رنج و مشقت آفریدیم.» و از این سختی در زندگی گریزی نیست، حال اگر کسی به خاطر فرار از کار و تلاش و زحمت، خود را به تنبلی و تن پروری و لـذت گرایی افراطی عادت دهـد، لذتی گذرا به دست می آورد، ولی از لذت های و الا و برتر چشم پوشی می کند و با این کار خود به یقین مورد مذمت و نکوهش قرار می گیرد.

ج) کوتاهی در شکوفا کردن استعداد؛ درک لذت های والای انسانی و اکتفا کردن به لذت های طبیعی خود جوش نیز عامل جنبی دیگری است که منشأ نکوهش لذات می شود. بدان معنا که انسان با عادت کردن به معنویات می تواند استعداد درک لذت ها را شکوفایی ببخشد، ولی به لذت های طبیعی گذرا اکتفا می کند و این لذت طبیعی چون در مقابل لذات معنوی کم ارزش است، سرزنش می شود.

لذت حقیقی چیست؟

انسان بر اثر ممارست با زندگی مادی لذت های مادی این دنیا را لذت حقیقی می پندارد، ولی قرآن کریم (ضمن این که استفاده از زینت های دنیا را تأیید می کند) لذت حقیقی را رسیدن به نعمت های اخروی مانند لقاء الله، محشور شدن با اولیای الهی، بهشت عدن و... بیان می کند. اگر کسی از میان این دو لذت، لذت های آنی و لحظه ای و کم ارزش دنیایی را انتخاب کند، به لذت های ابدی و ارزشمند نخواهد رسید و باید دانست که درک لذت حقیقی تنها با ریاضت و عرفان حقیقی که همان عمل صالح و انجام دادن واجبات و ترک گناه باشد، حاصل می شود. در واقع لذت های آنی که لذت نیستند، باید ترک کرد تا به لذت بالاتری رسید؛ به قول شاعر:

اگر لذتِ ترک لذت بدانی دگر لذت نفس، لذت نخوانی

۲. غریزه جنسی

یکی دیگر از مجاری و موارد لذت انسان علاقه به همسر و ارضای غریزه جنسی است. اسلام درباره غریزهٔ جنسی و چگونه استفاده کردن از آن و نیز محدودیت های فطری غریزهٔ جنسی مطالب جالب و کمال آفرینی دارد؛ از جمله این که زن و مرد در آفرینش، مکمل یکدیگرند و مقتضای فطرت انسان این است که هر یک از این دو یعنی زن و مرد نسبت به جنس مخالف خود گرایش جنسی دارد، ولی این گرایش از دیدگاه قرآنی دارای ویژگی های زیر است:

۱. گرایش به جنس مخالف بدان جهت است که هر یک از زن و مرد مایهٔ آرامش و آسایش یکدیگرند. خداوند متعال می فرماید:(وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها)۱ ؛ «از نشانه های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان ها آرامش یابید.»

۲. گرایش برای تولید و تکثیر نسل در متن آفرینش است که حفظ و بقای نوع انسانی برای تولید نسل است. خداوند می فرماید:(الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثِیراً وَ نِساءً)۲ ؛ «(همان) کسی که شما را از یک شخص آفرید؛ و از او همسرش را آفرید، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت.»

بدیهی است که تولید نسل و فرزندان زیاد با ازدواج صورت پذیرفته است.

۳. راه صحیح تکثیر نسل تنها تشکیل خانواده است و خانواده آثار بسیار پرارزش و والایی دارد.

استفاده از غریزه جنسی در چهارچوب ذکر شده (در قالب ازدواج قانونی) مطلوب و هماهنگ با فطرت انسان و غریزه طبیعی او است؛ اما اگر رفتار جنسی انسان از این مرز تجاوز کرد، ارزش منفی پیدا می کند و قرآن کریم نیز از چنین عملی به تجاوز تعبیر کرده است:(وَ الَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ إِلاّ عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ)۳ ؛ «و همان کسانی که دامانشان را (در امور جنسی) حفظ می کنند؛ مگر در مورد همسرانشان یا آنچه (از کنیزان) مالک شده اند؛ که در حقیقت آنان (در این موارد) سرزنش نمی شوند؛ کسانی که فراتر از این جُویند، پس تنها آنان تجاوزگرند.»

ص:۷۸

اگر بنا باشد هر انسانی با هر فردی از جنس مخالفش که بخواهد، رابطهٔ جنسی داشته باشد، به یقین بنیاد خانواده متزلزل و فحشا و منکرات در جامعه رواج و امنیت از بین خواهد رفت.

بنابراین، برای حفظ مصالح مترتب بر خانواده و دفع مفاسد مترتب بر بی بند و باری جنسی، لازم است همه افراد جامعه به این محدودیت معقول و منطقی که قرآن نیز بیانگر آن است، گردن نهند.

۴. آزادی غریزه و بی بند و باری جنسی موجب اختلاط نسل هاست و با اختلاط نسل ها و نطفه ها هدف از آفرینش انسان از بین خواهد رفت؛ زیرا هدف آن است که انسان با عبادت، خلیفهٔ خدا روی زمین شود و برای رسیدن به این هدف به پاکی ذاتی نیاز است، ولی اختلاط نسل بنیاد معنویت و پاک بودن ذاتی که لازمهٔ خلیفه اللهی است، را از بین می برد.

۵. گرایش به جنس موافق خلاف فطرت و نظام آفرینش است و در واقع یک نوع انحراف در گرایش جنسی به شمار می رود. قرآن کریم همجنس گرایی را به قوم لوط نسبت داده و آن را یک ضدارزش معرفی نموده است(۱).

نتیجه

از بحث های گذشته روشن شد که لذت جویی در فطرت انسان ریشه دارد و قرآن نیز کامیابی از زینت های دنیا را حق فطری انسان می داند؛ اما لذت حقیقی تنها در این دنیا نیست، بلکه لذت حقیقی را باید لذت های معنوی دانست.

و نیز روشن شد که استفاده از غریزهٔ جنسی، فطری انسان است و قرآن نیز آن را تأیید می کند؛ زیرا خداوند برای انسان همسری از خودش آفریده که مایه آرامش او است، و او می تواند تشکیل خانواده دهد و غریزه جنسی

۱- (۱)) اعراف ۸۰-۸۴.

خود را از این راه تعدیل نماید، ولی رها کردن این غریزه مشکلاتی برای بشر به بار خواهد آورد؛ از جمله تزلزل بنیاد خانواده، ایجاد اختلاط نطفه ها و دور شدن از هدف خلقت؛ بنابراین، همان گونه که دین امری فطری است، قوانین آن نیز در همه جا فطرت انسانی را ملاحظه و محافظت کرده است.

قوانین خداوند مانند نسخه پزشک است که مصلحت بیمار را به خوبی می داند، در حالی که بیمار ممکن است میل به خوردنی های زیادی داشته باشد، ولی پزشک مصلحت نمی داند برای او تجویز کند؛ انسان نیز این چنین است که اگر طبق نسخه خداوند عمل کند، از نظر روحی، معنوی و حتی جسمی سالم می ماند؛ اما این انسان میل و اشتها به چیزهای فراوانی دارد که به صلاح او نیست و برخی از آن ها کشنده است و حق تعالی مصلحت انسان را بهتر می داند که موارد مضر را برای بشر تجویز نکرده است.

* پرسش

تحلیل روان شناختی – قرآنی رابطه میان دختر و پسر چیست ؟

* پاسخ

درآمد

عقل و عاطفه دو نیروی ضروری برای زندگی بشری هستند که به انسان عطا شده اند. خالق هستی به اقتضای شرایط و شرح وظایف زن و مرد، آن دو را حکیمانه میان آن ها تقسیم کرده است که هر یک با تفاوت های طبیعی موقعیت های ویژه ای را برای زندگی انسانی فراهم آورند.

در مورد وجود این تفاوت ها، میان روان شناسان دیدگاه های متفاوتی ارایه شده است. برخی می گویند: از نظر روانی بین زن و مرد تفاوت های قابل ملاحظه ای دیده می شود، به طور کلی مرد برون گر است، او فعال و مایل است بر دنیای اطراف چیره شود؛ در نتیجه فکر و ملموسات در او بیش از شور و احساس رشد می کند، در حالی که زن بیشتر درون گرا و غیر فعال است و احساس بر او چیره است(۱).

در مورد نوع رابطه میان زن و مرد از نظر یونگ – روان کاو مشهور – مسأله «جبران» مطرح است. توضیح این که: میان رابطه زن و مرد حالتی مکمل گونه وجود دارد تا تضاد گونه. او بیان می کند که مردان و زنان اگر در درون خود حالت های تضاد، مثلاً مرد حالت زنانگی و زن حالت مردانگی، داشته باشد، نه تنها باعث جذب و عشق نمی شود بلکه باعث همرنگ شدن می گردد؛ از این رو، آنچه در خارج با آن رو به رو هستیم،

۱- (۱)) روان شناسی عشق ورزیدن، اینیاس لپ، ترجمه کاظم سامی و محمود ریاحی، ص ۲۶.

رابطه ای تکمیلی است که توسط دوست داشتن میان دو جنس مخالف حاصل می شود و تمام کمبودهای وجودی را نیز برطرف می کند(1).

به هر حال وجود مرد و زن در کنار یکدیگر در صورتی که همراه با ارتباطی سالم به دور از اضطراب باشد، خود عاملی در برقراری اعتدال روحی - روانی است که باعث می شود افراد از زندگی خود لذت ببرند.

آلپورت می گوید: «داشتن هدف های دراز مدت، اکنون وجود آدمی را تشکیل می دهد و شخصیت سالم را از شخصیت بیمار متمایز می سازد. «رابطه» مهم ترین نقش را در زندگی آدمی ایفا می کند. شاید هیچ یک از ابعاد تجارب زندگی انسان به اندازهٔ رابطه دو نفر سرشار از عاطفه و هیجان نباشد؛ همچنین است توانایی در برقراری روابط محبت آمیز. از نشانه های شخصیت سالم است.»(2)

مفهوم شناسی

تعریف: پژوهش در رابطه با ارتباط میان فردی، از دیرباز مورد توجه دانشمندان و صاحب نظران تربیتی بوده است. برای روشن شدن موضوع به بررسی این واژه ارتباط می پردازیم.

۱. ارسطو درباره این مفهوم چنین می گوید: ارتباط (ریطوریقا) جستجو برای دست یافتن به کلیه وسایل و امکانات موجود برای ترغیب و اقناع دیگران است. ایشان مفهوم ارتباط را معادل فعالیت و عملیات های انفعالی دانسته است و بعید نیست آنچه در نظر این دانشمند بوده، ارتباط در صحنه های سیاسی و اقتصادی باشد.

۱- (۱)) . همان.

۲- (۲)) . مجله معرفت، مقاله «سلامت روان در پرتو التزام عملی به آموزه های دینی»، محمد مهدی صفورایی پاریزی وسلیمان قاسمی، ش ۹۷ سال چهاردهم.

۲. از نگـاه روانشـناسان اجتماعی و دانشـمندان علوم ارتباطات انسانی، ارتباط میان فردی، فراینـدی است که طی آن اطلاعات، معـانی و احساسـات از طریق پیـام هـای کلامـی و غیر کلامی با دیگران در میان گـذارده می شود؛ یعنی همان فراینـد ارسال و دریـافت پیـام است. طبق این تعریف، ارتباط یک مفهوم دو سویه است و بر تاثیر و تأثّر ارتباط برقرار کننـدگان بر یکـدیگر در یک سیستم دو سویه تاکید می کند.

۳. در تعریفی دیگر چنین آمده است: ارتباط میان فردی، یک تعامل گزینشـی نظام مند، منحصـر به فرد و رو به پیشـرفت است کـه سازنـده شـناخت طرفیـن از یکـدیگر می باشـد و محصـول این شـناخت، خلـق معـانی مشـترک بین اعضـا و طرفین ارتبـاط است(۱).

در تعریـف سوم، انتخـاب گری جزء مقومـات تعریف است. این تعریف بر این تأکیـد دارد که نـتیجه یـک ارتبـاط، رسـیدن به شنـاخت طرفینی از یکـدیگر و یـک پیشـرفت اجتمـاعی می باشـد. در ضـمن در این گونه ارتباطات، معانی جدیـد و قابل قبول طرفین خلق می شود.

۴. مقصود از دوستی دختر و پسـر، رابطه ای نسـبتاً صـمیمانه و گرم و عمـدتاً پنهانی است که از طریق دیدارهای مخفیانه، رد و بدل کردن نامه و یا برقرار ساختن ارتباط تلفنی بین دختر و پسر ایجاد می شود(۲).

جمع بندی

آنچه در این مقـال مورد نظر است، مطلق برخوردهـای میان دختر و پسـر و برقرار کردن رابطه اعم از گفتاری و غیره می باشـد که همراه با اهداف متفاوتی صورت می پذیرد.

ص:۸۳

۱- (۱)) . مجله کتاب زنان، «اسلام و روابط دختر و پسر»، علی زینتی، ش ۲۴، سال ۱۳۸۳.

۲- (۲)) . تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران، دکتر علی اصغر احمدی، ص ۶۹.

از آنجا که بشر موجودی بالطبع اجتماعی است و لازمه جدایی ناپذیر زندگی انسان، ورود به عرصهٔ اجتماع و برقرار کردن تعاملات میان افراد است، در نظام ترسیم شده در قرآن کریم نیز بدان پرداخته شده و رابطهٔ آنها به عنوان دو نیمه مکمل هم در نظام آفرینش جایگاهی را به خود اختصاص داده است. ولی در اینجا پرسشی مطرح می شود که آیا جامعهٔ مورد نظر قرآن بسته و منحصر به حضور مرد در عرصه اجتماع است و یا جامعه ای باز و رها شده بوده و با هرگونه ایجاد رابطه میان افراد موافق است و یا این که جامعه مورد نظر آن جامعه ای همراه با ارتباطاتی نظام مند و کارشناسی شده و هدفمند می باشد که بر اساس همین هدفمندی، احکام اجتماعی و فردی آن انشا شده است؟

در مواردی از آیات قرآن، چگونگی ارتباط میان افراد جامعه، زن و مرد، به گونه ای حکیمانه بیان شده است که با بررسی آنها می توان دربارهٔ نگاه قرآن به موضوع، به جمع بندی مناسبی دست یافت. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که از نگاه قرآن کریم رابطهٔ سالم میان زن و مرد باعث ایجاد آرامش و سکون نفس می گردد؛ آرامشی که تمام دانشمندان مختلف تربیتی سال ها برای رسیدن به قاعده ای که به آن بینجامد، فعالیت می کنند، ولی بر اثر تکبعد نگری نسبت به انسان تاکنون راه حلی نهایی ارایه ننموده اند. در آیه ای از قرآن کریم چنین آمده است:(وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها)۱ .

در این آیه شریفه، رسیدن به آرامش نتیجه یک تعامل سالم میان مرد و زن به نام ازدواج دانسته شده است. از سوی دیگر، از نگاه قرآن، با توجه به آیه یاد شده، یکی از مهم ترین اهداف خلقت بشر به دوگونهٔ زن و مرد،

آرامش بخشیدن و ماندگاری نسل انسانی است؛ از این رو، قوانین مطرح در این نظام الهی نباید با این هدف اولیه خلقت مغایر باشد، بلکه باید تکمیل کننده و در راستای این هدف تعریف و انشا شود.

طرح آیات ارتباط

۱.(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكى لَهُمْ إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ) .(۱)

خداوند در این آیه به تمام مؤمنان دستور می دهد که در هنگام ارتباط با زنان از نگاه مستقیم بر حذر باشند. می فرماید: (ای پیامبر)، به مردان مؤمن بگو: «چشم هایشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند، و دامانشان را (در امور جنسی) حفظ کنند.»

در این آیه، حفظ فرج به معنای جلوگیری از نظر افکندن به آن است(۲). ذکر حفظ فرج پس از فرو بستن چشم ذکر معلول بعد از علت است؛ زیرا هر کس به چشم چرانی عادت داشته باشد، بدون شک آثار سوء آن از جمله از دست دادن عفت دامن گیر او خواهد شد، و چون به غض بصر (پوشاندن چشم) عادت کنند، بدون شک اثر آن که حفظ فرج باشد، به دنبال آن خواهد آمد(۳). در ادامه آیه، حکمت این حکم بیان شده که این کار برای آن ها پاکیزه تر است و این پاکیزگی هم برای فرد است و هم اجتماع. در ادامه بحث برای این که کسی گمان نکند خداوند راضی می شود محیط سالم اجتماع به انحطاط کشیده شود و یا روح و روان افراد دستخوش افکار ناسالم گردد، با یک جمله تهدیدآمیز می فرماید: «خداوند

۱- (۱)) نور/ ۳۰.

۲- (۲)) ر. ک: المیزان، ذیل آیه ۳۰ سوره نور.

۳- (۳)) التحقیق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی، ج ۷، ص ۲۳۶.

به آنچه می سازید، آگاه تر است». تعبیر به ساختن به جای «یعملون» می تواند اشاره به بازتاب این عمل در اجتماع باشد؛ یعنی آنچه شما انجام می دهید، باعث بروز و ظهور یک انحراف اجتماعی است و خداوند نسبت به آن آگاهی کامل دارد.

۲.(وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاّ ما ظَهَرَ مِنْها....)۱ ؛ در ادامۀ دستور به مردان، برای چگونه ارتباط برقرار کردن، روی سخن را به نیمه دیگر افراد اجتماع کرده و وظایف مفصل تری را برای آن ها بر می شمارد:

الف)(قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ)

این قسمت، زنان مؤمن را به بازداشتن چشم خود از نگاه به مردان نامحرم امر می کند؛ زیرا نظر افکندن به محیطهای شهوت آلود باعث ایجاد اختلال در سیستم عصبی شده و ذهن بیننده را برای مدتی به خود مشغول می کند و همان گونه که در آیه قبل بیان شد، بازتاب و آثار این عمل، زیر پا گذاشتن عفت و سلامت انسانی است.

همان گونه که گذشت، نگاه از جمله عواملی است که می تواند غریزه جنسی را به حرکت در آورد. «فروید» منشأ تمام بیماری های عصبی را غریزه جنسی می داند و تظاهرات مرضی در این گونه بیماران را فعالیت های جنسی بیمار گونه آن ها بیان می کند(۱). از دیدگاه این روانکاو، عوامل بر انگیختگی میل جنسی مشتمل بر عوامل بیرونی و درونی است. فکر زیاد، دقت زیاد و بیش از اندازه بر یک موضوع جنسی از جمله عوامل درونی تحریک میل جنسی به شمار می آید؛ این همان چیزی است که در این آیه

۱- (۲)) . رفتارهای جنسی انسان، دکتر علی اسلامی نسب، ص ۶۴ و ۶۵.

شریفه در دو کلمه پر مغز بیان شده است که عمل به آن بیمه شدن جامعه انسانی در برابر انحراف را به دنبال دارد.

از جمله عوامل بیرونی در تحریک جنسی افراد، جذبه های موجود در جنس مخالف است؛ به عبارت دیگر، آنچه باعث جلب نظر می شود، زیبایی جنس مخالف و بروز دادن و در معرض قرار دادن این زیبایی است. این لذت در نگاه، که به علت زیبایی فرد مقابل ایجاد می شود، به مرور زمان حالت صعودی پیدا می کند و اگر این حالت به ناامیدی بینجامد، چیزی جز درد و اندوه درونی را به دنبال نخواهد داشت(۱).

با توجه به این بیان معنا و هدف آیه از بیان «غض بصر» و «حفظ فرج» به نهایت وضوح می رسد و معلوم می شود که این حکم نیز در راستای همان هدف کلی خلقت که رساندن جامعه به آرامش روانی است، وضع شده است.

ب)(وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاّ ما ظَهَرَ مِنْها) .

زنان مؤمن باید دربارهٔ آشکار شدن زینت ها نهایت دقت را به کار بندند. آنچه در این مسأله مهم است و برخی مفسران نیز بر آن تأکید دارند، این است که اظهار محل زینت؛ مراد از نهی خداوند است نه خود زینت، زیرا اظهار زینت حرام نیست، بلکه آنچه حرام است، به نمایش گذاردن محل آنهاست(۲).

علت بیان این حکم بعید نیست که ناظر به یکی از غرایز مهم نهفته در زنان به نام «تبرج» و «خودآرایی» باشد. همه زنان به طور طبیعی به خودآرایی و دل ربایی تمایل دارند. به این مسأله در آیه دیگر چنین اشاره شده است:

ج)(وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی)۳ .

۱- ((۱)) . همان.

۲- ((۲)) . ر. ک: المیزان، ذیل آیه.

شهید مطهری در این باره می گوید: «اما علت این که در اسلام پوشش اختصاص به زنان یافته است، این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن شکارچی؛ هم چنان که از نظر تصاحب جسم و تن زن شکار است و مرد شکارچی.

میل زن به خود آرایی از این نوع حس شکارچی گری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس های بدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و به دام خود اسیر کند.»(۱)

وجود غریزه تبرج و آثار آن از دید دانشمندان روان شناس نیز پنهان نمانده است. «لمبروزو» - روان شناس معروف ایتالیایی - در این باره می گوید: «در زن علاقه به دلبر بودن و دل باختن، مورد پسند بودن و مایه خرسند شدن بسیار شدید است.» در جای دیگر می گوید: «یکی از تمایلات عمیق و آرزوهای اساسی زن آن است که در چشم دیگران اثری مطلوب بخشیده و به وسیله حسن قیافه، زیبایی اندام، موزون بودن حرکات، خوش آهنگی صدا، طرز تکلم و بالاخره شیوه خرام خود، مطبوع قرار گرفته، احساسات آن ها را تحریک و روحشان را مجذوب سازد.»(۲)

پس وجود غریزه خودآرایی در زنان امری مسلم می باشد. حال خداوند حکیم از آن جا که به این مسأله علم و آگاهی داشته و پیامد آن را در اجتماع انسانی می دانسته است، با یک حکم «منع اظهار زینت» جامعه رو به سعادت بشری را از خطر انحراف جنسی و درنتیجه بروز اختلالات روانی

۱- ((۱)) . مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۱۹، ص ۴۳۶.

۲- ((۲)) . مجله معرفت، «حیاء و خودآرایی و نقش آن ها در سلامت روانی زن»، عباس رجبی، ش ۸۷.

نجات داده است؛ البته در این مورد راه افراط را در پیش نگرفته و جایی را که احتمال ریبه و خطر انحراف نبوده، استثنی کرده است.

د)(وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ)

در ادامه آیه خداوند موضوع پوشش را مطرح کرده و می فرماید: باید اطراف مقنعه خود را بر سینه ها انداخته و فضاهای خالی را پر کند. از نظر اسلام تمام بدن زن جزء عورت او به شمار می رود؛ یعنی تمام اندام زن باعث تحریک جنس مخالف می شود. فیزیولوژیست ها و روانشناسان در مقام مقایسه زن و مرد به این مطلب تصریح کرده و گفته اند: میان زن و مرد در تمام سلول های آن ها تفاوت وجود دارد. در توضیح آیه باید گفت:

«زن مظهر جمال و مرد مظهر شیفتگی است و طبعاً بیش از مرد در معرض چشم چرانی قرار می گیرد. جهت حفظ سلامت روانی جامعه بر حفظ پوشش و عدم تحریک غرایز در روابط اجتماعی تاکید شده است. این که در آخر آیه می فرماید: «لعلکم تفلحون» نشانگر این مهم است که عدم تحریک غرایز در روابط اجتماعی به رستگاری و سعادت افراد جامعه می انجامد.»(۱)

ه)(وَ لا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ).

زنان مؤمن نباید به گونه ای پا بر زمین بکوبند که زینت های آن ها به صدا در آید و باعث جلب نظر افراد اجتماع گردد. این نیز در راستای غریزهٔ تبرج و خودآرایی صادر گردیده و باعث نوعی پیش گیری از اختلالات روانی در اجتماع است.

۳.(يا نِساءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً) ؛(۲) در این آیه، خداوند شرط

۱- (۱)) . بررسی تاریخ منزلت زن از دیدگاه اسلام، دکتر ثریا مکنون و مریم صانع پور، ص ۲۰۴.

۲- (۲)) احزاب/ ۳۲.

دیگر را در رابطه میان فردی بیان می کند. در مورد ارتباط زن و مرد آنچه مهم به نظر می رسد، این است که با توجه به ویژگی های خاص زنان در لطافت و ظرافت های جسمی و روحی و... نباید در روابط اجتماعی و سازمانی، جذابیت زن واسطه ارتباط قرار گیرد، چه جذابیت چهره و چه جذابیت کلامی. برای رعایت این امر، قرآن کریم در این آیه چگونگی ارتباط کلامی زنان با مردان را مطرح کرده است؛ البته ممکن است کسی گمان کند که این آیات خاص زنان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله است، ولی این برداشت به چند دلیل مردود و آنچه مورد نظر آیه است، عمومیت حکم می باشد؛ زیرا

اولاً: در آیه علت حکم بیان شده و توسعه و محدوده حکم، دار و مدار دلیل حکم است و دلیل مذکور در آیه دلیل عام و گسترده می باشد. می فرماید:(فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ) که تعمیم آن نشان می دهد احکام مذکور به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد.

ثانیاً: این که خداوند زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار داده نشان از غلظت و شدت حکم نسبت به زنان دیگر است؛ زیرا زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از لحاظ حقوقی حکم مادر مؤمنان را دارند؛ از این رو، اساساً بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج با آن ها حرام است.

افزون بر آن، هیبت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر همسرانش سایه افکن است و لذا کسی جرأت نمی کند خیال هوسرانی در ارتباط با آن ها در سر بپروراند؛ از این رو، ضعیف ترین موردی که احتمال سوء استفاده در مورد آن مطرح می شود، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است و خداوند با مورد خطاب قرار دادن آن ها حکم را به طریق اولویت به همه جامعه سرایت داده است(۱).

۱- (۱)) . مدیریت در اسلام، دکتر ولی الله نقی پورفر، ص ۲۲۱.

در این آیه، خداونـد از خضوع و طنـازی زنـان در گفتار با غیر محارم که ممکن است در قالب شوخی و لطیفه گویی مصـداق پیـدا کنـد، نهی کرده است؛ زیرا این گونه ارتباط باعث حرکت شـهوانی گردیده و افکار اجتماع را به خود مشـغول می کند و همـان گـونه کـه گفته شـد، برخی روان شـناسان این گـونه رفتارهـا را بـاعث ایجـاد فکر زیـاد و دقت بیش از انـدازه دانسـته و معتقدند که موجب فعالیت های جنسـی و در نتیجه اضطراب و تشویش روانی می گردد، و جامعه ای این چنین، بیمار، راکد و به دور از هرگونه فعالیت رو به رشدی است که با هر عامل بیرونی آسیب می پذیرد.

بـا تـوجه به این آیـات که قوانین و مقررات مربوط به پوشـش زن و شـیوهٔ رفتـار او در اجتمـاع را مطرح کرده و نیز بـا توجه به احکامی که مالکیت زن را به رسمیت شناخته و بسیاری از حوادث تاریخی مستند، از زمان حکومت نبوی و علوی و دیگر ائمه که در تاریـخ بیـان گردیـده، اصـل ارتباط میان زن و مرد از نگاه قرآن امری مسـلم و ثابت شـده اسـت(۱) و نگـاه دین نگاهی اعتدالی، و قرار دادن شرایط ارتباط به هدف جلوگیری از هرج و مرج های روحی - روانی اجتماع می باشد.

بررسی مؤلفه های ارتباط

هر ارتباطی مؤلفه هایی دارد که برخی از آن ها عبارت اند از:

۱. برقرار کنندگان ارتباط؛

۲. پیام: همان محتوای ارتباط است که منظور ارتباطکنندگان را روشن می کند.

۳. رسانه: منظور شیوهٔ خاص برقراری ارتباط است.

۴. کانال: آنچه ارتباط برقرار کنندگان را به هم پیوند می دهد و رسانه را در خود جای می دهد.

۱- (۱)) . بررسی تاریخی منزلت زن از دیدگاه اسلام و...، همو، ص ۸۱.

۵. انگیزه ارتباط: در این بحث می تواند عشق ورزی و ابراز علاقه باشد.

وجود این مؤلّفه ها نشان دهندهٔ ارتباطی هدفمند است.

آنچه از آیات شریف استفاده شد، شرایط برقرار کنندگان ارتباط است، ولی از فحوای این آیات فهمیده می شود که پیام ارتباط نیز نباید به گونه ای باشد که باعث تحریک شهوات جنسی گردد؛ زیرا در غیر این صورت هدف از وجود شرایط تأمین نمی گردد.

از برخی آیات استفاده می شود که تعدادی از شرایط یاد شده مانند پوشش زن، ناظر به ارتباط حضوری زن و مرد است و شرایطی مانند نوع سخن گفتن می تواند ناظر به ارتباط اعمی (حضوری و تلفنی) باشد؛ البته بیان علت حکم می تواند ناظر به محتوای ارتباطات نامه ای نیز باشد؛ زیرا به کار بردن جملات شهوت انگیز نیز مشمول نهی یاد شده می شود.

به هر حال آنچه از نگاه قرآن مهم است، سالم سازی جامعه است، لذا باید از هرگونه ارتباطی که منجر به از بین رفتن آرامش روحی افراد اجتماع می گردد خودداری شود.

نگاه افراطی به ارتباط

در مورد ارتباط میان دختر و پسر در محیط اجتماع و عرف مردم ضرب المثلی وجود دارد که دختر را به پنبه و پسر را به آتش مانند می کند که بدون شک در صورت نزدیک شدن آن دو به یکدیگر، پنبه شعله ور می شود. این ضرب المثل به عنوان یک گزاره رفتاری و یک الگوی اجتماعی در میان افراد جامعه وجود دارد. خانواده ها با این گزاره رفتاری به تربیت و خطدهی فرزندان اهتمام می ورزند، در حالی که این سخن به معنای نادیده گرفتن اراده و اختیار انسان و پایین آوردن شخصیت والای انسانی افراد در حد جمادات است که امری غیر صحیح و به دور از دلیل

می باشد. آنچه مهم می نماید این است که باید رفتارها و ارتباطات دارای مرز و همراه با رعایت اصول برخاسته از شرع باشد که در این فرض، ارتباط هیچ منعی ندارد. در تربیت فرزند مهم این است که معرفت بخشی مناسب و به جا انجام پذیرد؛ یعنی والدین باید تلاش کنند نوجوان و جوان خود را در خود نگهداری، بصیرت لازم ببخشند(۱) ؛ یعنی لازم است والدین علت نهی و یا امر خود را در مورد رفتارهای مختلف بیان کنند تا فرزند در یک سردرگمی تربیتی قرار نگیرد؛ امری که در موارد مختلف مورد اهتمام قرآن کریم بوده و به عنوان اصلی متقن مورد اشاره قرار گرفته است. قرآن در هر زمینه ای نخست معرفت بخشی می کند و در مرحله بعد، حکم خاص آن را بیان می نماید(۲).

در نتیجه لازم است برای ساختن جامعه ای سالم و متعادل در وهله اول به افراد شناخت و بینش رفتاری صحیح داده شود تا رفتارها کورکورانه و آسیب پذیر نباشد.

پیامد دور شدن از واقعیت

دور شدن از واقعیت موجود میان تفاوت های فردی در بین زن و مرد و پیروی از اصول غیر متقن و تک بعد نگری افراد در میان جوامع غربی پیامدهای جبران ناپذیری را برای زنان جامعه به همراه داشته است. توضیح این که:

جنبش اجتماعی دهه ۱۹۶۰ م به تغییرات بنیادی در کیان خانواده انجامید. جنبش آزادی زنان آن ها را به کار بیرون از خانه ترغیب نمود. جنبش ضد فرهنگی، رهیافت های جدیدی در روابط جنسی مطرح کرد که در نتیجه آن، زوج های بسیاری بدون ازدواج با هم زندگی می کردند. در این زمان، خانواده های نامتعارفی از قبیل خانواده های تک والدینی و زندگی

۱- (۱)) . تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر، همو، ص ۶۹.

۲- (۲)) . روزنامه کیهان، «تصویر قرآن از جوامع نابهنجار»، علیرضا نوبری. ش ۱۸۳۹۵، تاریخ ۱۰ آذر ۸۴.

همجنس گراها به پدیده شایع تبدیل گردید. برخی پیامدهای این خانواده ها در غرب عبارت اند از:

۱. افزایش چشمگیر شمار کودکان نامشروع؛

۲. افزایش چشمگیر مسائل روان پریشی بین کودکان و والدین مجرد؛

۳. افزایش خط خشونت و آزار کودکان؛

۴. افزایش مشکلات مربوط به سلامت کودکان و والدین مجرد؛

۵. افزایش آسیب های آموزشی و تحصیلی؛

۶. افزایش احتمال استفاده از مواد مخدر همراه با هزینه های اجتماعی آن؛

۷. افزایش میزان جرایم اجتماعی(۱).

باید تذکر داد که این گونه پیامدها، بار اقتصادی و اجتماعی سنگینی بر دولت های تحمیل کرده است.

علت برقراری روابط دوستانه ناسالم دختر و پسر

برقراری این گونه ارتباطات فرایند عوامل گوناگونی است که برخی از آنها عبارت اند از:

۱. ضعف بینش مذهبی

نوجوان یا جوانی که از لحاظ بینشی قائل به مرز بین محرم و نامحرم نیست، آمادگی بیشتری برای گرفتار آمدن در چنین دامی را دارد. این مشکل در صورتی رفع می شود که والدین به بینش دهی صحیح به فرزند رو کنند و اوامر و نواهی خود را با دلایلی همراه سازند.

۲. عدم رعایت حجاب

ضعف بینش مذهبی در دختران باعث بی توجهی به مسأله پوشش و

۱- ((۱)) . مجله کتاب زن، «افول خانواده در آمریکا و انگلیس»، ترجمه و تدوین سید محمد کمال سروریان. ش ۲۶، زمستان ۱۳۸۳، س هفتم.

حجاب سالم می گردد. از آن جا که غریزه تبرج امری طبیعی در دختران است و از سوی دیگر، دختر جوان توجهی به مهار و کنترل این غریزه از نگاه شرع ندارد، بی حجابی در جامعه امری رو به رشد می گردد که پیامد اولیه آن چیزی جز ارتباطهای غیر اخلاقی چیزی نیست.

۳. آرایش های غیر مناسب دختران

دختر خود موجودی جذاب و ذاتاً باعث تحریک نگاه هاست. اگر این شخص به آرایش ظاهری مبادرت ورزد و در اجتماع ظاهر گردد، این جذابیت دو چندان شده و باعث جلب توجه جنس مخالف می شود، و نهی شارع مقدس از نمایان کردن آرایش زنان در اجتماع، حکمی برای کنترل ارتباطات نامشروع می باشد که باید به آن بیشتر توجه شود.

۴. وجود الگوهای منحرف

سن نوجوانی و زمان گذر از آن، حساس ترین دوران زندگی هر فرد به شمار می آید. در این دوران، هر نوجوان به دنبال معیار و الگویی برای رفتار خود است، و چنانچه در این الگوگیری مشورت داده نشود، ممکن است الگویی را برگزینند که او را به سوی انحراف سوق دهد. قرآن کریم نیز به این مهم توجه نموده و در چند مورد به معرفی الگوهای رفتاری مناسب اقدام کرده است. آیاتی که حضرت ابراهیم علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زنان فرعون و حضرت مریم علیها السلام را معرفی می کند، از این قبیل است.

عوامل دیگری نیز در این روند ارتباطی مؤثر است؛ عواملی از قبیل سهل انگاری برخی مادران و بی خبری پدران، اشتغالات فراوان والدین، وجود مشکلات عاطفی در خانواده و دلایل جنسی و زیاد شدن سن ازدواج(۱).

ص:۹۵

۱- (۱)) . ماهنامه اصلاح و تربیت، «بررسی تحلیلی از روابط دختر و پسر»، دکتر محسن ایمانی، ش ۲۹.

پیامدهای دوستی ناسالم دختر و پسر

ارتباطهـایی که از راه غیرصـحیح و به دور از اصـول مطرح در این گـونه ارتباطـات ایجـاد می شود ممکن است در پی دارنـدهٔ پیامدهایی باشد که جبران آن برای افراد ممکن نباشد. در یک نگاه اجمالی برخی از این پیامدها را می توان چنین برشمرد:

۱. نگرانی برملا شدن این ارتباط

این گونه روابط از آن جا که به دور از چشم والـدین برقرار شـده است، در هر دو طرف یک حالت ترس و اضـطراب به خاطر آشکار شدن آن به وجود می آید که می تواند در روند سالم زندگی فردی شخص تأثیری منفی بر جای گذارد.

۲. نگرانی والدین

این نگرانی پس از آشـکار شـدن ارتبـاط فرزنـد با دیگران برای آن ها حاصل می شود و باعث روان پریشـی افراد خانواده می گردد و زندگی سالم آن ها را دچار نگرانی و اضطراب می کند.

۳. افت آموزشی و ترک تحصیل

بـا توجه به آزمایش های میـدانی که صورت گرفته، این گونه ارتباطات باعث بروز عشق و عاشـقی و افتادن به ورطه خیال می شود که نتیجه آن در اغلب موارد افت شدید تحصیل و در مواردی نیز ترک تحصیل است.

۴. ابتلا به افسردگی

برقراری عـاطفی این گونه روابط در سن نوجوانی از آن جا که اغلب به ازدواج نمی انجامـد، فرد را دچار افسـردگی می کنـد. اسـلام با انشای حکم ازدواج موقت به عنوان حکمی ثانوی و همراه با شـرایط خاص، این معضل را معالجه کرده که لازم است در این زمینه تحقیقی مستقل ارائه شود.

ص:۹۶

۵. خودکشی

۶. انجام ازدواج های عشقی

این گونه ازدواج ها جنبه عقلانی ندارد و صرفاً عملی عاطفی محسوب می گردد و به گفته بسیاری از روان شناسان عشق اولیه معمولاً پایدار نمی ماند؛ از این رو، در بیشتر موارد به طلاق و جدایی می انجامد؛ به گفته مولوی:

عشق هایی کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود

۷. برقراری ارتباطات جنسی نامشروع

۸. احتمال استمرار جنسی نامشروع بعد از ازدواج(۱).

ذکر نمونه قرآنی از یک ارتباط سالم

در پایان به جاست که به یک نمونه قرآنی در مورد ارتباط سالم بین دختر و پسر اشاره شود. در این داستان جوانی است به نام موسی علیه السلام که به شهر مدین وارد شده است. او پس از ورود بر سر چاه شهر می رود و گروهی از مردم را می بیند که برای آب دادن به چهارپایان خود جمع شده اند. در این هنگام دو دختر را می بیند که کناری ایستاده و از گوسفندان خود مراقبت می کنند و به چاه نزدیک نمی شوند. در این حال جوان به سوی آن ها گام برمی دارد و علت کناره گیری آن ها را جویا می شود. می گویند: ما به گوسفندان خود تا زمانی که همه مردان چوپان کنار نروند، آب نمی دهیم و بیان می کنند که علت حضور ما در این جا این است که پدرمان فردی کهنسال است.

جوان به یاری آنها می شتابد و پس از سیراب کردن گوسفندان آنها برای استراحت به زیر درختی می رود و در برابر خداوند ابراز نیازمندی می کند. در این هنگام ناگهان یکی از آن دو دختر به طرف جوان می آید. قرآن نوع حضور این دختر را چنین بیان می کند:(فَجاءَتْهُ إِحْداهُما تَمْشِي عَلَى اسْتِحْياءٍ قالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَکَ أَجْرَ ما سَقَيْتَ لَنا) .(۲)

۱- (۱)) . همان.

۲- (۲)) قصص / ۲۵.

این دختر در هنگام گام برداشتن، حیا را فراموش نمی کند(۱). بیان دعوت را از زبان پدر می گوید تا شائبه میل فردی در مخاطب ایجاد نگردد. در این داستان نکات زیر قابل تامل است:

۱. حضور دختران دراجتماع به علت ضرورت خانوادگی؛

۲. برقراری ارتباط سالم با افراد؛

۳. عدم اختلاط دختران با مردان؛

۴. توجه به حیای فردی در نوع راه رفتن؛

۵. سخن گفتن با جوان بدون ایجاد ریبه و شهوت؛

۶. نتیجه ارتباط ازدواج سالم و به پیشنهاد پدر دختران به جوان.

آنچه گذشت، بیان داستانی قرآنی از یک رابطه انسانی است که اصل ارتباط میان پسر و دختر را در صورت حفظ شرایط ارتباط تایید می کند. ذکر این نکته لازم است که این حفظ حریم شخصی در ارتباط با جنس مخالف، از نگاه خداوند دور نماند. و در نهایت، این پاکی جوان باعث بعثت او و به نبوت الهی گردید که خود می تواند درسی سازنده برای جوانان مؤمن باشد.

۱- (۱)) تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۴.

* پرسش

برای برطرف کردن شهوت و زیادکردن تقوا چه راهکارهایی وجود دارد؟

اشاره

* پاسخ

پاسخ را در دو بخش «شهوت» و «تقوا» ارائه می کنیم:

اول: شهوت و راه های کنترل آن

واژه «شهوت» در موارد مختلفی مانند شهوت مال، شهوت پست و مقام، شهوت کار، شهوت جنسی و... کاربرد دارد، ولی از آن جا که پرسش به «غریزه جنسی» اشاره دارد؛ در پاسخ باید گفت خداوند تمایل و غریزه جنسی را مانند غرایز و تمایلات دیگر در وجود انسان به امانت گذاشته و ما در قبال آن سه راه داریم:

۱. سرکوب کردن یا از بین بردن غریزه جنسی؛

۲. رها کردن افسار شهوت و غریزه جنسی؛

۳. تحت برنامه دین در آوردن شهوت.

راه اول، یعنی سرکوب کردن، باعث نقص جسمانی می شود و به دنبال آن بسیاری از استعدادهای درونی انسان را نابود می کند و اجازه شکوفایی و رشد نمی دهد و دین اسلام با این راه مخالف است.

راه دوم، یعنی رهاکردن افسار شهوت نیز هم موجب هلاکت انسان و بروز بیماری های روحی و جسمی می شود که امروزه در بسیاری از کشورهای غربی شاهد آن می باشیم و اسلام با این راه نیز مخالف است.

راه سوم این که نه این غریزه و نعمت الهی را سرکوب کنیم و نه آن را رها نماییم، بلکه طبق دستورهای شرع آن را مدیریت نماییم.

اینک به برخی از این دستورها توجه می نماییم:

۱. ازدواج

یکی از بهترین راهکارهایی که در قرآن و روایات بدان سفارش شده «ازدواج» است و حتی در قرآن دستور بسیج همگانی برای فراهم کردن اسباب ازدواج جوانان داده شده است. در سوره نور آیه ۳۲ به مؤمنان دستور می دهد:«وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ... ؛ و افراد بی همسرتان، و شایستگان از بندگانتان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید؛...»

در آیهٔ بعد می فرماید: «و کسانی که (وسایل) ازدواج نمی یابند، باید خویشتنداری کنند تا خدا از بخشش خود آنان را توانگر سازد.»

۲. کنترل چشم

پرهیز از چشم چرانی و حاضرنشدن در مجالس و محل هایی که نامحرمان حضور بیشتری دارند و تماشا نکردن فیلم ها و عکس های مبتذل؛ از این رو در آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور می فرماید: (ای پیامبر) به مردان مؤمن بگو: «چشم هایشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند، و دامانشان را (در امور جنسی) حفظ کنند.» که این برای آنان [پاک کننده تر و] رشدآورتر است؛ [چرا] که خدا به آنچه با زیرکی انجام می دهند آگاه است.

«و به زنان مؤمن بگو: چشمانشان را (از نگاه حرام) فروکاهند؛ و دامان (عفت) شان را حفظ کنند؛...»

۳. دوری از ناپاکان

برخی افراد نا اهل و منحرف در لباس دوست ظاهر می شوند و انسان را از مسیر صحیح خارج می کنند؛ از این رو، قرآن خطر همنشینی با این افراد را چنین گوشزد می کند: «خدا می خواهد توبه شما را بپذیرد؛ و [لی] کسانی که پیرو شهواتند، می خواهند که [شما] با انحرافی بزرگ منحرف شوید.»(۱)

ص:۱۰۰

۱- ((۱)) . نساء/ ۲۷.

۴. روزه

روزه گرفتن در فرو نشاندن آتش شهوت بسیار موثر است.

۵. دوری از تخیلات شیطانی

تخیلات شیطانی همچون «طوفانی» بر «تلاطم امواج شهوت» می افزاید؛ از این رو، توصیه می شود:

الف) لحظات قبل از خواب، با قرائت قرآن یا دعا و یا مطالعه کتابی سودمند در بستر سپری شود.

ب) تا خسته نشده ایم به رختخواب نرویم. [پیش از خواب با کار یا ورزش یا مطالعه و یا جز این ها خود را آماده خواب کنیم.]

ج) نماندن در محلی که تنها هستیم و کسی حضور ندارد.

افزون بر این ها هر مورد دیگری را که باعث حرکت «پرنده خیال» ما می شود، باید مورد توجه قرارداد؛ از این رو قرآن در مورد دوری از خیالات شیطانی می فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید! از گام های شیطان پیروی مَکنید. و هر کس از گام های شیطان پیروی کند، (گمراهش می سازد،) چراکه او به [کارهای] زشت و ناپسند فرمان می دهد.»(۱)

به توصیهٔ برخی صاحب نظران موارد ذیل در کنترل شهوت مؤثر است:(۲)

الف – ورزش و عضویت در تیم های ورزشی؛

ب – مطالعه کتب مفید (به ویژه زندگی علما و اولیای خدا)؛

ج – پرهیز از غذاهای محرّک؛

د – نپوشیدن لباس های تنگ و چسبان؛

و جز این ها.

۱- ((۱)) نور/ ۲۱.

۲- ((۲)) آنچه یک جوان باید بداند، رضا فرهادیان.

دوم: تقوا و راه های افزایش آن

«تقـوا» یعنی خـود نگهـداری و خویشــتن داری و در قرآن کریـم آمـده اسـت: «در حقیقـت ارجمنـدترین شــما نزد خـدا خـود نگهـدارترین (و پارسـاترین) شـماست»(۱) ؛ «و تـوشه برگیریـد، و در حقیقـت بهـترین تـوشه، پارسـایی (و خـود نگهـداری) است...»(۲)

بله، در اهمیت تقوا همین آیات کافی است که خـدا می فرماید: گرامی ترین و بزرگوارترین بنده نزد من کسـی است که وقتی در موقعیت گناه قرار گیرد، خویشتن داری کند و مرتکب گناه نشود.

حال برای دست یابی به راهکارهای افزایش تقوا، به سراغ آیات الهی می رویم و از غذاهای معنوی آن بهره می بریم:

۱. عبادت

قرآن می فرماید: «ای مردم! پروردگارتان را پرستش کنید،... تا شاید شما [خودتان را] حفظ کنید.»(۳)

از این آیه فهمیـده می شود که افزون بر عبـاداتی ماننـد روزه، نمـاز، تلاوت قرآن و...، عبـاداتی ماننـد کمـک به بینوایان، یتیم نوازی و خدمت به خلق و... مانند این ها نیز به افزایش تقوا کمک می کند.

۲. مطالعه احوال اقوام گذشته و عبرت گرفتن از آن ها

«و بیقین دانستیـد (حال) کسانی از شـما را، که در (روز) شـنبه [از حدّ]، تجاوز کردند و به آنان گفتیم: «میمون هایی طرد شده باشـید! و آن (کیفر) را عبرتی برای (مردم) در پیش رویشان (در آن عصـر) و (نسل های) پشت سـرشان و پندی برای پارسایان (خود نگهدار) قرار دادیم..»(۴)

۱- ((۱)) . حجرات/ ۱۳.

۲- ((۲)) . بقره/ ۱۹۷.

۳- ((۳)) . بقره/ ۲۱.

۴- ((۴)) . بقره/ ۶۶-۶۵.

۳. روزه

«ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرر شده، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شد؛ تا شاید شما [خودتان را] حفظ کنید.»(۱)

در آیه ۲۱ سوره بقره عبادت را برای افزایش تقوا معرفی کرد، و در این آیه به طور خاص «روزه» را معرفی می نماید، با این که روزه یکی از عبادات است؛ بنابراین، روشن می شود که نقش روزه در افزایش تقوا بسیار مهم است.

۴. پرهیز از راه های انحرافی

۵. سیر در مسیر الهی

«و این راه راست من است؛ پس از آن پیروی کنید؛ و از راه ها [ی دیگر] پیروی نکنید، که شما را از راه او پراکنده می سازد؛ این [ها] است که [خدا] شما را به آن [ها] سفارش کرده، تا شاید شما [خود را] حفظ کنید.»(۲)

۶. یادآوری نعمت های الهی و انجام وظایف(۳)

۷. توجه و تفکر در آیات معاد و آگاهی از عالم برزخ، قیامت و چگونگی حساب رسی انسان ها

آیاتی مانند: «و [خودتان را] از (عذابِ) روزی حفظ کنید، که هیچ کس به جای شخص (دیگری) چیزی (از عذاب) کیفر نمی شود، و از او هیچ شفاعتی پذیرفته نمی شود، و هیچ عوضی از او گرفته نمی شود، و آنان یاری نمی شوند.»(۴)

۸. باور و یقین قلبی به موارد زیر نیز باعث ایجاد انگیزه در رعایت تقوا می شود؛ این که انسان بداند:

الف) خدا با متقین است. (بقره / ۱۹۴)

ب) خدا متقین را دوست دارد. (آل عمران/ ۷۶)

۱- ((۱)) . بقره/ ۱۸۳.

۲- ((۲)) . انعام/ ۱۵۳.

۳- ((۳)) . بقره/ ۶۳.

۴- ((۴)) . بقره/ ۴۸.

ج) متقین از نعمت های الهی بهشتی برخوردارند. (حجر/ ۴۵)

د) تقوا عامل فلاح، رستگاری و سعادت است. (بقره/ ۱۸۹)

ه) تقوا عامل وسعت و زیاد شدن رزق می باشد.

- «و اگر (بر فرض) اهل آبادی ها ایمان می آوردند و خودنگهداری (و پارسایی) می کردند، حتماً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم؛ ولیکن (آنان حق را) تکذیب کردند؛ پس بخاطر آنچه همواره کسب می کردند، گرفتارشان کردیم.»(۱)

- «... و هرکس [خودش] را از [عذاب] خدا حفظ کند، برایش محل خارج شدن (از مشکلات) قرار می دهد؛ و او را از جایی که نمی پندارد روزی می دهد؛...»(۲) - «... و هرکس [خود را] از [عذاب] خدا حفظ کند برای او کارش را آسان قرار می دهد.»(۳)

- در پایان یادآور می شویم که ملاقات و دیدار با علمای ربانی و اولیای خدا و مطالعه احوال و زندگی نامه بزرگان، بسیار مؤثر و راهگشا می باشد.

معرفی کتاب

برای مطالعه بیشتر در این باره به کتاب های زیر رجوع فرمایید:

۱. تفسیر نمونه، زیر نظر آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی مباحث مربوط به آیاتی که در پاسخ آمده؛

۲. گناهان کبیره، آیت اللّه شهید دستغیب رحمه الله؛

۳. کنترل غرایز جنسی، آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی، انتشارات مدنی؛

۴. جوانان در طوفان غرایز، همت سهراب پور، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی؛

۵. آنچه یک جوان باید بداند [ویژه پسران]، رضا فرهادیان، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی؛

۶. چشم چرانی - به قلم دوشیزگان - انتشارات الزهرا.

۱- ((۱)) . اعراف/ ۹۶.

۲- ((۲)) . طلاق/ ۳ و ۲.

۳- ((۳)) . طلاق/ ۴.

* پرسش

اسلام برای کنترل عشق به جنس موافق و مخالف چه راهکاری پیشنهاد کرده است؟

* پاسخ

برای دستیابی به پاسخی مناسب، نخست لازم است به مقدماتی دربارهٔ معنای «عشق» و انسان عاشق توجه نماییم.

معنای عشق

در لغت، «عشق» را محبت شدید و علاقه افراطی و دل بستگی زیاد نسبت به یک شئ و یا یک شخص معرفی کرده اند. محقق بزرگ خواجه طوسی در شرح اشارت بوعلی می نویسد: «والحب اذا افرط سمی عشقاً؛ محبتی که از اندازه زیادتر شود و از حد خود بگذرد، عشق می نامند». آیت اللّٰه جوادی آملی نیز در کتاب حماسه و عرفان به همین معنا اشاره دارند.

ریشه این واژه از «عشقه» گرفته شده است، و آن نام گیاهی است که بر تنه درخت می پیچد، آب آن را می خورد، رنگ آن را زرد می کند و بالاخره آن را خشک می کند و خود با طراوت می ماند(۱).

اما در اصطلاح: عشق را از کیفیات نفسانی قلمداد می کنند که به سبب سیطرهٔ شدید تفکر در زیبایی و نیکویی محبوب و کثرت مشاهده شئون اطوار و آثار حسن معشوق در نفس و جان آدمی تحقق می یابد(۲). از نظر بوعلی عشق حقیقی در تمام موجودات ساری و جاری است. عشق حقیقی همان ابتهاج، سرور، نشاط ناشی از تصور ذات معشوق می باشد(۳).

۱- ((۱)) . فرهنگ علوم عقلی، سید جعفر سجادی، ص ۳۵۷.

۲- ((۲)) . حکمت الهی عام و خاص، به نقل از مهدی الهی قمشه ای، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳- ((۳)) . اشارات و تنبیهات شرح المحقق طوسی، ج ۱، جزء سوم، ص ۸.

عشق در قرآن و روایات

واژه «عشق» در قرآن نیامده اما مفهوم آن که محبت شدید و دل باختن به محبوب می باشد، وجود دارد. در سوره بقره آیه ۱۶۵ می خوانیم:(الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّهِ) ؛ «و] لی [کسانی که ایمان آورده اند خدا را بیشتر دوست دارند».

گروهی از مترجمان و مفسران «اشد حباً» را به عشق ترجمه کرده اند.

در سوره یوسف نیز آمده است: وقتی جریان محبت و علاقه شدید زلیخا به یوسف در شهر منعکس شد) گروهی از زنان شهر گفتند: همسر عزیز، جوانش (غلامش) را به سوی خود دعوت می کند عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرده است. در روایات واژه عشق و مفهوم آن به طور مستقیم به کار رفته است؛ برای نمونه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

«افضل الناس من عشق العباده فعانقها واحبها بقلبه وباشرها بجسده وتفرغ لها(۱) ؛ بهترین مردم کسی است که به عبادت عشق بورزد و با عبادت هم آغوش گردد و از قلب، دوستش بدارد و آن را با بدن انجام دهد و خود را در اختیار آن بگذارد.»

سخن دیگر از امیر بیان و مولای متقیان در خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه است:

«من عشق شیئاً غشی بصره وأمرض قلبه و...؛ هرکس عاشق چیزی شود، آن چیز چشمش را کور می سازد و دلش را بیمار می گرداند[به طوری که عیب آن را ننگریسته، زشتی اش را نیکوبیند].»

این محبت شدید در دعاها و مناجات اهل بیت نیز به کار رفته است(۲).

عشق در کلام بزرگان

یکی از موهبت های بزرگ و ارزشمند الهی به انسان خاکی، کیمیای

۱- ((۱)) . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۳، باب ۱۹، حدیث ۲.
۲- ((۲)) . ر. ک: صحیفه سجادیه، ونیز مناجات مریدین از مناجات خمسه عشر.

ناشناخته عشق است؛ حالتی که منشأ تمام کمالات والای نفسانی و یکی از مهم ترین عوامل حرکت، آگاهی و رشد در انسان بوده و جایگاه والای قلب، مکان و ظرف آن می باشد.

حریم عشق را در گه بسی بالاتر از عقل است کسی این آستان بوسد که سر در آستین دارد(۱)

به فرمودهٔ برخی، عشق ستاره ای برافروخته از تجلی حسن معشوق ازلی است که آدمی و پری، طنین هستی اویند و آن قدر این عشق مقدس است که دست فرشته به آن نرسد. عشق معجونی است که همه جهان زنده به او و جنبش افلاک به برکت او است. مولانا عشق را وصف ایزد و از اوصاف خداوند بی نیاز می داند.

عشق از اوصاف خدای بی نیاز عاشقی بر غیر او باشد مجاز(۲)

عشق رها شدن از پلیدی ها و عیب ها، و سوختن در برق عشق، نوازشگر دل و روح آدمی است.

هر که را جامه زعشقی چاک شد او ز حرص و جمله عیبی پاک شد(۳)

در پایان یادآور می شویم که صدرالمتالهین - عارف و حکیم نامور - می گوید: «عشق» عین «وجود» و وجود عین عشق است و هر دو عین حسن و جمال اند و مراتب و درجات عشق به اندازه مراتب وجود است و این دو با هم ملازم بوده، و بین تمام موجودات عالم جریان دارند.(۴)

انواع عشق

برای عشق تقسیم بندی های متعددی نقل شده، ولی معروف ترین آن ها به قرار ذیل است:

۱- ((۱)) . دیوان حافظ، غزل ۱۲۱.

۲- ((۲)) . مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۹۷.

۳- ((۳)) . دیوان حافظ، غزل یازدهم.

۴- ((۴)) . مبانی فلسفهٔ عشق، محمدحسین خلیلی، ص ۲۹.

۱. عشق حقیقی: که همان محبت الهی و عشق به لقای محبوب حقیقی یعنی ذات احدیت است.

۲. عشق مجازی: عشق های غیرحقیقی، زودگذر و ظاهری که بین موجودات وجود دارد و منحصر به انسان هم نیست، بلکه ممکن است یک طرف انسان و طرف دیگر موجودات دیگر باشند.

یادآور می شویم که عشق های وهمی و خیالی در محدوده عشق های مجازی است.

راه حل ها

با توجه به این مقدماتی که بیان شد و تقسیماتی که در باره عشق مطرح گردید، اینک به این مسأله توجه می نماییم که اگر جوانی به دلایلی گرفتار عشق های مجازی شد و در وجود خود احساس گناه کرد، برای معتدل کردن این عشق چه باید بکند.

آنچه مهم است کنترل عقلاـیی و دینی این احساسات می باشد تا فرد دچار گرفتاری ها و دردهای جسمی و روحی نگردد و این علاقه و دوست داشتن در مسیر معین به اندازه مشخص جهت دهی شود، و در غیر این صورت موجب بر هم خوردن برنامه سعادت او می گردد.

حکما گفته اند: «شدت و ضعف محبت» متناسب است با «میزان درک کمال محبوب»؛ توضیح مطلب این که: هرچه «معرفت و آگاهی» انسان نسبت به خوبی ها و کمالات محبوب بیشتر شود، «محبت» به او نیز بیشتر می شود؛ برای مثال، شما شخصی را به عنوان دوست انتخاب می کنید، در هر ملاقات و ارتباط جدید هرچه از خوبی های او با خبر می شوید، محبت شما به او بیشتر می شود. مثلاً در ملاقات اولی به خاطر ورزشکار بودن به او علاقه مند می شوید، ولی بعد متوجه می شوید دانش آموز موفقی نیز هست و در کنار

درس و موفقیت در ورزش، حافظ قرآن نیز می باشـد و خلاصه هرچه از کمالات و خوبی های او بیشتر آگاه می شویـد، علاقه شما به او بیشتر می شود(۱).

با توجه به مطالبی که گذشت، می بینیم گاهی برخی افراد به یکدیگر علاقه مند می شوند، در حالی که هیچ شناختی نسبت به هم ندارنـد و بعـد هم که ملاقـات ها بیشتر می شود، کمال و خوبی خاصـی در محبوب خود نمی بینـد، ولی علاقه او بیشتر می شـود و این محبت آن قـدر شدیـد می شـود که گـاهی به مرحله عشق می رسـد. این واقعیت چطور بـا آن قاعـده بالاـ سازگـار است؟!

قاعـده یاد شـده می گویـد: «هرچه کمالات بیشتر باشـد، علاقه بیشتر می شود.» ولی این جا می بینیم کمالی وجود نـدارد، ولی علاقه و عشق آمـده. به نظر می رسـد پاسخ این باشد که برخی افراد به ویژه بعضـی جوانان پس از ملاقات اول و علاقه ابتدایی که به محبـوب خـود پیـدا می کننـد، از محبـوب خـود یـک شخصـیت ایـده آل و بـا کمـالی در ذهن خود می سازنـد و به آن شخصـیت که در ذهن و خیال خود دارنـد، علاقه منـد می شوند و هر روز کمالاتی را برای او فرض می کنند و خوبی هایی را برای او توهم می کننـد، و براساس آن شخصـیت و محبوب خیالی و مفروض که برای خود ساخته اند، محبتشان بیشتر می شود و عشق، علاـقه و دفـاع از او نیز لحظه به لحظه افزایش می یابـد. این در حالی است که خود او می دانـد و همه اطرافیان نیز می دانند که آن محبوب این کمالات را که ندارد هیچ، ارزش این همه دفاع و وقت صـرف او کردن را نیز ندارد؛ اما او کمالات و ارزش هـایی را برای او تصور کرده و دارد بـا آن عشق بـازی می کنـد تـا حـدی که معـایب او اصـلاً دیـده نمی شود و گـاهی «معایب» را نیز «محاسن» می شمارد(۲).

ص:۱۰۹

۱- (۱)) این قاعـده فقـط بین دو انسـان جـاری نیست، بلکه علاقه به اشـیاء نیز همین گونه است؛ برای مثال، شـما یک دسـتگاه صوتی یا گوشـی تلفن جدید می خرید، هرچه از توانایی ها و سـرویس دهی آن بیشتر آگاه می شوید، علاقه شـما به آن شیء بیشتر می شود.

۲- (۲)) . یا اگر حسن کوچکی هم داشـته باشـد، در ذهن خود پرورش می دهد و آن خوبی «کوچک» را «بزرگ» می کند و در خلوت خود به آن دلخوش می شود.

راه حل اول

به نظر می رسد انسان برای خروج از این بن بست و رهایی از بند عشق های مجازی این چنینی باید قدری «تفکر» کند و شخصیت محبوب خود را از زیر ذره بین «عقل» بگذراند و ببیند آیا واقعاً او این همه کمال را دارد و آیا اصلاً عیبی ندارد که این مقدار برای او ارزش قائل شده است؟! به سخن دیگر چنین افرادی اگر به واقعیت گرایی نزدیک شوند و از خیال بافی و توهم فاصله بگیرند، بخش عمده ای از مشکلشان حل می شود و محبت آن ها به افراد اعتدال می یابد.

راه حل دوم

نکته قابل توجه دیگر این است که نیازهای «عاطفی» و «جنسی» دو عاملی هستند که انسان را به سوی دوست داشتن و عشق ورزیدن به دیگران سوق می دهد و این امری طبیعی است. با توجه به این نکته باید ببینیم این عشقی که ایجاد شده آیا ریشه عاطفی دارد یا ریشه جنسی اگر علاقه جنسی است آیا معشوق از جنس مخالف است یا همجنس، و هریک از این موارد پاسخ خاص خود را می طلبد که به اجمال اشاره می کنیم.

- اگر ریشه این عشق و علاقه که انسان را به این مشکل گرفتار کرده، مسائل «عاطفی» باشد، شخص باید این خلأ را از درون خانواده پر کند. با علاقه به پدر و مادر و دیگر افراد خانواده می توان این خلأ عاطفی را از بین برد تا نیاز به جایگزینی افراد دیگر نبوده و در دام عشق های مهلک مجازی گرفتار نیاید(۱).

۱- (۱)) . سعی کند عیب های نزدیکان خود را را بزرگ نکند و به آن ها حسن نیت داشته باشد تا این علاقه جبران شود. و این را بداند که هر انسانی ممکن است در آداب معاشرت و اخلاق خود، معایبی را داشته باشد، چه شخص غریبه باشد و چه آشنا! فقط تفاوت در این است که عیب آشنایان و نزدیکان آشکار است؛ از این رو، انسان از آن ها دلگیر می شود، ولی عیب افراد غریب پنهان و انسان از آن ها بی خبر است؛ از این رو، عاشق آن ها می شود.

- اگر این علاقه «جنسی» است و معشوق نیز از جنس موافق است، انسان باید در مورد عاقبت اخروی و دنیوی این نوع عشق و علاقه خوب فکر و مطالعه کند؛ چنان که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «هر وقت خواستید کاری انجام دهید، نخست در عاقبت آن کار خوب تفکر نمایید.»(۱)

بنابراین باید توجه داشت که عاقبت اخروی این کار عذاب آلود است و عاقبت دنیوی آن افزون بر آبروریزی و لگدمال شدن شخصیت انسان، فرد را گرفتار بیماری های جسمی و روحی خطرناک و استعدادهای انسان را ضایع می کند و از شکوفا شدن آن جلوگیری می کند.

اما اگر این علاقه عاطفی یا جنسی به جنس مخالف است، راه حل های خود را می طلبد؛ از جمله:

۱. انسان مسأله را با خانواده خود در میان بگذارد تا رسماً از معشوق مورد علاقه خود برای ازدواج خواستگاری کند و از این کار هراسی در دل نداشته باشد؛ البته این کار باید با توکل بر خدا و همراه با شناخت و مشورت با دیگران و بدون عجله و با انجام تحقیقات کامل صورت گیرد. اما اگر جواب آن ها منفی بود یا شرایط ازدواج وجود نداشت، چه باید کرد؟

۲. پس از صبر و بردباری، قاطعانه و با اراده محکم و با توکل بر خدا تصمیم بگیرد او را به فراموشی بسپارد، و مهم ترین عامل در این مرحله این است که مطمئن باشد در آینده نزدیک او را فراموش خواهد کرد و ان شاءاللّٰه همسر بهتری برای او پیدا خواهد شد.

۳. ایجاد پیوند و رابطه قلبی عمیق با خالق زیبایی ها و کمالات، یعنی خداوند متعال، با این عقیده که هرچه زیبایی و کمال در عالم هست، از او است(۲) و عشق به او، پایدار و بقیه عشق ها فانی و زودگذر است.

۱- ((۱)) . «اذا هَمَمْتَ بشيٍ فتدّبر عاقبته.»

۲- ((۲)) . با مطالعه و دقت در داستان حضرت یوسف علیه السلام به دست می آید که او با این عقیده توانست بر غریزه جنسی و عشق مجازی غلبه کند.

۴. بـا برنـامه ریزی دقیق و منظم، وقت خود را به مطـالعه و ورزش و کـار و تلاش و رفـاقت و مجـالست بـا دوسـتان مـذهبی و شرکت در مجالس اهل بیت وماننـد اینها، به نحو احسن بگذارنـد، و سـعی کنـد از بیکاری و پرداختن به امور بیهوده و خلوت گزینی و گوشه گیری پرهیز کند، تا ذهن خود به خود از این محبت ها خالی شود.

۵. دوران جوانی پر از شور و هیجـان و احسـاس است. این نوع مسایـل طبیعی است و بـا انـدک بهانه ای به وجود می آیـد و با اندک بهانه و تلاشی فراموش می شود؛ برای مثال، همین اندازه که انسان متوجه شود محبوب او با شخص دیگری رفت و آمد می کند، از او دلگیر می شود و در نتیجه رفته رفته به قطع رابطه می انجامد.

۶. در نظر خود بین عشق حقیقی که مربوط به خدا و اولیای خداست، و عشق مجازی مقایسه کند و توجه کند که عاقبت عشـق حقیقی عزت نفس، حقیر شدن مشـکلات، تأثیر نداشتن تعریف و مدح دیگران، احساس امنیت و آرامش و ثبات قدم داشتن – و محبوب شدن پیش دیگران و نتیجهٔ عشق های غیرحقیقی خفّت و خواری و حقیر شدن است.

در پایـان یـادآور می شویم که به باور عموم روان شـناسان، جوانان افزون بر مطالعه منابعی در این خصوص، بی نیاز از مشاورهٔ حضوری با کارشناسان نیستند.

ص:۱۱۲

فصل سوم: معاشرت

اشاره

ص:۱۱۳

* پرسش

آیین معاشرت و ارتباط جوان مسلمان با جنس موافق و مخالف چیست ؟

* پاسخ

مقدمه

برقراری ارتباط و بهره برداری از معاشرت با دیگران، از لوازم زندگی است؛ زیرا بدون ارتباط و معاشرت، ادامهٔ زندگی سخت و یا غیرممکن خواهد شد. قرآن مجید در این باره در سورهٔ زخرف آیهٔ ۳۲ می فرماید:

«آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟! ما وسایل زندگی آنان را در زندگی پست (دنیا) بین آنان تقسیم کردیم و رتبه های برخی آنان را بر برخی [دیگر] برتری دادیم، تا برخی آنان برخی [دیگر] را به خدمت گیرند؛ و رحمت پروردگارت از آنچه جمع آوری می کنند بهتر است.»

این مطلب در آیهٔ ۶۲ سورهٔ نور با بیانی دیگر آمده و ضرورت زندگی دسته جمعی و معاشرت انسان ها با یکدیگر، لازمهٔ زندگی معرفی شده است.

از آن جا که دین اسلام جامع و کامل است، همان گونه که معاشرت را لازمهٔ زندگی می داند، برای آن حد و مرزهایی نیز قرار داده است که با توجه به دستورهای اسلام محدودیت های جوان مسلمان در ارتباط تبیین می شود. منظور از محدودیت روابط و معاشرت ها در دین اسلام روشن شدن حد و مرز است و با آزادی انسان، ناسازگار نمی باشد؛ به تعبیر دیگر، تعیین حد و مرز برای روابط و معاشرت ها یکی از کارکردهای دین جامع و کامل اسلام است.

اسلام از سویی معاشرت و ارتباط را ضرورتی برای جامعهٔ رو به پیشرفت و ترقی می داند، و از سوی دیگر، همین ارتباط و معاشرت را قانونمند و هدفمند کرده و روابط را با توجه به همین اهداف مدیریت می کند.

ص:۱۱۵

با تقسیم بندی اقسام ارتباط، حدود و مرزهای هر قسم مشخص می شود:

الف) ارتباط با جنس موافق

در نگاه ابتدایی و سطحی، جوان مسلمان در ارتباط با جنس موافق هیچ محدودیتی ندارد، ولی در این نوع ارتباط نیز محدودیت هایی وجود دارد:

۱. نوع نگاه (توضیح آن در بخش جنس مخالف خواهد آمد)؛

۲. رعایت حقوق معاشرت؛

۳. سخن گفتن و پیشگیری از انحراف های دروغ، غیبت و تهمت که از گناهان زبان محسوب می شود و نتیجهٔ ارتباط و معاشرت است.

ب) ارتباط با جنس مخالف

در این مورد افراد به دو دسته تقسیم می شوند، نخست افراد محرم؛ یعنی خویشاوندانی مانند پدر، مادر و همسر که احکام خاص دارند و انسان محدودیت کم تری در ارتباط با آن ها دارد و دیگر افراد نامحرم مانند افراد بیگانه که در ارتباط با آن ها انسان محدودیت بیشتری دارد.

راه های ارتباط:

ص:۱۱۸

۲. سخن گفتن یکی از شیوه های رایج ارتباط و معاشرت است.

در یک تقسیم بندی کلی:

ص:۱۱۹

تفاوت این قسمت با نگاه کردن در این است که در نگاه کردن به نامحرم، غیر از دست و صورت جایز نبود، ولی در صحبت کردن تنها قصد شهوت مانع است، و از این باب، معاشرت در تعلیم و تعلم، خرید و فروش و معاملات و سایر معاشرت های روزمره جایز می باشد؛ مشروط به این که در آن ها قصد لذت نباشد(۱).

۳. سومین راه ارتباط و معاشرت دست دادن و تماس فیزیکی است

چنانچه از آیات و روایات بر می آید و در فقه آمده است «تماس بدنی با کسانی که نگاه کردن به آنان حرام است، جایز نیست؛ بنابراین، دست دادن زن و مرد بیگانه با هم جایز نیست، ولی دست دادن از زیر لباس[یا با دستکش]اشکالی ندارد، ولی نباید دست همدیگر را بفشارند.»(۲) (و به قصد لذت هم نباشد.)

۴. نامه نگاری های عادی یا رایانه ای (چت)

از شیوه های متداول امروزی که با استفاده از رایانه رواج یافته است،

ص:۱۲۰

۱- (۱)) . ر. ک: معاشرت زنان و مردان در اسلام، ص ۱۰۹.

۲- (۲)) . ر. ک: رساله نوین امام خمینی، ج ۳، ص ۴۸ به نقل از تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۳۶-۲۴۲.

نامه نگاری اینترنتی است که اگر قصد شهوت رانی در آن ها نباشد، از نظر شرعی اشکالی ندارد، هرچند که از نظر اتلاف عمر، هر انسانی مسئول پاسخ گویی نسبت به چگونگی گذران عمر خویش است؛ چنان که از پیامبر اکرم روایت شده است: «پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار، جوانیت را پیش از پیری، سلامتت را پیش از بیماری، تمکنت را پیش از تهی دستی، فراغتت را پیش از گرفتاری و زندگانیت را پیش از مرگ.»(۱)

۵. بهره برداری جنسی

از نظر قرآن و روایات هرگونه بهره برداری جنسی به زن و شوهر اختصاص دارد:(قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ إِلاّ عَلى أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ العادُونَ) .(۲)

تصریح به ویژگی خاص مؤمنان در ابتدای سوره و نیز تصریح به تجاوزگری در صورت عدم پایبندی به این اصل، از مهم ترین دلایل تأکید قرآن مجید بر این گونه روابط است. تعبیر «عادون» که به معنای «متجاوزون» (تجاوزگران) به حدود الهی آمده، سخت ترین تعبیری است که در این باره شده است.

افزون بر این، در آیات آغازین سورهٔ نور دربرخورد جدی با زناکار، پیامبر خود را از برخورد مهربانانه با این پدیدهٔ شوم و زیان آور بر حذر و اعلام می دارد که عده ای از مومنان می باید بایستی عذاب و شکنجه ای که برای این گناه مقرر شده است، را شاهد باشند؛ و از سوی دیگر آن ها را از نظر اجتماعی مطرود و معاشرت با آنان را ممنوع کرده و ازدواج با آنان را

۱- (۱)) . ر. ک: معاشرت زنان و مردان از دیدگاه اسلام، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.
۲- (۲)) . مؤمنون/ ۱-۷.

اجازه نمی دهد(1). قرآن کریم در سورهٔ اسراء آیهٔ ۳۲ می فرماید:«(وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنی إِنَّهُ کانَ فاحِشَهً وَ ساءَ سَبِیلًا) ؛ و نزدیک زنا نشوید؛ [چرا] که آن، زشتکاری است، و بد راهی است».

و در سورهٔ فرقان آیهٔ ۶۸ می فرماید:(وَ الَّذِینَ... وَ لا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً) ؛ «... و هرکس این (کارها) را انجام دهد، [کیفرِ] گناه را خواهد دید.»

لذت معاشرت و گفتگوی با جنس مخالف هرچند شیرین باشد، کوتاه مدت است و حزن و اندوه و نگرانی طولانی را به دنبال خواهد داشت.

آری، خداوند تمایل و غریزهٔ جنسی را مانند غرایز و تمایلات دیگر در وجود انسان به امانت گذاشته و ما در قبال آن سه راه داریم:

۱. سرکوب کردن یا از بین بردن غریزهٔ جنسی؛

۲. رها کردن افسار شهوت و غریزهٔ جنسی؛

۳. تحت برنامهٔ دین درآوردن آن.

راه اول: یعنی راه سرکوب که باعث نقص جسمانی شده، و به دنبال آن بسیاری از استعدادهای درونی انسان نابود می گردد و اجازهٔ شکوفایی و رشد نمی یابد و دین اسلام با این راه مخالف است.

راه دوم: رها کردن افسار شهوت که این هم موجب هلاکت انسان و بروز بیماری های روحی و جسمی می شود که امروزه در بسیاری از کشورهای غربی شاهد آن می باشیم و اسلام با این راه نیز مخالف است.

راه سوم: این که نه این غریزه و نعمت الهی را سرکوب کنیم، و نه آن را رها نماییم، بلکه طبق دستورهای دین شهوت خود را مدیریت کنیم؛ از

۱- ((۱)) نور/ ۱-۳.

این رو در اسلام برای کنترل شهوب به، ازدواج(۱) ، کنترل چشم(۲) ، دوری از ناپاکان(۳) ، دوری از تخیلات شیطانی(۴) و روزه گرفتن(۵) توصیه شده است.

نتیجه گیری:

از آنچه بیان شد، نتیجه می گیریم که دین اسلام نه تنها با معاشرت مخالف نیست بلکه به آن توصیه نیز می کند، ولی معاشرتی را می پذیرد و به آن توصیه می کند که دارای ضوابط خاص خود باشد، و به تعبیر دیگر قانونمند و هدفمند باشد؛ زیرا اگر هدفمند و قانونمند شد، این معاشرت به سیر تکاملی انسان کمک می کند، ولی اگر بدون ضابطه باشد، رهزن انسان می شود و مشکلات فراوانی به بار می آورد که نمونه های آن را در برخی جوامع شاهد هستیم.

بنابراین، دستورهای دین «محدودیت» نیست بلکه مایهٔ «مصونیت» است و با رعایت آن «بهداشت روانی» و «بهداشت جسمی» جامعه تامین می شود.

۱- ((۱)) نور/ ۳۲.

۲- ((۲)) نور/ ۳۰ و ۳۱.

۳- ((۳)) نساء/ ۲۷.

۴- ((۴)) نور/ ۲۱.

۵- ((۵)) بقره/ ۱۸۳.

* پرسش

آیات مربوط به روابط دختر و پسر را بیان کرده و توضیح دهید.

اشاره

* پاسخ

این آیات چند دسته است:

الف – آیات مربوط به گفتگوی موسی با دختران شعیب

قرآن کریم در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره قصص به ماجرای برخورد موسی با دختران شعیب و یاری رساندن به آنان و مناجات موسی اشاره کرده و می فرماید:

(وَ لَمّا وَرَدَ ماءَ مَدْیَنَ وَجَدَ عَلَیْهِ أُمَّةً مِنَ النّاسِ یَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَیْنِ تَذُودانِ قالَ ما خَطْبُکُما قالَتا لا نَسْقِی حَتّی یُصْدِرَ الرِّعاءُ وَ أَبُونا شَیْخٌ کَبِیرٌ فَسَقی لَهُما ثُمَّ تَوَلّی إِلَی الظِّلِّ فَقالَ رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ) ؛ «و هنگامی که به (چاهِ) آب مَدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا یافت که (چهارپایان خود را) سیراب می کردند؛ و پایین تر از آنان دو زن را یافت که (گوسفندان خود را از رفتن به طرف آبشخور) بازمی داشتند. (موسی به آن دو) گفت: «[جریان] کارشما چیست؟» [آن دو زن] گفتند: «(ما گوسفندهایمان را) سیراب نمی کنیم تا اینکه شبان ها خارج شوند؛ و پدر ما پیر کهنسالی است.» پس (موسی) برای آن دو (گوسفندان را) سیراب کرد، سپس (از آنان) به سوی سایه روی برتافت و گفت: «پروردگارا! در حقیقت من به آنچه از نیکی که به سوی من فروفرستی، نیازمندم.»

نکته ها

۱. موسی از مصر خارج شد و به سوی «مَدْین» حرکت کرد و چند روز راه رفت و خسته، گرسنه و تشنه به سرزمین «مدین» رسید، و به طور طبیعی نخست به سراغ محل آب رفت تا آبی بنوشد و خستگی را از تن بدر کند(۱).

۱- (۱)) . برخی مفسران نوشته اند که با پای برهنه رفت و هشت روز در راه بود و پاهایش تاول کرد و در راه از گیاهان می خورد. (تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۵۵)

۲. از این آیـات اسـتفاده می شـود که موسـی هنـوز جوانی طرفـدار مظلومـان و نیکوکـار بود و به اطراف خود توجه می کرد و هنگامی که دید دو دختر با عفت در کنار آب ایسـتاده اند و چوپانان راه را باز نمی کنند که آنان از آبشـخور براحتی اسـتفاده کننـد، به سـراغ آنـان رفت و از کـار آنان پرسـید و جالب آن است که هردو دختر را مخاطب ساخت، و با یکی از آنان سـخن نگفت تا مورد اتّهام قرار گیرد؛ سپس به آنان کمک کرد تا دام های خود را سیراب کنند.

۳. نکته جالب آن است که موسـی علیه السلام، به نفع بانوان وارد عمل شد و دام های آنان را برد و سیراب کرد و بدین وسیله به وضع موجود شهر «مدین» اعتراض کرد، که چرا زنان را معطل می کنید و رعایت حال آنان را نمی نمایید.

۴. نکته دیگر آن است که موسـی بـا آن که در آن شـرایط کاملاً نیازمنـد بود، هیـچ مزدی در برابر کارخود از دختران شـعیب نخواست، ولی درآیات بعدی می خوانیم که چگونه خدا پاداش این نیکوکاری او را داد و غذا و خانواده ای پاکدامن و معلّمی همچون شعیب نصیب او کرد.

۵. موسـی علیه السـلام فردی بود که درموارد متعـدد با خدا مناجات می کرد و در این آیات نیز به سایه رفت و به پروردگارش عرض کرد که من نیازمنـد نیکی هـای تو هسـتم. نکتـهٔ جـالب این که به خـدا نگفت به من غـذا و همسـر بـده، بلکه گفت من نیازمند احسان تو هستم، (توخود هر طور می دانی و صلاح است عمل نما.)(۱)

۶. دختران شـعیب درخـانه پیـامبری الهی تربیت یافته انـد؛ و می تواننـد الگوی دختران جوان باشـند و از این رو است که قرآن سخنان و رفتار آنان

۱- (۱)) . در برخی احـادیث آمـده است که موسـی علیه السـلام غـذا یـا نـان خواست (تفسیر صافی، ج ۴، ص ۸۶) ولی این روایات مصادیق نیکی را تعیین می کند.

را به تصویر کشیده تا سرمشق دیگران شوند. در زندگی این دختران چند نکته جالب وجود دارد:

اوّل این که آنان بیرون از خانه کار می کردند و به پدرشان در دامداری کمک می نمودند.

دوّم آن که کار بیرون از خانه را باعفت همراه کرده بودند و طوری عمل می کردند که با مردان بیگانه مخلوط نشوند و کارکردن آن ها عوارضی به دنبال نداشته باشد.

سوّم آن که در برابر پرسش موسی زیرکانه و کوتاه جواب دادند، از طرفی اشاره کردند که برای سیراب کردن گوسفندان آمده ایم و از طرف دیگر بیان کردند که نمی خواهیم با مردان بیگانه مخلوط شویم، و عفّت خود را به موسی گوشزد نمودند، و از طرف سوّم، علت کارکردن خود را بیان کردند که به خاطر یاری پدر بوده است.

چهارم آن که به طور طبیعی احتمال می رفت جوانی که با دختران شعیب سخن می گوید، فردی طمع کار باشد، از این رو به او گوشزدکردند که ما پدر داریم و بی سرپرست نیستیم، ولی پدر ما پیر است و اگر ما به میان اجتماع مردان آمده ایم، از سراضطرار بوده است.

۷. از این آیات استفاده می شود که سخن گفتن پسر و دختر نامحرم در مورد برنامه های کاری (اگر بدون شهوت رانی و خطرگناه آلود و در حضور جمع باشد) مانعی ندارد؛ چراکه قرآن جریان گفتگوی موسی و دختران شعیب را بدون هیچ سرزنشی نقل می کند، درحالی که آنان با همدیگر نامحرم بودند.

آموزه ها و پیام ها

۱. آموزه آیه بیست و سوم برای ما آن است که درکارهای اجتماعی رعایت بانوان را بنماییم، و حق زنان با عفت را پایمال نکنیم.

۲. پیام آیه آن است که زنان درهنگام ضرورت می توانند با رعایت عفّت در خارج از خانه کارکنند.

۳. آموزه دیگر آیه برای دختران جوان آن است که در گفتگوهای اجتماعی، زیرکانه پاسخ دهید و از توهمات طرف مقابل جلوگیری کنید.

۴. آموزه آیات برای جوانان آن است که در اجتماع به اطراف خود توجه کنید و حامی مظلومان به ویژه زنان باشید.

۵. آموزه دیگر آیات برای جوانان آن است که نیکوکار باشید و به ناموس مردم چشم طمع نورزید، و از خدا (امکانات) نیکو بخواهید (و خدا به لطف و کرمش زندگی شمارا سامان می بخشد.)

۶. آموزه دیگر آیات آن است که درهنگام نیاز به درگاه بی نیاز بروید.

***

قرآن کریم در آیه بیست و پنجم سوره قصص به حیای دختر شعیب و ملاقات موسی با او و پاداش کار نیکش اشاره کرده و می فرماید:

«(فَجاءَتْهُ إِحْداهُما تَمْشِي عَلَى اسْتِحْياءٍ قالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ ما سَقَيْتَ لَنا فَلَمّا جاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قالَ لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِينَ) ؛ و یکی از آن دو (دختران شعیب) به سراغ او آمد درحالی که با شرم، گام برمی داشت، گفت: «درحقیقت پدرم تو را فرا می خواند تا پاداش آب دادن (گوسفندان) ما را به تو بپردازد.» و هنگامی که (موسی) نزد او [= شعیب] آمد و حکایت ها را برای او حکایت کرد، گفت: «نترس که ازگروه ستمکاران نجات یافتی.»

نکات و اشارات:

۱. هنگامی که موسی علیه السلام به «مدین» آمد، ترسان، گرسنه و بدون خانواده بود، ولی دیری نپایید که به برکت کار خیری که انجام داد و به

دختران بی پناهی کمک کرد، خدا زندگی او را دگرگون ساخت. آری، شعیب او را به خاطر کار نیکش نزد خود فرا خواند، و غذا، مسکن، خانواده و امنیت او را تأمین کرد.

۲. در این آیه بیان شده که دختر شعیب از سوی پدرش مأمور شده بود موسی را به خانه و نزد پدر ببرد، ولی چنان باحیا و عفت بود که حیای او در راه رفتنش هویدا بود؛ یعنی تلاش می کرد که کاملاً با حیا راه رود(۱) و این الگویی برای دختران جوان است(۲).

۳. دختر شعیب از طرف خود دعوت نکرد، بلکه پیام پدر را رساند که او می خواهد مزد آب رسانی تورا بدهد.

از این سخن روشن می شود که دختران شعیب به خانه رفتند و ماجرای گفتگو و برخورد خود با جوان مصری را مخفی نکرده و جریان جوان نیرومند و نیکوکار را برای پدرشان حکایت کردند، و او نیز با فراست (یا علم غیب نبوّت) دریافت که این جوان می تواند فردی مناسب برای چوپانی یا دامادی او باشد، از این رو درپی تحقیق بیشتر برآمد واورا به خانه دعوت کرد.

۴. شعیب پیامبر علیه السلام در این پیام، روح حق شناسی خویشتن را آشکار ساخت که اگر کسی به دخترانش کمک کند، فوری به او پاداش می دهد؛ آری این روش مردان الهی است.

۵. در برخی روایات آمده است که موسی به مکان خانه شعیب آگاه نبود و اگر دختر شعیب از جلو حرکت و او را راهنمایی می کرد، ممکن بود باد لباس او را کنار زند، از این رو موسی گفت: من از جلو می روم و تو مرا از پشت سرراهنمایی کن(۳).

۱- (۱)) ظاهراً «استحیاء» بر تلاش او برای حفظ عفت دلالت دارد (از این رو «حیاء» نیامده است).
۲- (۲)) راه رفتن انسان نشان دهنده شخصیت او است؛ چراکه راه رفتن اقسامی دارد؛ گاهی با تکبّر، گاهی با وقار و فروتنی، گاهی تحریک آمیز و عشوه گرانه و گاهی با عفت و حیاراه می رود.هرکدام از این حرکت ها پیامدها و پیام های خاص خود را دارد.
۳- (۳)) . تفسیر فخر رازی و تفسیر نمونه ذیل آیه و تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲۳.

همین مطلب پاکی و درستکاری موسی را اثبات کرد و زمینه ای شد که دختر شعیب به پدر پیشنهاد کند او را برای چوپانی استخدام کند.

۶. موسی به ملاقات با پیر مدین، یعنی شعیب پیامبر، نائل شد و ماجرای زندگی پر ماجرای خود را بازگو کرد که چگونه در کاخ فرعون بزرگ و برای دفاع از مظلومی وارد درگیری شده و یک نفر به قتل رسیده و او فرار کرده است و هم اینک تحت تعقیب، گرسنه و بدون خانواده است.

۷. شعیب پیامبر علیه السلام موسی را دلداری داد و نخست امنیت او را تأمین کرد و گفت: نترس که دست ستمکاران (فرعونی) به تو نمی رسد؛ زیرا موسی به سرزمین مدین و خانه معلّم وحی آمده و از غربت و تنهایی نجات یافته بود و شعیب به او پناه داد.

آموزه ها و پیام ها

۱. آموزه آیه برای ما آن است که هرکس به ما نیکی کرد، پاداش او را بدهیم.

۲. آموزه دیگر آیه برای دختران جوان آن است که در هنگام راه رفتن با حیا حرکت کنند که شیوه ی راه رفتن نشان دهنده شخصیت آن است.

۳. پیام آیه آن است که به بی پناهان ظلم ستیز پناه و امان دهید.

۴. پیام دیگر آیه آن است که دختران جوان، جریان برخوردها و گفتگوهای بیرون خانه را به پدرشان اطلاع دهند (تا پدر به آنان کمک کند.)

***

قرآن کریم درآیه بیست و ششم سوره قصص به پیشنهاد استخدام موسی و شرایط کارگزار خوب اشاره می کند و می فرماید:

۲۶.«(قالَتْ إِحْداهُما یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَیْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِیُّ الْأَمِینُ) ؛ یکی از آن دو (دختر) گفت: «ای پدر [من]! اورا استخدام کن، [چرا] که بهترین کسی که استخدام می کنی (شخصِ) نیرومند درستکار است.»

نکات و اشارات

۱. در این جا پرسشی مطرح می شود که دختر شعیب از کجا متوجه شد موسی قوی و امین است؛

پاسخ آن است که دختران شعیب در هنگام آب رسانی، و عقب زدن چوپانان دیگر و کشیدن دلوچاه قدرت موسی را دیده بودند. درستکاری او نیز به هنگام آمدن به خانه شعیب روشن شد که حاضر نشد پشت سردختر شعیب حرکت کند؛ همان گونه که از بازگوکردن سرگذشت او بافرعونیان این مطالب هویدا شده بود.

۲. از این آیه استفاده می شود که اولاً: دختران شعیب رفتار این جوان را به دقت تحلیل کرده و متوجه شدند که او امین و قوی است و ثانیاً: درمورد پیشنهاد استخدام گرفتار احساسات نشدند، بلکه بر اساس عقل خویش عمل کرده و به صفات اساسی موسی توجه نمودند، نه به وضع ظاهری او.

۳. در این آیه به دو شرط اساسی کارگزاران اشاره شده است. کارگزاری که می خواهد برای یک خانواده و یا یک شهر یا یک ملت خدمت کند، باید قوی و امین باشد و به عبارت دیگر تخصص و تعهد داشته باشد.

۴. قوی بودن افراد به نیروی جسمی تنها نیست، بلکه توان مدیریت، تخصص در یک رشته و آگاهی کافی برکار و قدرت برنامه ریزی و مدیریت همگی مصداق قوی بودن افراد است.

۵. امین و درستکار بودن کارگزاران نیز بسیار مهم است کارگزار خیانت پیشه، باعث نابودی منابع و کارفرما می شود.

۶. از این آیه استفاده می شود که شعیب پیامبر، فرزندان خود را چنان تربیت کرده بود که به راحتی در مسائل خانوادگی پیشنهاد می دادند و اظهار نظر می کردند.

آموزه ها و پیام ها

۱. آموزه آیه برای کارفرمایان آن است که در استخدام کارگزاران به دو شرط توانمندی و امانت داری توجه کنند.

۲. پیام آیه برای پدران آن است که به فرزندان جوان خود اجازه اظهار نظر در امور خانوادگی بدهند.

***

قرآن کریم در آیه بیست و هفتم و بیست هشتم سوره قصص به ازدواج موسی با دختر شعیب و مهریه او اشاره کرده و می فرماید:

«(قالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ إِحْدَی ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ عَلی أَنْ تَأْجُرَنِی ثَمانِیَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِکَ وَ ما أُرِیدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَیْکَ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصّالِحِینَ قالَ ذلِکَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ أَیَّمَا الْأَجَلَیْنِ قَضَیْتُ فَلا عُدْوانَ عَلَیَّ وَ اللَّهُ عَلی ما نَقُولُ وَکِیلٌ) ؛ (شعیب) گفت: «در حقیقت من می خواهم که یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم، بر (اساس این مهریه) که هشت سال در استخدام من باشی؛ و اگر تا ده سال تکمیل کنی، پس (لطفی) از نزد توست؛ و نمی خواهم که برتو سخت گیری کنم؛ اگر خدا بخواهد، بزودی مرا از شایستگان خواهی یافت.» (موسی) گفت: «این (قراردادی) میان من و میان تواست؛ هرکدام از دو سرآمد (مدّت) را به پایان رساندم پس هیچ تعدّی بر من نخواهد بود؛ و خدا نسبت به آنچه می گوییم گواه و نگهبان است.»

نکات و اشارات

۱. از لحن گفتگوی شعیب با موسی استفاده می شود که این سخنان مقدماتی برای ازدواج موسی با دختر شعیب بوده است.

آنان در مقام اجرای صیغه عقد نبوده اند. بلکه شاید صیغه را بعداً

جاری کرده اند(۱) ؛ از این رو است که دختر مورد نظر مشخص نشد و شعیب گفت یکی از دخترانم را به ازدواج تو درمی آورم و مهریه او را هم کاملاً مشخص نکرد.

۲. از لحن آیات استفاده می شود که مهریه واقعی هشت سال خدمت موسی بوده است و دو سال اضافی، الزامی نبوده بلکه متوقف برمیل موسی بوده(۲) ؛ و در احادیث آمده است که موسی ده سال را انجام داد(۳).

۳. براساس این آیات، خدمت موسی و هشت سال چوپانی او مهریه قرار داده شد؛ زیرا اولاً: موسی چیز دیگری نداشت که مهریه قرار دهد و ثانیاً: کار، چیزی با ارزش است که می تواند مهریه قرار گیرد و لازم نیست که یک جا پرداخت شود، بلکه برعهده شوهر می ماند(۴).

۴. مهریه زنان وسیله ای برای تأمین آینده زنان و نوعی بیمه حوادث زندگی است؛ همان گونه که باعث ثبات زندگی و عامل جلوگیری از طلاق های احساساتی و زودرس می باشد.

۵. مهریه دختر شعیب هشت یا ده سال خدمت چوپانی موسی بود، و اگر حقوق متوسط کارگران در ده سال در نظر گرفته شود، این مهریه سنگینی به شمار می آید، ولی با توجه به این که در این مدت مخارج زندگی و مسکن و غذای موسی و خانواده اش به عهده شعیب بود، روشن می شود که مقدار مهریه چندان سنگین نبوده است.

۶. در این جا پرسشی مطرح می شود که چرا مهریه دختر شعیب به پدر و خانواده او تعلّق گرفت و موسی چوپان خانواده شعیب شد.

۱- ((۱)) . ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۶۷.

۲- ((۲)) . همان، ج ۱۶، ص ۶۸.

۳- ((۳)) . تفسیر صافی، ج ۴، ص ۸۸-۸۷.

۴- ((۴)) . تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۶۸.

پاسخ آن است که اولاً: چوپانی موسی در درجه نخست به نفع زندگی خود و خانواده اش بود، و ثانیاً: مالک اصلی مهریه دختر شعیب بود؛ اما از آنجا که زندگی آنان مشترک بود، جدایی در میان آنان وجود نداشت. و ثالثاً: بدون شک شعیب رضایت دخترش را در این مورد احراز کرده بود که چنین عقدی را اجرا کند.

۷. از این آیات استفاده می شود که مانعی ندارد خانواده دختر اگر کسی را شایسته همسری دخترش یافت، به او پیشنهاد ازدواج کند؛ یعنی خواستگاری خانواده پسر از دختر الزامی نیست و می تواند برعکس نیز عمل شود؛ همان گونه که شعیب چنین کرد.

۸. نام دختران شعیب را «صَفوره (یا صفراء یا صَفورا)» و «لیا» نوشته اند که دختر کوچک تر شعیب - صفورا - با موسی ازدواج کرد. وی همان دختری بود که موسی را به خانه دعوت کرد و پیشنهاد استخدام اورا داد.(۱)

۹. از این آیه با توجه به روایت استفاده می شود که ازدواج دختر کوچک قبل از دختر بزرگ تر مانعی ندارد، بلکه هرگاه شوهری مناسب و در شأن دختر پیدا، و توافق حاصل شد، مانعی در برابر ازدواج دختر کوچک نیست.

۱۰. نکته جالب این ماجرا آن است که دختر شعیب به پدرش پیشنهاد کرد که موسی را برای چوپانی استخدام کند، ولی شعیب در برابر آن، ازدواج و استخدام موسی را پیشنهاد کرد. شاید شعیب از اشاره دختر متوجه شد که مایل به ازدواج با موسی است؛ از این رو ترجیح داد که مسأله را به طور واضح بیان کند. همچنین شاید صلاح ندانسته مردی جوان و بدون همسر در خانه ای استخدام شود که دو دختر جوان وجود دارند؛ از این رو

۱- (۱)) . ر. ک: مجمع البیان، ذیل آیه، و تفسیر صافی، ج ۴، ص ۸۸-۸۷.

با پیشنهاد خود تلاش کرد که هم موسی دارای همسر و محرم خانواده شود و هم مشکل کمبود چوپان مرتفع گردد، و هم به پیشنهاد فرزند جوان خود احترام گذاشت؛ یعنی مشکل شرعی و اقتصادی را یک جا حلّ کرد و این نشان دهنده مدیریت عالی شعیب در خانواده خود است.

۱۱. شعیب به موسی می گوید من نمی خواهم برتو سخت بگیرم؛ از این رو مهریه را بین هشت تا ده سال آزاد می گذارد. این مطلب آموزه ای برای همه پدران است که در برخورد با دامادهای خودش سخت گیری نکنند و حداقل و حداکثر مهریه را تعیین کنند و آن را به میل داماد بگذارند.

۱۲. از این آیات استفاده می شود که شعیب سعی نکرد که یک دختر خاص را بر موسی تحمیل کند، بلکه به هر دو طرف آزادی انتخاب داد تا ببیند کدام یک از دختران مایل به ازدواج با موسی هستند و موسی نیز مایل به کدامیک آن هاست.

۱۳. موسی علیه السلام ازدواج را پذیرفت، ولی شرط اختیار در مهریه را تکرار کرد و خدا را شاهد و وکیل قرارداد گرفت، تا بعداً اختلاف و مشکلی پیدا نشود.

آری، شاهد و وکیل قراردادهای مردان الهی خداست، و برای اجرای آن نیازی به ضمانت و ضامن های دیگر نیست.

۱۴. در این آیات شعیب به دنبال سخنان خود «إِنْ شاءَ اللّهُ» می گوید، و موسی نیز از وکالت خدا و توکّل بر او سخن می راند. آری؛ «راهرو گر صد هنر دارد، توکّل بایدش.»

آموزه ها و پیام ها:

۱. آموزه آیه برای ما این است که در استخدام کارگزاران خانگی، مراعات مسائل شرعی را بنماییم و تلاش کنیم که افراد محرم، کارِهای خانه شما را انجام دهند.

ص:۱۳۴

۲. آموزه دیگر آیه آن است که پـدران به فکر ازدواج دخـتران خـود باشـند و در مواقع لزوم از دامادهـای خوب خواسـتگاری کنند.

۳. آموزه دیگر آیه آن است برد‌امادها سخت گیری نکنند و آنان را در انتخاب همسر و مقدار مهریه آزاد بگذارند.

۴. آموزه دیگر آیه این است که شرایط خود را درهنگام ازدواج کاملاً بیان کنید. تا بعداً مشکلی پیش نیاید.

۵. پیام آیه این است که مهریه، پیشـینه ای چنـد هزار ساله دارد و درمیان ملت های مختلف وجود داشـته و روش پیامبران الهی بوده است.

۶. پیام دیگر این آیه آن است که خدا را شاهد و وکیل قراردادهای خود بدانید (و از آن ها تخلّف نکنید.)(۱)

***

اشارات آموزنده دیگر دختران شعیب:

۱. دختران شـعیب با یکدیگر بودند (امْرَأَتَیْنِ) نه به تنهایی؛ یعنی دختران در بیرون رفتن سـعی کنند تنها نروند، بلکه حداقل دو نفر باشند تا امنیت بیشتری برای آنان حاصل شود.

۲. دختران شـعیب برای آب دادن گوسـفندان به محـل اجتمـاع مردم رفتنـد؛ بنـابراین، اشـتغال زنان و حضور آنان در اجتماع و محل کار جایز است.

(البته با شرایطی)

۳. اگر خانم ها در اجتماع ظاهر می شونـد، از اجتماعی که باعث اختلاط با مرد است، پرهیز کنند و حریمشان را از مردان جدا کنند (مِنْ دُونِهِمُ)

۴. از جمله «قالَ ما خَطْبُکُما» استفاده می شود که:

۱- (۱)) این بخش از تفسیر آیات از «تفسیر قرآن مهر» (تفسیر ویژه جوانان) دارد.محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران قبل از انتشار استفاده شد.

الف – بهتر است خانم ها در سخن گفتن با نامحرم پیش قدم نشوند.

ب – مردان احساس مسئولیت کنند و نسبت به زنان باحیاء و با عفت بی تفاوت نباشند.

ج – مردان حق پرسش و شروع سخن را در موارد خاص دارند. (البته در صورتی که در منظر همگان بوده و مورد تهمت واقع نشوند.)

۵. کلام حضرت موسی علیه السلام خیلی کوتاه است؛ یعنی به حداقل کلام در گفتگوی با جنس مخالف اکتفا می کند؛ پس حد ضرورت سخن گفتن با نامحرم لازم است رعایت شود.

۶.«قالَتا لا نَسْقِی» : دختران شعیب به طور مستقیم به حضرت موسی پاسخ نمی دهند و در پاسخ اختصار را رعایت و هدف و نیت پاک و خیر خویش را ابراز می کنند.

۷.«أَبُونا شَیْخٌ کَبِیرٌ» : اصالتاً مردها باید کار کنند، ولی در خانواده شعیب از آن جا که مرد خانواده کهن سال است، زن ها کارها را بر عهده گرفته اند؛ یعنی در ضرورت زن ها کار کنند.

۸. حضور زن ها در اجتماع و اشتغال به علت شرایط خاص با محدودیت هایی روبه رو است؛ از این رو دختران شعیب آزادانه نتوانستند در جمع مردان به کار خویش ادامه دهند و کناره گرفتند؛ یعنی گفتار و رفتار دختران شعیب از ذهن طرف مقابل دفع توهم می کند که به چه علت اینجا ایستاده اند.

۹.«قالَتا» : هر دو به موسی پاسخ دادند، یعنی تا آنجا که ممکن است تنهایی وارد صحبت نشدند.

۱۰. گفتار و رفتار دختران شعیب از ذهن طرف مقابل این توهم را برطرف می سازد که به چه دلیل اینجا ایستاده اند. دختران شعیب با پاسخ های خود چندین دفع توهم کردند:

الف: ما بی حیا نیستیم؛

ب: ما بی سرپرست نیستیم و اصالت خانوادگی داریم.

ج: علت آمدن ما به اینجا کهن سالی پدرمان هست.

۱۱.«فَسَقی لَهُما» : از این که موسی به گوسفندان آب داد، جواز کمک کردن مردان بیگانه به زنان در مقام ضرورت طبق شرائطی خاص به دست می آید.

۱۲.«لَهُما» : حضرت موسی به هر دو دختر کمک کرد نه به یک دختر که ایجاد شبهه کند و این دفع توهم کرد.

۱۳.«ثُمَّ تَوَلّی إِلَی الظِّلِّ» : حضرت موسی به دختران کمک کرد و به سایه رفت و این ارتباط را ادامه نداد؛ یعنی به حد ضرورت اکتفا کرد و به سرعت از آن ها جدا شد.

۱۴. حضرت موسی خواسته هایش را در درگاه پروردگار مطرح کرد و دعا کرد (و در نتیجه دارای خانواده و زندگی شد.)

۱۵.«فَجاءَتْهُ إِحْداهُما تَمْشِی عَلَی اسْتِحْیاءٍ» : حیا و عفت در ارتباط با دختر و پسر رعایت شود؛ یعنی راه رفتن دختران با حیا باشد و حیا در ظاهر آن ها ظهور و بروز کند، تا کسی طمع نکند.

۱۶. «استحیا» از باب استفعال و با (علی) آمده یعنی:

اولاً: در ارتباط با دختر و پسر حیا باشد؛

ثانیاً: حیا را بسیار رعایت کنند؛

ثالثاً: با علی (حرف جر) آمده، یعنی حیا برای آن ها ملکه و عادی شود، همچون (مرکبی راهوار)؛ به عبارت دیگر، حیا برای آن ها نهادینه شود.

۱۷.«تَمْشِی عَلَی اسْتِحْیاءٍ» منحصر به راه رفتن نیست و این مورد برای بیان مصداق است و از مشی القای خصوصیت شود و شامل همه رفتارها می گردد.

ص:۱۳۷

۱۸. دختران حیا را در رفتار خودشان ظهور و بروز دهند و فقط به نیت و دل اکتفا نکنند.

آموزه آیه آن است که دختران عفت و حیا را در ظاهر آشکار کنند و مواظب حرکات و سکنات خود در بیرون خانه باشند تا دیگران طمع نکنند.

۱۹. دختر حضرت شعیب با اجازه پدر به ملاقات موسی آمد. پدر یکی از مصادیق ولی می باشد؛ پس می توان استفاده کرد اجازه ولی در موارد ملاقات دختر و پسر لازم است.

۲۰. حضرت شعیب نیز به دخترش اعتماد داشته و در تربیت او موفق بوده است.

«فَجاءَتْهُ إِحْداهُما» : یک دختر را فرستاد و یک نوع اعتماد و اطمینان به دخترش را نشان داد و این از فضای باز و اعتماد افراد خانواده به یکدیگر است.

۲۱.«إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ» : دختر ابراز می کند که فقط یک واسطه است و پسر را از طرف پدر به خانه دعوت می کند.

۲۲. ملاقات اول دختران و حضرت موسی در آیه ۲۳ با ملاقات دوم آنان در آیه ۲۵ تفاوتی داشته است؛ یعنی از حیای بالاتری برخوردار بوده تا این ملاقات ها عادی نشود.

۲۳. از آیه ۲۵ جواز ارتباط دختر و پسر را (بنابر شرایطی) می توان استفاده کرد؛ مانند اجازه پدر و حیا و...

۲۴.«لِیَجْزِیَکَ أَجْرَ ما سَقَیْتَ» : حضرت شعیب حق شناس است؛ از این رو مسأله پاداش را مطرح می کند. آموزهٔ آیه برای پدران آن است که اگر کسی به خانواده شما (دختر شما) کمک کرد، او را بی پاداش و مزد نگذارید.

۲۵.«إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ» : پدرش آن جوان را خواست و دختر را وارد کارهای اقتصادی نکرد.

۲۶. پـدران روابط دختران را با افراد بیرونی مـدیریت کنند. حضـرت شـعیب به عنوان پدر خانواده با دخترش خشن رفتار نکرد که چرا با او سـخن گفتی بلکه آن را جهت داد و مـدیریت کرد. آری، اگر یک جوان عفیف و پاکـدامنی پیدا شد، پدر دختر، او را تکریم کنـد و آن جوان عفیف و پاکـدامن را بی درنگ جـذب نمایـد و پدر خانواده جوان را دعوت و او را ارزیابی کند که آیا صلاحیت دارد با این خانواده ارتباط برقرار کند یا خیر.

۲۷. دختران شـعیب از گفتگو و ارتبـاط خود با جوان غریب در خانواده و با پـدر به راحتی سـخن گفتنـد؛ یعنی دختران ارتباط صمیمانه ای با پدر داشتند.

آموزه آیه آن است که دختران اگر ارتباطی با غریبه ای در بیرون داشتند، به راحتی با پدر در میان بگذارند.

آموزه دیگر این است که پـدر و مادرهـا آن قـدر فضـای خـانه را باز و عاطفی کننـد تا دختران مسائل را به راحتی با آن ها در میان بگذارند.

۲۸. حضرت شعیب به عنوان یک پدر نسبت به فرزندانش بد دلی نکرد و فکر بد به خود راه نداد.

آموزه این مطلب آن است که به دختر اعتمـاد بکنیـد و به آن هـا شخصـیت بدهیـد و بـد دلی نکنیـد و ارتبـاط هـای آن هـا را مدیریت نمایید.

۲۹. مطلوب بودن کوتاه سـخن گفتن و ارتباط دختر و پسـر به حد ضـرورت (إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ) از این آیه نیز اسـتفاده می شود (که البته در آیات قبلی نیز اشاره شده بود) البته این ضرورت سخن گفتن پسر با دختر ضرورت عرفی است نه ضرورت عقلی.

۳۰. در روایات وارد شـده که دختران از عقب حرکت می کردند و موسـی از جلو و در روایات وارد شده اگر زن جلو حرکت کند و مرد از پشت سرش، شیطان مرد را رها نخواهد کرد(۱).

۱- (۱)) . تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه.

۳۱.«لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ ما سَقَيْتَ» : دختر (شعيب) در برخورد با جوان دفع توهم می کند که هدف ارتباط با تو پاداش دادن به تو است نه چیز دیگر.

۳۲. از کل این مسأله برداشت می شود که پسران به منزل هایی که دختران دارند، وارد نشوند، مگر با اجازه پدر یا ولی و بدون دلیل دنبال دختر راه نیفتند.

۳۳.«سَقَيْتَ لَنا» : این عبارت نوعی دفع توهم است؛ یعنی برای من تنها کار نکردی بلکه به ما کمک کردی. نفرمود: «سقیت لی...» این یک نوع حیا در گفتار است؛ البته نوعی تکریم موسی نیز بود.

۳۴.«إِنَّ أَبِی...» : پدرم می خواهد به تو پاداش بدهد نه من؛ مدیریت اقتصادی خانواده را پدر دارد و در موارد غیر ضروری دختران وارد کارهای اقتصادی خارج خانه نمی شوند؛ زیرا مفاسدی را به دنبال دارد.

۳۵.«قالَتْ إِحْداهُما یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ» : در روایات آمده است که گویندهٔ این جمله دختر کوچک تر شعیب بود و این نکته را می رساند که آن قدر فضای خانه شعیب باز است که دختران بتوانند در خانه مشورت بدهند و راجع به مردان بیگانه قضاوت کنند. «یَا أَبَتِ» نیز که فضای عاطفی خانه را می رساند.

۳۶.«اَلْقَوِیُّ الْأَمِینُ» : دخترها مشورت می دهند که موسی «قوی» در آب دادن و «امین» در برخورد با این دخترها (به سمت سایه رفت، در راه آمدن جلو حرکت کرد) و دختران شعیب به دقت رفتار این جوان را تحلیل کردند که آیا امین هست یا خیر؟ آیا به درد زندگی می خورد یا خیر؟ و دچار احساسات نشدند و نگفتند او زیباست، گفتند: «قوی امین»؛ یعنی تعبیراتی به کار بردند که دور از احساسات است.

۳۷. دختران روابط اقتصادی را پیشنهاد دادند که موسی کارگزار اقتصادی آن ها شود، ولی خودشان وارد نشدند.

ص:۱۴۰

۳۸.«اَلْقَوِیُّ الْأَمِینُ» به معنای تخصص و تعهد است، که از «قوی» می توان نکاتی مانند قدرت در جسم و قدرت در برنامه ریزی مدیر را استفاده کرد و از «امین» تعهد مدیر استفاده می شود. قوی امین یک کبرای کلی است و مصادیق مختلفی را در بر می گیرد.

۳۹.«یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ» : آیات قبلی مجوز اشتغال زنان را مطرح کرده است و از این آیه استفاده می شود که اگر با آمدن مردان ضرورت برطرف شد، لازم نیست زن ها کار کنند.

۴۰.«قالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ» : خواستگاری از طرف خانوادۀ دختر مانعی ندارد بلکه سیرۀ برخی پیامبران همین بوده است.

۴۱. توجه پدر به خواست غیر مستقیم دختران در مورد ازدواج.

۴۲. حضرت شعیب به عنوان پدر حق انتخاب را برای دختران و اختیار در ازدواج را لحاظ کرد و این اختیار هم از طرف دختر بوده و هم از طرف پسر (إِحْدَی ابْنَتَیَّ) فحوای سخن این مطلب را می رساند و کلمه (أُرِیدُ) نه برای موسی الزام بود و نه برای دختران، هرچند شعیب خواست خود را ابراز داشت.

آری، تصمیم گیرنده اصلی در امر ازدواج طرفین هستند نه پدر.

۴۳. داماد می تواند قبل از ازدواج دختر را ببیند (هَاتَیْنِ). (اشاره یا ذهنی است یا حضوری)

۴۴. «إِنِّی»: جمله اسمیه و با تاکید آورده شده؛ یعنی اگر پسر مناسبی پیدا شد، پدر به دنبال شوهر دادن دخترش باشد و از فرصت استفاده کند.

۴۵.«عَلی أَنْ تَأْجُرَنِی ثَمانِیَ حِجَجٍ» : مسأله مهریه را مطرح می کند که امری معقول و آینده ساز دختر است.

۴۶.«فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً» درازدواج نباید سخت گیری کرد و این یک اصل است، القای خصوصیت می کنیم و در تمام ازدواج ها این قاعده را جاری می نماییم که به داماد سخت گرفته نشود.

ص:۱۴۱

۴۷. حضـرت موسـی به جـای مهریه کـار می کنـد؛ یعنی در ازدواج ملاـحظه کنیـد که از داماد چه کاری بر می آیـد، همان را مهریه قرار دهید.

۴۸. مهریه دختر شعیب ۸ یا ۱۰ سال مزد چوپانی موسی بود که مقدار کمی نیست.

۴۹. چرا مهر دختر حضرت شعیب به خانواده تعلق گرفت نه خودش:

الف) اولاً. چوپانی حضرت موسی علیه السلام به نفع خود و خانواده اش بود.

ب) بدون شک رضایت دخترش را حضرت شعیب دریافت کرده بود.

ج) زندگی در قدیم دسته جمعی بود، پس سود این کار به تمامی خانواده بازگشت می کرد.

۵۰. مهریه مطلوب:

الف – مهریه را به صورتی انتخاب کنیـد که سود آن هم برای خود داماد باشـد و هم به دیگران نفع برسانـد؛ یعنی برای تمامی اعضای خانواده مفید باشد.

ب – مهریه به گونه ای باشد که اشتغال بیافریند؛ یعنی یک سرمایهٔ راکد و بی استفاده نباشد.

۵۱. حضـرت شعیب به عنوان پدر زن به فکر آینده شغلی داماد می باشد؛ یعنی شرطی می گذارد و مهریه را به صورتی انتخاب می کند که آینده اقتصادی داماد را فراهم می کند (نه این که شرطی بگذارد که داماد از آینده مطلوب ناامید شود.)

۵۲. اگر خواستیم مهریه را کم یـا زیـاد کنیم، اختیار را به داماد بـدهیم و این کمال احترام به داماد را می رسانـد و این نکته نیز قابل توجه است که تعیین مهر را از پایین شروع می کند (۸ سال یا ۱۰ سال)؛ یعنی در مسأله مهریه جریان را به سخت گیری و خشونت نرسانید و اختیار را به داماد بدهید تا محبت زیاد شود و حضرت موسی هم متقابلاً در کمال احترام و ادب پاسخ داد.

۵۳. این داسـتان می رسانـد که دامـاد را به علت بیکـاری و فقر رد نکنیـد؛ اگر متخصـص و متعهـد است او را بپذیریـد و زمینهٔ اشتغال او را فراهم کنید.

۵۴. از مجموع آیات این نکته استفاده می شود که لازم است دختر و پسر از یکدیگر شناخت داشته باشند؛ البته اطلاعات را با نظارت پدر و مادر از یکدیگر کسب کنند.

۵۵. در روایات آمده است که با وجود دختر بزرگ تر ابتدا دختر کوچک شعیب ازدواج می کند و این خود نوعی فرهنگ سازی است.

۵۶.«سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللّهُ» در ازدواج یاد خدا کرد؛ آری چه نیکوست که طرفین در ازدواج بر خدا توکل کنند و هنگام ازدواج نکات مثبت یکدیگر را مطرح می کنند.

ب – آیات مربوط به تعیین افراد محرم و نامحرم و نگاه به آن ها

قرآن کریم در آیهٔ ۳۰ سوره نور به ممنوعیت چشم چرانی و لزوم حجاب مردان و تأثیر آن در پاکی و رشد آنان اشاره می کند و می فرماید:

«(قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ اللّهَ خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ) ؛ (ای پیامبر) به مردان مؤمن بگو: «چشم هایشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند، و دامانشان را (در امور جنسی) حفظ کنند.» که این برای آنان [پاک کننده تر و] رشد آورتر است؛ [چرا] که خدا به آنچه با زیرکی انجام می دهند آگاه است.»

شأن نزول

داستان نزول آیهٔ فوق این گونه حکایت شده که جوانی از مسلمانان انصار مدینه، با زنی روبه رو شد. (و زنان در آن زمان مقنعهٔ خود را پشت گوش ها قرار می دادند و طبیعی است که صورت، گردن و مقداری از سینهٔ آنان نمایان می شد.) آن جوان در حال راه رفتن به زن چشم دوخت تا اینکه صورتش به دیوار خورد و در اثر چیز تیزی که در دیوار بود، صورتش شکافت و خون بر لباس و سینه اش ریخت.

او ناراحت شد و به همان صورت خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و ماجرا را نقل کرد. در این هنگام پیک وحی فرود آمد و آیه فوق را نازل کرده و به مردان مؤمن دستور داد که از چشم چرانی دوری کنند(۱) (و در آیهٔ بعد به زنان دستور حجاب داد.)

نکات و اشارات

۱. سورهٔ نور خط عفت و پاکی مؤمنان را دنبال می کند، و در راستای دور کردن جامعه از اعمال منافی عفت و سوق دادن مردم به سوی پاکی است؛ از این رو، در این آیات با چشم چرانی و ترک حجاب مبارزه می کند تا مقدمات پاکی جامعه فراهم گردد و زمینه آلودگی بر طرف شود.

۲. واژه «یَغُضُّوا» در اصل به معنای کم کردن و کوتاه کردن است؛ یعنی این آیه به مردان مؤمن دستور می دهد که نگاه خود را کوتاه کنند؛ اما دستور نمی دهد که چشمان خود را فرو بندند تا در راه رفتن دچار مشکل شوند(۲).

۳. کم کردن و کوتاه نمودن نگاه در برابر نامحرمان آن است که قلمرو نگاه کم شود؛ یعنی اگر انسان در حالت عادی به منطقهٔ گسترده ای نگاه می کند، در هنگام روبه رو شدن با زنان نامحرم، قلمرو دید خود را کم کند تا گرفتار نگاه حرام نشود، به عبارت دیگر، از اندام و اعضایی که دیدن آن ها حرام است، نگاه خویش را برگیرد و از نگاه خود فرو کاهد و خیره نظر نکند(۳).

۴. در این آیه متعلّق نگاه حذف شده است؛ یعنی نمی گوید نگاه خود را از چه چیزی فرو گیرید. این مطلب دلیل بر عمومیت است؛ یعنی نگاه خود را از مشاهده هر چه حرام است، برگیرید که شامل فرو گرفتن نگاه از

۱- (۱)) . تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۳۰.

۲- (۲)) . تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۶.

۳- (۳)) . نویسندگان تفسیر نمونه اصرار دارند که «غض» به معنای کاستن قلمرو نگاه است. (همان، ج ۱۴، ص ۴۳۷). اما مانعی ندارد که آیه هم به آن معنا و هم به معنای خیره نگاه نکردن و کوتاهی خود نگاه باشد؛ زیرا مورد اول در مورد قبل از برخورد با زنان پیش می آید و مورد دوم پس از برخورد و نگاه مرد به آنان پیش می آید.

زنان نامحرم و هر صحنه حرام است؛ اما با توجه به آیات قبل و بعد، روشن می شود که مقصود نگاه به زنان نامحرم می باشد که زمینه ساز انحراف های جنسی است.

این دیده شوخ می کشد دل به کمند خواهی که به کس دل ندهی دیده ببند

(سعدی)

۵. واژه «فَرْج» در اصل به معنای شکاف است، و در این جا کنایه از مواضع جنسی است؛ یعنی مردان باید مواضع جنسی بدن خود را از نگاه دیگران بپوشانند تا سبب تحریک افراد و زمینه آلودگی و انحراف جامعه نشود.

آموزه ها و پیام ها

۱. چشم چرانی ممنوع می باشد.

۲. آموزه آیه آن است که مردان نیز حجاب خویش را رعایت کنند و مواضع جنسی خود را بپوشانند.

۳. پیام آیه برای مردان آن است که فروکاستن نگاه، از حرام عامل پاکی و رشد است.

۴. آموزه آیه برای مردان آن است که با پوشاندن مواضع جنسی خود، به پاکی و رشد جامعه کمک کنید.

۵. پیام هشدار آمیز آیه آن است که با زیرکی سعی نکنید از این دستورها فرار کنید؛ زیرا خدا از حال شما آگاه است.

***

قرآن کریم در آیه ۳۱ سوره نور به ممنوعیت چشم چرانی زنان و حدود حجاب آنان و موارد دوازده گانه استثنای آن اشاره کرده و می فرماید:

(وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاّ

لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ أَوِ التّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَی اللّهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ) ؛ «و به زنان مؤمن بگو: «چشمانشان را (از نگاه حرام) فروکاهند؛ و دامان (عفت) شان را حفظ کنند؛ و زیورشان را آشکار ننمایند، جز آنچه را که از آنها ظاهر است؛ و باید روسری هایشان را بر گریبان هایشان (فرو) اندازند، و زیورشان را آشکار ننمایند جز برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان (هم کیش) شان، یا آنچه (از کنیزان) مالك شده اند، یا مردان (خدمتکار) تابع (خانواده) که (از زنان) بی نیازند، یا کودکانی که بر امور جنسی زنان آگاه نشده اند؛ و پاهایشان را (به زمین) نزنند تا آنچه از زیورشان پنهان می دارند، معلوم گردد؛ و ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید باشد که شما رستگار (و پیروز) شوید.»

نکات و اشارات

۱. در آیه موارد دوازده گانه ی استثنا را بر می شمارد و می فرماید: «زنان زینت خود را آشکار نسازند، مگر (برای دوازده گروه)».

۱. برای شوهرانشان؛ ۲. یا برای پدرانشان؛ ۳. یا برای پدران شوهرانشان؛

۴. یا برای پسرانشان؛ ۵. یا برای پسران همسرانشان؛ ۶. یا برای برادرانشان؛ ۷. یا برای پسران برادرانشان؛ ۸. یا برای پسران خواهرانشان؛ ۹. یا زنان (هم کیش) آنان؛ ۱۰. یا برای بردگان (= کنیزانشان)؛ ۱۱. یا برای مردان دنباله روی که تمایلی (به زنان) ندارند؛ ۱۲. یا برای کودکانی که توانائی و اطلاعی از امور جنسی زنان ندارند.

ص:۱۴۶

۲. در این آیه دو دستور اساسی به زنان می دهد که عبارت اند از:

پرهیز از چشم چرانی و لزوم پوشاندن مواضع جنسی از نگاه دیگران.

این دو قانون عمومی بوده و شامل مردان و زنان مؤمن می شود؛ البته در آیه قبل این دو دستور را برای مردان و در این آیه برای زنان واجب کرد. بیان جداگانه حکم مردان و زنان در این دو آیه برای تأکید و اهمیت آن است تا روشن شود که این قوانین مخصوص قشری خاص نیست.

۳. در این آیه فرمان حجاب خاص زنان را صادر کرده است که شامل دو دستور اساسی است: نخست این که زنان باید زیورهای مخفی خود را برای نامحرمان آشکار نسازند؛ ودوم این که پوشش های خود را بر گریبان خویش بیفکنند.

۴. مفسران قرآن در مورد زیورهای مخفی زنان اختلاف نظر دارند: برخی این زیورها را به معنای زینت طبیعی زنان، یعنی اندام های آنان دانسته اند، و برخی دیگر به معنای محل زیور آلات زنان همچون گوش و دست دانسته اند، و برخی دیگر از مفسران زینت را به معنای زیور آلات زنان دانسته اند؛ البته در حالی که بر بدن قرار گرفته اند و به طور طبیعی آشکار کردن چنین زینتی همراه با آشکار ساختن اندامی است که زیور بر آن قرار گرفته است. گفتنی است ظاهر آیه با تفسیر سوم سازگارتر است(۱).

۵. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است که مقصود از زینت پنهان زنان در این آیه، همان گردنبند، بازوبند و پای بند است(۲) ؛

البته این گونه احادیث مصادیق این زیورها را بیان می کند، ولی آیه شامل هرگونه زیور مخفی زنان همچون لباس های زینتی می شود (که زیر چادر یا زیر لباس عادی قرار می گیرد.)

۱- (۱)) . تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۹.

۲- (۲)) . ر. ك: تفسیر قمی و تفسیر نمونه ذیل آیه.

۶. در احـادیث اهل بیت علیهم السـلام آمـده است که مقصود از زیورهای آشـکار زنان که پوشانـدن آن ها لازم نیست، همان دستبند، انگشتر و سرمه و مانند آن است(۱) و در احـادیث دیگر می خوانیم که مقصود صورت و دو دست زن است (که لازم نیست پوشانده شود.)

البته فقهـای شـیعه در مـورد اسـتثنای این امور اختلاـف نظر دارنـد، و هر زن مکلّف در این موارد به فتوای مرجع تقلیـد خویش مراجعه کند(۲).

۷. واژه «خُمُر» به معنـای پوشـش است و معمولاًـ به چیزی گفته می شود که زنـان سـرخود را بـا آن می پوشاننـد (مثل مقنعه یا روسری).

و واژه «جُیُوب» به معنای یقه پیراهن است که به آن گریبان گویند و گاهی به معنای قسمت بالای سینه نیز که مجاور آن است، گفته می شود؛(۳) یعنی این آیه دسـتور می دهد که زنان روسری خود را برگریبان خود بیفکنند تا گردن و قسمتی از سینه که معمولاً باز می ماند، پوشیده شود.

۸. فلسفه حجاب در اسلام آن است که:

الف) حجاب وقار و شخصیت زن را افزایش می دهد و اسلام می خواهد زنان این گونه باشند.

ب) محیط جامعه، محیطی پاک باشد و زمینه های فساد و انحراف برچیده شود.

ج) محیط جامعه برای مردان جوان تحریک آمیز نباشد و آنان را به فشارهای روانی و بیماری های عصبی گرفتار نسازد.

۱- (۱)) . صافی، ج ۳، ص ۴۳۰ که از کافی حکایت می کند.

۲- (۲)) . برخی پوشانـدن صورت و دست هـا را واجب یـا مطـابق احتیاط می داننـد، و برخی دیگر غیر واجب یا مسـتحب می داننـد؛ البته جواز بـاز بودن صورت و دست هـا در موردی است که منشـأ فسـاد و انحراف نشود و این نوعی تسـهیل بر زنان در امور زندگی است. (تفسیرنمونه، ج ۱۴، ص ۴۴۹ و ۵۰۰).

۳- (۳)) . همان، ج ۱۴، ص ۴۴۰.

د) یکی از پیامدهای بی حجابی و بدحجابی، افزایش فحشا و اعمال منافی عفت و پیدایش فرزندان نامشروع است، همان گونه که در عصر ما در جوامع غیر مذهبی مشاهده می شود و حجاب یکی از موانع این فسادهاست.

یادآوری این نکته لازم است که حجاب به معنای محرومیت زنان در انجام وظایف فردی و اجتماعی نیست و زنان مسلمان می توانند با حفظ حجاب خود تا مراتب عالی علمی، فرهنگی و اجرایی پیشرفت کنند.

۹. در این آیه دوازده مورد به عنوان استثنا ذکر شده اند که زنان حق دارند در برابر آنان حجاب خود را رعایت نکنند. این دوازده مورد عبارت اند از:

شوهر، پدر، پدر شوهر، پسر، پسر شوهر، برادر، پسر برادر، پسر خواهر، زنان (هم کیش)، بردگان (کنیز)، مردان کم خرد که دنباله رو افراد هستند و طالب مسائل شهوانی نیستند و کودکان ناتوان که از امور جنسی زنان آگاهی ندارند.

۱۰. مقصود از «نِسائِهِنّ» زنان غیر مسلمان هستند؛ یعنی زنان مسلمان در برابر زنان مسلمان دیگر حق دارند که حجاب خود را برگیرند؛ اما در برابر زنان غیرمسلمان نباید بی حجاب شوند؛ زیرا آنان با وصف زنان مسلمان برای دیگران موجب فساد می شوند. به این مطلب در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز اشاره شده است(۱).

۱۱. مقصود از بردگانی که زنان مسلمان حق دارند، حجاب خود را در برابر آنان برگیرند، کنیزان اند(۲) که در اعصار پیشین در جوامع وجود داشته اند و اسلام با برنامه ای جالب، ریشه برده داری را از جامعه اسلام برکند.

۱- (۱)) . ر. ک: تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۹۳؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵۱.
۲- (۲)) . در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز به ممنوعیت نگاه غلامان اشاره شده است و برخی با توجه به روایات مخالف آن را خلاف احتیاط می دانند. (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ۴۵۲ و وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب ۱۲۴، ح ۸).

۱۲. مقصود از مردان دنباله رو خانواده که میل شـهوانی ندارنـد، و زنان می توانند در برابر آنان حجاب خود را بر گیرند، همان مردان کم خرد و سـفیه هسـتند که احساس جنسـی ندارند. و معمولاً خدمتکار دیگران هستند(۱) و یـا منظور پیر مردان و افراد خنثی و خواجه هستند. که میل شهوانی ندارد.(۲)

۱۳. در این آیه از عمو و دائی به عنوان محرم زنان یاد نشـده است، شایـد این به خاطر آن است که از پسـر برادر و پسـر خواهر یاد شد و با توجه به محرمیت دو جانبه آنان روشن می شود که عمو و دائی نیز محرم هستند.

۱۴. در این آیه بیان شده بود که زنان با زدن پا به زمین باعث نشوند زینت های آنان آشکار شود و صدای پابند (و خلخال ها) به گوش مردان برسد و شهوت آنان تحریک شود. این مطلب نهایت دقت و ظریف نگری اسلام را نشان می دهد.

این مطلب هرچند یک مصداق تحریک شـهوانی است، با الغای خصوصیت می توان گفت که زنان لازم است از هر گونه کار تحریک آمیز در برابر مردان نامحرم خودداری کنند.

آموزه ها و پیام ها

۱. آموزه آیه برای زنان مؤمن آن است که با دوری از چشم چرانی و حفظ حجاب، محیط جامعه را پاک نگاه دارید.

۲. پیام آیه آن است که زنان با آشکار کردن زیورهای مخفی، عامل تحریک (و فساد) جامعه نشوند.

۳. آموزه دیگر آیه آن است که زنان در برابر دوازده گروه اجتماعی آزادند که حجاب خویش را فروگذارند.

۱- (۱)) . این مطلب از احـادیث اسـتفاده می شود (ر. ک: وسائل الشـیعه، ابواب مقـدمات نکاح، باب ۱۱۱؛ جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۴؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵۲).

۲- (۲)) . این مطلب را برخی مفسران حکایت کرده اند. (تفسیر نمونه، همان).

۴. پیام دیگر آیه آن است که راه توبه، بازگشت و رستگاری برای خطاکاران باز است.

ج: آیات مربوط به حجاب (تأمین سلامت اجتماعی و بهداشت روانی زنان)

در این مورد چند آیه وجود دارد؛ از جمله آیه ۳۱ نور که توضیح آن گذشت و آیه ۳۲ و ۵۹ سوره احزاب که در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ اما درس های آموزنده آن کلی است. قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره احزاب به جایگاه همسران پیامبر و شیوه شایسته گفتگوی زنان با مردان اشاره می کند و می فرماید:(یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً) ؛ «و افراد بی همسرتان، و شایستگان از بندگانتان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید؛ اگر نیازمند باشند، خدا از بخشش خود آنان را توانگر می سازد؛ و خدا گشایشگری داناست.»

نکات و اشارات

۱. در این آیه جایگاه و مسئولیت بزرگ زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است. آنان از طرفی منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و از سوی دیگر الگوی زنان مسلمان می باشند.

آن ها می توانند دستورهای خدا و پیامبر را در زندگی خود اجرا کنند و با تقوا باشند و سرمشق دیگران قرار گیرند. و این مقام ممتازی است که زنان عادی از آن بی بهره اند.

۲. در این آیه به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله آموزش می دهد که چگونه با مردان بیگانه سخن گویند. بانوان باید با مردان بیگانه جدّی، خشک و معمولی سخن گویند، و از شوخی و تعبیرهای هوس انگیز پرهیز کنند تا افراد بیماردل و شهوت ران در مورد آنان طمع نورزند.

۳. در این آیه از افراد هوس ران بـا عنوان «کسـانی که در دلشـان بیماری است» یاد شـده است، این جمله اشاره به آن است که اگر شهوت انسان به صورت متعادل باشد، آن انسان سالم است؛ اما اگر کسی شهوت ران و هوس ران باشد، از حالت تعادل و سلامت خـارج شـده و به نوعی بیمـاری درونی و روانی گرفتـار می شود که در برخی مراحـل به سـرحدّ جنون جنسـی نیز می رسد(۱).

۴. مقصود از گفتار شایسـته آن است که گفتار بیهوده و باطل و گناه آلود و مخالف حق نگوینـد و شایسـته، نیکو، پسـندیده و طبق عرف صحیح با مردان سخن بگویند.

۵. مخاطبـان این آیه زنـان پیـامبر صـلی الله علیه و آله هسـتند، ولی مقصـود همه زنـان مسـلمان بـوده و این آیه نـوعی آموزش همگانی برای گفتگوی زن و مرد بیگانه است.

۶. از این آیه استفاده می شود که سخن گفتن زن و مرد بیگانه، اگر بدون هوس رانی و به طور شایسته باشد، جایز است.

آموزه ها و پیام ها

۱. آموزهٔ این آیه برای زنـان مسـلمان آن است که شـما می توانیـد با مردان بیگانه به طور شایسـته و طبق عرف صـحیح گفتگو کنید.

۲. پیام آیه آن است که هر گاه زنی هوس انگیز سخن گوید، خود را در معرض طمع بیمار دلان قرار می دهد.

۳. آموزه دیگر آیه آن است که زنان وابسـته به شخصـیت ها و کسانی که جایگاه اجتماعی دارند، مراقب شیوه ی سخن گفتن خود باشند.

***

۱- (۱)) . ر. ک: تفسیرنمونه، ج ۱۷، ص ۲۸۹.

قرآن کریم در آیه ۵۹ سوره احزاب با دستور حجاب جلوی سوء استفاده و آزار زنان را می گیرد و می فرماید:

(یـا أَيُّهَـا النَّبِيُّ قُـلْ لِأَزْواجِـكَ وَ بَناتِـكَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِينَ يُـدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذلِكَ أَدْنى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ وَ كانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِيمـاً) ؛ «ای پیـامبر! به همسـرانت و دخترانت و زنان مومنان بگو: «از پوشـش های بلنـد (چادر ماننـد) شان به خودشان نزدیک کننـد، این [کار] برای اینکه شـناخته شونـد و مورد آزار قرار نگیرنـد نزدیک تر است؛ و خـدا بسـیار آمرزنـده مهرورز است.»

شأن نزول

داسـتان نزول این آیه این گونه حکایت شده است که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله زنانی که برای نماز عشا به مسجد می رفتند، توسط جوانان هرزه مورد آزار و مزاحمت قرار می گرفتند.

آیهٔ فوق بدین مناسبت فرود آمد و به زنان دستور داد که حجاب خود را به طور کامل رعایت کنند تا مورد آزار قرار نگیرند.

و در پایان آیه یادآور می شود که: «خدا بسیار آمرزنده و مهرورز است (و خطاهای گذشته شما را می بخشد)».

نکات و اشارات

۱. در این آیه به مزاحمت هـای خیابـانی علیه زنـان مؤمن اشـاره کرده و یکی از راه حـل هـای آن را حفظ حجاب آنان معرفی کرده است.

۲. مفسـران حکایت کرده اند که در آن زمان، کنیزان بدون پوشـش مناسب سـروگردن از خانه ها بیرون می آمدند و برخی از آنان از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشـتند؛ از این رو، برخی جوانان مزاحم آنان می شدند؛ اما زنان آزاد مسلمان که شناخته می شدنـد، از تعرّض در امان بودند؛ از این رو در این آیه دسـتور داده شد که زنان حجاب کامل خود را رعایت کنند تا از کنیزان و آلودگان باز شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند.

ص:۱۵۳

۳. مفهـوم آیـۀ فوق آن نیست که جوانـان حق مزاحمت برای زنـان غیر مومن و کنیزان را دارنـد، بلکه مقصود آیه آن است که بهانه از دست افراد فاسد گرفته شود.

در اجتمـاع امروز نیز هنگـامی که زنـان حجـاب و شخصـیت اجتمـاعی خویش را حفـظ کننـد، جوانـان هرزه به آنان طمع نمی ورزند؛ زیرا زمینه انحراف را در آنان نمی بینند.

۴. واژه «جلباب» یا به معنای پارچه بزرگ (چادر ماننـد) است که سر، گردن و سینه ها را می پوشاند و یا به معنای روسـری و مقنعه و یا به معنای پیراهن گشاد است. قدر مشترک همه این معانی آن است که بدن زن به وسیله این پارچه ها پوشیده شود و معنای اول مورد تاکید برخی لغت شناسان است(۱).

۵. مقصود از نزدیک ساختن روسری و چادر آن است که زنان آن را به بدن خویش نزدیک کنند تا به درستی محفوظ بمانند و آن را رها نسازند تا گاهی کنار رود و بدن آن ها آشکار شود.

۶. در این آیه به پیامبر صـلی الله علیه و آله دسـتور می دهـد که اصـلاح جامعه را نخست از خانه خویش شـروع کنـد و اول به همسـرانش دسـتور حفظ حجاب بدهـد و آن گاه به دخترانش و در نهایت(۲) به زنان مؤمن دسـتور دهـد حجاب خود را حفظ کنند.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام این آیه برای زنان مومن آن است که حجاب (شخصیت) شما را معرفی می کند.

۲. حجاب، شما را از شرّ مزاحمان حفظ می کند.

۱- (۱)) . نک: لسان العرب، مجمع البحرین، مفردات، تاج العروس، و تفسیر نمونه ذیل آیه.
۲- (۲)) . همسـران را قبل از دختران آورد؛ زیرا همسـران در خانه می مانند و به مرد نزدیک ترند، ولی دختران همسـر دیگران می شوند و می روند. (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۳۲).

۳. با حفظ کامل حجاب، بهانه از دست مزاحمان گرفته می شود.

۴. اصلاح جامعه را از خانواده خویش شروع کنید.

۵. خانواده رهبر، در انجام دستورهای الهی پیشگام باشند.

۶. خطاهای گذشته شما را به لطف خویش می آمرزد(۱).

د: آیات مربوط به ازدواج و خواستگاری

این آیات در مباحث آینده به صورت گسترده مورد بررسی قرار می گیرد.

۱- (۱)) در تفسیر این آیات نیز از تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان) دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران استفاده شد.

* پرسش

آیا رابطه با جنس مخالف از اقوام نزدیک جایز است ؟

* پاسخ

الف – در این جا لازم است نخست اطرافیان خود را به دو دسته محارم و غیرمحارم تقسیم کنیم؛ سپس مسأله را مورد بررسی قرار دهیم.

۱. محارم که خود بر سه دسته است:

الف) محارم نسبی: هفت دسته از بانوان و دوشیزگان بر هفت دسته از مردان و پسران محرم اند؛ یعنی ازدواج آن ها با یکدیگر حرام است.

محارم نسبی بر دو گونه اند:

۱. شرعی که از راه حلال و ازدواج شرعی متولد شده باشند.

۲. غیرشرعی که از راه نامشروع و یا زنا متولد شده باشند.

هر دو دسته محرم اند و ازدواج با آنان حرام است.

ما در بخش توضیح پاسخ از همه این افراد با عنوان محارم یاد می کنیم.

ب) محارم رضاعی

کسانی که از راه شیرخوارگی با آن ها بستگی پیدا می شود، با شرایطی

خاص(۱) ، محارم رضاعی محسوب می شوند و ازدواج با آن ها حرام است. هرگاه کودکی با شرایطی خاص شیر زنی را بنوشد، آن زن و شوهرش، مادر و پدر رضاعی آن کودک به شمار می روند.

ج) محارم سببی

پیوند و علاقهٔ زناشویی موجب محرم شدن هر یک از زن و شوهر نسبت به خویشاوندانی است که در این جدول می آید.

* ازدواج با این افراد حرام است.

افزون بر آن، ازدواج مرد با خواهر زن تا وقتی که همسر او است و همچنین ازدواج با شوهر خواهر تا وقتی که همسر خواهر او است، حرام می باشد.

ب – ارتباط یا رابطه به مجموع رفتارهای متقابل و کنش ها و واکنش های دو جانبه(۲) اطلاق می شود. این رفتارها شامل رفتارهای اقتصادی، علمی، زناشویی و سیاسی می شود. ارتباط با جنس مخالف از یکی از حالات پیش گفته خارج نیست. دو جنس مخالف یا رفتار اقتصادی دارند یا علمی، یا زناشویی و یا سیاسی. صرف نظر از رفتار زناشویی که در قالب خاص خود و بر اساس پیوند ازدواج بین زن و شوهر محقق می شود، سایر رفتارها مورد توجه است؛ زیرا این نوشتار درصدد بیان رفتار زناشویی نیست.

۱- (۱)) . تحریر الوسیله، امام خمینی، کتاب الرضاع.

۲- (۲)) . فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری، ج ۴، ص ۳۵۴۰.

ارتباطهـای اقتصـادی، علمی، سیاسـی و هر نـوع ارتبـاط قابـل تصـوّر دیگر بـه جز ارتبـاط زنـاشویی در یکی از اشـکال ارتبـاط گفتاری، شـنیداری و فیزیکی محقق می شود. برای مثال، در بحث اقتصادی، زن و مرد برای انجام یک معامله ابتـدا همدیگر را ملاقات کرده، گفت و شنود می کنند و پس از عقد قرارداد، بر اساس عرف با یکدیگر دست می دهند و معامله را به انجام می رسانند.

تمـامی این موارد اگر بر اسـاس آنچه در ادامه می آیـد، صورت پـذیرد، مانعی نـدارد و در این مسأله فرقی بین اقوام و دیگران نیست.

* پرسش

ارتباط دختر و پسر برای استفاده علمی چگونه است ؟

اشاره

* پاسخ

یکی از انواع ارتباط و معاشرت زنان و مردان، ارتباط علمی است، به گونه ای که مرد و زن (دختر و پسر) برای مباحث علمی با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند که در صورت توجه به مسائل زیر هرگونه ارتباط بین دختر و پسر از جمله ارتباطات علمی که در چهارچوب ضوابط و به دور از شهوترانی باشد، اشکال ندارد. در رابطه علمی صورت های زیر قابل تصور است:

۱. ارتباط کلامی؛

۲. ارتباط نگاهی؛

۳. ارتباط فیزیکی.

اول: ارتباط کلامی

قرآن مجید به زنان مؤمن دستور می دهد: در کلام فروتنانه سخن مگویید (فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً) ؛(۱) «پس به نرمی (و ناز) سخن مگویید، تا کسی که در دلش (نوعی) بیماری است، طمع ورزد، و سخنی پسندیده بگویید.»

آیه درصدد بیان دو مطلب است:

الف) فضیلت زنان پیامبر بر دیگر زنان، اگر تقوا داشته باشند.

ب) کیفیت و اسباب تقوا که برخی از آن ها عبارت است؛ از جمله این که: ۱. زن نباید هنگام صحبت کردن فروتنانه صحبت کند. ۲. زینت آرایی

ص:۱۶۰

۱- (۱)) احزاب/ ۳۲.

و خودنمایی نکردن در جامعه اسلامی. در نتیجه صحبت کردن زن و مرد اگر با قصد لذت و شهوت رانی باشد، هم شنیدن صدای زن برای مرد و هم رسانیدن صدا به گوش مرد برای زن حرام است، و در غیر این صورت، شنیدن صدای جنس مخالف یا رسانیدن صدا به گوش او جایز است.

تذکرات

۱. مردها می توانند با نامحرم صحبت کنند با شرایط زیر:

الف) به قصد لذت و ریبه نباشد.

ب) با صحبت کردن به گناه آلوده نشوند(۱).

۲. برای زنان حرام است صدای خود را به گوش نامحرم برسانند(۲).

صحبت کردن با نامحرم در امور غیرضروری مکروه است، به ویژه اگر مخاطب جوان باشد(۳).

۳. اگر مردی بداند در صورتی که با نامحرم صحبت کند، به گناه خواهد افتاد، نباید با او صحبت کند، خواه زن به گونه ای سخن گوید که مرد را به گناه بیندازد یا درباره مطلبی صحبت کند که مرد به گناه بیفتد(۴).

۴. اگر مردی به قصد به حرام انداختن نامحرمی با او صحبت کند، حرام است.(۵)

۵. خانم ها نباید در هنگام صحبت کردن با نامحرم صدای خود را رقیق و نازک کنند، به گونه ای که اگر در دل مخاطب مرضی باشد، او را به خود جلب کند، هرچند درباره مطالب عادی (و علمی) صحبت کنند.

۱- ((۱)) . العروه الوثقی، ج ۲، ص ۸۰۴.

۲- ((۲)) . همان.

۳- ((۳)) . تحریر الوسیله، مسئله ۲۹.

۴- ((۴)) . همان.

۵- ((۵)) . همان.

دوم: ارتباط نگاهی

تمام سخنانی که در ارتباط با سخن گفتن بیان کردیم در مورد نگاه کردن نیز مطرح است در این جا به چند مساله اشاره می شود.

نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست ها اگر به قصد لذت باشد، حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد، مانعی ندارد.

نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است و نگاه کردن به صورت، بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و بواسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولاً می پوشانند نگاه نکند.

زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند(۱).

سوم. ارتباط فیزیکی

سماعه بن مهران می گوید: از دست دادن مرد با زن پرسیدم، امام صادق علیه السلام فرمود: حلال نیست مرد با زن مصافحه کند مگر زنی که ازدواج کردن با او حرام است که عبارتند از: خواهر، دختر، عمه، خاله، دختر خواهر، دختر برادر و مادر زن؛ مصافحه تنها از روی لباس باید باشد و نباید دست زن را فشار دهد(۲).

ظاهراً این حکم به دست دادن اختصاص ندارد، بلکه هر تماسی را شامل می شود؛ زیرا ویژگی خاصی در مصافحه وجود ندارد و علت این که در روایات از آن یاد شده، این است که مورد ابتلا است. همچنین روایت وارد شده درباره بیعت زنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله فرو کردن دست درون ظرف آب، بیانگر جایز نبودن مصافحه است.

۱- (۱)) . توضیح المسایل مراجع، انتشارات جامعه مدرسین، ج ۲، مسئله ۲۴۳۳، ص ۴۱۵.

۲- (۲)) . وسایل الشیعه، ج ۱۴، باب ۱۵، ح ۲.

افزون بر این، وقتی نگاه حرام باشد، به یقین لمس کردن حرام است و این مقتضی اولویت قطعی است که از عرف فهمیده می شود.

گفتنی است بین جواز نگاه و جواز لمس، ملازمه ای وجود ندارد؛ یعنی اگر بگوییم نگاه کردن به صورت و دست های بیگانه جایز است، لمس آن جایز نیست، مگر از روی لباس، و به طور کلی در تماس فیزیکی، قصد لذت ملاک نیست، بلکه صرف این عمل اگر از روی عمد انجام پذیرد، از نظر شرع جایز نیست(۱).

نتیجه

هرگونه ارتباط و معاشرت علمی با رعایت موارد یاد شده جایز است؛ اما گاهی دیده می شود در دل برخی مردان و زنان شیطان چنان رسوخ می کند که به مراوده و معاشرت با نامحرم گرایش دارند و در حالی که می توانند مطلبی را از همجنس خود و یا محرم بپرسند، اصرار دارند از غیر همجنس نامحرم سئوال کنند که از این جهت نیز باید اجتناب و دوری کرد؛ زیرا این گونه مراوده ها معمولاً با قصد لذت همراه است و شرعاً حرام می باشد و در برخی زمینه ها به عنوان مقدمه ترک حرام واجب می شود که هرچند این معاشرت خالی از اشکال باشد، این معاشرت (سخن گفتن، نگاه کردن) را انجام ندهد.

علاوه بر این که واقع شدن در جایگاه گناه نیز حرام است.

مسأله دیگر خلوت است که صرف خلوت (خالی از نگاه، صحبت و یا تماس) موضوعیت دارد و بر منع آن و پیشگیری از آن اصرار شده است.

بودن زن و مرد نامحرم در جای خلوت جایز نیست یا خلاف احتیاط است،(۲) در ذیل این مساله علماء و مراجع بزرگ تقلید توضیحاتی داده اند.

۱- (۱)) . ر. ک: معاشرت زنان و مردان، حسن صادقی.

۲- (۲)) . رساله مراجع مسئله، ۸۸۹.

* پرسش

آیا داشتن دوست دختر (برای امربه معروف و نهی ازمنکر) مشکل دارد؟

* پاسخ

در دین اسلام بر دوستی افراد با یکدیگر تأکید شده است و دوستی را وسیله ای برای تهذیب نفس و اصلاح اخلاق، و تفریحی سالم و کمک به یکدیگر قرارداده است؛ اما در مواردی که دوستی و رابطه موجب مفاسد اجتماعی و فردی، و وسیله ای برای شهوت رانی و نابود کردن فضایل انسانی باشد، ممنوع شده است، حتی اگر این دوستی با «جنس موافق» باشد و بلکه اگر زمینه ساز انجام کار واجب مثل امر به معروف و نهی از منکر نیز باشد و بدین جهت در رساله های توضیح المسائل در قسمت امر به معروف و نهی از منکر آمده است: انجام گناه برای جلوگیری از گناه جایز نیست.

داشتن دوست دختر پیامدهای زیر را به دنبال دارد:

۱. کمرنگ شدن اعمال و افعال معنوی و عبادی که وسیله رسیدن انسان به کمال است.

۲. آبروی اجتماعی و خانوادگی تهدید می شود.

۳. ترویج فرهنگ غرب که درصدد نابود کردن اسلام است.

۴. دلسرد شدن نسبت به تشکیل خانواده.

۵. تحریک غریزه جنسی و به دنبال آن بیماری های عصبی و از بین رفتن قوای جسمی.

۶. افت تحصیلی و.... اما امر به معروف و نهی از منکر را می توان با تذکری لفظی انجام داد و یا یکی از محرم ها را فرستاد تا انجام وظیفه کند.

در اینجا سوالی که از یکی از مراجع تقلید حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی شده است را بیان می کنیم:

سوال: آیا دوستی دختر و پسر شرعاً حرام است مطلقاً، یا اگر منجر به حرام شود، حرام است، و اگر مقدمه انجام امر به معروف و نهی از منکر باشد حرام است؟

جواب: باسمه تعالی، چنانچه مستلزم نگاه به نامحرم و حرف زدن با او باشد، اشکال دارد و جایز نیست.(۱)

ص:۱۶۵

۱- (۱)) اینگونه استفتائات که بدون ذکر آدرس آورده می شود توسط پژوهشگران مرکز انجام شده و مکتوب آن موجود است.

* پرسش

امتیاز و آسیب های چت و ارتباطات اینترنتی چیست ؟

* پاسخ

الف – امتیازها

۱. ارتباط سریع و آسان؛

۲. استفاده های علمی از اشخاص (و مراکز و...)؛

۳. دسترسی به حجم وسیع اطلاعات طرف مقابل؛

و....

تذکر: از آنجا که مکتب اسلام با علم و پیشرفت فنی موافق است، ارتباط صحیح اینترنتی را نیز براساس آموزه های عمومی علمی و اخلاقی و با رعایت موازین قانونی و شرعی پذیرفته و تشویق می کند.

ب – آسیب ها

۱. محیط چت یک محیط مجازی است و امکان دارد همه چیز تخیلی و غیر واقع بینانه باشد.

۲. این محیط غیر قابل اطمینان است، حتی به صدا و تصویر طرف نمی توان اطمینان کرد.

۳. با این که مجازی است، قابلیت اثر گذاری شدید روحی و ذهنی را دارد، به طوری که ممکن است دو نفر با چت کردن، عاشق یکدیگر شوند، قهر کنند و....

۴. ایجاد محبت ها در این فضاها بدون شناخت دقیق خواهد بود. در محیطی که شناخت دقیقی از قدرت جسمی، روحی و ذهنی طرف مقابل در دست نیست و حتی برخی رفتارهای عادی مثل شیوه راه رفتن، نشستن عکس العمل ها در شرایط مختلف و... غیر قابل بررسی و شناخت است.

۵. محیط چت با جاذبه های نوشتاری، صوتی و تصویری به تخیل شما لذت می بخشد، به طوری که جوانانی که در ارتباطات خیابانی دوستان زیادی دارند، باز به این عرصه می پردازند.

۶. لذّت های تخیلی باعث ایجاد شکاف بین تصور، آرزو، توقع، تمایل با واقعیت بیرونی (که تغییرناپذیر است)، می شود، این مسأله بر اساس تجربه های مکرر باعث مشکلات روحی و روانی در برخی افراد می شود که برخی از آن ها عبارت اند از:

- افسردگی شدید؛

- ضعف اعصاب؛

- انزوا و دوری از اجتماع؛

- عدم موفقیت در محیط خانواده و اطراف خود؛

- خیال پردازی؛

- از دست دادن اعتماد به نفس؛

- از دست دادن عزت نفس؛

- خنده های بدون علت؛

- دل گرفتگی و گریه های بدون علت؛

- پوچ گرایی و احساس بیهوده بودن همه چیز و همه کس؛

- و....

عواقب این مشکلات روحی، به ویژه پوچ گرایی که به حالت های جنون آمیز، خودآزاری و حتی خودکشی می انجامد؛ همگی از لذت های خیالی ناشی می شود.

۷. بسیاری از شناخت هایی که از طرف مقابل به دست می آید، تنها با تخیل آدمی سازگار است نه با واقعیت. آری، وجود محبت صرف، عامل

بی دقتی در شناخت می شود و انسان را از واقعیت دور می کند؛ زیرا محبت نقایص و عیوب طرف مقابل را می پوشاند و حتی نقایص را به محسنات و ویژگی های مثبت تبدیل می کند.

۸. بیشتر انسان هایی که برای مسائل غیرعلمی چت می کنند، به مشکلات ذیل گرفتار می شوند:

- بهرهٔ هوشی پایین؛

- خوش گذرانی و وقت گذرانی؛

- اعتیاد به لذت های موقت و تخیلی؛

- مشکلات روحی و روانی؛

- چند شخصیتی؛

- رفتارهای غیرمنطقی؛

- از کار و تلاش جدی دورشدن؛

- از فکر و تدبیر دورشدن؛

- شخصیت اجتماعی غیرمناسب؛

- و....

البته انسان های مثبت نیز یافت می شوند؛ اما در محیط آزاد و مجازی چت مطالب علمی، بسیار کم است.

۹. در روابط خیابانی که دو نفر یکدیگر را می بینند، ساعت ها با هم گفتگو دارند، پارک می روند، کوهپیمایی می کنند، در مورد علایق و سلایق یکدیگر سخن می گویند، ممکن است خانه و محل زندگی و پدر و مادر هم دیگر را بشناسند و... با این حال احتمال شکست و جداییشان بیش از ۹۰٪ می باشد، علت آن این است که پس از مدتی که ارتباطات عادی شد و دیگر خبری از آن حرارت ها و هیجانات دوستی و شور عشق نبود، نقایص

اصلی دختر و پسر برای یکدیگر آشکار می شود و حس اطمینان در طرف مقابل کاهش می یابد و شک و تردید جایگزین آن می گردد؛ به عبارت دیگر، همان مسائلی که روزی باعث ارتباط دختر و پسر و ایجاد محبت و عشق شد، روز دیگر باعث جدایی می شود، و این آسیب در ارتباط اینترنتی دختر و پسر چندین برابر است.

ص:۱۶۹

* پرسش

در چه مواردی حضور زنان در ورزشگاه ها و چت کردن اینترنتی و همکار شدن یک زن و یک مرد جایز است ؟

* پاسخ

مقدمه

زن در اسلام یک رکن اساسی اجتماع به شمار می رود و هرگز نباید با او معاملهٔ یک موجود فاقد اراده و وابسته و نیازمند به قیم نمود. نکتهٔ اساسی این است که در معنای تساوی، نباید اشتباه کرد و تنها مطلبی که باید به آن توجه داشت (و در اسلام به آن توجّه خاص شده) ولی بعضی روی یک سلسله احساسات افراطی و حساب نشده آن را انکار می کنند، مسأله تفاوت های روحی و جسمی زن و مرد و تفاوت وظایف آنهاست. با وجود این اختلافات دامنه دار آیا می توان گفت زن و مرد باید در تمام شئون همراه یکدیگر گام برداشته و در تمام کارها صد درصد مساوی باشند؟!

مگر نه این است که باید طرفدار عدالت در اجتماع بود؟ آیا عدالت غیر از این است که هر کس به وظیفه خود پرداخته و از مواهب و مزایای وجودی خویش بهره مند گردد؟!

بنابراین، آیا دخالت دادن زن در کارهایی که خارج از تناسب روحی و جسمی او است، بر خلاف عدالت نمی باشد؟(۱)

اسلام موافق حضور زن در اجتماع و محل کار و محل ورزش به صورت قانونمند و با رعایت حرمت و مصالح خانم هاست.

۱- (۱)) . یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ برگرفته از تفسیر نمونه، تدوین: جمعی از فضلای حوزه علمیه قم، ص ۴۶۱-۴۶۳.

* پرسش

چت کردن اینترنتی با جنس مخالف و رد و بدل کردن صحبت های معمولی چه حکمی دارد؟

* پاسخ

در صورتی که خوف فتنه و کشیده شدن به گناه وجود داشته باشد، جایز نیست(۱).

۱- (۱)) . سیستانی sistani.org اینترنت: تبریزی tabrizi.org اینترنت؛ دفتر: همه. به نقل از کتاب: پرسش ها و پاسخ ها، رساله دانشجویی مطابق با نظر ده تن از مراجع عظام، سید مجتبی حسینی، انتشارات دفتر نشر معارف، چاپ: اول، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۹۱-۱۹۲.

* پرسش

چت کردن با شخصی که از جنسیت او ناآگاهیم، چه حکمی دارد؟

* پاسخ

(مراجع محترم): اگر ترس افتادن به حرام باشد، جایز نیست.(۱)

چون به هر حال در چت کردن نوعی سخن گفتن بین دو جنس مخالف ممکن است وجود داشته باشد و احتمال گرفتارشدن فتنه و گناه وجود دارد.

۱- (۱)) . همان، ص ۱۹۲.

* پرسش

حضور بانوان در میــدان های ورزشــی مردان (مانند فوتبال و کشتی) وقتی که با شورت و زیرپوش بازی می کنند، چه حکمی دارد؟

* پاسخ

نگاه زن به بدن نامحرم جایز نیست، هرچند بدون قصد لذت باشد.

آیات عظام تبریزی و سیستانی: با توجه به این که حضور زنان در این گونه ورزشگاه ها، باعث مفسده است، جایز نیست.

آیت الله بهجت: نگاه به آن ها بنابر احتیاط واجب جایز نیست و اگر باعث مفسده شود، حضور آنان حرام است(۱).

«قرآن کریم نیز صـریحاً از نگـاه به نـامحرم صـریحاً منع کرده، آنجا که می فرمایـد:(قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ)۲ ؛ «(ای پیامبر) به مردان مؤمن بگو: «چشم هایشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند».

و همین امر را نسبت به زنان نیز می فرماید:(وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ) ؛ «و به زنان مؤمن بگو: «چشمانشان را (از نگاه حرام) فروکاهند.»

نگاه حرام در شـرع عبارت است از: نگاه مرد به بـدن زن نامحرم (به جز صورت و دست ها تا مـچ) خواه با قصـد باشد یا بدون آن و نیز نگـاه به صورت و دست ها اگر با قصـد شـهوت یا ترس افتادن به حرام باشـد. همچنین نگاه زن به مرد نامحرم (به جز صورت، گردن و دست ها و مقـداری از پا خواه با قصد باشد یا بدون آن و نیز به مواضع یاد شده، اگر با قصد شـهوت یا ترس افتادن به حرام باشد.(۲)

ص:۱۷۳

۱- (۱)) استـفتائات امام، ج ۳، س ۶ و ۳۹؛ توضـیح المسایل، آیت الله وحیـد، م ۲۴۴۲؛ تعلیقـات علی العروه مکـارم، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، النکاح، م ۵۱؛ توضیح المسائل، آیت الله نوری همدانی، م ۲۴۴۲؛ استفتاء آیت الله خامنه ای، س ۴۸۲؛ و دفتر فاضل؛ دفتر سیسـتانی و تبریزی؛ توضیح المسائل، آیت الله بهجت، م ۱۹۳۳؛ به نقل از همان، سید مجتبی حسینی، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۲- (۳)) . همان، مجتبی حسینی، ص ۱۹۷.

* پرسش

آیا خلوت کردن دو نفر نامحرم در یک مکان جایز است ؟

* پاسخ

اگر کسی نمی تواند وارد آن مکان شود و آن ها بترسند که به حرام بیفتند، ماندنشان در آن جا حرام است.

(آیت الله صافی): اگر کسی نمی توانـد وارد آن مکان شود، مانـدنشان در آن جا حرام است، هرچنـد احتمال فساد ندهند و به گفتگوهای علمی و ضروری بپردازند.

(آیـت الله مکـارم): اگر کسـی نمی توانـد وارد آن مکـان شـود، بنـابر احتیـاط واجب مانـدنشان در آن جـا حرام است، هرچند احتمال فساد ندهند و به گفتگوهای علمی و ضروری و مانند آن بپردازند.

(آیات عظام بهجت، سیسـتانی و وحیـد): اگر احتمال فساد برود، مانـدنشان در آن جا حرام است، هرچند طوری باشد که کس دیگری بتواند وارد شود.

(آیـات عظام تبریزی و فاضل): اگر کسـی نمی توانـد وارد آن مکان شود، در صورتی که احتمال فساد برود، مانـدنشان در آن جا حرام است(۱).

در نتیجه زن و مرد همکار نیز اگر احتمال مفسـده و گناه را بدهنـد، نمی توانند در یک اطاق با هم همکار باشـند که در مسأله بعد به صراحت از آن یاد خواهد شد.

۱- (۱)) . توضیح المسایل مراجع، مسئله ۲۴۴۵ - استفتاء: سؤال ۶۳۹ و ۶۲۷؛ توضیح المسایل، ۲۴۴۱؛ (صافی: توضیح المسایل مراجع، م ۲۴۴۵، مکارم: همان ۲۴۴۵؛ بهجت، سیستانی، وحید، همان، ۲۴۴۵ و وحید: توضیح المسایل، مسئله ۲۵۹۰؛ تبریزی و فاضل: توضیح المسایل مراجع، م ۲۴۴۵) به نقل از همان، سید مجتبی حسینی، ص ۱۹۳.

* پرسش

آیا ارتباط صمیمی بین دختر و پسر در هنگام همکاری یا میهمانی اشکال دارد؟

* پاسخ

دوستی بین دختر و پسر جایز نیست؛ زیرا ترس افتادن به گناه در میان است؛ اما ارتباط شغل، اگر باعث مفسده نشود و موازین شرع در آن رعایت شود، اشکال ندارد(۱).

منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. ارزش ها و ضد ارزش ها در قرآن، ابوطالب تجلیل، انتشارات دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲. اوامر و نواهی الله در قرآن، عبدالصمد اسلامی، انتشارات نصایح.

ص:۱۷۵

۱- (۱)) . آیت الله خامنه ای، استفتاء، س ۷۷۹ و ۶۵۱ و دفتر: همه، به نقل از همان، ص ۱۹۴.

* پرسش

همجنس بازی و پیامدهای آن را از منظر قرآن، حدیث، فقه و بهداشت توضیح دهید.

* پاسخ

۱. همجنس بازی در آیات قرآنی

در قرآن مجید در سوره های اعراف، هود، حجر، انبیا، نمل و عنکبوت اشاره هایی به وضع قوم لوط و گناه بسیار زشت آن ها شده است، ولی در هر مورد تعبیر با مورد دیگر متفاوت است و در حقیقت هر یک از این تعبیرها به یکی از ابعاد شوم این عمل ننگین اشاره دارد. این عمل زشت با عنوان های اسراف، خبیث، فسق، تجاوز، جهل و قطع سبیل مطرح شده است.

در سورهٔ اعراف آیهٔ ۸۱ آمده است که لوط به آنها می گوید:«(بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ) ؛ بلکه شما گروهی اسراف کار (و متجاوز) ید.»

در سوره انبیا آیه ۷۴ می خوانیم:

«(وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْقَرْيَهِ الَّتِي كانَتْ تَعْمَلُ الْخَبائِثَ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فاسِقِينَ) ؛ و او را از آبادی که همواره (مردمش کارهای) پلید انجام می دادند، نجات دادیم؛ [چرا] که آنان گروهی بد [کار و] نافرمانبردار بودند.»

و در جای دیگر خواندیم که لوط به آن ها می گوید:«(بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عادُونَ) ؛ بلکه شما گروهی تجاوزگرید!»(۱)

و در سوره نمل آیه ۵۵ آمده است:«(بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ) ؛ آیا واقعاً شما از روی شهوت، به غیر از زنان به سراغ مردان می روید؟! بلکه شما گروهی هستید که نادانی می کنید.»

۱- ((۱)) شعراء/ ۱۶۶.

و در سوره عنکبوت آیه ۲۹ از زبان لوط چنین آمده است:«(أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ) ؛ آیا واقعاً شما به سراغ مردان می روید و راه (تداوم نسل انسان) را قطع می کنید.»

ویژگی های همجنس باز در قرآن

«اسراف» از این نظر که آنها نظام آفرینش را در این امر فراموش کرده و از حد تجاوز کردند و تعدی نیز به همین جهت بر آن اطلاق شده است.

«خبیث» به معنای کار یا چیز آلوده ای است که طبع سالم آدمی از آن تنفر دارد، و چه عملی از این عمل تنفر آمیزتر است.

«فسق» به معنای خروج از اطاعت پروردگار و برهنگی از شخصیت انسانی است که از لوازم حتمی این کار می باشد.

«جهل» به خاطر بی خبری از عواقب شومی است که این عمل برای فرد و جامعه در پی دارد و «قطع سبیل» از این جهت است که این عمل در صورت گسترش به قطع نسل انسانی می انجامد؛ علاقه به جنس موافق جانشین علاقه جنس مخالف می شود(۱).

۲. همجنس بازی در احادیث

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم:

«لایجد ریح الجنه زنوق، وهو المخنث!؛ بوی بهشت به مشام کسی که مورد همجنس گرایی واقع می شود، نخواهد رسید.» در حدیث دیگری از علی علیه السلام می خوانیم که لواط را در سر حد کفر معرفی فرموده است(۲).

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در فلسفه تحریم همجنس گرایی چنین آمده است:

«عله تحریم الذکران للذکران، والاناث للاناث، لما رکب فی

۱- ((۱)) . تفسیر نمونه ذیل آیه.

۲- ((۲)) . بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۶۷.

الاناث وما طبع علیه الـذکران، ولما فی اتیان الـذکران، الذکران والاناث للاناث، من انقطاع النسل، وفساد التدبیر، وخراب الدنیا؛ فلسـفه تحریم مردان بر مردان و زنـان بر زنان این است که این امر بر خلاف طبیعتی است که خداونـد برای زن و مرد قرار داده (و مخـالفت بـا این ساختمـان فطری و طبیعی، سـبب انحراف روح و جسم انسـان خواهـد شـد) و نیز به خاطر این است که اگر مردان و زنان همجنس گرا شونـد، نسل بشـر قطع می گردد، و تـدبیر زندگی اجتماعی به فساد می گراید و دنیا به ویرانی روی می نهد(۱).

روایاتی که در مذمت همجنس گرایی از پیشوایان اسـلام نقل شده، آن قدر زیاد و تکان دهنده است که با مطالعه آن هر کس احسـاس می کنـد که زشتی این گنـاه به انـدازه ای است که کم تر گنـاهی در پـایه آن قرار دارد؛ از جمله در روایتی از پیـامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم:

«لمـا عمـل قوم لوط ماعملوا بکت الارض الی ربها حتی بلغ دموعها الی السـماء، بکت السـماء حتی بلغ دموعها الارض، فاوحی الله الی السـماء ان احصـی بهم، واوحی الی الارض ان اخسفی بهم؛ هنگامی که قوم لوط آن اعمال ننگین را انجام دادند، زمین آن چنان ناله و گریه سـر داد که اشک هایش به آسمان رسید، و آسمان آن چنان گریه کرد که اشکهایش به عرش رسید، در این هنگام خداوند به آسـمان وحی فرستاد که آن ها را سنگباران کن و به زمین وحی فرستاد که آن ها را فرو بر (بدیهی است گریه و اشک جنبه تشبیه و کنایه دارد).»(۲)

همچنین در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«من جـامع غلاما جاء جنبا یوم القیامه لاینقیه ماء الـدنیا وغضب الله علیه ولعنه واعـد له جهنم وسائت مصـیرا... ثم قال ان الـذکر یرکب الذکر فیهتز

۱- ((۱)) . علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۴۷.
۲- ((۲)) ثواب الاعمال، همو، ص ۲۶۴.

العرش لـذلک؛ هر کس با نوجوانی آمیزش جنسـی کنـد، روز قیامت ناپاک وارد محشـر می شود، آن چنان که تمام آب های جهان او را پاک نخواهد کرد، و خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمت خویش دور می دارد و دوزخ را برای او آماده ساخته است و چه بـد جایگاهی است...؛ سـپس فرمود: هرگاه جنس مـذکر با مذکر آمیزش کند، عرش خداوند به لرزه در می آید.»(۱)

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السـلام می خوانیم: آن ها که تن به چنین کاری می دهند، بازماندگان سدوم (قوم لوط) هسـتند؛ سـپس اضافه فرمود: من نمی گویم از فرزندان آنها هسـتند، ولی از طینت آن ها هسـتند. پرسیده شد: همان شهر سدوم که زیر و رو شد؟ فرمود: آری، چهار شهر بودند

سدوم، صریم، لدنا وغمیرا (عمورا)(۲).

۳. حکم فقهی همجنس بازی

این مسأله تا آنجا از دیدگاه اسـلام زشت و ننگین است که در ابواب حدود اسلامی حد آن اعدام قرار داده شده است، و حتی برای کسانی که مراحل پایین تر همجنس بازی را انجام می دهنـد، مجازات های شدیـدی ذکر شـده است، از جمله در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم:

«من قبل غلاما من شـهوه الجمه الله یوم القیامه بلجام من نار؛ کسـی که پسـری را از روی شهوت ببوسد، خداوند در روز قیامت لجامی از آتش بر دهان او می زند.»(۳)

مجازات کسی که مرتکب چنین عملی شود، از ۳۰ تا ۹۹ تازیانه است.

همجنس گرایی چه در مردان باشد و چه در زنان، در اسلام از گناهان بسیار بزرگ و هر دو دارای حد شرعی است.

۱- (۱)) الکافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۵۴۴.

۲- (۲)) همان، ج ۵، ص ۵۴۹.

۳- (۳)) فقه الرضا، علی ابن بابویه، ص ۲۷۸.

حد همجنس گرایی در مردان خواه فاعل باشد یا مفعول، اعدام است(۱) و برای این اعدام راه های مختلفی در فقه بیان شده است؛ البته اثبات این گناه باید از راه های معتبر و قاطعی که در فقه اسلامی و روایات وارده از معصومین ذکر شده، صورت گیرد، و حتی سه مرتبه اقرار هم به تنهائی کافی نیست و باید حداقل چهار بار به این عمل اقرار کند(۲).

اما حد همجنس گرایی در زنان پس از چهار بار اقرار و یا ثبوت به وسیله چهار شاهد عادل (به شرایطی که در فقه گفته شده) صد تازیانه است(۳) ، و بعضی از فقها گفته اند اگر زن شوهرداری این عمل را انجام بدهد، حد او اعدام است.

ذکر این نکته نیز قابل توجه است که اسلام یکی از مجازات هایی را که برای چنین افراد قائل شده، آن است که ازدواج خواهر، مادر و دختر شخص مفعول بر فاعل حرام است، یعنی اگر چنین کاری قبل از ازدواج صورت گرفت، این زنان برای او حرام ابدی می باشند.

اجرای این حدود، شرایط دقیق و حساب شده ای دارد که در کتب فقه اسلامی آمده است و اجرای آن بر عهدهٔ محاکم صالحه و قانونی می باشد.

۴. بحث اجتماعی

شک نیست که انحراف جنسی از خطرناکترین انحراف هایی است که امکان دارد در جوامع انسانی پیدا شود، زیرا سایه شوم خود را بر همه مسائل اخلاقی می افکند و انسان را به انحراف عاطفی می کشاند.

در دنیای غرب که آلودگی های جنسی فوق العاده زیاد است، این گونه

۱- (۱)) تحریرالوسیله، حضرت امام خمینی، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲- (۲)) همان، ج ۲، ص ۴۶۹.

۳- (۳)) همان، ج ۲، ص ۴۷۰.

زشتی ها مورد تنفر نیست و حتی شنیده می شود در بعضی کشورها همانند انگلستان، طبق قانونی که با کمال وقاحت از پارلمان گذشته، این موضوع جواز قانونی پیدا کرده، با این حال شیوع این گونه زشتی ها هرگز از قبح آن نمی کاهد و مفاسد اخلاقی، روانی و اجتماعی آن در جای خود ثابت است.

گاهی برخی پیروان مکاتب مادی که این گونه آلودگی ها را دارند، برای توجیه عملشان می گویند ما هیچ گونه منع پزشکی برای آن سراغ نداریم، ولی آن ها فراموش کرده اند که اصولاً ـ هرگونه انحراف جنسی در تمام روحیات و ساختمان وجود انسان اثر می گذارد و تعادل او را بر هم می زند.

توضیح این که: انسان به صورت طبیعی و سالم تمایل جنسی به جنس مخالف دارد و این تمایل از ریشه دارترین غرایز انسان و ضامن دوام نسل است و هر کاری که تمایل را از مسیر طبیعیش منحرف سازد، نوعی بیماری و انحراف روانی در انسان ایجاد می کند. مردی که به جنس موافق تمایل دارد و یا مردی که به چنین کاری تن می دهد، هیچ کدام کامل نیستند. در کتاب های امور جنسی، هموسکوآلیسم (همجنس گرایی) یکی از مهم ترین انحراف ها ذکر شده است. ادامه این کار تمایلات جنسی را نسبت به جنس مخالف در انسان به تدریج از بین می برد و در مورد کسی که به این کار تن می دهد، احساسات زنانه به تدریج در او پیدا می شود، و هر دو گرفتار ضعف مفرط جنسی و به اصطلاح سرد مزاجی می شوند، به طوری که بعد از مدتی قادر به آمیزش طبیعی (آمیزش با جنس مخالف) نخواهند بود.

با توجه به این که احساسات جنسی مرد و زن هم در ارگانیسم بدن آن ها مؤثر است و هم در روحیات و اخلاق ویژهٔ آنان، روشن می شود که از دست دادن احساسات طبیعی تا چه حد بر جسم و روح انسان ضربه وارد می سازد، و حتی ممکن است افرادی که گرفتار چنین انحرافی هستند، آن

چنان گرفتار ضعف جنسی شوند که دیگر قدرت تولید فرزند را نداشته باشند. این گونه اشخاص غالباً از نظر روانی غالباً سالم نیستند و در خود نوعی بیگانگی از خویشتن و بیگانگی از جامعه ای که به آن تعلق دارند، احساس می کنند.

قدرت اراده را که شرط هر نوع پیروزی است، به تدریج از دست می دهند، و یک نوع سرگردانی و بی تفاوتی در روح آنها لانه می کند. آنها اگر خیلی زود به اصلاح خویشتن روی نیاورند و حتی در صورت لزوم از پزشک جسمی یا روانی کمک نگیرند و این عمل به صورت عادتی برای آن ها درآید، ترک آن مشکل خواهد شد، ولی در هر حال هیچ وقت برای ترک این عادت زشت دیر نیست؛ تصمیم می خواهد و عمل.

در هر صورت، سرگردانی روانی به تدریج آنها را به مواد مخدر و مشروبات الکلی و انحراف های اخلاقی دیگر خواهد کشانید و این یک بدبختی بزرگ دیگر است.

جالب این که در روایات اسلامی در عبارت هایی کوتاه و پرمعنا به این مفاسد اشاره شده است؛ از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: کسی از او پرسید

«لم حرم الله اللواط»، چرا خداوند لواط را حرام کرده است؟ فرمود:

من احل انه لو کان اتیان الغلام حلالا لا ستغنی الرجال عن النساء وکان فیه قطع النسل وتعطیل الفروج وکان فی اجازه ذلک فساد کثیر؛ اگر آمیزش با پسران حلال بود، مردان از زنها بی نیاز (و نسبت به آنها بی میل) می شدند، و این باعث قطع نسل انسان می شد و باعث از بین رفتن آمیزش طبیعی جنس موافق و مخالف می گشت و این کار مفاسد زیاد اخلاقی و اجتماعی به بار می آورد.

عوامل و زمینه های همجنس بازی

کشیده شدن افراد به این گونه انحراف جنسی عوامل بسیار گوناگونی دارد و حتی گاهی شیوهٔ رفتار پدر و مادر با فرزندان، و یا عدم مراقبت از فرزندان همجنس، و طرز معاشرت و خواب آنها با هم در خانه ممکن است از عوامل این آلودگی باشد.

گاهی ممکن است انحراف های اخلاقی دیگر سر از این انحراف در آورد. حتی شوخی های بی موردی که گاهی در میان پسران و دختران نسبت به هم جنسان خود می شود، گاهی انگیزه کشیده شدن به این انحراف ها می گردد؛ به هر حال باید به دقت مراقب این گونه مسائل بود، و آلودگان را به سرعت نجات داد و از خدا دراین راه توفیق خواست.

همجنس گرایی چه در میان مردان باشد (لواط) و چه در میان زنان (مساحقه) از بدترین انحراف های اخلاقی است که سرچشمه مفاسد زیادی در جامعه خواهد بود. موضوع مهم این است که بی بند و باری و تنوع طلبی بیمارگونه دنیای متمدن مادی، بسیاری از پسران و دختران را به سوی این انحراف بزرگ می کشاند. نخست پسران را به لباس های جلف و زنانه و خودآرایی مخصوص و دختران را به لباس های پسرانه تشویق می کند، و از اینجا انحراف و هم جنس گرایی آغاز می شود، تا جایی که به زشت ترین اعمال در این زمینه، شکل قانونی می دهند و از هرگونه پیگرد و مجازات بر کنار می مانند که قلم از شرح و وصف آن شرم دارد.(۱)

۵. پیامدهای بهداشتی همجنس بازی

الف) شیوع بیماری های مقاربتی

«برخی پزشکان در رابطه با شیوع بیماری های آمیزشی می گویند علت اصلی انتشار و شیوع بیماری های مقاربتی اساساً به روابط جنسی آزاد و هر چیز که موجب بر هم خوردن کانون خانوادگی گردد، باز می گردد.»

۱- (۱)) . ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۹۶.

دکتر «جان بیستون» نیز در همین رابطه می گوید: «از قرائن به دست آمده ثابت می شود که اغلب بیماری های آمیزشی در نتیجه وجود روابط جنسی خارج از دایره ازدواج[زنا]شیوع پیدا می کند.»

در بیست سال اخیر دانشمندان به رغم کشف پنی سیلین (Penicillin) و پایین آمدن آمار مبتلایان به این بیماری ها، به خطر بزرگی که از این جهت متوجه بشریت است، پی بردند، از این رو در سال ۱۹۶۴ به تشکیل یک سمینار بزرگ جهانی با حضور ۱۵۰۰ متخصص از ۵۰ کشور در آمریکا برای بحث پیرامون بیماری های مقاربتی اقدام کردند و همهٔ مطالب و مقالات ارائه شده در این سمینار را در کتابی به نام «عمل کرد سمینار جهانی بیماری های مقاربتی» جمع آوری و منتشر نمودند. از بررسی های ارائه شده در این سمینار مشخص گردید که نسبت بیماری های مقاربتی در فاصله زمانی ۱۹۵۰-۱۹۶۰ در ۷۱ کشور از مجموع ۱۰۵ کشور مورد مطالعه، افزایش یافته که اغلب این کشورها را کشورهای اروپایی تشکیل می دهند؛ یعنی از مجموع ۲۰ کشور اروپایی در ۱۹ کشور آن بیماری های مقاربتی افزایش یافته بود. کم ترین میزان رشد این بیماری ها در کشورهای شرق مدیترانه بود که از مجموع ۱۲ کشور فقط در ۶ مورد آنها افزایش بیماری های مقاربتی وجود داشت.

در همین سمینار مشخص گردید که موارد ابتلا به سیفلیس در آمریکا در سال ۱۹۵۷ در مجموع ۷۶۰۰ مورد بوده که این رقم در سال ۱۹۶۱ به ۲۰۸۰۰ مورد رسید؛ یعنی تقریباً ظرف فقط چهار سال، سه برابر شده بود و این بسیار وحشتناک است. اما موارد ابتلا به سوزاک فقط در کشور آمریکا به تنهایی به یک میلیون مورد در سال می رسد. آمار تخمین مبتلایان به سیفلیس در سر تا سر جهان در سال ۱۹۵۳ به ۲۰ میلیون نفر می رسید.(۱)

۱- (۱)) . ر. ک: طب در قرآن، ص ۱۸۱-۱۸۲.

ب) سست شدن عضلات مقعد و از دست دادن کنترل قضای حاجت، از این رو، ممکن است مدفوع شخص بدون اراده از او خارج شود.

ج) انعکاس روانی و تحت تاثیر قرار گرفتن شخص (مفعول مرد) به طوری که تصور کند که مرد نیست و همین مسأله باعث ایجاد اختلالاتی در رفتار وی می گردد و دچار بیماری های روانی می شود که از مهم ترین این بیماری ها می توان به بیماری های مازوفیسم و سادیسم را نام برد.

د) از هم پاشیدن کانون خانواده به دلیل عدم تمایل مرد به آمیزش با همسر خود.

ه -) پیدایش ناراحتی های روانی بین زن و شوهر.

و) پیدایش و رشد بیماری ایدز در اثر لواط(۱).

۱- (۱)) . همان، ج ۲، ص ۳۸۹-۳۹۰.

* پرسش

راهکارهای سالم سازی ارتباط دختر و پسر چیست ؟

* پاسخ

سالم سازی ارتباط دختر و پسر وابسته به تقویت مبانی اخلاقی و اعتقادی است که طرفین (دختر و پسر) با تقویت این دو مبنا می توانند ارتباط سالمی در جامعه اسلامی داشته باشند.

در صورت عدم تحقق مبانی پیش گفته و ضرورت ارتباط طولانی مدت، راهکار شرعی، ایجاد عقد موقت است(۱).

توضیح راهکارها

۱. تخلق به اخلاق معاشرت که در زمینه های زیر توصیه می گردد:

الف) حیا

از امیرالمومنین علی علیه السلام نقل شده است که حیا موجب پیدایش هر زیبایی است(۲) ؛ بنابراین، برای زیبا شدن هرچه بیشتر زندگی و جلاـ بخشیدن به روابط و معاشرت، به کار بردن این مفهوم راهگشاست. شرم و حیا به معنای خودداری از حرکت و عملی است که انجامش مورد سرزنش و ملامت باشد. و در این مورد خاص حالتی بسیار با ارزش و مانعی فوق العاده مهم در برابر گناه و کیفیتی قابل توجه است. بی تردید کسی که به خداوند ایمان دارد و از قیامت و حوادث آن بیمناک است، چه در آشکار و چه در پنهان از این که در محضر پروردگار به گناه و معصیت دست بزند، حیا و شرم می کند و در نهایت با کمک و یاری این حالت نفسانی، به سوی گناه گام بر نمی دارد.

ص:۱۸۶

۱- (۱)) ر. ک: عقد موقت در همین نوشتار.

۲- (۲)) «الحیاء سبب الی کل جمیل»، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۱۱، ح ۱.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: اما حیا، حقیقتی است که امور و خصلت هایی از آن منشعب می شود؛ مانند نرم خویی، مهربانی، آگاهی و توجه به مراقبت خدا در پنهان و آشکار، سلامت نفس، دوری از گناه و شر، خوش رویی، بزرگواری و بلندی نظر، پیروزی، نام نیک در میان مردم...؛ این ها خصلت هایی است که خردمند به وسیله حیا به آن ها می رسد؛ پس خوشا به حال کسی که خیرخواهی خدا را بپذیرد و از رسوایی اش در محضر حق بترسد(۱).

از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که مانند پیامبران باقی نمی ماند مگر سخن مردم که اگر حیا نکنی هر کاری انجام خواهی داد(۲).

این سخن رسول خدا که بیانگر و مؤید ضرب المثل معروف عرب است، روشنگر این واقعیت می باشد که حیا جوهرهٔ هر خوبی است؛ زیرا اگر انسان به مرتبه ای برسد که هرچه بخواهد انجام بدهد، از مرتبهٔ انسانیت خارج می شود و آنچه در این راستا پیشگیر، مانع و همچون سدی است در برابر تمایلات انسانی، حیاء و شرم می باشد.

همچنین از امیرالمومنین علی علیه السلام نقل شده است که عاقل ترین مردم با حیاترین آن هاست(۳).

نقش حیا در سالم سازی روابط به گونه ای پر اهمیت است که بدون آن حتی ایمانی وجود ندارد(۴) و جایی که ایمان وجود نداشته باشد، رابطه معنا ندارد و برای ایجاد یک ارتباط خوب و شایسته، حیا ضرورت دارد.

ب - رعایت حجاب شرعی

دختر در ارتباط با پسر باید مراقب حریم خود باشد و در پاسخ بی حیایی

۱- (۱)) حسین انصاریان، فرهنگ مهرورزی، ص ۱۲۰. به نقل از تحف العقول، ص ۱۷ و بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۱۸، باب ۴، حدیث ۱۱.

۲- (۲)) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۶، حدیث ۲۰۷.

۳- (۳)) غررالحکم، ۲۹۰۰.

۴- (۴)) «لاایمان لمن لاحیاء له»: (امام صادق علیه السلام)، کافی، ج ۲، ص ۱۰۶، حدیث ۵.

او خود را در دژ مستحکم حجاب بپوشاند؛ زیرا پوشش کامل همچون سدی می تواند جلوی روابط ناسالم را بگیرد و روابط سالم را تقویت کند؛ البته از نظر روابط اجتماعی ثابت شده است که افراد بی حیا نسبت به افراد محجب و پوشیده مراقب اعمال خود هستند و آن گاه بی حیایی خود را ظاهر می سازند که از طرف مقابل نیز بی حیایی ببینند. استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه می نویسد: نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرت های بی بند و بار، هیجان ها و التهاب های جنسی را افزایش می دهد و تقاضای سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی در می آورد. غریزه جنسی غریزه ای نیرومند، عمیق و دریا صفت است، هرچه بیشتر اطاعت شود سرکش تر می گردد؛ همچون آتش که هرچه به آن بیشتر خوراک بدهند، شعله ورتر می شود(۱)...»

ضرورت حجاب و پوشش در مورد زن جای هیچ شک و تردیدی نیست، ولی آنچه در سالم سازی روابط کمک می کند، افزون بر پوشش زن، پوشش مرد است.

درست است که مردها وظیفه دارند تنها شرمگاه (از ناف تا زانو) خود را بپوشانند، ولی مرحوم صاحب عروه الوثقی مسأله را این گونه مطرح می کند: «بر مردان پوشش واجب نیست، مگر در عورت؛ اما اگر علم داشته باشیم که زنان عمداً به بدن ما نگاه می کنند، پوشش از باب حرمت تعاون بر اثم واجب است(۲). به این معنا که اگر مرد برهنه ظاهر شود؛ در صورت نگاه زنان به او مقدمات گناه فراهم می شود.»

۱- ((۱)) . مساله حجاب، استاد مرتضی مطهری.

۲- ((۲)) . «یجب علی النساء التستر کما یحرم علی الرجال النظر ولایجب علی الرجال التستروان کان یحرم علی النساء النظر؛ نعم حال الرجال بالنسبه الی الصوره حال النساء ویجب علیهم التستر مع العلم یتعهد النساء فی النظر من باب حرمت الاعانه علی الاثم.»

اگر مردی با قصد به حرام انداختن زن بدون لباس بیرون بیاید، کمک به گناه صدق می کند؛ زیرا قصد وقوع گناه توسط زنان را نموده و این کار کمک به انجام دادن گناه است، ولی اما اگر چنین قصدی نداشته باشد و فقط احتمال داشته باشد از عدم پوشش وی عده ای به گناه بیفتند، کمک به گناه صدق نمی کند.

اما آنچه در سالم سازی روابط دختر و پسر مطرح می باشد، پوشش طرفین است؛ آن جا که دختر و پسر با هم معاشرت دارند، باید تمامی مقدمات احتمالی وقوع گناه از جمله برهنه بودن مرد برداشته شود و مرد با ظاهری محجوب حاضر شود و البته حجاب مرد ارتباطی کامل و استوار با حیا دارد که پیش تر از آن یاد شد.

ج) عفت چشم و چشم پوشی

نگاهی شهوت آلود به جنس مخالف تنها به زن و شوهر اختصاص دارد و هیچ زن و مرد دیگری نمی توانند چنین نگاهی به یکدیگر داشته باشند.

نگاه بدون قصد شهوت به غیر از دست و صورت زن نامحرم حرام است. در مورد نگاه کردن به دست و صورت زن نامحرم(۱) صاحب عروه الوثقی و حضرت امام می فرمایند: احتیاط در این است که نگاه کردن جایز نباشد(۲).

افزون بر این، آگاهی از آثار وضعی نگاه به نامحرم می تواند گام مؤثری در تقویت این راهکار باشد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «نگاه، تیری است از تیرهای زهرآگین شیطان؛ کسی که برای خداوند متعال نگاه را ترک کند، خداوند عزوجل آرامشی همراه با ایمان به او می چشاند.(۳)

۱- (۱)) در این جا دیدگاه های مختلف وجود دارد: ۱. کراهت (مبسوط شیخ طوسی)، ۲. یک مرتبه جایز و تکرار جایز نیست (محقق شیرازی) علامه در قواعد و شهید اول و ثانی در لمعه و شرح لمعه؛ ۳. نگاه به صورت و دست ها مطلقاً جایز نیست (صاحب جواهرالکلام، صاحب عروه الوثقی و حضرت امام).

۲- (۲)) . ر. ک: معاشرت زنان و مردان، حسن صادقی.

۳- (۳)) «النظر سهم من سهام ابلیس مسموم ومن ترکها لله عزوجل لا لغیره اعقبه اله امناً وایماناً یجد طعمه» وسایل الشیعه، ج ۱۴، باب ۱۰۴، مقدمات نکاح، ح ۵.

از سوی دیگر توجه به آثار فراوان چشم پوشی، خود راهکاری است برای سالم سازی ارتباط دختر و پسر که تنها به یک نمونه اشاره می شود. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «هر کس زنی را ببیند و چشمش را به آسمان بیاندازد یا آن را برگرداند، به زودی خداوند مزهٔ ایمان را به او خواهد چشاند.(۱)»

د) تقویت اعتقاد به مبدأ و معاد

امام خمینی رحمه الله در کلام نغز و شیوایی که برگرفته از آیات و روایات است، می فرمایند: «عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید.»

تمام هستی (عالم) به صورت یک مجموعه واحد محضر و دفتر دادگاه است و قاضی این دادگاه نیز حاضر است؛ اعتقاد به وجود خدای متعال و نظارت دائمی او و همچنین اعتقاد به روز رستاخیز از مهم ترین راهکارهای سالم سازی ارتباط دختر و پسر است. در این زمینه، اشاره به ارتباط حضرت یوسف علیه السلام و زلیخا می تواند راه گشای بسیاری از مسایل پیش آمده برای جوانان باشد. حضرت یوسف علیه السلام در پاسخ افزون طلبی زلیخا به او یک جمله گفت: «معاذ الله»؛ «و آن [زنی] که آن (= یوسف) در خانه اش بود، از وجودش تمنّای کامجویی کرد؛ و همه درها را محکم بست و گفت: «بیا (که من آماده) برای توأَم!» (یوسف) گفت: «پناه بر خدا! در حقیقت او پرورش دهنده من است؛ جایگاه مرا نیکو داشت؛ (پس خیانت به او ستمکاری است و) قطعاً ستمکاران رستگار نمی شوند.»(۲)

پیام های هشدارآمیز داستان یوسف و زلیخا

۱. پسرهای جوان که در خانه های زنان کم تقوا و نامحرم هستند، تنها نباشند؛ زیرا باب مراوده باز می شود.

۱- (۱)) «من نظر الی امراه فرفع بصره الی السماء او غض بصره لم یرتدّ الیه طرفه حتی یرزقه الله ایماناً یجد طعمه.»، ر. ک: همان، حدیث ۹ و ۱۰.

۲- (۲)) . یوسف/ ۲۳.

۲. گناهان بزرگ با مراوده و نرمش شروع می شود.

۳. حضور زن و مرد، پسر و دختر در فضای در بسته، زمینه را برای گناه فراهم می کند.

۴. عشق در اثر مراوده و به تدریـج پیدا می شود، نه به صورت دفعی و یک باره؛ بنابراین از معاشـرت های طولانی مدت تا حد امکان پرهیز شود.

۵. در برابر قدرت شهوت، همسر پادشاه نیز به زانو در می آید.

۶. موقع هجوم حمله شیطان یاد خدا بهترین راهکار است.

۷. یاد عاقبت گناه مانع ارتکاب آن است.

۸. توجه به خدا مهم ترین عامل بازدارنده است.

۹. یک لحظه گناه، انسان را از رستگاری ابدی دور می سازد.

۱۰. ضرورت شکر نعمت دهنده اقتضا می کند گناه نکنیم(۱).

۱- (۱)) . ر. ک: تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۶.

* پرسش

نظر قرآن و روایات در مورد تفریح های سالم، شادی و نشاط چیست ؟

* پاسخ

مفهوم شناسی

«تفریح» به معانی شادمانی نمودن، شادی کردن، شاد کردن، شادمان ساختن(1) ، فعالیت غیرجدی به قصد سرگرمی، وقت گذرانی رفع خستگی(2) آمده است. تفریح سالم، یعنی تفریح بی عیب، بی گزند، درست و صحیح(3) ، و تفریحات سالم به تفریحاتی گفته می شود که از نظر اخلاقی و اجتماعی زیان آور نباشند.(4) شادی یعنی خوشحالی و شادمانی(5) ، دوری از غم و اندوه، خوشحالی و سرور(6).

نشاط به معنای سبکی و چالاکی یافتن برای اجرای امور(7) و به معنای شادی، خوشی و سرزندگی(8) است.

تقسیم بندی

در یک تقسیم بندی کلی، آنچه به معنای تفریح مورد بررسی قرار می گیرد، به دو دسته تقسیم می شود:

۱. تفریح سالم؛ ۲. تفریح غیرسالم.

۱- ((۱)) . فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج ۱، ص ۱۱۱۲.

۲- ((۲)) . فرهنگ بزرگ سخن، دکتر حسن انوری، ج ۳، ص ۱۸۱۱.

۳- ((۳)) . همان، ج ۲، ص ۱۸۰۶.

۴- ((۴)) . همان.

۵- ((۵)) . همان، ج ۲، ص ۱۹۹۵.

۶- ((۶)) . همان، ج ۵، ص ۴۴۰۲.

۷- ((۷)) . همان، ج ۴، ص ۴۷۲۹.

۸- ((۸)) . همان، ج ۸، ص ۷۸۱۹.

انواع مختلف تفریح، براساس به کارگیری اسباب و وسایل ایجاد شادی و خوشحالی، و نتایج آن، می تواند برای انسان مفید و یا مضر باشد؛ و همین تفاوت در اسباب و نتایج است که تفریح را به آن دو قسم عمده تقسیم می کند.

نیاز به شادی و تفریح

دربارۀ ضرورت تفریح و نیاز انسان به خوشحالی و شادابی، مطالب فراوانی بیان شده است.(۱) همچنان که بدن انسان نیاز به مواد غذایی سالم دارد، روح و روان آدمی نیز این نیاز را دارد. تشویش، نگرانی و اضطراب در زندگی مانند تب، لرز، سر درد و هزاران درد جسمی دیگر است که افزون بر تحلیل و از بین بردن توان جسمی، کاهش عمل کرد اجتماعی فرد را نیز در پی دارد. در روایات نسبت به نکوهش حزن و اندوه مطالبی به این شرح وارد شده است:

۱. از امام علی علیه السلام روایت شده است که: حزن و اندوه نصف پیری و درهم شکستگی است.(۲)

۲. غصه و اندوه بدن را آب می کند.(۳)

۳. از حضرت عیسی علیه السلام روایت است: کسی که حزن و اندوه او زیاد باشد، بدنش مریض است (مریض می شود).(۴)

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

اندوه ها و غصه ها بیماری قلب است؛ همان گونه که امراض، دردهای بدن و جسم هستند.(۵)

۱- ((۱)) . ر. ک: آیین بهزیستی اسلام.

۲- ((۲)) . همان، به نقل از تحف العقول، ص ۲۱۴.

۳- ((۳)) . همان، به نقل از غررالحکم، حدیث ۱۰۳۹.

۴- ((۴)) . منتخب میزان الحکمه، ص ۱۳۷ به نقل از امالی صدوق، ج ۳، حدیث ۴۳۶.

۵- ((۵)) . همان، به نقل از الدعوات، ۱۱۸، ۲۷۶.

همچنین در آیات و روایات، راهکارهای مبارزه با پدیده اندوه ارائه شده است؛ برای مثال، خداوند متعال می فرماید:

«آگاه باشید! که دوستان خدا، هیچ ترسی بر آنان نیست، و نه آنان اندوهگین می شوند.»(۱)

ایمان به خدا و ارتباط با او، اندوه را از دل برطرف می کند و این، بهترین راهکار برطرف کردن حزن و اندوه و جایگزین کردن شادی است. از رسول گرامی اسلام روایت شده است:

خدای متعال به واسطهٔ حکمت و فضلش، راحتی، آسایش و خوشحالی را در یقین و رضا و غم و اندوه را در شک قرارداده است.»(۲)

خوشحالی و آسایش نشان دهندهٔ یقین و رضاست و یقین و رضا بالاترین مراتب ایمان است؛ بنابراین، پرداختن به مقولهٔ تفریح، برای تعالی روح در راستای تعالیم قرآنی و رسیدن به سعادت نهایی،(۳) نه تنها کار بیهوده ای نیست، بلکه از ضروریات مباحث اخلاقی و اسلامی است.

در فرهنگ غنی اسلام که برگرفته از دو سرچشمه ی نورانی کتاب (قرآن) و اهل بیت علیهم السلام است(۴) ، هرچند به طور صریح واژه «تفریحات سالم»

۱- ((۱)) . یونس/ ۶۲.

۲- ((۲)) . همان، به نقل از تحف العقول، ص ۶.

۳- ((۳)) . هدف اصلی خلقت انسان رسیدن به کمال نهایی و قرب الی الله است. در آیه شریفه ۵۶ سوره ذاریات می خوانیم: «جن و انسان را جز برای پرستش خود نیافریدم.» امام صادق علیه السلام در روایتی معروف می فرماید: «بندگی گوهری است که باطن آن ربوبیت است؛ پس هرچه از بندگی به دست نیامده باشد، در ربوبیت یافت می شود و هرچه از ربوبیت پوشیده و پنهان باشد، در بندگی حاصل می گردد.» مصباح الشریعه، باب ۱۰۰ «فی حقیقه العبودیه». به نقل از آداب الصلوه، امام خمینی، ص ۸.

۴- ((۴)) «انی تارک فیکم الثقلین...؛ من در میان شما دو چیز گران بها، به یادگار گذاشته ام که اگر به آن ها تمسک جویید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیت و آن ها هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که بر حوض به من خواهند پیوست». اهل بیت فی کتاب السنه، محمد ری شهری، کمال الدین و تمام النعمه، ابوجعفر محمد بن علی شیخ صدوق و تعلیق شیخ حسین اعلمی، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۴ و اصول کافی و تهذیب که با تعابیر مختلف روایت کرده اند.

نیامده است ولی با دقت و بررسی آیات، روایات و دستورهای اسلام در می یابیم که مجموعه دین برای زندگی با کرامت انسان(۱) تدوین شده و کرامت انسان در گروِ برخوردار بودن از روح سالم و جسم سالم است. در یک کلمه، «دین» راه و روش چگونه زندگی کردن را به ما می آموزد. که با به کارگیری این مجموعه دستورها، می توان سلامت کامل جسمی و روحی خود را تضمین کرد.(۲)

در این جا سخنان آیت الله شهید دکتر بهشتی را با عنوان «اسلام دین نشاط است،(۳) نه اندوه» از نظر می گذرانیم:

«براساس برخی از حکایات صوفیانه که ارتباط چندانی با قرآن کریم ندارد، قرن های متمادی، تفریح و شادی را نقطه ضعف معرفی می کردند؛ مثلاً به ما می گفتند: قرآن مجید می فرماید: «و باید کم بخندید و بسیار گریه کنید.»(۴) از ظاهر این آیه بدون توجه به شأن نزول و مراد اصلی آیه چنین تلقی می شود که «بایستی فراوان گریه کرد و اندک خندید.»

و عده ای با این آیه مردم را از خنداندن و خندیدن منع می کردند؛

اما اگر در همین یک آیه دقت کنیم، مطلب را درست بر خلاف مفهوم ظاهری به دست می آوریم؛ مطلب از این قرار است که پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور مبارزه علیه کفار و مشرکین را صادر کرده بود، وقتی کاروان نظامی حضرت به سوی مبارزه حرکت کرد، عده ای از فرمان بسیج خدا و

۱- (۱)) اسراء/ ۷۰ «(وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ)؛ و بیقین فرزندان آدم را گرامی داشتیم؛ و آنان را در خشکی و دریا، (بر مرکب ها) سوار کردیم؛ و...».

۲- (۲)) روایات فراوانی در مورد مستحبات وارد شده که آثار و نتایج علمی آن ها نیز به اثبات رسیده است. (ر. ك: قرآن و زندگی).

۳- (۳)) ر. ك: روزنامه همشهری، ۷، ۴، ۱۳۷۹.

۴- (۴)) (فَلْیَضْحَکُوا قَلِیلاً وَ لْیَبْکُوا کَثِیراً جَزاءً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ) توبه/ ۸۲ و اعراف/ ۳۲.

پیامبر صلی الله علیه و آله تخلف کردند، این آیات می گوید: لعنت خدا بر کسانی باد که دیدند پیامبر با مسلمانان به میدان نبرد می رود اما باز هم زندگی دوستی آن ها را وادار کرد از فرمان خدا و رسولش تخلف کنند. لعنت خدا بر آن ها باد! محروم باد این گروه از رحمت حق و به عنوان یک نفرین می گوید: از این پس این گروه نافرمان، کم بخندند و زیاد بگریند؛ خنده در زندگی آن ها کم باد و گریه در زندگی آن ها فروان باد!

آیا از این آیه فهمیده نمی شود که اسلام دین نشاط است و زندگی توأم با گریه و زاری و ناله، خلاف رحمت و نعمت خداست؟!

تفریح سالم یکی از نیازهای زندگی انسان است، نه فقط به عنوان تجدید قوا، بلکه اصولاً به عنوان یکی از نیازهای اصلی، مثل نیاز به مواد غذایی، یک نیاز طبیعی است. خدای آفریدگار طبیعت و نظام طبیعت، خواسته است آدمی با احساس احتیاج به تفریح، همواره نشاط زنده ماندن و زندگی کردن داشته باشد. خدای متعال به پیامبرش می فرماید: «[ای پیامبر] بگو: «چه کسی زیور [های] الهی را که برای بندگانش پدید آورده، و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «این [ها] در زندگی پست (دنیا)، برای کسانی است که ایمان آورده اند؛ (اگر چه دیگران نیز از آنها استفاده می کنند،) در حالی که در روز رستاخیز مخصوص (مؤمنان) خواهد بود.» این گونه آیات (خود) را برای گروهی که آگاهند، شرح می دهیم.»(۱) این آیه از محکمات قرآن است که در سال های آخر بعثت و هجرت نازل شده است.

می گوید: ای پیغمبر، در برابر کسانی که بسیاری از مواهب زندگی را حرام می شمردند، اعلام کن و بگو چه کسی زینت و آرایش و زیبایی هایی را که خداوند از درون طبیعت برای بندگانش بیرون کشیده، حرام کرده

۱- ((۱)) . اعراف/ ۳۲.

است؟ چه کسی روزی های پاک، مواهب پاک، مواهبی را که انسان از آن ها لذت مشروع و صحیح می برد، حرام کرده است؟ بگو این مواهب، این روزی های پاک، این زیبایی ها، برای مردم با ایمان در همین زندگی دنیاست. در زندگی جاوید و آخرت هم همین زیبایی ها و همین مواهب برای مردم با ایمان است با یک تفاوت که در این دنیا، زیبایی ها به زشتی ها آمیخته و آلوده است.

شادی ها به غم آمیخته است، ولی در دنیای دیگر این زیبایی ها و مواهب پاک برای مردم با ایمان به صورت خالص وجود دارد.

از این آیه می فهمیم اسلام به بهره مند شدن از زیبایی ها، مواهب زندگی و عوامل نشاطآور اهمیت می دهد. طبیعی است که در این دنیا، خدا نشاط و شادی را با غم همراه قرار داده است، نشاط و شادی خالص، در دسترس هیچ کس نیست، ولی در حدودی که قوانین و حق و عدالت اجازه می دهد مردم با ایمان از آن بهره مند شوند و مال آنهاست.

بیش از چند صد آیه از قرآن کریم، مردم مسلمان را به ایمان و راستی و درستکاری دعوت می کند و به آن ها می گوید: اگر در این دنیا براساس صحیح زندگی کردید، با عدالت، با پاکی و درستی، با ایمان صحیح، حرکت کردید آن وقت به شما بهشت می دهیم.

بهشت چیست؟

قرآن در ترسیم بهشت می گوید: بهشت یک زندگی سراسر نشاط، بهره مند از تمام زیبایی های خالص و پاک می باشد. باغ، میوه، گل، جوی روان، آب های زلال، بهترین همسران، بهترین پذیرایی ها، بهترین تخت ها، زیباترین بسترها(۱) و (فِيها ما تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ)۲ هر چه را

۱- (۱)) درباره بهشت و توصیف بهشت ر. ک: فهرست موضوعی تفسیر نمونه، تهیه و تنظیم احمدعلی بابائی و رضا محمدی، ص ۲۲۸-۲۳۸.

خودشان بـدان میل کننـد و چشم ها لـذت ببرنـد در آن (بهشت موجود) است. اسـلام دین فطرت اسـت(۱) و ارتبـاط فطرت با نشاط و شادابی بسیار زیاد است.

مولاـ علی علیه السـلام روزی به خانه یکی از دوسـتانش قـدم نهاد. دیـد خانه وسـیعی دارد. به او فرمود: هان! در این دنیا چنین خانه وسیعی می خواهی چه کنی؟ آیا در روز قیامت بدین خانه محتاج تر نبودی - اول امام این مطلب را می گوید - بعد برای این که آن فرد اشتباه نکند، فرمود: هان! اشتباه نکن تو با داشتن همین خانه وسیع می توانی در همین دنیا آن را برای آخرت به کـار بگیری، از مهمانـان پـذیرایی کنی، صـله رحـم کنی این خـانه را پایگـاه اجتماعـات برای تلاـش در راه حق و عـدالت قرار بـدهی. دوست امـام دیـد که نه، مطلب آن طور که او خیـال می کرد که امـام می خواهـد به او زاهدمنشـی و ترک دنیـا تلقین بکند، نیست، بلکه می خواهد بگوید یادت باشد که خانه فقط برای کامروایی نیست، چیزهای دیگر هم باید باشد. عرض کرد: یا علی، برادر من را نصـحیت کن، امام فرمود: موضوع چیست؟ گفت: برادرم لباس های پشمینه می پوشد، خانه را رها کرده و رفته در یـک گوشه ای می گویـد: «من بایـد عبـادت کنم.» نه به زنش می رسـد نه به فرزنـدش، امـام فرمود: به او بگو نزد من بیایـد. وقتی آمـد، امـام به او پرخـاش کرد و فرمود: هـان! تو چه خیـال می کنی؟ چه گمانی درباره خـدا می بری؟ آیا فکر می کنی که خـدا این همه مواهب را در این دنیا آفرید و حلال کرده ولی بعد از آفریدن و حلال کردن، دلش می خواهد ما به آن ها پشت پا بزنیم؟

۱- (۱)) (فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها)، روم/ ۳۰.

آن مرد عرض کرد پس چرا شما اینگونه زندگی می کنید؟ لباس شما از من خیلی خشن تر است. خوراکت از من خیلی ساده تر است. بی اعتنایی ات به مواهب زندگی از من خیلی بیشتر است. مولا فرمود: مطلب بر تو اشتباه نشود، حساب من از حساب تو جداست، من زمامدار امت اسلام هستم که واجب است زندگی شان هم سطح بینواترین مسلمانان باشد.»(۱)

نمودهای تفریح های سالم در دستورهای اسلام

بـا جستجو در آیات و با دقت در روایات و دستورهای دینی می توان به این حقیقت پی برد که دین اسلام به چه میزان، این مسأله را مورد تاکید قرارداده است. برخی از این دستورهای دینی که هدفی جز تأمین سلامت روحی و جسمی انسان را تعقیب نمی کنند، از قرار ذیل است:

۱. ورزش و مسابقه

(أَرْسِلْهُ مَعَنا غَداً یَرْتَعْ وَ یَلْعَبْ) .(۲) در قرآن کریم در داستان حضرت یوسف و یعقوب آمده است: آن گاه که فرزندان او خواستند یوسف را از ایشان جدا کنند، ورزش را بهانه کردند و گفتند: «فردا او را همراه ما بفرست تا ورزش و بازی کند و ما هم یقیناً از او محافظت می کنیم.»(۳) و این بهانه هایی بود که حضرت یعقوب در برابر آن سکوت اختیار کرد، سکوتی که علامت رضایت و بیانگر تأیید این کار است.

نقل تاییدآمیز بازی و ورزش یوسف در داستان او، و نیز تاکید بر ورزش و مسابقات در روایات(۴) و سفارش های فراوان در خصوص ورزش هایی که

۱- ((۱)) . نهج البلاغه، دکتر سید جعفر شهیدی، خطبه ۲۰۹.

۲- ((۲)) . یوسف، ۱۲

۳- ((۳)) همان.

۴- ((۴)) ر. ک: ورزش و تربیت بدنی در جمهوری اسلامی، اداره کل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۰.

پیش از همه نشاطآور و مفرّح است(۱) ، خود می تواند دلیلی بر تأکید دین اسلام بر تفریح های سالم باشد.

افزون بر این، قرآن کریم از دو پیامبر به خاطر ویژگی «قوت» و «نیروی بـدنی» تعریف و تمجیـد می کنـد؛ یکی از طالوت(۲) و دیگری از حضـرت موسی در جریان کمک کردن او به دختران شعیب(۳) که همگی نشان دهنده توصـیه به قدرتمند شدن در پی تلاش و کوشش است.

ورزش های سوارکاری، تیراندازی و شـناسه ورزش مورد تاکید اسـلام است که فرح بخشـی این سه در میان رشـته های فراوان دیگر بر اهل فن پوشیده نیست.

۲. صله رحم و دید و بازدید

نشـست و برخاست با یکـدیگر، به ویژه اقوام و خویشان، یکی از بهترین انواع تفریـح های سالم است. این عمل آن چنان مورد تأکید است که روایات فراوان و نیز آیاتی در این زمینه وارد شده است. خداوند متعال در آیات مختلف این حقیقت را اینگونه بیان می کند:

«و به پـدر و مادر، و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم نیکو سـخن گویید.»(۴) «و (بیان) راه معتـدل و راست بر عهـده خداست، و برخی از آن (راه ها) کژ است؛ و اگر (بر فرض خدا) می خواست حتماً همه شـما را (به اجبار) راهنمایی می کرد.»(۵)

۱- (۱)) از میان رشـته های ورزشـی بر سوارکاری، تیرانـدازی و شـنا تاکیـد شـده است و حتی مسابقه دادن در این رشـته ها و تعیین جایزه هم نه تنها ممنوع نیست، بلکه توصـیه شده است. (ر. ک: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر سیدرضا پاک نژاد. انتشارات کتابفروشی اسلامی، ج ۱۴)

۲- (۲)) «... و وسعتی در دانش و (نیروی) بدنش افزود.» بقره/ ۲۴۷.

۳- (۳)) «بهترین کسی که استخدام می کنی (شخص) نیرومند درستکار است.» قصص/ ۲۶.

۴- (۴)) بقره/ ۸۳.

۵- (۵)) نحل/ ۹.

از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۱۹ سوره رعد نقل شده است که آنچه خدا به آن فرمان داده که آن پیوند را قطع نکنید، «صله رحم» است(۱).

همچنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «زودترین خیر از نظر ثواب صله رحم است.»(۲) از امام باقر علیه السلام برای صله رحم آثاری نقل شده است که به قرار ذیل است:

۱. اعمال را پاکیزه می کند.

۲. اموال را زیاد می کند.

۳. بلا را دفع می کند.

۴. حساب را آسان می کند.

۵. اجل را به تأخیر می اندازد.(۳)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: کسی که برادر مؤمنش را در منزل او بدون حاجت و درخواست زیارت کند، خداوند نام او را از زیارت کنندگان خودش می نویسد و واجب است بر خدا که زائر خود را گرامی بدارد.(۴)

۳. اطعام و پذیرایی از مهمان

خوردن و آشامیدن و خوراندن و نوشانیدن و میهمانی از موضوعات مورد تأکید اسلام است. قرآن کریم در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام، به میهمانی او و غذای فراوانی که آماده کرد (گوساله بریان شده)(۵) و نیز

۱- ((۱)) میزان الحکمه، ج ۴، ص ۸۲ به نقل از بحارالانوار، ج ۷۴.

۲- ((۲)) همان به نقل از کافی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۳- ((۳)) همان به نقل از کافی، ج ۲، ص ۱۵۰.

۴- ((۴)) منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، تلخیص سید مجید حسینی، ص ۲۴۷. در این باره روایات فراوان دیگری وجود دارد که سفارش می کند به زیارت یکدیگر بروید.

۵- ((۵)) .(بِعِجْلٍ حَنِيذٍ). (هود/ ۶۹)

میهمانی در منزل پیامبر اسلام اشاره کرده است.(۱) میهمانی کردن که نقش بسزایی در ایجاد شادی در دل مردم دارد، مورد تأکید دین اسلام است. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده: «لذت کریمان در خوراندن است و لذت لئیمان در خوردن.»(۲)

و همچنین از ایشان نقل شده است: «قوی کردن و توانمند سازی اجسام با غذا خوردن است و توانمندسازی روح با غذا خوراندن می باشد.»(۳)

۴. سیر و سفر و گردش

سیر و سفر و گردش و استفاده از مناظر زیبای طبیعت، آبشارها، کوه ها، دریاها و آثار باستانی دشت ها و حتی کویر مورد سفارش دین اسلام است، تا آن جا که سیر و سفر را مقدمه علم آموزی و عبرت اندوزی می داند:(سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ)۴

و از رسول اکرم روایت شده است که می فرماید: «مسافرت کنید تا صحت یابید و غنیمت به دست آورید.»(۴)

۵. استفاده از مظاهر زیبای موجود در طبیعت:

قرآن کریم می فرماید: «و در آنها برای شما زیبایی است، آنگاه که [آنها را] از چراگاه بر می گردانید و هنگامی که (صبحگاهان) به چراگاه می فرستید.»(۵)

صبح هنگام و عصرگاهان مواقعی است که انسان نیاز به آرامش روحی دارد. صبح گاهان، آن گاه که قصد شروع فعالیت روزانه را دارد و

۱- ((۱)) احزاب/ ۵۳.

۲- ((۲)) کافی، ۱، ۲۸.

۳- ((۳)) افزون بر این، هر خانه ای که مهمان داخل آن خانه نشود، ملائکه نیز داخل آن خانه نمی شوند. منتخب میزان الحکمه، ص ۳۱۲.

۴- ((۵)) «سافِروا تصّحوا وتغنموا». منتخب میزان الحکمه، حدیث ۲۵۳ به نقل از کنزالعمال ۱۷۴۷۰.

۵- ((۶)) .(وَ لَكُمْ فِيها جَمالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ) نحل/ ۶.

عصرگاهان، آن هنگام که نیازمند رفع خستگی تلاش روزانه است. قرآن مجید برای کسانی که در صحرا زندگی می کنند و از نعمت آب و هوای پاک و زندگی در طبیعت بهره مند هستند، توصیه می کند که به چارپایانی که خدا به شما عنایت کرده بیشتر توجه کنید که موقع رفتن و برگشتن آن ها، زیبایی و حسن نظر وجود دارد. خداوند به چنین مردمی توصیه کرده برای آرامش اعصاب و تفریح به چارپایان نگاه کنند و از نگاه به آنان لذت ببرند؛ حال آیا جا دارد بگوییم خدا مردمی را که هر روز با دود و دم و سر و صدا همنشین هستند از این نعمت و از سایر تفریح ها منع کرده باشد؟! هرگز چنین نیست و انسان های شهرنشین نیز باید از این مواهب برای تأمین بهداشت روان و جسم و تفریح بهره گیرند و این نیز توصیه ای است برای رفتن به دل طبیعت و تماشای آن مناظر زیبا.

آیات دیگری نیز از جمله توصیهٔ توجه به گیاهان زیبا (حج/ ۵)، آب های روی زمین (کهف/ ۷)، زینت آسمان ها در شب (صافات/ ۶ و فصلت/ ۱۲ و ملک/ ۵ و حجر/ ۱۶ و ق/ ۶) و... بیانگر بهره برداری و لذّت از مواهب الهی است که در طبیعت وجود دارد.

۶. خودآرایی و رسیدگی به سر و وضع و لباس

انسان چون می خواهد برای عبادت و حضور در مسجد از منزل خارج شود، به سفارش خداوند لازم است خود را زیبا کرده و زینت های خود را بردارد.(یا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ)۱ همچنین جواز استفاده از زینت های خدا و طیبات رزق در آیه بعد صادر شده است(۱) و به طور کلی هر زیبایی که در روح و روان انسان و دیگران تأثیر مثبت گذارد، مورد تأیید آیات و روایات فراوان می باشد.

۱- (۲)) اعراف/ ۳۲.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «بپوشید و زینت کنید (خود را بیارائید) که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد (اما این زینت و خود آرایی) باید از راه حلال باشد.»(۱)

۷. استفاده از لذات حلال در مسائل زناشویی

یکی دیگر از تفریح های سالم که ضرورت آن نمی توان مورد شک قرار داد، بهره برداری جنسی مشروع و قانونی است که در آیه ۵۸ سوره نور در قالبی زیبا و کنایی بیان شده است:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! باید کسانی (از بردگان) که مالک شده اید و کسانی (از کودکان) که به بلوغ نرسیده اند، در سه مرتبه از شما رخصت بگیرند: پیش از نماز صبح، و هنگام نیم روز که لباس های رسمی خود را فرو می نهید، و بعد از نماز عشا،[اینها]سه (وقت مخصوص) امور جنسی شماست که بعد از آن (زمان ها هیچ گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون (اجازه) رخصت وارد شوند؛ چرا که) برخی از شما بر (گردن برخی دیگر) از شما می چرخید، این گونه خدا آیات را برای شما روشن بیان می کند و خدا دانای فرزانه است.»

در طول شبانه روز برای بهره برداری از لذّت ها سه وقت مخصوص وجود دارد، به گونه ای که ورود اطفال غیربالغ ممنوع شمرده شده است، و افراد بالغ نیز که هیچ گاه بدون اذن وارد نمی شوند؛ زیرا در آیه ی بعد می فرماید: «هنگامی که کودکان شما به بلوغ می رسند، پس باید (در همه اوقات برای ورود به اتاق خصوصی پدر و مادر) رخصت بگیرند، همان گونه که کسانی (از بزرگسالان) که پیش از آنان بودند، رخصت می گرفتند.»(۲)

۱- (۱)) وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۰.

۲- (۲)) نور/ ۵۸.

از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است: هر کار بیهوده ای از انسان مؤمن باطل است، مگر در سه چیز: تربیت و تعلیم اسب (سوارکاری) و تیراندازی و بازی با همسر که این سه چیز حق است.

۸. کار، بالاترین تفریح(۱)

این سخن که از امام علی علیه السلام روایت شده است، راهی نوین در تفریحات سالم می گشاید که انسان اوقات فراغت خود را با کارهای مفید (مثل صنایع دستی و...) پر کند.

نتیجه گیری

دین اسلام نظر روشنی درباره ی تفریح های سالم دارد و با سفارش به تقویت قوای جسمی و روحی،(۲) انسان را در راه مبارزه با دشمنان ظاهری و باطنی، آماده می سازد؛ تا راه برای رسیدن به کمال نهایی و سعادت ابدی از مسیر همین دنیا فراهم آید.

افزون بر این، غنی سازی اوقات فراغت و اشتغال دائم به کارهایی از این قبیل، مانع از هجوم وسوسه های شیطانی است؛ زیرا شیطان به دنبال فرصت مناسب می گردد تا انسان را به گونه ای فریب دهد و به هدف اصلی خود یعنی «سقوط معنوی انسان» برسد.

۱- (۱)) مشهور است که این کلام به حضرت علی علیه السلام منسوب می باشد، ولی در منابع روایی دریافت نشد.

۲- (۲)) «(وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ...)؛ (انفال، ۸) و هرچه در توان دارید، از تیر و از اسب های آماده برای (مقابله با) آن (دشمن -) ان، آماده سازید....»

فصل چهارم: ازدواج

اشاره

ص:۲۰۷

* پرسش

نظر قرآن درباره خواستگاری و مقدمات آن چیست ؟

* پاسخ

درآمد

در آغاز گسترش جامعهٔ انسانی، مسأله روابط میان پسر و دختر در جوامع مطرح بوده است و این چیز تازه ای نیست، لیکن در دوران توسعه سیاسی، اجتماعی و ظهور رسانه های ارتباط جمعی، سمعی و بصری، این مسأله شکل دیگری به خود گرفته و با نگرشی نو دوباره مطرح شده است، به ویژه که در محیطهایی مانند دانشگاه، سینماها، پارک ها، خیابان ها و مانند آن ها که نمود بیشتری پیدا می کند، این مسأله می تواند بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

بر این اساس، اگر بخواهیم در این زمینه موفقیتی داشته باشیم و تا حدی دغدغهٔ خاطر خود را برطرف نماییم، می باید راهکارهای درست را بیابیم و الگوی مناسب با فرهنگ جامعهٔ اسلامی را به نسل جوان نشان دهیم. امری که باید گفت با همهٔ اهمیتی که دارد و دل مشغولی را که برای متولیان امور اجتماعی، فرهنگی و دینی فراهم کرده است، متأسفانه کم تر مورد توجه جدی قرار گرفته است.

به هر صورت، در این نوشتار کوتاه تلاش برآن است تا از منظر قرآن به موضوع نگریسته و دیدگاه وحی طرح شود.

دیدگاه ها

در خصوص روابط دختر و پسر سه دیدگاه عمده و یا به تعبیر درست تر، سه فرض وجود دارد که ضروری است اشارتی کوتاه به آن ها داشته باشیم.

۱. آزادی ارتباط

بر پایهٔ این دیدگاه، دو جنس مخالف به هر نحو که خواسته باشند، اعم از گفت و شنود، مسافرت، رفاقت، تماس بدنی و حتی کام گرفتن از یکدیگر می توانند با هم روابط داشته باشند، به این گمان که هرگونه محدودیت باعث فزونی میل و رغبت می شود.

این که عامل رویکرد به این نظریه چیست و مروج این طرز تفکر کیست، بررسی جداگانه ای می طلبد که از حوصلهٔ این نوشتار خارج است، ولی به اجمال می توان گفت: خواستگاه این تز و مهد کنونی این ارتباط افسار گسیخته، جهان غرب به خصوص آمریکا و اروپای غربی است و معماران اصلی آن امثال «برتراند راسل» و «فروید» می باشند.(۱)

۲. پرهیز از هر گونه ارتباط

مطابق این دیدگاه، زن و مرد، پسر و دختر حق ندارند کم ترین ارتباطی با هم داشته باشند؛ خواه ارتباط مکالمه ای باشد یا مکاتبه ای و خواه با نگاه باشد یا در گفتار، و در نتیجه نباید گذاشت این دو جنس مخالف حتی در شعاع دید و صدای یکدیگر قرار گیرند.

این نظریه بیشتر جنبه بهداشت اجتماعی - دینی دارد، و به عنوان راهکاری برای جلوگیری از فساد اجتماعی جامعه پیشنهاد می شود.

۳. میانه روی

طبیعی است که میان دو دیدگاه افراط و تفریط همواره نظر سومی مطرح می شود؛ زیرا آن دسته از انسان ها که از اندیشهٔ متعادل برخوردارند، با نامعقول دانستن فرض اول، و ناممکن دانستن فرض دوم، راه سوم را بر می گزینند، نقاط منفی هر دو دیدگاه را نادیده گرفته و نقاط مثبت هر دو را برمی گزینند.

۱- (۱)) اخلاق جنسی، مرتضی مطهری، ص ۲۲ و ۳۶.

دیدگاه قرآن

از آن جا که قرآن کریم مبیّن عدل در تکوین، بیان کننده اعتدال در تشریع و بیانگر عدالت اخلاقی است، می توان گفت: فرض اخیر به دیدگاه قرآن نزدیک تر بوده، و این همان نظریه ای است که در ادامهٔ بحث بدان خواهیم پرداخت.

* پرسش

اصول اولیه در نگاه و گفتگو قبل از ازدواج چیست ؟

* پاسخ

برای دست یابی به موضع اسلام نسبت به نگاه و گفتگو در روابط پسر و دختر، ابتدا لازم است اصولی کلی ترسیم شود، تا روشن گردد ا صل در نمادهای روابط، جواز است یا ممنوعیت؟

این اصول عبارت است از:

۱. چشم و گوش و زبان، برای دیدن، شنیدن و گفتن

شکی نیست که وظیفهٔ هریک از اعضای بدن انسان همان است که دست قدرتمند آفرینش آن را برایش معین کرده است، و وظیفهٔ اصلی، این سه عضو مهم منهای برخی وظایف دیگر، نیز همان است که برای آن ها مقرر شده است، چشم برای دیدن، گوش برای شنیدن و زبان برای گفتن؛ پس نباید آن را تعطیل کرد و یا از آن ها کاری خواست که از عهدهٔ آن ها بر نمی آید.

۲. افزایش آگاهی و شناخت

بدیهی است که نگاه، گفتن یا شنیدن برای افزایش شناخت و آگاهی انسان است. نگاه به مظاهر طبیعت، انسان را به شناخت هرچه بیشتر چیزها می رساند، و به اصطلاح فرهنگ دینی، او را به یاد آفریننده و سازندهٔ آن می اندازد، و سر انجام کارایی و انواع بهره دهی آن را تداعی می نماید. گفتگوی انسان ها نیز برای انتقال معلومات، کسب آگاهی، بیان نیازمندی ها و آموزش است.

قرآن کریم نیز این اصل را مورد تأکید قرار داده، و به چشم و گوش به دیدهٔ ابزار شناخت نگریسته است؛ چشم را وسیلهٔ دیدن آیات تکوینی، و گوش را وسیلهٔ شنیدن آیات تشریعی، و زبان را وسیلهٔ تشریح و تفسیر هر دو قرار داده است.

ص:۲۱۲

۳. انسان مظهر آیات الهی

وجود جسمانی و روحانی انسان به عنوان یکی از مظاهر آیات الهی، بلکه از مهم ترین آن هاست. که خود آفرینندهٔ آن پس از خلقتش فرموده است:«(فَتَبارَکَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ)۱ ؛ و خجسته باد خدا، که بهترین آفرینندگان است!» و نیز فرموده است:«(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیم)۲ ؛ بیقین انسان را در بهترین (نظام معتدل و) استوار آفریدیم»، و اگر دربارهٔ حیوانی بیابانگرد می فرماید:«(أَ فَلا یَنْظُرُونَ إِلَی الْإِبِلِ)۳ ؛ و آیا به شتر نظر نمی کنند.»

۴. التذاذ طبیعی

هر یک از قوای ظاهری و باطنی انسان در راستای اهداف مقرر آن ها، به لذت های طبیعی خود نیازمند است و باید بدان برسد، زیرا انسان در هریک از ابعاد وجودی خویش با پاسخ مثبت به خواسته ها و خواهش هایش لذت می برد؛ یعنی همان گونه که انسان در بعد جسمی با رسیدن به غذا، آب، میوه و لباس لذت می برد، مهر، محبت، عاطفه و نیز شعر برای روح او لذت بخش است؛ به کار گرفتن چشم، گوش و زبان نیز مایه التذاذ طبیعی انسان خواهد بود.

۵. آزادی

افزون بر آنچه گفته شد، محدود کردن افراد انسان در روابط با دیگران با اصل آزادی ناسازگار است؛ زیرا انسان آزاد آفریده شده و باید در روابط اجتماعی اش معاشرت آزاد داشته، و میان آن ها هیچ حریمی وجود نداشته

باشد. بر پایهٔ این اصول که برخی از آن ها تا حدی توجیه کنندهٔ دیدگاه نخست می باشد، هر فرد انسانی مجاز است به دیگری نگاه کند، با او به گفت و شنود بپردازد و یا به شکل های دیگر رابطه داشته باشد.

نتیجه سخن

نتیجهٔ این اصول به ظاهر جواز هر نوع ارتباط نگاه و گفتگو میان پسر و دختر و به طور کلی زن و مرد است؛ اما حقیقت چیز دیگری است، و اگر نگوییم اصول دیگری را باید ترسیم کرد، دست کم این اصول دارای استثناهایی است که در نهایت نتیجهٔ دیگری را در پی خواهد داشت که در تبیین دیدگاه قرآن بیان خواهیم داشت.

ص:۲۱۴

* پرسش

نگاه به جنس مخالف از منظر قرآن چگونه است ؟

* پاسخ

با نگاهی به آیات قرآن درمی یابیم که قرآن ضـمن تأیید مفاد اصول ذکر شده، توصیه می کند تا از ابزار ادراکی خود به ویژه دیدگان و گوش استفاده کنند، و اگر می فرماید: به حیوان [شتر]، آسـمان، کوه ها و زمین بنگرید که چگونه آفریده، افراشته، نصب و گسترده شده است، این موارد برای نمونه و مصداق بیان شده است و منحصر به این ها نیست.

اما در اولین اسـتثنا برای این اصل انسان را از دائرهٔ فراگیر و مطلق نگاه کردن بیرون می کند و می فرماید:«(قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُـضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ) ؛ [ای پیامبر] به مردان با ایمان بگو چشم های خود را فرو بندنـد... و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را فرو گیرند(۱).»

بررسی آیه

تشریع احکام در قرآن کریم با تعبیرهای گوناگونی صورت گرفته است. گاهی با تعبیر «کتب» آمده است؛ مانند:«کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیـامُ...» گـاهی بـا فعل امر و نهی بیان شـده است؛ مانـنـد:«أَقِیمُوا الصَّلاهَ» ،«فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ» ،«جاهـدوا الکفار» و «لا تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ» و «لا تَنْکِحُوا مـا...» ، گـاهی به صورت جملـهٔ خبری تشـریع شـده است مثل:«اَلطَّلاقُ مَرَّتانِ» و «لا یَحِلُّ لَکُمْ» گاهی با بیان وصف اعلام نموده است؛ همچون:«ماءً طَهُوراً» و... و در این آیـهٔ مورد بررسـی، خداوند سبحان با فعل مضارع که توأم با تأکیـد است، بیان فرموده؛ زیرا این گونه تعبیرها، بیانگر انجام شـدن موضوع است؛ بـدین معنا که صادرکننـدهٔ حکم می گوید: این کار را انجام می دهد!

۱- (۱)) نور/ ۳۰.

به هر صورت، این آیه مشتمل بر بیان حکم نگاه کردن زن و مرد به یکدیگر است و حکم نیز از نوع تحریمی، یعنی ممنوعیت می باشد.

نکتهٔ بسیار لطیفی که در آیه وجود دارد، به کار رفتن واژهٔ «غضّ» و «بصر» به جای غمض و عین است. «غض» به معنای کوتاه کردن نگاه و صداست،(۱) در حالی که «غمض» به معنای بستن چشم است، و «عین» به معنای چشم و عضو مخصوص است، ولی «بصر» اگرچه در معنای مرادف با «عین» می باشد، کاربرد آن بیشتر دربارهٔ دیدن (عمل کرد چشم) است. ملاحظه می شود که قرآن نمی گوید زنان و مردان چشمان خود را ببندند، بلکه می گوید: نگاه ها را کوتاه کنند و به یکدیگر خیره نشوند.

دربارهٔ شأن نزول آیه می نویسند: جوانی در مسیر خود با زنی روبه رو شد و چون در آن زمان، زنان مقنعهٔ خود را پشت گوش ها قرار می دادند و به طور طبیعی بخشی از بدن [گردن و سینه] زن نمایان بود، چهرهٔ آن زن، نظر جوان را به خود جلب کرد و چشم خود را به او دوخت. هنگامی که آن زن گذشت، جوان همچنان با چشمان خود او را تعقیب می کرد، در حالی که راه خود را ادامه می داد، تا این که وارد کوچهٔ تنگی شد و باز همچنان به پشت سر خود نگاه می کرد که ناگهان صورتش به دیوار خورد و زخم شد، بلافاصله خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و حکم مسأله را جویا شد که در پی آن، این آیه نازل گردید.(۲)

راز پرهیز از نگاه

در بدو نظر و با توجه به اصول گذشته چنین می نماید که انسان باید از این ابزار ادراکی کمال بهره برداری را بنماید و لذت های طبیعی هر عضو از

۱- (۱)) مقائیس اللغه، مادهٔ غض.

۲- (۲)) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۸.

جمله چشم را تأمین کند. آزادی انسان به او حکم می کند تا به هرچه بخواهد نگاه کند؛ پس چرا ممنوعیت و چرا محدودیت؟

در پاسخ باید گفت که استفادهٔ کامل از عضوی مانند چشم، گوش و... همیشه به این نیست که هر آنچه در شعاع دیدش قرار می گیرد، ببیند، یا به هر صدایی که در فضای زیست او وجود دارد، گوش فرا دهد. مگر هر دیدن و شنیدنی می تواند انسان را به شناخت جدید و معرفتی نو سوق دهد؟ مگر هر عکس و نقشی که از شبکهٔ چشم و هر صدایی که از پنجره گوش به صفحه ادراک انسان برسد می تواند کمک کار انسان در رفع نیازهای مادی و معنوی او باشد.؟

آیا واقعاً نگریستن به پیکر و هیکل انسان به خصوص جنس مخالف و به ویژه افراد صاحب جمال و موزون می تواند مفسر آیات تکوین باشد و یا شنیدن صدای آن ها می تواند شارح آیات تشریع گردد؟ آیا به همان اندازه که انسان با نگاه کردن به کوه، دشت، دریا، افلاک، کواکب و... کسب معرفت می کند، از نگاه به انسان ها نیز می تواند معرفت حاصل نماید؟

مگر می شود به همهٔ لذت های طبیعی پاسخ مثبت داد؟ و اصلاً مگر گسترهٔ همهٔ لذت ها یکسان است تا با همهٔ آن ها به یک شیوه برخورد کرد؟ مگر نه این است که خواهش جسمانی انسان با مقداری خوردنی، آشامیدنی و پوشاک اشباع می شود و پس از سیر شدن به لذیذترین غذاها و گواراترین نوشیدنی ها میلی ندارد، و حتی روح انسان نیز پس از چندی از شعر، سخنان موزون، محسنات لفظیه و محسنات معنویه خسته می شود؟!

اما در آن سوی، غریزهٔ جنسی هرگز سیری ندارد و هرچه بیشتر بدان پاسخ مثبت داده شود، ولع آن افزون می شود و بسان آتش که هرچه بر مواد سوختی آن افزوده شود، شعله ورتر می گردد و به قول شهید مطهری: غریزهٔ

جنسی غریزه ای نیرومند، عمیق و دریا صفت است که هرچه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می شود.(۱)

غریزهٔ جنسی افزون بر آن که در درون همچون کورهٔ آتش می سوزد، از دریچه های گوش، چشم و لمس نیز پشتیبانی می شود و به وسیلهٔ این ابزار صدا برداری، تصویربرداری و سایش، بیش از پیش تهییج می شود و گویا با هر عکس، تصور، صدای جدید و تخیل شهوانی به نوعی تجدید قوا می کند، و چنان به پیش می رود که اگر به فرض از نیمی از افراد جنس مخالف و موافق کام بگیرد، از نیم دیگر نیز چشم نمی پوشد، و به خصوص در مرحلهٔ نگاه کردن این گونه نیست که با یکی دو نگاه، به دو یا چند نفر و شنیدن صدایشان سیر شده و دیگر میلی بدان نداشته باشد، بلکه چنان است که هرچه بیشتر نگاه کند، تشنه تر می شود؛ از این رو است که امام صادق علیه السلام می فرماید:

«لایشبعن العین من النظر والانثی من الذکر؛ چشم از نگاه کردن و زن از مرد سیر نمی شود.»(۲) بنابراین، برداشتن حریم میان پسر و دختر و آزادی معاشرت آن ها، ثمره ای جز التهاب جنسی در پی ندارد و با اندکی پیشرفت، تقاضای سکس را به عطشی روحی و خواستی سیرناشدنی بدل می کند.

اگر واقعاً می پذیریم که انسان در بعد غریزهٔ جنسی نیز نیازمند به آرامش است، نمی شود او را به ابزار گوناگون سمعی، بصری و سایشی تحریک و تهییج کرده و سپس بخواهیم با ارضای آن، این دیو وحشی و غریزهٔ دیوانه آرام شود، بلکه باید به نیاز طبیعی او تا حدّی پاسخ مثبت داده و ارضاء شود و از بقیه جلوگیری کرد و این جا است که اسلام در برابر اخلاق جنسی نوین

۱- (۱)) ر. ک، مسأله حجاب، مرتضی مطهری، ص ۶۹.

۲- (۲)) ر. ک، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۱.

امروز غرب، که همان اخلاق جنسی فرسودهٔ جاهلیت می باشد، اخلاق جنسی دیگری را برای بشر ارائه کرده است، و بر اساس آن، حکم محدودیت روابط میان زن و مرد، پسر و دختر، و نیز پسر با پسر، یا دختر با دختر، در حوزهٔ نگاه، تماس، گفتگو و دیگر تمتعات را قرار داده است؛ چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

«اجتنب المسّ والقبله والنظر، فانّها سهم من سهام ابلیس؛ از تماس [بدنی] و بوسیدن و نگاه کردن برحذر باشید که این ها تیرهای شیطان هستند.»(۱) و بالاتر این که از نگاه، بوسیدن و لمس کردن به زنای چشم، لب و دستان یاد می کند و می فرماید:

«فزنا العینین النظر، وزنا الفم القبله وزنا الیدین اللمس؛ زنای چشمان نگاه کردن و زنای لب بوسیدن و زنای دستان سایش است.»(۲)

دستاورد نگاه

نگاه کردن پسر و دختر و به طور کلی زن و مرد به یکدیگر موجب انتقال تصاویر به صفحهٔ ذهن می شود و به صورت غیر ارادی آثار عمیقی در خیال و تصورات شهوانی انسان، حتی انسان های مؤمن به جای می گذارد؛ چرا که این عکس ها در قوهٔ خیال به گونه ای نقش می بندد که جزء جداناپذیر فکر انسان می گردد.

امام علی علیه السلام به این حقیقت اشاره کرده و می فرماید:

«کم من نظره جلبت [اورثت] حسره طویله؛ بسا یک نگاه، حسرت و اندوه دراز مدتی را به بار می آورد.»(۳) و نیز فرمود:

«فکم من ناظر نظره زرعت فی قلبه شهوه؛ چه بسیار نگاه هایی که شهوت را در دل بیننده کاشته است.»(۴)

۱- (۱)) همان، ج ۹۶، ص ۲۷۵.

۲- (۲)) ر. ک: فروع کافی، ج ۵، ص ۵۵۹.

۳- (۳)) غرر الحکم، و بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۴۰.

۴- (۴)) بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۹۱.

و در جای دیگر می فرماید:

«اول نظره لک والثانیه لا ـ لک، والنظره الثلاـثه سهم مسموم من سهام ابلیس؛ نگاه اول از آن تو است، نگاه دوم به سود تو نیست، و اما نگاه سوم تیری از تیرهای زهرآگین شیطان است.»(۱) زیرا نگاه اول چون بدون توجه است، اثر آن چندانی ندارد، نگاه دوم که با توجه است، کمی اثر دارد، اما نگاه سوم که با قصد تصویربرداری انجام می شود، به سان تیری است که به سوی قلب نشانه می رود، زیرا هر آنچه دیده می بیند، دل از آن یاد می کند. این را نیز می پذیریم که پاسخ مثبت به همهٔ آنچه دل می طلبد، نه عقلاً و عرفاً ممکن است و نه شرعاً جائز؛ بنابراین، بهتر آن است که از همان چشم و چشمه جلوگیری شود.

نکته اخلاقی

نگاه آن چنان بی رحم است که نه جوان را می شناسد و نه پیر، نه دختر می شناسد و نه پسر، نه شهری می شناسد و نه روستایی، نه شاه و نه شاهزاده می شناسد و نه گدا. نگاه زلیخا همسر عزیز مصر را شیفتهٔ یوسف کرده؛ یوسف را زندانی و زلیخا را رسوا نمود. یک نگاه زنان مصری به یوسف، باعث شد تا به جای میوه دست خود را بریدند(۲). اگر انسان و به ویژه جوان بتواند خود را از این دام برهاند و از لذت پست، نگاه، چشم پوشی کند، به طور حتم شیرینی ایمان را خواهد چشید و خواهد فهمید که لذت همیشه در لذت بردن نیست، بلکه گاهی در ترک لذت است؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«النظر سهم مسموم من سهام ابلیس، من ترکها خوفاً من الله اعطاه الله ایماناً یجد حلاوته فی قلبه؛ نگاه، تیر زهرآلود شیطان است، هرکس به خاطر خداترسی آن را ترک نماید، خداوند ایمانی را به وی می بخشد که شیرینی آن را در خویش احساس می کند.»(۳)

ص:۲۲۰

۱- (۱)) ر. ک، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲- (۲)) (فَلَمّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ) یوسف/ ۳۱.

۳- (۳)) بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸.

* پرسش

گفتگوی دختر و پسر قبل از ازدواج چه حکمی دارد؟

* پاسخ

بعد از نگاه، گفتگوی پسر با دختر از مهم ترین نمودهای ارتباطی آن ها به شمار می رود. حال باید دید این مسأله از دیدگاه قرآن چه حکمی دارد؟ آیا دختر و پسر می توانند با یکدیگر به گفتگو بنشینند؟ با یکدیگر بحث علمی داشته باشند یا خیر؟

بررسی این مهم پژوهش گسترده ای را می طلبد، ولی به اجمال باید گفت: قرآن کریم به این مسأله اشاره دارد و صدور جواز اصل گفت و شنود همراه با شرایط آن را بیان کرده؛ می فرماید:(فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً) ؛ «پس به نرمی (و ناز) سخن مگویید، تا کسی که در دلش (نوعی) بیماری است طمع ورزد؛ و سخنی پسندیده بگویید.»(۱) مفهوم این کلام الهی این است که زن و مرد و دختر و پسر می توانند با یکدیگر صحبت کنند، ولی با دو شرط:

۱. محتوای سخن

در این زمینه می فرماید:(قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً) سخن شایسته باید گفت، نه این که سخنان مهیج و تحریک کننده مانند عزیزم، جانم، فدات شوم، دوستت دارم و... به یکدیگر بگویند.

۲. کیفیت سخن

سخن گفتن زن با مرد و دختر با پسر نباید با ناز و عشوه باشد، بلکه باید به فرمودۀ قرآن (لا تخضعن) یعنی با نرمی و خضوع (نازکی) در گفتار

۱- (۱)) احزاب/ ۳۲.

همراه نباشد؛ زیرا این گونه سخن گفتن باعث تحریک انسان می شود؛ از این رو قرآن این تدبیر را برای سالم سازی جامعه اتخاذ کرد و فرمود:(فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ) ؛ بیمار دلان با این سخنان طمع پیدا می کنند.

سخنان کذایی با شیوه ای تحریک آمیز، در وهلهٔ اول دل های بیمار و آنان که جنون جنسی دارند را به هوس می اندازد و باعث شعله ور شدن غریزهٔ شهوتش در آن ها می شود و در وهلهٔ دوم، امنیت خود دختر و زن را به مخاطره می اندازد و شکی نیست که هم بهداشت روانی افراد باید حفظ شود و هم امنیت جانی و روانی آنان.

در نتیجه دختر و پسر و زن و مرد دربارهٔ مباحث علمی، پاسخ گویی به پرسش ها و مانند این ها، با همکار، همکلاس، استاد و... به شرط آن که قصد لذت بردن در کار نباشد و ایمن از آلوده شدن به گناه باشند، سخن می گویند. آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی - از فقهای بزرگ - می نویسد: شنیدن صدای زن در صورتی که تلذذ و ریبه نباشد، جایز است(1).

۱- (۱)) عروه الوثقی، ج ۲، ص ۸۰۴.

* پرسش

دست دادن دختر و پسر چه حکمی دارد؟

* پاسخ

در قرآن کریم به این مسأله اشاره نشـده است و شایـد به دلیل روشن بودن آن باشـد؛ زیرا وقتی مسألـهٔ نگاه و گفتگو بیان شد، دیگر نیـازی به طرح این مسـأله نیست. از سوی دیگر، بر خلاف دو مورد پیشـین که در رویـهٔ مسـلمانان نمونه هایی دارد، برای این مورد در سیرهٔ عملی مسـلمانان نمونه ای به چشم نمی خورد، و حتی در بیعت بـا پیامبر صـلی الله علیه و آله نیز زنان به آن حضرت دست ندادند، بلکه ظرف آبی واسطهٔ دست پیامبر صلی الله علیه و آله و زنان بیعت کننده بود(۱).

آری در روایات به این مطلب اشاره شده و امامان معصوم علیهم السـلام در پاسخ به پرسـش اصـحابشان، جواز مصافحه (دست دادن) زن و مرد از زیر پوشـش را صـادر کرده انـد. سـماعه می گویـد: از امـام صاق علیه السـلام دربارهٔ دست دادن مرد و زن سؤال کردم، آن حضرت فرمود:

«لاـ یحل للرجل ان یصافـح المرأه الا امرأه یحرم علیه أن یتزوّجها، اخت او ابنه او عمها و خاله او بنت اخت و نحوها و اما المرأه التی یحـل له ان یتزوّجها، فلا یصافحها الاّ من وراء الثوب و لا یغمزها، برای مرد روا نیست که با زنان مصافحه کنـد، مگر زنانی که ازدواج بـا آنـان حرام است (مَحرم هـا)؛ماننـد خواهر، دختر، عمه، خـاله، دختر خواهر و امثـال این هـا، و امـا زنی که محرم نیست، تنها با اسـتفاده از پوشـش می تواند مصافحه کند، ولی نباید دسـتش را بفشارد. روایت دیگری نیز به این مضمون وجود دارد»(۲).

۱- ((۱)) ر. ک، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵۱.

۲- ((۲)) همان.

صاحب جواهر الکلام - از فقهای نامدار شیعه - می نویسد: مانعی ندارد که زن با مرد اجنبی و برعکس از زیر پوشش مصافحه کند، به شرط آن که التذاذ و ریبه در کار نباشد(۱).

۱- (۱)) ر. ک، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۹.

* پرسش

حضور دختران در اجتماع تا چه اندازه جایز است ؟

* پاسخ

از جمله مسائل مهم مطرح در روابط پسر و دختر، حضور دختران در جمع جوانان و مردان است. قرآن به این حقیقت نیز اشاره دارد و با پذیرش اصل مسأله، برای آن شرایطی مقرر می کند و می فرماید: زن مسلمان نباید به هنگام راه رفتن آن چنان پاهای خود را بر زمین بکوبد که زینت های پنهانش نمایان شود:(وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ)١ .

به خوبی ملاحظه می شود که کلام وحی نمی گوید زن در اجتماع ظاهر نشود، بلکه می فرماید به طور معمولی و عادی باشد، تا زیبایی ها و زینت های پنهانیشان آشکار نشود و موجب پیامدهای سوئی نگردد؛ چنان که در جای دیگر می فرماید:(وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی) ، و همانند خود آرایی (دوران) جاهلیت نخستین، (بازیورها) خود نمایی نکنید(۱).

«تبرج» یعنی نمایاندن زیبایی ها و انگشت نما شدن(۲). در زمان جاهلیت زنان با وضع بسیار زشت و زننده در برابر مردان آشکار می شدند که قرآن کریم این شیوه را شایسته زن مسلمان نمی داند.

ص:۲۲۵

۱- (۲)) احزاب/ ۳۳.

۲- (۳)) ر. ک، مفردات راغب اصفهانی، مادهٔ برج.

* پرسش

مواردی که در نگاه دختر و پسر استثنا شده کدام است ؟

* پاسخ

قرآن کریم با ترسیم اصل ثانوی، نگاه کردن زن و مرد به یکدیگر را از مطلق نگاه کردن استثنا کرده و فرموده است به هرچه در دیدرس تو قراردارد، می توانی نگاه کنی، ولی در نگاه کردن به انسان ها «غضّ بصر» لازم است، در گفتگو و مصافحه با آنان نیز محدودیتی مقرر کرده است؛ اما برای این اصل نیز استثناهایی قرار داده است که در این بخش از نوشتار، به بررسی آن ها می پردازیم.

البته پیش از بیان موارد استثنا یادآوری چند نکته ضروری است:

- هر شخص مقلد می باید جهت تعیین تکلیف در این گونه مسائل به مرجع تقلید خود مراجعه کند؛ زیرا این مسائل نیاز به کارشناسی فقهی بیشتری دارد.

- همهٔ موارد استثنا به جز یکی دو مورد مشروط به این است که نگاه کردن از روی التذاذ و ریبه نباشد.

- این استثناها تنها در حکم تکلیفی است نه حکم وضعی؛ بدین معنا که اگر فرض شود در حوزهٔ تکلیف، کسی که به دیدگاه متعادل تری رسید، و نگاه به برخی انسان ها و یا مواضعی را از دایرهٔ منع بیرون کرد، نمی تواند آثار وضعی، تصورات و خطورات رسیده به ذهن را حتی برای یک لحظه از بین ببرد، مگر با توصیه های اخلاقی که آن هم باید در متون دینی یافت.

به هر صورت، مواردی از اصل منع از نگاه استثنا شده که عبارت اند از:

۱. زنان غیر مسلمان

تعبیر به «لِلْمُؤْمِنِینَ» و «لِلْمُؤْمِناتِ» (نور/ ۳۱ و ۳۰) بیانگر این است که منع نگاه در راستای کرامت انسان و ایمان او است؛ از این رو، نگاه به زنان

غیرمسلمان به شرط آن که همراه با التذاذ و ریبه نباشد، اشکالی ندارد؛ چنان که طبق روایتی، امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«لابأس بالنظر الی رؤس اهل الذمه؛ مانعی نیست که به سر زنان اهل ذمه [زنان یهودی و نصرانی...] نگاه کنند.»(۱) و در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

«لا حرمه لنساء اهل الذمه ان ینظر الی شعورهن و ایدیهن، زنان اهل ذمه حرمتی ندارند و می توان به موهایشان و دستانشان نگاه کرد(۲).»

باید توجه داشت که روا بودن نگاه به زنان کافر جایزهٔ کفرشان نیست، بلکه به دلیل نبودن ایمان در آنان، احترام برخاسته از ایمان نیز از آنان نفی شده است؛ یعنی زن مسلمان و مؤمن، کالای در معرض نمایش نیست و زیبایی و زینتش منحصر به خودش و همسرش می باشد.

۲. زینت آشکار

قرآن به این استثنا تصریح کرده و می فرماید:«إِلّا ما ظَهَرَ مِنْها ؛ مگر آنچه آشکار است.» از این تعبیر معلوم می شود که زینت بر دو نوع است آشکار و نهان؛ حال باید دید زینت آشکار و نهان چیست؟

در اصل معنای زینت در جملهٔ «زینتهن» دو دیدگاه عمده وجود دارد:

نخست این که بعضی مفسران می گویند منظور از زینت، جای زینت در بدن است و زینت ظاهر عبارت است از چهره و دو دست و زینت نهان دیگر مواضع بدن است(۳).

در دیدگاه دوم، برخی دیگر از مفسران زینت را به همان زیور و وسیلهٔ آراستن تفسیر کرده اند و اموری چون لباس، سرمه، خضاب، انگشتر و حلقه را در ردیف زینت های آشکار دانسته، و مواردی چون گوشواره، خلخال

۱- (۱)) ر. ک، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۹.

۲- (۲)) همان.

۳- (۳)) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۰۹.

(پای برتجن)، دستبند، بازوبند و گردنبند را جزء زیورهای پنهان می دانند(۱). در روایات نیز دو تفسیر وارد شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

«الزینه ظاهره الکحل والخاتم؛ زینت ظاهر عبارت است از سرمه و انگشتر.» و نیز فرمودند:

«الخاتم والمسکه زینت آشکار انگشتر و دست بند است(۲). و امام باقر علیه السلام در روایتی دیگر فرمود:

«هی الثیاب والکحل والخاتم وخضاب الکف والسوار، الزینه ثلاث: زینه للناس وزینه للمحرم وزینه للزوج، فاما زینه الناس فقد ذکرناها، واما زینه المحرم فموضع القلاده فما فئقها والدملج وما دونه والخلخال وما اسفل منه واما زینه الزوج فالجسد کله؛ منظور از زینت ظاهر، جامه، سرمه، انگشتر و خضاب دست ها و النگو است. زینت بر سه نوع است: یکی برای همه و آن همین است که گفتیم؛ دوم، برای محرم ها و آن جای گردنبند و بالاتر و جای بازوبند و پایین تر است و سوم، زینت ویژهٔ شوهر و آن تمام بدن است.(۳)»

طبق دو روایت اول و بخش نخست روایت سوم زینت به همان وسیلهٔ آراستن معنا شده است، ولی در ادامهٔ روایت سوم که زینت محارم و زینت شوهر را بیان می کند، زینت به جا و محل زیور و زینت تفسیر شده است، و در روایت دیگری امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید مرد نامحرم چه مقدار می تواند به زن نگاه کند؟ می فرماید:

«الوجه والکفان والقدمان»، چهره و دو دست و پشت دو پا(۴). این دو تفسیر با هم ناسازگاری ندارند؛ زیرا نمایش زینت به تنهایی معنا ندارد؛ چرا که زیور و زینت همواره با موضعی از بدن همراه است و معنا ندارد که بگوییم زینت روی لباس مقصود است و

۱- (۱)) ر. ک: مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۳۸، تفسیر کشّاف، ج ۳، ص ۲۳۰.
۲- (۲)) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۹.
۳- (۳)) . همان.
۴- (۴)) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۹.

اگر به فرض بین این دو تفسیر ناسازگاری باشد، می توان به این صورت میان آن ها جمع کرد که زینت ها و زیبایی های آشکار و موضع آن؛ هر دو با هم مراد است؛ بدین معنا که مواضع آشکار از جمله چهره، دو دست و پشت دو پا با زینت های مخصوصشان خواه طبیعی باشد یا مصنوعی، از محدودۀ منع نگاه استثنا شده است، ولی دیگر مواضع خواه آراسته باشد یا نباشد، نگاه بدان ممنوع است، و چنانچه زیورهایی باشد که زنان با آویزان نمودن آن ها به لباس، خود را می آرایند، از دائرۀ جواز بیرون است.

۳. مَحرم ها

ممکن است مردانی پیدا شوند که با سرپیچی از دستور نخست (غضّ نظر) قصد نگاه هوس آلود به زنان را داشته باشند؛ از این رو با طرح مسئلۀ حجاب می فرماید:«وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ ؛ و باید روسری هایشان را بر گریبان هایشان (فرو) اندازند، و زیورشان را آشکار ننمایند.»(۱) این بدان معناست که زن با پوشش خویش، از دیدرس مردان دور بماند، لیکن بلافاصله به بیان استثنای آن می پردازد ومی فرماید:«(إِلاّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوانِهِنَّ...) ؛ جز برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان.»؛(۲) بنابراین، زن می تواند مطلق زینت، خواه ظاهر یا پنهان را برای گروه یاد شده آشکار نماید و با توجه به سورۀ نساء که حکم زنان محرم را بیان کرده و می فرماید:(حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ....)۳ عمو، دایی و نیز پدر و برادر رضاعی به صف مردان محرم و

۱- ((۱)) نور/ ۳۱.

۲- ((۲)) همان.

عمه، خاله و نیز مادر و خواهر رضاعی را به جمع زنان محرم اضافه می شوند. بر این اساس، نگاه به افراد محرم و گفتگو با آنان اشکالی ندارد، خواه در خانه و خیابان باشد، یا در اداره و دانشگاه به شرط آن که همراه با ریبه و التذاذ نباشد.

۴. افراد فاقد از شهوت

استثنای دیگر بر دامنهٔ منع نگاه و گفتگو این است که زن می تواند زینت و زیور خود را در برابر کسانی که فاقد نیروی شهوت و میل جنسی هستند آشکار کند:(أَوِ التّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ) «اربه» هم به معنای حاجت است و هم به معنای عقل(۱) ؛ بنا بر معنای اول مقصود کسانی اند که نیازی به زن ندارند؛ مانند مردان پیر. زنان سالخورده نیز به همین نحو مستثنا شده اند:«(وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاّتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً) ؛ و بازنشستگان از زنان که امید به ازدواج ندارند.»(۲) و بنا بر معنای دوم افرادی (هرچند جوان) هستند که هیچ احساس جنسی ندارند و بعید نیست که افراد خصی و خنثی نیز در این استثنا قرار بگیرند.

۵. کودکان

گروه دیگری که از این حکم مستثنا شده اند، کودکان اند:«(أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ) ؛ یا کودکانی که بر امور جنسی زنان آگاه نشده اند.» تعبیر به «لَمْ یَظْهَرُوا» ممکن است به معنای «لم یطلعوا» باشد؛ یعنی آگاهی ندارند و امکان دارد به معنای «لم یقدروا» باشد؛ یعنی توانایی ندارند که بنابر معنای اول، مقصود کودکان غیر ممیز و بنا بر معنای دوم کودکان نا بالغ هستند و در هر دو صورت، به معنای عدم احساس جنسی است و در نهایت، از حکم منع روابط مستثنا می باشند.

۱- (۱)) مقاییس اللغه، مادهٔ ارب.

۲- (۲)) نور/ ۶۰.

۶. زنان

از جمله کسانی که در روابط اجتماعی، از دایرۀ منع مستثنا شده اند، زنان هستند:«أَوْ نِسائِهِنَّ» ؛ جالب است بدانیم که معنای این سخن روا بودن نگاه مردان به زنان یا برعکس نیست، بلکه به این معناست که زن می تواند زینتش را برای زن مسلمان آشکار کند، و مفهومش این است که زن مسلمان نباید مواضع زینتی خود را برای زن نامسلمانی نمایان کند؛ زیرا ممکن است زنان کافر اگر بر زینت زن مسلمان و زیبایی های او آگاه شوند، به مردان خود منتقل کنند و به این ترتیب زمینۀ نا امنی برای زن مسلمان فراهم شود. در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

«لا ینبغی للمرأه ان تنکشف بین الیهودیه والنصرانیه فانهن یصفن ذلک لازواجهن؛ روا نیست که زن [مسلمان] در میان زنان یهودی و نصرانی برهنه و مکشوف باشد؛ زیرا آن ها برای شوهرانشان خواهند گفت.»(۱)

نتیجه گیری

نتیجه ای که این دسته از آیات قرآن به دست می دهد، این است که زن و مرد مسلمان حق دارند با یکدیگر روابط اجتماعی داشته باشند به شرط آن که رعایت محدودۀ نگاه، محتوای سخن، چگونگی ادای آن و... را بنمایند، ولی مرد حق ندارد به بدن، مو، زیبایی ها و زینت های نهان زنان مؤمن نگاه کند و یا آن را لمس نماید و زن نیز حق ندارد با آنان گفتگو هیجان برانگیز داشته باشد، و یا با شیوۀ تحریک آمیز سخن بگوید؛ همچنان که نباید خود را در معرض چنین برنامه هایی قرار دهد.

خواستگاری امری طبیعی

از آن جا که پیش از ازدواج هیچ گونه رابطه و علاقه ای بین دختر و پسر، یا زن و مرد وجود ندارد و دختر هرچند از خویشاوندان پسر باشد، از جهت

۱- (۱)) تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۳۱.

لذّات سـمعی و بصری و زناشویی بیگانه و اجنبی به شمار می رود، این سؤال به ذهن می رسد که اصلاً چرا پسر به سراغ دختر می رود و از وی خواستگاری می کند و چگونه این پسر با شخصی نامحرم دربارهٔ همسری با وی گفتگو می کند؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: خواستگاری به حکم طبیعت و فطرت انسانی و نظام آفرینش از سوی مرد صورت می گیرد و این یکی از عوامـل حفظ حیثیت و احترام زن می باشـد، و به قول شـهید مطهری آفریننـدهٔ انسان، طبیعت مرد را مظهر طلب و عشق آفریـد و زن را مظهر مطلوب و معشوق بودن؛ طبیعت زن را گـل، و طبیعت مرد را بسان بلبل، زن را شـمع و مرد را پروانه او قرار داد. یکی از تـدابیر حکیمـانه و شاهکارهـای خلقـت این است که، در غریزهٔ مرد، طلب و در غریزهٔ زن، جلـوه قرار داده است؛(۱) بنـابراین، خواسـتار است و زن خواسـته، گزینش از مرد اسـت و پـذیرش از زن؛ از این رو، قرآن نیز در همـاهنگی با تکوین می فرماید:«(وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّساءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِی أَنْفُسِكُمْ) ؛ و هیچ گناهی بر شما نیست که در مـورد خواسـتگاری زنـان (پس از مرگ همسـرانشان) به طور سر بسـته بـدان سـخن بگوییـد، یـا [آن را] در دلتـان پوشـیده دارید.»(۲)

یادآور می شویم که مرد با تقاضای خود گزینش می کنـد و زنان آن را می پذیرند و این هرگز به معنای خریدن زن به وسـیله مرد نیست، بلکه به معنای خریداری زیبایی، هنر و جلوه گری زن است.

اما جواز شـرعی و قانونی خواسـتگاری افزون بر دلالت این آیه از قرآن، در قوانین مدنی نیز بدان تصـریح شده است؛ چنان که در مادهٔ ۱۰۳۴ قانون مدنی آمده است: «هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد، می توان خواستگاری کرد.»(۳)

۱- (۱)) نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۵.

۲- (۲)) بقره/ ۲۳۵.

۳- (۳)) قانون مدنی، مادهٔ ۱۰۳۴.

بررسی آیهٔ خواستگاری

دربارهٔ این آیه فوق نکاتی وجود دارد که لازم است بررسی شود.

۱. معنای واژگان و مفهوم آیه

«خُطبه» بر وزن نُسخه، به معنای سخنرانی کردن است و «خِطبه» بر وزن سِرکه، اسم مصدر از اختطاب و به معنای خواستگاری کردن برای ازدواج است. تعریض در مقابل تصریح و رک گویی است؛ یعنی به گونه ای سخن بگوید که مقصودش را برساند و در عین حال نام نبرد؛ برای مثال، به جای این که بگوید اگر با من ازدواج کنی سعادتمند می شوی، بگوید من خیلی خوش اخلاق و زن دوست هستم. «اِکنان» بر وزن انسان به معنای پنهان کردن است؛ «لؤلؤ مکنون» یعنی مروارید که در صدف پنهان است.

مفهوم آیه این است که شما می توانید از زنان خواستگاری کنید، لیکن می باید از رک گویی پرهیز نمایید؛ یعنی صورت تعریض و غیر صریح گفته شود، و نیز بر شما گناهی نیست که در دل تصمیم داشته باشید تا با زنی ازدواج کنید.

۲. امکان خواستگاری از زنان

زنان در رابطه با خواستگاری چند گروه هستند:

گروه اول: زنان بی همسری هستند که هیچ مانعی از ازدواج با آن ها نیست، و تنها با توافق طرفین و اولیای آن ها ازدواج صورت می گیرد؛ مانند دختران و نیز زنانی که در عدهٔ وفات نیستند. خواستگاری از این دسته چه به صورت تصریح و یا تعریض اشکالی ندارد.

گروه دوم: زنان شوهردار و عدّه داری هستند که به هیچ وجه نباید از آن ها خواستگاری کرد؛ زیرا این امر باعث تشویش و لرزش کانون خانواده و یا عامل سرعت در جدایی آنان است.

ص:۲۳۳

گروه سوم: زنانی هستند که نکاحشان فسخ شده و یا طلاق بائن گرفته اند. خواستگاری از آن ها توسط شوهر به تصریح و یا تعریض و از سوی دیگران به تعریض جایز است.

گروه چهارم: زنانی هستند که در عدهٔ وفات به سر می برند که آیه نیز ناظر به آن هاست. خواستگاری از این گروه به صورت رک و صریح با مشکل روبه رو است و می باید با تعریض و کنایه انجام پذیرد و راز آن نیز رعایت حریم شوهر سابق از یک سو و نیاز طبیعی زن به همسر از سوی دیگر است.

۳. فراگیر بودن حکم آیه

آیهٔ شریفه دربارهٔ زنانی است که همسرشان از دنیا رفته و در عده به سر می برند، ولی شمول تعبیر «خِطْبَةِ النِّساءِ» از یک سو و نبودن مانع در دختران و زنان بی عده از سوی دیگر، و با اولویت در مسأله می توان به جواز اصل خواستگاری و احکام مرتبط بر آن نسبت به همهٔ زنانی که خالی از مانع هستند، حکم کرد؛ در نتیجه به جاست دختر و پسری که قصد ازدواج با یکدیگر را دارند، برای پرهیز از تهمت و افترا و دیگر پیامدها، پیش از جلب موافقت اولیا و به تعبیر قرآن،«(الَّذِی بِیَدِهِ عُقْدَةُ النِّکاحِ) ؛ یا کسی که پیوند ازدواج به دست اوست.»(۱) از گفتگوی مستقیم خودداری کنند و آن را به فرد میانجی گر واگذار نمایند، تا با اولیا به ویژه از ناحیهٔ دختر گفتگو شود. همچنین به هنگام خواستگاری با تعریض و کنایه سخن گفته شود تا اثر بدی به دنبال نداشته باشد.

۴. خواستگاری از نامزد دیگران

در این که آیا می شود از زنی که از او خواستگاری شده و موافقت کرده است، خواستگاری کرد یا خیر، نظرّیاتی وجود دارد. علمای اهل

ص:۲۳۴

۱- (۱)) بقره/ ۲۳۷.

سنت به حرمت فتوا داده اند، و برخی علمای شیعه مثل شهید اول و شیخ طوسی نیز با آن ها موافق هستند(۱) ، دلیل این گروه روایتی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این روایت می فرماید:

«لا یخطب احدکم علی خطبه اخیه؛ نباید کسی از شما نامزد دیگری را خواستگاری نماید.»(۲) اما دیگران با دیدهٔ تردید بدان نگریسته و یا فتوا به کراهت داده اند.

۵. پرهیز از خواستگاری پنهانی

این نکته ای است که قرآن بدان اشاره کرده است:«(لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلاّ أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً) ؛ و لیکن پنهانی با آنها قرار [زناشوئی] نگذارید، مگر آنکه (به کنایه) سخن پسندیده ای بگویید.»(۳)

از آن جا که در صدر آیه از خواستگاری صریح منع شده، و تنها آن را به صورت تعریض مجاز دانسته است، امکان دارد برخی تصور کنند که در پنهانی اشکال ندارد که به صراحت سخن بگویند از این رو، در ادامهٔ آیه می فرماید: در پنهان نیز نباید خواستگاری کرده و وعدهٔ ازدواج بگذارید، مگر این که سخنی پسندیده (قَوْلاً مَعْرُوفاً) و توأم با ادب اجتماعی باشد.

این آیهٔ شریفه حکم زنی را که شوهرش از دنیا رفته و هنوز در عدهٔ وفات است، بیان می کند، ولی با شمولی که در تعبیر «خِطْبَةِ النِّساءِ» از یک سو و اهتمامی که نسبت به امور دختران از سوی دیگر وجود دارد، می توان به فراگیر بودن حکم در آیه دست یافت.

نمادهای روابط در خواستگاری

به این نکته باید توجه داشته که در مسألهٔ خواستگاری دو نماد از نمادهای روابط میان پسر و دختر قابل استثناست، یکی نگاه و دیگری گفتگو.

۱- (۱)) شرح لمعه، ج ۵، ص ۲۴۱؛ جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۱۲۴.
۲- (۲)) جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۱۲۴.
۳- (۳)) بقره/ ۲۳۵.

الف - نگاه خواستار به خواستهٔ خود

نظر به آنچه گفته شـد، نگاه کردن زن و مرد بیگانه به یکدیگر طبق اصول ثانوی حرام است. جوانی هم که می خواهد ازدواج کنـد، تا عقـد درست شـرعی اجرا نشود، روا نیست که به زن نامحرم نگاه کند؛ اما در خصوص خواسـتگاری، در مورد نگاه به زن مورد نظر خود، به جواز فتوا داده اند و از آیات قرآن نیز می توان به این جواز دست یافت.

در قرآن کریم تنها از یک آیه می توان بر این مسأله استدلال کرد، آن جا که می فرمایـد:«(لا یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْواجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَکَ حُسْنُهُنَّ)١ ؛ بعد از (این همسـران، ازدواج با) زنان و اینکه همسران (دیگری) جایگزین آنان کنی، بر تو حلال نیست؛ هر چند نیکویی آنان تو را به شـگفت آورد.» از این که فرمود:(وَ لَوْ أَعْجَبَکَ حُسْنُهُنَّ) معلوم می شود که پیامبر چون قصد ازدواج با زنان دیگر را داشـته، می توانسته به آن ها نگاه کند و از این که خداوند سبحان، پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها از ازدواج بعدی و تبدیل ازواج نهی کرده، نه از نگاه کردن به آن ها، روشن می شود که نگاه پیامبر اشـکالی نداشته است، و نیز بدیهی است که نگاه اعجاب برانگیز نمی تواند لحظه ای باشد؛ زیرا تفسیر کردن نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به نظرهای تصادفی سخن درستی نیست.

مرز نگاه در خواستگاری

در روا بودن نگاه مرد به زن، هنگامی که قصـد جدی برای ازدواج دارد، تردیدی نیست، ولی در این که تا چه اندازه و تا کجا می تواند نگاه کند و اینکه آیا مرزی وجود دارد یا خیر، بررسـی گسترده می طلبد که از حوصلهٔ این نوشتار بیرون است؛ اما به اجمال می توان گفت: از مجموع روایات و فتوای فقها

به دست می آید زمانی که مرد تصمیم قطعی بر ازدواج گرفت، حق دارد به صورت، دست، موی، بدن و زیبایی های زن مورد نظر خود، در حال ایستاده، در حال راه رفتن، روبه رو، یا پشت سر او نگاه کند، به شرط آن که:

۱. امکان فعلی ازدواج با زن باشد، نه این که زن شوهردار و یا عدّه دار باشد که برای ازدواج با وی مانع وجود دارد.

۲. احتمال توافق باشد؛ بدین معنا که اگر مرد به طور قطع بداند که به خواستگاری وی پاسخ مثبت نمی دهند، نمی تواند نگاه کند.

۳. زن معیّن شده باشد، نه این که به همهٔ دختران و زنان نگاه کند تا ببیند کدام یک از آن ها بیشتر مورد پسند او است.

۴. به قصد لذت بردن نباشد و تنها برای فزونی بینش و بصیرت باشد؛ آری، اگر با این انگیزه به خواستهٔ خود نگریست و در بین نگاه التذاذی حاصل شد مانعی ندارد؛ زیرا که شارع با علم به این امر، نگاه خواستار را روا دانسته است.

بیشتر فقها نیز متعرّض این مسأله شده اند، ولی به این نکته اشارت نکرده اند که آیا زن نیز می تواند به خواستگار خود نگاه کند یا خیر؟ تنها علامهٔ حلّی با تعبیر «و بالعکس» به این مسأله اشاره کرده است.

این مسأله نیاز به بررسی تفصیلی دارد، ولی به اجمال می توان گفت: وقتی برای دختر حق انتخاب همسر و دست کم در میان خواستگارانش وجود دارد، رواست که به خواستار خود با رعایت شرایط نگاه کند.

ب) گفتگوی خواستار با خواستهٔ خود

گفتگو در حقیقت سومین مرحله از مراحل آشنایی پسر با دختری است که قصد ازدواج با وی را دارد که اگر به شیوهٔ درست صورت بگیرد، می تواند در استحکام کانون زندگی آینده نقش به سزایی داشته باشد؛ بدین معنا که اولاً: با هماهنگی اولیا باشد، ثانیاً: تا آن جا که امکان دارد در حضور

آن ها باشد و ثالثاً: رعایت موازین شرعی بشود، برای این که اگر ازدواج صورت نگرفت، پیامدهای اجتماعی ناگوار به دنبال نداشته باشد.

به هر صورت، در این گفتگو می توان با توجه به مرحلۀ مورد نظر اهداف زیر را تعقیب کرد:

۱. آگاهی از وضعیت ظاهری و قیافه؛

۲. اطمینان پیدا کردن به تحقیقات میدانی؛

۳. آشنایی با خصوصیات ناگفته و ویژگی های ناپیدا؛

۴. شناخت دیدگاه های اخلاقی، عقیدتی خانواده دو طرف؛

۵. آشنایی با مهارت ها و مراتب علمی یکدیگر؛

۶. آشنایی با آداب و رسوم یکدیگر؛

۷. زمینه سازی برای انجام تشریفات و مراسم ازدواج.

دوست گزینی از جنس مخالف

شاید برای بسیاری از افراد به ویژه جوانان این پرسش مطرح باشد که آیا پسر و دختر می توانند پیش از ازدواج با جنس مخالف به بهانۀ این که شاید در آینده همسر او شود، طرح دوستی بریزند یا خیر؟

پاسخ این است که قرآن در دو جا به طور سر بسته به این مسأله اشاره کرده است؛ یک جا می فرماید...(وَ لا مُتَّخِذِی أَخْدانٍ)۱ و در جای دیگر می فرماید:«وَ لا مُتَّخِذاتِ أَخْدانٍ»۲ «خِدن» بر وزن سدر، به معنای دوستی پنهان است(۱). در آیۀ اول به مردان سفارش می کند که پنهانی با زنان و دختران اهل کتاب دوست نشوند، و در آیۀ دوم از دوستی پنهانی زنان (کنیزان) با مردان نکوهش می کند.

۱- (۳)) مصباح المنیر، ماده «خدن».

این دو آیه اگرچه دربارهٔ ازدواج با اهل کتاب و کنیزان است، و واژهٔ «خِدن» در کنار سفاح (زنای آشکار) و در مقابل احصان (عفت) قرار دارد و به معنای زنای پنهانی است، ولی عمل زنا در پنهانی چیزی نیست که بشود بدون دوستی محکم و مطمئن صورت گیرد؛ از این رو، از آن دوستی که مایهٔ چنین عملی است، استفاده می شود.

الگوی قرآن در روابط دختر و پسر

قرآن کریم با نقل داستان های پیامبران و امت های پیشین و تقریر آن، در حقیقت درستی عمل مثبت یا منفی بودن آن را تأیید کرده است؛ یعنی هر کجا داستانی را نقل نموده و نسبت بدان موضع گیری منفی نکرده، به معنای صدور تأیید و جواز عمل بدان است، و هر جا که پس از نقل داستان آن را مورد نقد قرار داده، به معنای رد آن و در حقیقت نهی از عمل به آن است. در خصوص روابط دختر و پسر می توان به داستان موسی علیه السلام و دختران شعیب اشاره کرد.

موسی علیه السلام و دختران شعیب

قرآن کریم در بیش از سی سوره، به نقل داستان موسی پرداخته و در هر مورد به یکی از زوایای زندگی این پیامبر بزرگ اشاره کرده است؛ از جمله داستان آشنایی موسی با شعیب پیامبر و دختران او در سورهٔ قصص است. داستان از آن جا آغاز می شود که موسای جوان از مصر به مَدیَن آمد و به کنار چاه آبی رسید. دید مردم مشغول سیراب کردن چهارپایان خود هستند و کمی آن طرف تر دو زن مراقب گوسفندان خویش اند و به چاه نزدیک نمی شوند:(وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَیْنِ تَذُودانِ) موسی از آن ها دربارهٔ علت آب ندادن گوسفندانشان پرسید:«ما خَطْبُکُما» چه کار می کنید؟ آن ها پاسخ دادند:(لا نَسْقِی حَتّی یُصْدِرَ الرِّعاءُ وَ أَبُونا شَیْخٌ کَبِیرٌ) ما آن ها را آب نمی دهیم تا چوپان ها همگی از [آبگاه] خارج شوند. این جا بود که موسی به

همیاری آن ها شتافت و به آنان کمک نمود:«فَسَقى لَهُما» ، موسی به گوسفندان آن ها آب داد، اما در کنار آن ها نماند و به گوشه ای رفت:(ثُمَّ تَوَلّى إِلَى الظِّلِّ) ؛ سپس رو به سایه آورد و گفت:«(رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ) ؛ خدایا، هر خیر و نیکی برای من بفرستی به آن نیازمندم». و این در حالی بود که دختران راه خود را گرفته و به خانه رفتند.

دیری نپایید که یکی از دختران شعیب با نهایت حیا به سراغ موسی آمد:(فَجاءَتْهُ إِحْداهُما تَمْشِی عَلَى اسْتِحْیاءٍ) ، و پیام پدر را به وی رسانـد، و گفت:«(إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ لِیَجْزِیَکَ أَجْرَ ما سَقَیْتَ لَنا) ؛ پـدرم از تـو دعـوت می کنـد تـا مزد سـیراب کردن گوسفندان ما را به تو بپردازد.»

موسی در حـالی که از جلو و دختر شـعیب پشت سـر راه می رفت، حرکت کرده تا به خانـهٔ شـعیب رسـیدند،. موسـی داسـتان گرفتـاری خود در مصـر و مسائـل دیگر را با شـعیب در میان گـذارد. در این میان یکی از دختران پیشـنهاد اسـتخدام موسـی را مطرح کرد:(قالَتْ إِحْداهُما یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ) و این برای این بود که آن دختر موسی را مردی قوی و امین یافته بود:«(إِنَّ خَیْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِیُّ الْأَمِینُ) ؛ بهترین کسی که استخدام می کنی (شخصِ) نیرومند درستکار است.»

در نهایت شعیب پیشنهاد ازدواج موسی با یکی از دخترانش را به وی می دهد:«(قالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ إِحْدَى ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ) ؛ من می خواهم که یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم(۱).»

نکات موجود در این داستان

۱. دختر تنها از خانه بیرون نرود: «امرأتین».

۲. مختلط نشدن دختران با جمعیت: «وجد من دونهم» و «لا نسقی حتی یصدر الرعاء».

ص:۲۴۰

۱- (۱)) قصص / ۲۳-۲۷.

۳. سخن گفتن موسی با دختران: «ما خطبکما».

۴. در کار کردن، اولویت با مردان است: «ابونا شیخ کبیر».

۵. همکاری موسی با دختران: «فسقی لهما» که ظاهراً به صورت تعاون بوده است نه معاونت.

۶. پرهیز از تداوم ارتباط: «ثم تولی الی الظل».

۷. رعایت شرم و حیا: «تمشی علی استحیاء».

۸. ارتباط با اذن پدر: «ان ابی یدعوک».

۹. پیشنهاد رفاقت و اجرت: «یا ابت استأجره».

۱۰. ارتباط وسیلهٔ شناخت: «القوی الامین»؛ زیرا دختران شعیب یافته های خود را به پدر منتقل کرده بودند و او را آن گونه که شناخته بودند معرفی نمودند.

تردیدی نیست که مواردی از این امور ده گانه می تواند نشانهٔ جواز رابطهٔ گفت و شنودی و نگاه میان دختران و پسران باشد، ولی با رعایت آنچه گذشت؛ در ضمن پسران نیز می توانند به دختران کمک کنند، ولی هنگامی که کار به پایان رسید، نباید به بهانه های واهی با یکدیگر به اختلاط بپردازند، بلکه باید از هم فاصله بگیرند.

اصل ثانوی

با آنچه از آغاز تا انجام گفته شد، به این نتیجه می رسیم که اصول اولیه در روابط زن و مرد و به اصطلاح دموکراسی جنسی و کام یابی آزادانه مردان از زنان و معاشرت های لذت بخش سمعی و بصری مورد تأیید اسلام نیست و به این اصول تبصره ها و استثناهایی وارد شده است، تا آن جا که در رابطه با انسان اصل را به روا نبودن نگاه و گفت و شنود گذاشته و لمس و بوسیدن را جز برای محارم جایز نمی شمارد، و میان دختر و پسر حریمی به ضخامت حجاب و صلابت عفاف قرار داده است.

* پرسش

چرا در جامعه ما مرد به خواستگاری زن می رود؟

* پاسخ

خواستگاری در لغت به معنای «درخواست ازدواج کردن از دختر یا زن»(۱) است و در اصطلاح فقهی به آن «خِطبه» اطلاق می شود و آن عبارت است از درخواست مرد از زن برای ازدواج که قبل از مراسم عقد و اجرای صیغهٔ ازدواج صورت می گیرد.

زن در فرهنگ ایران – جامعه ما – گوهری گران بها و ارزشمند مورد خواست مرد بوده و از قدیم الأیام رسم بر این بوده است که مردان به عنوان خواستگار نزد زنان یا خانوادهٔ آن ها می رفتند و تقاضای همسری می کردند. این رسم ضمن سازگاری با روحیه لطیف زنان، با حیای اجتماعی نیز به طور کامل سازگار است و از جمله عوامل حفظ حیثیت و حرمت زن شمرده می شود؛ البته خواستگاری در میان هر قوم و ملتی آداب و سنن خاصی دارد که عرف عامه مردم، آن را ترسیم می کند و اوضاع و شرایط زمان و مکان آن را تغییر می دهد.

این عمل از سوی اسلام مورد توجه قرار گرفته و در دستورهای ائمه اطهار علیهم السلام آداب و سنن خاصی برای آن شمرده شده است؛ از جمله این که از لحن روایات می توان استفاده کرد که خواستگاری از طرف مرد می باشد؛ برای نمونه، از امام صادق علیه السلام روایت شده است به شخصی که قصد ازدواج داشت، فرمود: «دقت کن خودت را کجا قرار می دهی و چه کسی را شریک اموال خودت می کنی و بر دین و اسرار خود آگاه

۱- (۱)) فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری، ج ۴، ص ۲۸۵۳.

می گردانی»؛[(۱)] «زن چون گردنبند است، بنگر که چه به گردن می آویزی.[(۲)]»

البته در آیات قرآن خواستگاری حضرت شعیب از موسی علیه السلام برای یکی از دخترانش مطرح شده است[(۳)] که خواستگاری خانواده عروس از داماد است.

حکمت ها و اسرار خواستگاری مرد از زن

۱. خداوند طبیعت مرد را مظهر طلب، عشق و تقاضا، و زن را مظهر مطلوب بودن و معشوق بودن آفریده است. طبیعت زن را گل و مرد را بلبل، زن را شمع و مرد را پروانه قرار داده است. از بزرگ ترین عوامل حفظ حیثیت و حرمت زن این است که مردان به خواستگاری زنان می روند.

این که زن به دنبال مرد برود خلاف حیثیت و حرمت زن است. برای مرد قابل تحمل است که از زنی خواستگاری کند و جواب رد بشنود و از زن دیگری خواستگاری کند، ولی برای زن که می خواهد محبوب و معشوق و مورد ستایش باشد و بر قلب مرد بلکه بر سراسر وجودش حکومت کند، قابل تحمل نیست که مردی را به همسری خود دعوت کند و احیاناً جواب رد بشنود.

۲. خواستگاری جنس مذکر از مونث شیوه ای طبیعی است که این اختصاص به جنس بشر ندارد بلکه حیوانات نیز معمولاً همین گونه عمل می کنند. در نتیجه، اصل طبیعی و غریزی در خواستگاری این است که طلب از سوی مرد اعلام شود و پذیرش و رضایت از سوی زن باشد.

۳. عرف و عادت در نوع خواستگاری و کیفیت آن تاثیر دارد و لازم است عرف هر منطقه رعایت شود تا افراد مورد تمسخر قرار نگیرند؛ برای

۱- (۱)) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴ و ۱۷.

۲- (۲)) همان، ج ۱۴، ص ۱۴-۱۷.

۳- (۳)) .«(إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ إِحْدَی ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ)؛ (شعیب) گفت: «در حقیقت من می خواهم که یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم» (قصص/ ۲۷)

مثال، در هند بسیار می شود که خواستگاری از ناحیه خانواده عروس صورت می گیرد. آن ها به سراغ خانواده داماد و انتخاب او می روند و حتی سعی می کنند با تعهد جهیزیه های سنگین دل آن ها را به دست آورند. در بسیاری از کشورهای غربی هر دو به خواستگاری یکدیگر می روند. دختر و پسر مشخصات خود را در بعضی از روزنامه ها عنوان کرده و آمادگی خود را برای ازدواج با همسری که دارای شرایط و مشخصاتی چنین و چنان باشد، اعلام می کند.(۱)

ص:۲۴۴

۱- (۱)) انتخاب همسر و ازدواج، سید مهدی شمس الدین، شفق، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵، ص ۷۹.

* پرسش

معیار انتخاب همسر شایسته از نظر قرآن چیست ؟

* پاسخ

آیات متعددی از قرآن کریم ویژگی های همسر شایسته را برمی شمارد که برخی از آن ها عبارت اند از:

۱. اسلام

قرآن کریم می فرماید:«(عَسى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْواجاً خَيْراً مِنْكُنَّ مُسْلِماتٍ مُؤْمِناتٍ قانِتاتٍ تائِباتٍ عابِداتٍ سائِحاتٍ ثَيِّباتٍ وَ أَبْكاراً)۱ ؛ امید است که اگر شما را طلاق دهد، پروردگارش همسرانی بهتر از شما برای او جایگزین کند، (زنانی) مسلمان، مومن فرمانبردار] فروتن [، توبه کار، پرستشگر، روزه دار، بیوه و دوشیزه.»

از این آیه شریفه به دست می آید که همسر مناسب برای زندگی، باید مسلمان باشد و شرایط مسلمانی را رعایت کند و قرآن کریم ازدواج با غیرمسلمان را برای پیروان خویش سفارش نمی کند.

۲. ایمان

ویژگی دیگری که در این آیه و آیات دیگری از قرآن مطرح شده، ایمان است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:

«(... وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ... وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ)؛۲... و مسلماً کنیز با ایمان، از زن (آزاد بت پرستِ) مشرک بهتر است؛ و اگر چه شما را به شگفت آورد.... و مسلماً برده با

ایمان، از مرد (آزاد بت پرستِ) مشرک، بهتر است؛ و اگر چه شما را به شگفت آورد.»

«ایمان» یعنی اعتقادی که در اعماق قلب انسان نفوذ کند.

می توان گفت: مهم ترین شرطی که قرآن کریم در آیات متعدد برای همسر مطرح می کند، ایمان و اعتقاد داشتن او است؛ زیرا ایمان و اعتقاد به خداوند و اسما و صفات او و باور قلبی به روز قیامت و حساب رسی دقیق آن، از آدمی انسانی متعهد می سازد؛ انسانی که شرایط یک همسر خوب را دارد و حقوق همسر خود را زیر پا نمی گذارد. در واقع ایمان واقعی، سبب و سرمنشأ همهٔ خوبی ها است.

آری، نه مهریه های سنگین و نه الزامات دیگر هیچ کدام نمی تواند مانند «ایمان» و «اعتقاد» شخص را به زندگی و مسئولیت های آن پایبند کند.

بنابراین، اگر در فردی «ایمان قوی» یافتیم، می توانیم امیدوار باشیم که گزینه های دیگر را نیز دارد یا اگر ندارد، می تواند آسان تر به دست آورد.

۳. تواضع و فرمان برداری (قانتات)

براساس آیهٔ فوق، تواضع و پرهیز از تکبر و خودخواهی و فرمان برداری یک ویژگی لازم برای همسر است. مادر خانواده اگر اهل فرمان برداری نباشد و خضوعی را که دین وظیفه او خوانده، ابراز نکند، زندگی از مسیر طبیعی و فطری خود خارج می شود و مشکلات متعددی به بار می آورد؛ البته متواضع بودن زن به معنای ابراز عقیده و اظهار نظر نکردن او نیست؛ همچنین به این معنا نیست که همیشه حرف پدر خانواده باید حرف اول و آخر باشد، بلکه از مجموع آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده، چنین به دست می آید که مرد نقش مدیر خانواده را دارد که باید با اعمال مدیریت زندگی را اداره کرده و حقوق همه را رعایت کند، و زن نقش

مشاور و مدیر داخلی خانه را دارد و مدیر لایق کسی است که اگر دید یکی از اعضای خانواده، اگرچه فرزند کوچک خانواده باشد، حرف حقی را ابراز می کند، سخن او را ملاک عمل قرار دهد.

۴. اعتراف به خطا و جبران آن (تائبات)

منظور از توبه کار بودن این است که اگر اشتباهی انجام داد درصدد جبران برآید و با عذرخواهی و ابراز پشیمانی و عزم بر جبران آن، مشکلات به وجود آمده را برطرف سازد. که اگر بعد از انجام اشتباه، متکبرانه بر خطای خود اصرار کند و حاضر به عذرخواهی صادقانه نباشد، گام به گام به سست کردن ستون های زندگی خود نزدیک می شود.

۵. عبادت و بندگی خداوند (عابدات)

عبادت خداوند تأثیر بسزایی در تنظیم روحیه و افکار افراد دارد و باعث آرامش و بهداشت روان و لطافت روح شده و موجبات تقویت ایمان و صالح شدن اعمال آدمی را فراهم می کند؛ از این رو، قرآن یکی از شرایط همسر را اهل عبادت بودن می داند؛ چنان که در سوره عنکبوت می خوانیم:

«و نماز را برپادار[چرا]که نماز از[کارهای]زشت و ناپسند باز می دارد، و البته یاد خدا بزرگ تر است و خدا آنچه را با زیرکی انجام می دهید، می داند.(۱)»

بدین ترتیب نقش عبادت در سلامت زندگی معلوم می شود.

۶. سیر طریق اطاعت خدا و اهل معصیت نبودن (سائحات)

«سائحات» جمع (سائح) را بسیاری از مفسران به معنای «صائم» و روزه دار تفسیر کرده اند، ولی به طوری که «راغب» در «مفردات» می گوید روزه بر دو گونه است: «روزه حقیقی» که به معنای ترک غذا و آمیزش است، و «روزه حکمی» که به معنای نگهداری اعضای بدن از گناهان است،

۱- (۱)) عنکبوت/ ۴۱.

و منظور از روزه در این آیه، معنای دوم می باشد. این گفتهٔ «راغب» با توجه به مناسبت مقام جالب به نظر می رسد، ولی باید دانست که «سائح» را به معنای کسی که در طریق اطاعت خدا سیر می کند نیز تفسیر کرده اند(۱).

با توجه به مطالب فوق می توان نتیجه گرفت: کسی که اهل انجام محرمات الهی می باشد و حدود الهی را رعایت نمی کند، نمی تواند فرد مناسبی برای زندگی باشد؛ زیرا کسی که حقوق الهی را رعایت نمی کند و بی باکانه با خدا مخالفت می نماید، چگونه حقوق بندهٔ او را رعایت خواهد کرد؟!(۲)

۷. عیب پوشی و تأمین نیازهای همسر:

قرآن کریم در سورهٔ بقره آیه ۱۸۷ می فرماید:«(هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ) ؛ آنان لباسی برای شما، و شما لباسی برای آنان هستید.»

«لباس» از یکسو انسان را از سرما و گرما و از خطر برخورد اشیا با بدن حفظ می کند و از سوی دیگر، عیوب او را می پوشاند و افزون بر این دو، زینتی است برای تن آدمی، و این تشبیه در آیه به همهٔ این نکات اشاره دارد؛ زیرا دو همسر شایسته که عیوب همدیگر را می پوشانند، وسیلهٔ راحتی و آرامش یکدیگرند و هر یک برای دیگری زینت می باشند و مهم تر این که یکدیگر را از انحراف های جنسی حفظ و این نیاز را نیز تامین می کنند(۳).

تعبیری که در آیه دربارهٔ زن و شوهر آمده، کاملًا ارتباط معنوی مرد و زن و نزدیکی آن ها به یکدیگر و همچنین مساوات آن ها را در این زمینه

ص:۲۴۸

۱- (۱)) . تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۸۰.
۲- (۲)) . قرآن روی باکره و غیرباکره بودن زن تکیه نکرده، و برای آن اهمیتی قائل نشده است؛ زیرا در مقابل اوصاف معنوی که ذکر شد، این مسئله اهمیت چندانی ندارد. برای آگاهی بیشتر از معنای این آیه ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۸۰.
۳- (۳)) با توجه به تعبیر اول آیه (أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلى نِسائِكُمْ) این مطلب به دست می آید. ر. ک: المیزان، ذیل آیه.

روشن می سازد؛ زیرا همان تعبیر که در مورد مردان آمده، دربارهٔ زنان نیز آمده است(۱).

۸. مهربانی

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«(وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ)۲ ؛ و از نشانه های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدآن ها آرامش یابید و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد؛ قطعاً در آن [ها] نشانه هایی است برای گروهی که تفکّر می کنند.»

چنان که آیه شریفه می فرماید، فلسفهٔ ازدواج سکونت و آرامش جسمی و روحی می باشد و راز بقای آن مهربانی و مودّت زن و شوهر است. حال که چنین است، پس باید یکی از شرایط اساسی همسر شایسته را اهل مودّت و مهربانی بودن شمرد؛ چرا که اگر شخصی اهل عاطفه و ابراز آن نباشد، در زندگی آینده خود دچار مشکل خواهد شد و نمی تواند نیاز عاطفی همسر و فرزندان خود را تامین کند.

۹. صالح بودن (تعهد و مسئولیت پذیری)

خدای متعال می فرماید:

«(وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ وَ الصّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ)۳ ؛ و افراد بی همسرتان، و شایستگان از بندگانتان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) درآورید؛ اگر نیازمند باشند، خدا از بخشش خود آنان را توانگر می سازد؛ و خدا گشایشگری داناست.»

ص:۲۴۹

۱- (۱)) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۷۳۲.

از نظر قرآن صالح بودن برای ازدواج شرط است. صالحان چه کسانی هستند؟ در این رابطه در تفسیر المیزان چنین می خوانیم:

و مراد از «صالحین» صالح برای تزویج است، نه صالح در اعمال.

از این رو، باید کسانی را به عنوان همسر انتخاب نمود که به بلوغ فکری و اجتماعی و... که برای زندگی لازم می باشد، رسیده باشند و به عبارت بهتر، مسئولیت پذیر و توانایی ایفای نقش را داشته باشند.

۱۰. سنخیت و همتایی

قرآن کریم در سورهٔ نور آیه ۲۶ می فرماید:«اَلْخَبِيثاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثاتِ وَ الطَّيِّباتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّباتِ ؛ زنان پلید از آنِ مردان پلیدند، و مردان پلید از آنِ زنان پلیدند؛ و زنان پاکِ (نیکو)، از آنِ مردان پاک (نیکوی) ند، و مردان پاک (نیکو) از آنِ زنان پاک (نیکوی) ند! آنان از آنچه می گویند، بر کنارند؛ و برای آنان آمرزش و روزی ارجمندی است.»

این آیهٔ کریمه نیز به اصل مهم دیگر به نام «همانند بودن» اشاره می کند؛ مسألهٔ اساسی که با نبود آن زندگی صحنهٔ ناسازگاری ها و اختلافات خواهد شد. آری، اگر زن و شوهر از نظر فکری و ارزش های روحی با هم سنخیت نداشته باشند و هر کدام برای امری خاص اهمیت ویژه قائل باشند و نقاط اشتراک آن ها خیلی کم باشد، سرانجام این زندگی یا طلاق است و یا باید زندگی ناهمگون خود را به سختی ادامه داده و همدیگر را تحمل کنند و شاهد به فعلیت نرسیدن استعدادها و از بین رفتن فرصت ها باشند (که در چنین مواقعی وضعیت فرزندان نیز روشن است).

پس پاکان باید به دنبال امثال خود بوده و ناپاکان یا باید خود را پاک کرده و با پاکان وصلت کنند و از این رهگذر سعادت خود و فرزندان خود را رقم بزنند و یا با امثال خود ازدواج کنند(۱).

ص:۲۵۰

۱- (۱)) . ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۲۲.

* پرسش

در هنگام مخالفت پدر و مادر با ازدواج، چه باید کرد؟

* پاسخ

امر ازدواج فواید بسیاری دارد و هیچ شالوده ای مقدس تر از بنای رفیع ازدواج نیست(۱) و هر ملتی در دین و آیین خود، به نوعی از آن بهره مند است و دین اسلام بیش از همه، بر آن تأکید دارد. فقیهان ازدواج را از مستحبات مؤکّد بر شمرده و آن را برای کسی که به سبب نگرفتن همسر به گناه بیفتد، واجب دانسته اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس ازدواج کند، به درستی که از نصف دینش پاسداری کرده است(۲).

آری، ازدواج دارای چند فایده است: ۱. بقای نسل؛ ۲. آرامش و تعادل روحی و جسمی؛ ۳. سلامت اخلاقی و اجتماعی جامعه؛ ۴. ارضای حسّ محبت کردن و مورد محبت قرار گرفتن، و....(۳)

البته هر کس قصد ازدواج دارد و به دنبال زندگی سعادتمندی است، باید عجولانه اقدام نکند، بلکه با استفاده از تجربیات دیگران به ویژه پدر و مادر و عقل و شرع اقدام نماید. ازدواج امری است که استاد راهنما می خواهد و بهترین معلم، فطرت و موفق ترین واعظ و راهنما، عقل بیدار انسان است که همواره با او و مراقب او است؛ اما بی شک باید در آنچه نمی دانیم و آنچه از کمال و معنویت می خواهیم و نداریم، از آگاهان کمک

۱- (۱)) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما بنی فی الاسلام احب لله عزوجل من التزویج؛ هیچ بنایی در اسلام محبوب تر از ازدواج نزد خداوند بنا نشده است.» وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳، به نقل از رسالهٔ دانشجویی مطابق با نظر ده تن از مراجع عظام، تألیف سید مجتبی حسینی، ص ۲۱۱.

۲- (۲)) «من تزوج فقد احرز نصف دینه.» وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵ به نقل از همان، ص ۲۱۱.

۳- (۳)) . همان، ص ۲۱۲.

بگیریم، این سنت الهی برای بشر است، حتی کسی چون موسی علیه السلام که پیامبر اولوالعزم بود، از کسی چون خضر بی نیاز نبود(۱) ودر امر خطیر ازدواج چه کسی آگاه تر و دلسوزتر از پدر و مادر انسان است؟

فتواهای مراجع بزرگوار تقلید در مورد اذن پدر

پرسش: آیا در ازدواج با دختر باکره اجازه پدر او واجب است؟

امام رحمه الله و سیستانی: آری، باید اجازه او باشد.

بهجت، تبریزی، خامنه ای، صافی، فاضل، مکارم و وحید: بنابر احتیاط واجب باید اجازه او باشد.

نوری: خیر، به طور کلی اجازه پدر یا جد پدری دختر لازم نیست، ولی اگر بخواهد به احتیاط عمل کند، بر فرض مسأله اجازه او لازم است(۲).

پرسش: اگر دختر گفت پدر و مادرم رضایت قلبی به ازدواج دارند، آیا می توان به گفته او بدون اذن پدر با او ازدواج کرد؟

همهٔ مراجع: در اذن پدر، اظهار لازم است و رضایت قلبی کافی نیست(۳).

شرط صحت ازدواج در صورت عدم اذن ولی

پرسش: در صورتی که دختر و پسری هم کفو باشند، ولی پدر دختر مخالف ازدواج آن ها باشد، آیا باز هم رضایت او لازم است؟ (باید توجه داشت دختر بالغ و رشیده است و نیاز به ازدواج دارد)

همه مراجع (به جز بهجت، تبریزی، صافی): اگر پسر شرعاً و عرفاً کفو و همتای دختر باشد، اجازه پدر لازم نیست.

ص:۲۵۲

۱- ((۱)) آیه های زندگی، حسین اسکندری، انتشارات: سروش صدا و سیما، چاپ اول ۱۳۸۱، صفحه ۱۳۱.

۲- ((۲)) . منهاج الصالحین، سیستانی: ج ۲؛ النکاح، م ۷۰؛ استفتاءات امام رحمه الله: ج ۳، اولیا العقد، س ۲۷؛ استفتاء، خامنه ای: س ۷۹۸؛ جامع المسایل، فاضل: ج ۱، س ۱۴۳۸؛ - تعلیقات علی العروه، مکارم: اولیاء العقد، م ۲؛ منهاج الصالحین: وحید، ج ۳، م ۱۲۳۷؛ منهاج الصالحین، تبریزی: اولیاء العقد، م ۱۲۳۷؛ توضیح المسائل، بهجت: م ۱۸۹۱ - توضیح المسائل، صافی؛ نوری: م ۲۳۷۲ و ۲۳۷۳، به نقل از کتاب: رساله دانشجویی مطابق با نظر ده تن از مراجع عظام. سید مجتبی حسینی، چاپ: اول - ۱۳۸۴. ش - انتشارات: نشر معارف ص ۲۲۲.

۳- ((۳)) . همان، ص ۲۲۳.

بهجت و تبریزی: اگر پسر شرعاً و عرفاً کفو و همتای دختر باشد و ازدواج هم به مصلحت او باشد، اجازهٔ پدر لازم نیست.

خامنه ای و صافی: اگر پسر شرعاً و عرفاً کفو وهمتای دختر باشد و کفو دیگری نیز پیدا نشود، اجازهٔ پدر لازم نیست.

اذن ولی یک امر قانونی

در قانون مدنی در ماده ۱۰۴۳، اذن پدر یا جدّ پدری در نکاح دختر باکره لازم شمرده شده است(۱).

فرق رضایت با اذن

«اذن» به معنای رخصت است که گاهی در زبان فارسی به آن «اجازه» گویند و فرق اذن ولی با رضایت امر در این است که اگر فقط رضایت و میل قلبی در مورد آن کار باشد، رضایت نامیده می شود و اگر رضایت به معنای قصد انشا به کار برود و به وسیله ای ابراز گردد، «اذن» خوانده می شود(۲).

پس برای ازدواج افزون بر رضایت، اذن نیز لازم است.

حکمت دادن اذن ولی

دخالت در ازدواج دختری که به سن بلوغ رسیده است، برخلاف اصول و قواعد می باشد، ولی قانون گذار برای حمایت از نهاد مهم خانواده و پیش گیری از انحراف های اجتماعی چنین حکمی را مقرر کرده است؛ زیرا دختران به دلیل کم تجربگی و یا غلبه عواطف و احساسات ممکن است بدون بررسی کافی و بدون در نظرگرفتن مصلحت خود به ازدواجی نامناسب اقدام کنند و گرفتار هوس بازی مردان هرزه و ناپاک شوند. قانون مدنی در این حکم از نظر رایج میان فقیهان معاصر پیروی کرده است(۳).

۱- (۱)) اذن و آثار حقوقی آن، علیرضا فخیم زاده، ص ۲۰۰.

۲- (۲)) همان، ص ۳۹-۴۰.

۳- (۳)) . همان، ص ۲۰۰.

موارد سقوط اعتبار اذن ولی

اذن ولّی در مواردی ساقط خواهد شد که عبارت اند از:

۱. منع غیر موجّه ولّی

در صورتی که ولّی از اختیار خویش سوء استفاده کند و بدون دلیل یا به دلیلی غیر موجّه از ازدواج دختر باکره با همسرمناسب و شایسته جلوگیری کند، وجهی برای بقای اذن او باقی نمی ماند که در ذیل قانون ۱۰۴۳ به آن اشاره شده است.

۲. عدم دسترسی به ولّی

در صورتی که پدر یا جدّ پدری غایب بوده، به آن ها دست رسی نباشد، طبق نظر فقیهان امامیه دختر می تواند بدون اذن ولّی با همسر شایسته و همتای خویش ازدواج کند که در ماده ۱۰۴۴ ذکر شده است.

۳. حجر یا فوت ولی

اگر پدر یا جد پدری دختر به علتی محجور و تحت قیمومیت باشد، اذن شخص دیگری مانند قیم او لازم نمی باشد؛ همچنین اگرپدر یا جدّ پدری دختر از دنیا رفته باشند، دختر مکلّف به کسب اذن شخص دیگری نیست و اعتبار اذن ولّی ساقط است(۱).

منابعی جهت مطالعه بیشتر

۱. بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، دکتر سید مصطفی محقق داماد، انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۹.

۲. حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، سید حسین صفایی و اسدالله امامی، انتشارات چاپ دانشگاه، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۴، ص ۷۸ تا ۱۰۴.

۳. احکام ازدواج - دایم و موقت، سید حجت موسوی خویی، انتشارات نشر نسیم انتظار، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ه. ش.

۱- (۱)) . همان، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

* پرسش

آیا «قسمت بودن» در ازدواج از نظر اسلام صحیح است؛ یعنی مشخص است که در آینده با چه فردی ازدواج می کند؟

* پاسخ:

بخش اول پرسش

۱. مقصود از قسمت بودن

واژهٔ «قسمت» که در روایات از آن به «قضا و قدر» یا همان «تقدیر و سرنوشت» تعبیر می شود، در بین مردم به معنای «توفیق» نیز به کار می رود که البته با دقتی در مورد آن، به همان معنای «تقدیر و سرنوشت» است؛ برای مثال؛ به کسی می گوییم: آیا به کربلا برای زیارت رفته ای؟ می گوید: «قسمت نبود».

۲. راستی چرا برخی در هر جا و سر هر مسأله می گویند: قسمت این بود؟ پاسخ آن را از دو جهت می توان بررسی کرد:

نگاه اول: گاهی به خاطر کم کاری، بی احتیاطی و آگاهی نداشتن کلمهٔ «قسمت» بر زبان آورده می شود. با بی احتیاطی به ماشین شخصی می زند، می گوید قسمت بود، آگاهی از مسأله ای ندارد و به نوعی دچار گرفتاری می شود، می گوید قسمت این بود و هزاران قسمت گفتن دیگر از این قبیل.

آری، درست است که به نوعی تقدیر الهی بوده است، ولی چرا او دقت نکرده است؟! می توانست احتیاط کند تا تصادف نکند، می توانست علم و آگاهی کسب کند تا گرفتار نشود؛ زیرا اراده انسان هم جزء تقدیر الهی است.

حال در این موارد چون شخص به ماشینی زده و دچار گرفتاری شده است، برای این که مقداری از فشار عصبی و روحی اش کم شود، می گوید:

«قسمت بود و خدا این طور خواسته بود» که البته «انصاف» هم در این جا به خوبی نمایان است؛ زیرا خداوند قوانین و سنت های هستی را به او معرفی کرده و به او علم و آگاهی و اراده داده بود و او باید با «علم و آگاهی» و «اراده» خود راه صحیح را انتخاب می کرد تا دچار مشکل نشود.

نگاه دیگر: تمام جوانب کار در نظر گرفته می شود و با تحقیق، مشورت و نیز رعایت نکات مختلف ازدواج صورت می پذیرد؛ آن گاه سخن از «قسمت بودن» نیز مطرح می گردد؛ این «قسمت» یعنی همان قضا و قدر صحیح؛ همان سرنوشتی که برایمان رقم خورده است؛ یعنی حال که به تمام وظایف خود عمل کرده و هیچ کوتاهی نکرده ایم، می توانیم ادعا کنیم که «قسمت» بود.

و بالاخره همان سرنوشتی که باید بدان راضی باشیم؛ همان گونه که امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات عمر گرامی اش فرمود:

«صبراً علی قضائک یا رب لا اله سواک»(۱).

۱- (۱)) . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۵۷۲. «ای پروردگاری که جز تو هیچ معبودی نیست، بر قضای تو صبر می کنم.»

اگر تعیین شده که در آینده با چه کسی ازدواج می کنیم، آیا این مصداق جبر نیست ؟

در جواب این طور می گوییم:

این که خداوند می داند شما با چه کسی در آینده ازدواج می کنید، با اختیار شما منافات ندارد؛ زیرا انسان تصمیم های زندگی را به اراده و اختیار خویش می گیرد و خداوند به این اراده علم دارد؛ یعنی خداوند می داند که شما در آینده کدام مورد را به اراده خود انتخاب می کنید؛ برای مثال، در خیابانی ترافیک طولانی شده و رانندگان خبر ندارند چرا راه بسته شده است، حال اگر شخصی از بالای ساختمانی که به خیابان مشرف است، ببیند که علت بسته شدن راه سرپیچی یک راننده از قوانین راهنمایی و رانندگی است که موجب تصادف و بسته شدن راه شده است، ولی سایر رانندگان خبر نداشته باشند که صد متر جلوتر چه اتفاقی افتاده است، حال سوال این است آیا او که از بالای ساختمان آگاهی پیدا کرده، در این ترافیک نقش داشته است و باعث ترافیک شده است؟!

در مثال ازدواج نیز چنین است. خداوند متعال با علم بی کران خود خبر دارد که شما روزهای آینده با چه کسی ازدواج می کنید و اگر ما با تصمیم اشتباه سرپیچی از قوانین زندگی در ترافیک زندگی بمانیم، آیا تقصیر او است که از این مسأله خبر داشته است؟!

یادآوری: با توجه به آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام حکمت های برخی تقدیرات الهی که برای انسان رقم می خورد، برای ما معلوم است؛ از جمله:

الف) وجود حوادث و مشکلات، حکمت هایی مانند «شکوفا شدن استعدادها» و همچنین «امتحان و آزمایش الهی» دارد که برای رسیدن به

مقام های بالاتر و رحمت بیشتر است؛ زیرا خداوند می فرماید:«(وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرِينَ...) ؛(۱) و قطعاً [همه] شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهشی در ثروت ها و جان ها و محصولات، آزمایش می کنیم؛ و به شکیبایان...».

ب) چه بسیار چیزهایی که ما داریم یا در اختیار دیگران است و ما در آرزوی داشتن آن هستیم، ولی در حقیقت آن ها «نعمت» نیست، بلکه «نقمت» اند و چه بسیار چیزهایی که فکر می کنیم «نقمت» است، ولی در حقیقت «نعمت» می باشند. خداوند متعال با این آیه شریفه:(... عَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ)۲ آرامشی جدید به ما هدیه می کند تا به رضای الهی راضی باشیم.

ج) از طرفی برخی مشکلات که در زندگی برای ما پیش می آید، نتیجه اعمال و رفتار خود ماست [گناهان یا تصمیمات اشتباه]؛ زیرا خداوند می فرماید: «و اگر (بر فرض) اهل آبادی ها ایمان می آوردند و خودنگهداری (و پارسایی) می کردند، حتماً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم؛ ولیکن (آنان حق را) تکذیب کردند؛ پس بخاطر آنچه همواره کسب می کردند، گرفتارشان کردیم.»(۲) و در آیهٔ دیگر می فرماید: «... و هرکس [خودش] را از [عذاب] خدا حفظ کند، برایش محل خارج شدن (از مشکلات) قرار می دهد؛ و او را از جایی که نمی پندارد روزی می دهد؛ و هرکس برخدا توکّل کند پس او برایش کافی است...»(۳)

۱- ((۱)) . بقره/ ۱۵۵.

۲- ((۳)) . اعراف/ ۹۶.

۳- ((۴)) طلاق/ ۲-۳.

و در آیه دیگر می فرماید:

«بخاطر دستاورد مردم، تباهی در خشکی و دریا آشکارشد؛ تا (سزای) بعضی از آنچه انجام داده اند را به آنان بچشاند! باشد که آنان بازگردند..»(۱)

با توجه به آیات فوق به این نتیجه می رسیم که تقوا در رقم خوردن سرنوشت ما نقش مهمی دارد؛ از این رو با رعایت «تقوا» می توانیم «سرنوشت» خود را با دست خود، به نفع خود رقم بزنیم و اگر در گذشته خطا یا گناهی از ما سرزده، می توانیم توبه کنیم و با «استغفار» از گناهان گذشته طلب بخشش کنیم؛ زیرا:«قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ...»۲ و با دعا آینده ای زیبا را طلب کنیم که «اُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ»۳ .

نتیجه:

از آنچه بیان کردیم بر می آید که تمام تقدیرات عالم هستی و انسان به دست قدرت خداوند رقم می خورد و او است که «تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ» ؛(۲) یعنی هر که را بخواهد (و شایسته بداند) عزت می دهد و هر که را بخواهد، خوار می کند.

بنابراین، تمام تقدیرات و سرنوشت انسان به دست خداست، ولی قرآن بهرۀ انسان(۳) را به اندازۀ تلاش و کوشش او می داند؛ از این رو، چیزهایی مانند تلاش انسان، اختیار انسان و دعای انسان و... جزء تقدیرات الهی

ص:۲۵۹

۱- (۱)) روم/ ۴۱.

۲- (۴)) آل عمران/ ۲۶.

۳- (۵)) «(وَ أَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلاّ ما سَعی)؛ و اینکه برای انسان جز کوشش او نیست». نجم/ ۳۹

می باشـد که انسان می توانـد با تلاش، علم، آگاهی، دعا و جز این ها خود را در حلقهٔ «شایسـتگان» وارد کند و به تعبیر دیگر، خود را از حلقهٔ «خوارشوندگان» خارج کند و شایستهٔ عزتمندی شود تا خداوند او را عزت بخشد.

معرفی کتاب

برای جستار بیشتر در این باره و بحث جبر و اختیار رجوع فرمایید:

۱. درس هایی از اصول عقائد اسلامی، محمدی ری شهری؛

۲. عدل الهی، شهید مطهری.

ص:۲۶۰

* پرسش

اهمیت ازدواج از دیدگاه قرآن و احادیث در چیست ؟

* پاسخ

مقدمه

قرآن کریم که چراغ فروزان هدایت انسان است، نسخهٔ شفابخش همهٔ آلام بشری و داروی مؤثر تمامی دردها و تأمین کنندهٔ همهٔ نیازهای مادی و معنوی آدمیان است؛ کتاب مبینی است که خود روشن و نیز روشنگر دیگران است، و ناب ترین آیین عبادی و اخلاقی و عالی ترین قانون اقتصاد و سیاست و عادلانه ترین حقوق فردی و اجتماعی را ارائه کرده است و در ازدواج، این امر بس حساس بشری نیز، انسان را رها نکرده و با ریزبینی تمام به زیر و بم برنامه نگریسته و بهترین برنامهٔ زناشویی را از آغاز تا انجام آن تشریع و تشریح نموده است.

اینک پیش از پرداختن به اصل موضوع به جاست، معنای ازدواج و تعریف آن روشن شود تا محور این پژوهش به خوبی آشکار گردد.

تعریف ازدواج

۱. معنای لغوی

واژهٔ «ازدواج» عربی است، ولی در فرهنگ عرب کاربرد چندانی در امور زناشویی ندارد و آنچه در این زمینه در قرآن و زبان عرب، کاربرد بیشتری دارد، واژه های «نکاح» و «زواج» است. «زوج» مصدر، و «زواج» اسم مصدر است، و افعال کاربردی آن عبارت اند از: زوّج و تزوّج.

«نکاح» مصدر است و مشتقات کاربردی آن عبارت اند از: نکح، انکح، تناکح و استنکح.

نکاح در اصل به معنای جفت شدن، و به هم رسیدن است؛ چنان که وقتی شاخهٔ درختان به هم برسند و تو در توی شوند، می گویند: «تناکح الاشجار» و هنگامی که آب باران به زمین برسد و با آن مخلوط شود، می گویند: «نکح المطر الارض».

«تزوّج» به معنای جفت و قرین یکدیگر شدن است، و «تزویج» و «زَوَاج» به معنای جفت کردن و زوج دادن است؛ چنآن که گفته می شود:(زوجت فلانا امرأه فتزوّجها).(۱) پس می توان گفت: که نکاح و زواج مرادف یکدیگرند.

اما این که حقیقت نکاح چیست و آیا نکاح عبارت است از عقد و پیمان زناشویی، یا آمیزش و التذاذ، ارباب لغت آرای گوناگونی دارند.

جوهری می نویسد: «نکاح یعنی وطی»، ابن فارس می گوید: «نکاح یعنی عقد»، و فیومی می نویسد: «معنای حقیقی نکاح نه عقد است و نه وطی؛ زیرا در به کار بردن واژهٔ نکاح در هر دو، نیازمند به قرینه است؛ بنابراین، حقیقت نکاح، عبارت است از: اختلاط و انضمام با یکدیگر»(۲).

از ملاحظهٔ کاربرد این واژه در روایات چون: «نَکَحَ امرأته وهو صائمُ فی رمضان»، «الناکح نفسه (خود ارضایی)»، «النکاح فی الدبر»، «نکاح البهائم.»(۳) و گونه های مشابه، به خوبی روشن می شود که به خود اختلاط و آمیزش، نکاح گفته می شده؛ سپس این واژه در مقدمات آن از قبیل عقد و پیمان زناشویی به کار رفته است.

۱- ((۱)) . ر. ک: مصباح المنیر و مقاییس اللغه، مادهٔ «نکح» و «زوج».

۲- ((۲)) . ر. ک: صحاح، مقاییس اللغه و مصباح المنیر.

۳- ((۳)) . ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۸، ج ۱۵، ۳۴۴ و ج ۲۰، ص ۳۴۹ و ۳۵۵.

۲. تعریف حقوقی

حقوق دانان دو نوع تعریف برای نکاح ارائه کرده اند:

اول: نکاح عبارت است از: رابطهٔ حقوقی – عاطفی، که به وسیلهٔ عقد بین زن و مرد حاصل می گردد و به آن ها حق می دهد که با یکدیگر زندگی کنند و مظهر بارز این رابطه، حق تمتع جنسی است.

دوم: نکاح رابطه ای است بین زن و شوهر برای تشکیل خانواده.(۱)

تعریف دوم تنها ازدواج دایم را مدّ نظر دارد و چهرهٔ اسلامی ندارد و با فرهنگ قرآن سازگار نمی باشد؛ زیرا قرآن کریم تعبیر به ازدواج دارد که با اطلاقش ازدواج دایم و موقت را شامل می شود؛ از این رو، تعریف اول مد نظر ماست.

اهمیت ازدواج

وقوف بر جایگاه بلند ازدواج در گرو شناخت چند اصل اساسی است:

۱. در وجود انسان و آفرینش او غریزهٔ جنسی نیرومندی نهاده شده، که خود به تنهایی با دیگر غرایز برابری می کند. این نیرومندی را می توان از سخن نبوی صلی الله علیه و آله به دست آورد که می فرماید:

«من تزوّج فقد احرَزَ نصفَ دینهِ؛ کسی که همسر اختیار کند، نیمی از دین خود را حفظ کرده است.»(۲)

۲. در شرع مقدس اسلام میان تشریع و تکوین هماهنگی برقرار است و هیچ گاه اجازهٔ سرکوب غریزهٔ جنسی را نمی دهد، وگرنه تشریعش بر خلاف آفرینش و تکوینش خواهد بود؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن نکوهش عُزُوبَت (تنهایی) می فرماید: «رکعتان یصلیهما متزوج افضل من رجل عزب یقوم لیله ویصوم نهاره؛ دو رکعت نمازی که مرد متأهل به جای می آورد، بر این که مرد غیرمتأهل شب ها نماز بخواند و روزها روزه بگیرد، برتری دارد.»(۳)

۱- (۱)) . بررسی فقهی حقوق خانواده، سید مصطفی محقق داماد، ص ۲۲.

۲- (۲)) . ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷.

۳- (۳)) . همان، ص ۱۹.

تحقیقات علمی نیز نشان داده است، که با سرکوب غریزهٔ جنسی، تلاش و حرکت از انسان گرفته می شود، حتی نبوغ و امکان ابداع از میان می رود؛ از این رو، در میان افراد خواجه، عالم، فیلسوف و نابغه یافت نمی شود.(۱)

۳. از سوی دیگر آفرینندهٔ این غریزه اجازه نمی دهد، انسان آن را در مسیری نادرست به کار گیرد؛ از این رو طرفین در ازدواج، را یکی به منزلهٔ پاشندهٔ بذر، و دیگری (زن) را به منزلهٔ زمین کشت آن لقب داد، و فرمود:«(نِساؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ) ؛ زنان شما، کشتزار شما هستند.»(۲) البته این بدان معنا نیست که تکوّن فرزند از یک طرف و طرف دیگر بسان ظرف نگهداری آن است، بلکه بدین معناست که همان گونه که جامعهٔ انسانی برای حفظ بقای خود به مزرعه، زراعت و مواد غذایی نیاز دارد و بدون آن نمی تواند دوام داشته باشد، بدون وجود زن نیز حفظ جامعهٔ انسانی و بقای نسل او ممکن نخواهد بود.

۴. بایستن سه اصل بالا حکم می کند که برای بهره بری از غریزهٔ جنسی، مرزبندی هایی در دو سری آن به وجود آید، و قانون ازدواج تشریع شود، لذا فرمود:«(فَانْکِحُوا ما طابَ لَکُمْ مِنَ النِّساءِ) ؛ پس آنچه از زنان، دلخواهتان است، به زنی بگیرید.»(۳) قید «طاب» بیانگر اهتمام به نسل بشری است که مبادا نسلی نابهنجار از مادرانی آلوده به جامعهٔ سالم راه پیدا کنند؛ یعنی پیش از ازدواج می بایست به فکر تربیت بود.

با توجه به این اصول، به این نتیجه می رسیم که ازدواج همان بهره برداری درست از پدیدهٔ غریزهٔ جنسی است که خالق حکیم در وجود انسان قرار داده

۱- (۱)) ر. ک: مجله زن روز، ش ۹۸۵، ص ۵۲.

۲- (۲)) بقره/ ۲۲۳.

۳- (۳)) نساء/ ۳.

است و انسان می باید در حد تعادل از آن استفاده کند تا ضمن هماهنگی تشریع با تکوین، زمینهٔ دوام و بقای نسل بشری را فراهم آورد.

به دیگر سخن، ازدواج و تأثیر آن بر جامعه، به منزلهٔ آب و غذا و حیات بخشی آن ها در بدن انسان است که نبود آن در اندک زمانی انسان را به نابودی می کشاند.

* پرسش

آثار و قواعد ازدواج چیست ؟

اشاره

* پاسخ

ازدواج به عنوان یـک پدیـدهٔ طبیعی، دارای آثار و فوایـد فردی و اجتماعی فراوانی است، که در قرآن کریم نیز به برخی از آن ها اشاره شده است:

الف) اثر اجتماعی (حفظ نسل)

آن گونه که پیش از این نیز بـدان اشاره شد، مهم ترین اثر در بعد اجتماعی ازدواج، بلکه راز اصـلی این پدیده، اسـتمرار نسـل بشری است. افزون بر اشارهٔ قرآن، امام علی علیه السلام در راز وجود شهوت در انبیا می فرماید:

«واما الشـهوه فجعلهـا الله تعـالی فیهم لمـا اراده من بقـائهم فی الـدنیا... فلولاـ موضع الشـهوه، لمـا اکلوا، فبطل قوه اجسامهم عن تکالیفهم ویبطل حال النکاح، فلایکون لهم نسل ولا ولـد، وما جری مجری ذلک، فالشـهوه مرکبه فیهم لـذلک؛ خداونـد بـدین جهت در انبیا شـهوت قرار داد که می خواست آن ها بتوانند در دنیا زندگی کنند...؛ پس اگر شـهوت در آن ها نبود، غذا نمی خوردنـد، بـدنشان از ادای وظایف باز می ماند و نیروی نکاحشان از بین می رفت، و دیگر نسل و فرزندی نداشـتند؛ پس بدین خاطر شهوت در درونشان جاسازی گردید.»(۱)

بایـد توجه داشت که شـهوت در سـخن امام اعم از شـهوت جنسـی و اشـتهای شـکمی است، ولی مصداق بارز خواست انسانی شهوت جنسی است.

ب) آثار فردی

قرآن برای ازدواج در بُعد فردی، آثار چندی را بیان می کند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱- (۱)) . ر. ک: بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۸۹.

۱. آرامش روحی

وقتی بنا شد به حکم حکمت الهی و مصالح آفرینش، در درون انسان غریزهٔ جنسی نهاده شود، چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام به نقل از علی علیه السلام، آمده است:

«ان الله رکب فی الملائکه عقلاً بلاشهوه، ورکب فی البهائم شهوه بلاعقل، ورکب فی بنی آدم کلیهما، فمن غلب عقله علی شهوته، فهو خیر من الملائکه، ومن غلب شهوته علی عقله فهو شر من البهائم؛ خداوند فرشتگان را از عقل محض آفرید، و حیوانات را از شهوت محض خلق کرد، ولی در آفرینش انسان، هر دوی عقل و شهوت را قرار داد؛ بنابراین، اگر عقل انسان بر شهوتش چیره شود، از فرشتگان برتر خواهد شد، و اگر شهوتش غالب گردد، از چهارپایان نیز پست تر می شود.»(۱)

در درگیری میان عقل و شهوت، به هنگام فوران کورهٔ آتش شهوت، تنها چیزی که می تواند به انسان آرامش ببخشد، خاموش کردن طبیعی آتش شهوت است که در قالب ازدواج قانونی انجام می شود. اصلا وجود همسر شرعی و قانونی در کنار انسان از آن جهت که هر زمان اراده کند، در اختیار او است، خود مایهٔ آرامش است و از این رو است که قرآن می فرماید:«(وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها) ؛ دیگر از نشانه های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید، تا در کنار آن ها آرامش یابید»(۲) با این آرامش به دست آمده، انسان بهتر می تواند از عالم خاکی رسته، از ملک فراتر رفته و به خدا برسد.

۲. دوست یابی

انسان در این دنیا، به حکم این که در درونش، یک جاذبه و کشش قلبی وجود دارد، نمی تواند همواره به تنهایی زندگی کند، بلکه می بایست برای

۱- (۱)) ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۶۴.

۲- (۲)) روم/ ۲۱.

خود شریک و رفیقی برگزینند. بدیهی است که رفقای درسی و شرکای مالی هر کدام در کوتاه مدت، و تنها در بخشی از نیازها می توانند انسان را یاری کنند، ولی آن که در دراز مدت می تواند یار و غمخوار انسان و انیس و مونس وی باشد، همسر او است؛ از این رو، قرآن می فرماید:«(وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً) ؛(۱) و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد.»

مودت در آغاز زندگی و رحمت در پایان آن است. مودت در بیشتر مواقع، دو سویه و رحمت از یک سوی می باشد.

۳. دژسازی

قرآن کریم از هر دوی زن و مرد نسبت به یکدیگر تعبیر به لباس می کند و می فرماید:«(هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ) ؛ آنان لباسی برای شما، و شما لباسی برای آنان هستید.»(۲) فلسفهٔ آن نیز روشن است؛ زیرا این لباس است که انسان را از سرما و گرما و خطر برخورد اشیاء به بدن حفظ می کند، عیوب انسان را می پوشاند و نیز زینتی برای انسان است.»

زن و مردی هم که ازدواج کنند، به آثار ارزشمندی می رسند؛ زیرا جوان، چه پسر و چه دختر، وقتی به مرحله ای از زندگی رسید، از یک سو احساس استقلال می کند و می خواهد به نحوی از خانه و خانواده جدا شده و شانهٔ خود را از زیر اوامر و نواهی پدر و مادر خالی کند و از سوی دیگر، این استقلال در بسیاری امور نه تنها کارساز و مشکل گشا نیست، بلکه مشکل آفرین نیز هست.

در این جا می بایست ضمن دادن استقلال به فرزند، او را به جایی پیوند داد تا از تند بادهای زندگی، حرارت شهوت، سردی عاطفه، گفتار ناروای مردم و... در امان بماند و این تنها ازدواج است که می تواند این مهم را بر

۱- (۱)) همان.

۲- (۲)) بقره/ ۱۸۷.

دوش بگیرد؛ یعنی پسر و دختر را در برابر آتش شهوت بیمه کند، در سردی زندگی عاطفهٔ آن ها را تأمین نماید، از گفت و شنودهای بی پایه در امانشان دارد و هر کدام را مایهٔ آبروی دیگری سازد. افزون بر آن، این که زن و مرد بسان لباس عیب های ظاهری و باطنی یکدیگر را می پوشانند.

۴. یادگار نیک

یکی از آثار مهم ازدواج این است که انسان می تواند، یادگاری شایسته به نام فرزند صالح تحویل جامعه دهد، ثمرهٔ صالحی که چه بسا به مصلحی بدل شود و با فکر و اندیشه خود عالمی را دگرگون می سازد. روشن است که با خودداری از ازدواج ظهور چنین مصلحانی ممکن نخواهد بود؛ از این رو قرآن به دنبال بیان «حرث لکم» می فرماید:«قَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ ؛ با پرورش فرزندان خوب، اثر نیکی را از پیش بفرستید.»(۱)

۵. بی نیازی

افزون بر آثار عبادی و اخلاقی ازدواج، در بعد فردی و اجتماعی، اثر اقتصادی نیز در آن وجود دارد. قرآن می فرماید:«إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ ؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آن ها را از فضل خود بی نیاز می کند.»(۲) این تعبیر در پاسخ کسانی است که از ترس فقر، تن به ازدواج نمی دهند، و حال آن که قرآن نه تنها ازدواج را موجب تنگدستی نمی داند، بلکه بر عکس مایهٔ توسعهٔ زندگی می داند؛ زیرا فرد مجرد ممکن است لقمه نانی را از خانهٔ پدر به دست آورد؛ از این رو خود را آزاد انگاشته و دنبال کار و تلاش نرود، ولی همین که ازدواج کرد و وظایفی بر دوش خود احساس نمود، بی شک تلاش خواهد کرد تا خود و

۱- (۱)) بقره/ ۲۲۳.

۲- (۲)) نور/ ۳۲.

خانواده اش را تأمین کند، و در پرتو این سعی و کوشش به فضل الهی به زندگی اش فزونی بخشد.

۶. کسب معنویت

وقتی بر اثر ازدواج، تعادل در غریزۀ جنسی ایجاد شد، انسان می تواند در پرتو آرامش حاصل از آن به عبادت بپردازد و به مبدأ و معاد (خدا و قیامت) توجه بیشتری داشته باشد؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:«من احب ان یلقی الله طاهرا مطهرا فلیقله بزوجه؛ هر کس می خواهد پاک و پاکیزه خدا را ملاقات کند، باید ازدواج کند.»(۱)

۱- (۱)) . مقنعه، شیخ مفید، ص ۴۹۶.

* پرسش

ازدواج چند قسم است ؟

* پاسخ

در بسیاری از جوامع بشری، ازدواج را تنها در شکل دایم آن می پذیرند و چون به ازدواج موقت اعتقادی ندارند، کسانی که به هر دلیل قادر به انجام ازدواج نباشند، بر اثر فشار شهوت به فساد روی می آورند. اما شارع مقدس اسلام نظر به ضرورت و دلایلی، دو نوع ازدواج را تشریع کرده است که عبارت اند از:

الف) ازدواج دائم: عبارت است از پیمان زناشویی که بین زن و مرد برای مدت غیرمعین بسته می شود. این نوع ازدواج محور احکام، حقوق، و آداب و رسوم است.

ب) ازدواج موقت (متعه): عبارت است از پیمان زناشویی که بین زن و مرد، در برابر مهر معین و برای مدت مشخص بسته می شود(۱).

بدیهی است با توجه به حقوقی که ازدواج برای طرفین ایجاد می کند و سنگینی هزینه ها، ادامهٔ تحصیل، آداب و رسوم پیچیده، ازدواج دائم چه بسا برای همه به سادگی مقدور نباشد؛ از این رو، یا می باید با مشکل ارضا نشدن غریزهٔ جنسی سوخت و ساخت و یا به مسیر انحرافی روی آورد؛ به دیگر سخن، یا باید رهبانیت مسیحی را پذیرفت و یا به کمونیزم جنسی تن داد؛ یعنی به دختر و پسر اجازه دهیم که با ده ها بلکه صدها نفر رابطهٔ جنسی داشته باشند و از هم کام بگیرند. راسل - فیلسوف انگلیسی - ولیندزی - قاضی آمریکایی - برای حل بحران جنسی، ازدواج رفاقتی و تجربی را پیشنهاد می کنند(۲).

۱- ((۱)) . اقتباس از کتاب التعریفات، ص ۱۰۸؛ فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۲۰۳۴.

۲- ((۲)) نظام حقوق زن در اسلام، مطهری، ص ۳۰.

اسلام ضمن رد رهبانیت و نیز کمونیزم جنسی ازدواج موقت (متعه)(۱) را می پذیرد(۲) ، که طرح «راسل» تا حدی با آن شباهت دارد. در قرآن به این حقیقت اشاره شده است:«(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) ؛ زنانی را که متعه می کنید، مهر آن ها را، واجب است بپردازید.»(۳)

دلایل جواز ازدواج موقت

۱. اطلاق آیهٔ «فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ ؛ پس آنچه از زنان، دلخواهتان است، به زنی بگیرید».(۴)

۲. اطلاق واژهٔ «ازدواج» در آیهٔ:«(وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ إِلاّ عَلى أَزْواجِهِمْ) ؛ و کسانی که آنان دامانشان را (در امور جنسی) حفظ می کنند، مگر در مورد همسرانشان یا آنچه (از کنیزان) مالک شده اند.»(۵)

۳. آیهٔ استمتاع (متعه):(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ...) این قسمت آیه دلالت دارد که قبل از نزول آن، ازدواج موقت وجود داشته است.(۶)

۴. روایات: شیخ طوسی در کتاب «الخلاف»، روایات جواز متعه را از ابن مسعود، جابر بن عبد الله، سلمه بن اکوع، ابوسعید خدری، مغیره بن شعبه، ابن عباس، ابن جریح، عطاء، سعید بن جبیر و جز این ها نقل می کند.(۷)

مسلمانان و مسألهٔ متعه (ازدواج موقت)

دربارهٔ متعه در بین مسلمانان، چند نظریه وجود دارد که عمدهٔ آن عبارت اند از:

۱- (۱)) «متعه» اسم مصدر «تمتیع» به معنای منفعت بردن است و «متعه» در ازدواج به معنای ابراز التذاذ و انتفاع است. (ر. ک: مقاییس اللغه و نهایه، مادهٔ «متع»)

۲- (۲)) این برنامه در قوانین مدنی کشورمان نیز پذیرفته شده است. (ر. ک: قانون مدنی، مواد ۱۰۷۵ تا ۱۰۷۷.)

۳- (۳)) نساء/ ۲۴.

۴- (۴)) نساء/ ۳.

۵- (۵)) معارج/ ۳۰.

۶- (۶)) نساء/ ۲۴.

۷- (۷)) کتاب خلاف، ج ۴، ص ۳۴۰.

۱. موقت بودن حکم آن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، برای چند روز.(۱)

۲. مباح بودن آن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و نسخ آن به وسیلهٔ خود آن حضرت. بیضاوی در تفسیر خود به این نظریه اشاره دارد(۲).

۳. مباح بودن آن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و نسخ آن در زمان عمر. این نظریه بیشتر مفسران و علمای اهل سنت است(۳).

معروف و مشهور این است که عمر خود گفته است:

«متعتان کانتا علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله، انا انهی عنهما واعاقب علیهما؛ دو متعه [متعهٔ نسا و متعهٔ حج] در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت، من آن را ممنوع کردم و عقاب آن را می کشم.»(۴)

۴. جواز متعه و نسخ نشدن آن. این نظریه همهٔ فقها و مفسران شیعه و برخی علمای اهل سنت است.(۵) شیعه معتقد است متعه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشته و حکم آن همچنان باقی است. روایات ائمهٔ معصومین علیهم السلام نیز بر همین معنا دلالت دارند. در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که فرمود:

«... احلها الله فی کتابه و سنها رسول الله وعمل بها اصحابه؛ خداوند در کتابش متعه را حلال کرده، و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را سنت قرار داد، و اصحاب آن حضرت بدان عمل می کردند.»(۶) در روایت دیگری آمده است که ابوبصیر از امام باقر علیه السلام دربارهٔ متعه پرسید، امام فرمود:

«نزلت فی القرآن، فما استمتعتم...(۷)

۱- (۱)) ر. ک: الغدیر، ج ۶، ص ۲۲۵.

۲- (۲)) تفسیر بیضاوی، ج ۳، ص ۷۶.

۳- (۳)) زمخشری در کشاف، ج ۱، ص ۴۹۸، فخررازی در تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۴۹، میبدی در کشف الاسرار، ج ۲، ص ۴۶۹، ابن اثیر در نهایه - متع.

۴- (۴)) تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۵۰.

۵- (۵)) ر. ک: الغدیر، ج ۶، ص ۲۲۳.

۶- (۶)) ر. ک: بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۵۶.

۷- (۷)) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۶۰.

وقتی تشریع حکمی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت شد، نسخ شدن آن به نحو صحیح نیازمند دلیل قطع از سوی شارع می باشد.

ج) ملک یمین: این نوع سوم از نکاح است که در قرآن بدان اشاره شده است:(... إِلاّ عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ...)۱

* پرسش

مسئولیت جامعه در مورد ازدواج جوانان چیست ؟

* پاسخ

قرآن کریم در بسیاری از امور، وظایفی را بر دوش افراد جامعه گذاشته است و آن ها را مسئول رخدادهایی می داند که پیرامونشان روی می دهد. مصداق بارز این مسئولیت را می تواند در مسأله امر به معروف و نهی از منکر جستجو کرد. نمونهٔ دیگر آن همین مسألهٔ ازدواج است؛ زیرا قرآن گاهی خطاب به افراد «عَزَب» می فرماید: «انکحوا»؛ یعنی ازدواج کنید.

اما گاهی به اولیا، پدر و مادر، دولت و ملت خطاب کرده و می فرماید: به فکر ازدواج نیازمندان باشید:«(وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ وَ الصّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ) ؛ و افراد بی همسرتان، و شایستگان از بندگانتان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید.»(۱)

«ایامی» مقلوب ایائم، جمع ایم، بر وزن قیم به معنای عَزَب و بی همسر است، خواه مرد باشد یا زن و پیش از این همسر داشته یا نداشته است(۲).

به این نکته باید توجه داشت که ازدواج امری اختیاری است و هیچ کس نمی تواند دیگری را به آن وادار کند، و این که قرآن خطاب به جامعهٔ اسلامی سفارش می کند افراد بی همسر را همسر دهید، به هیچ وجه مجوز اجبار دیگران نیست، بلکه به معنای زمینه سازی و فراهم کردن مقدمات کار است.

نمودهای همکاری

همکاری در امر ازدواج در چند چیز می تواند نمود پیدا کند:

۱- (۱)) نور/ ۳۲.

۲- (۲)) ر. ک: مصباح المنیر و مقائیس اللغه -، مادهٔ ایم.

الف) تشویق آن ها به ازدواج؛

ب) شناسایی همسر شایسته و لایق؛

ج) کمک های مالی به ویژه از ناحیهٔ والدین؛

د) پا در میانی و وساطت کردن؛

ه -) کمک نمودن در انجام مراسم عقد و عروسی؛

همکاری و تعاون اسلامی در همهٔ زمینه ها مطلوب است، اما در خصوص ازدواج شکل دیگری دارد؛ چنان که در روایتی از امام علی علیه السلام می خوانیم:

«افضل الشفاعات ان تشفع بین اثنین فی نکاح حتی یجمع الله بینهما؛ بهترین میانجی گری آن است که میان دو نفر برای ازدواج وساطت کنی، تا این دو به سامان برسند.»(۱) افزون بر آن که همکاری در امر ازدواج مصداق بارز (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ) ،(۲) است، چنان که در روایتی دیگر، ثواب عظیمی (آسایش در قیامت، حور العین و همنشینی با انبیاء) برای میانجی گر ازدواج بیان شده است(۳).

نکته

قرآن وقتی به خود فرد، ازدواج را سفارش می کند، به تعدد زوجات نیز اشاره دارد، ولی وقتی به دیگران دستور تلاش و کوشش می دهد، سخنی از چند همسری به میان نمی آورد، و این بیانگر این است که جامعه، تنها در رفع نیاز اولیه مسئول است، ولی تعدد زوجات بستگی به عدالت، وسعت مالی و دیگر شرایط دارد که متوجه خود شخص است.

۱- (۱)) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۷.

۲- (۲)) بقره/ ۱۴۸.

۳- (۳)) همان.

* پرسش

ازدواج های ممنوع کدام است ؟

* پاسخ

ازدواج در اسلام، همانند دیگر پدیده های اجتماعی، قانونمند و دارای اصول مسلمی است که باید رعایت شود. اگر آفرینندهٔ انسان در وجود وی شهوت جنسی قرار داده و هماهنگ با تکوین، در تشریع، ازدواج را مقرر کرده است، این گونه نیست که مرد بتواند با هر زنی پیمان زناشویی ببندد، و یا هر زنی بتواند با هر مردی ازدواج نماید؛ از این رو قرآن فهرستی از افرادی که زناشویی با آن ها ممنوع است، ارایه می کند.

عوامل منع ازدواج

آنچه موجب ممنوعیت ازدواج می شود، نوعی ارتباط است که میان افراد وجود دارد، که عبارت اند از:

الف) خویشاوندی یا ارتباط نسبی؛

ب) شیرخوارگی یا ارتباط رضاعی؛

ج) پیوند زناشویی یا ارتباط سببی (خواه مشروع باشد یا نامشروع)؛

د) کفر و طلاق نیز در مواردی موجب منع می گردد که پس از این بدان اشاره می شود؛

ارتباط خویشاوندی

ارتباط خویشاوندی باعث می شود تا ازدواج با افراد زیر ممنوع گردد:

۱. مادر که شامل مادر بزرگ نیز می شود. ۲. دختر که شامل فرزند و نوهٔ او (دختر) نیز می شود. ۳. خواهر. ۴. دختر برادر و فرزند و نوه او. ۵. دختر خواهر و فرزند و نوه او. ۶. عمه که شامل عمهٔ پدر و مادر نیز می شود.

۷. خاله که شامل خالهٔ پدر و مادر هم می شود. قرآن می فرماید:«(حُرِّمَتْ

عَلَيْكَمْ أَمَّهـاتُكَمْ وَ بَناتُكَمْ وَ أَخَواتُكَمْ وَ عَمّاتُكَمْ وَ خالاتُكَمْ وَ بَناتُ الْأَخِ وَ بَناتُ الْأَخْتِ) ؛ بر شـما حرام شـده است، (ازدواج با) مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و عمه هایتان، و خاله هایتان، و دخترانِ برادر، و دخترانِ خواهر.»(۱)

گفتنی است افراد براساس طبع درونی، از ازدواج بـا این افراد متنفرنـد؛ از این رو، در بیشـتر جوامع ازدواج بـا این دسـته ممنوع است، به ویژه این که تأثیر هم خونی که ناشی از ازدواج با خویشاوندان است، در این گونه افراد بیشتر می باشد.

ارتباط شیری

ارتباط رضاعی با شرایط مقرر در فقه باعث می شود تا ازدواج با خویشان نسبی فرد همشیر که جزء محارم او به شمار می رود، ممنوع گردد. قرآن می فرماید:«(وَ أُمَّهاتُكُمُ اللاّتِی أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ مِنَ الرَّضاعَهِ) ؛ و مادران (رضاعی) تان که شما را شیر داده اند، و خواهران رضاعی شما بر شما حرام شده است.»(۲)

نکته ای که در این جا وجود دارد، این است که در حرمت ازدواج با مرتبطان رضاعی، تنها مادر و خواهر بیان شده و سخنی از عمه و خـاله و دیگران به میـان نیامـده است، ولی طبق روایـات، این منع شامـل همـهٔ اصـناف محرم نسبی می شود چنان که در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم:

«یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب؛ تمام کسانی که از نظر ارتباط نسبی حرام انـد، از نظر شـیرخوارگی نیز حرام اند.»(۳) در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

«یحرم من الرضاع ما یحرم من القرابه؛ همـهٔ کسانی که از نظر نسب حرام انـد، با شـیر نیز حرام می شوند.» راز حرمت ازدواج با خویشاوندان شیری

ص:۲۷۸

۱- ((۱)) نساء/ ۲۳.

۲- ((۲)) همان.

۳- ((۳)) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۹۳.

این است که کودکی که گوشت و استخوانش با شیر زنی پرورش می یابد، شباهت تامی به فرزندان او پیدا می کند، و در حقیقت بخشی از بدن مادر و مانند خواهر و برادر نسبی آنان می شود.

ارتباط سببی

ارتباط سببی باعث می شود تا چند گروه در دایرهٔ منع ازدواج قرار گیرند که عبارت اند از: ۱. مادر زن و نیز مادر او؛ ۲. دختر زن با شرایط مقرر؛ ۳. عروس و نیز عروس پسر و دختر؛ ۴. خواهر زن به طور هم زمان؛ ۵. زن پدر.

قرآن می فرماید:«(وَ أُمَّهاتُ نِسائِكُمْ وَ رَبائِبُكُمُ اللاّتِی فِی حُجُورِكُمْ... وَ حَلائِلُ أَبْنائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ) ؛ مادران همسرانتان، و دختران همسرتان که در دامانِ شما [پرروش یافته اند]...؛ و (نیز حرام است بر شما ازدواج با) همسران پسرانتان که از پشت (و نسل) شما هستند، و اینکه بین دو خواهر (در ازدواج) جمع کنید.»(۱) ؛ چنان که می فرماید:«(وَ لا تَنْكِحُوا ما نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنَ النِّساءِ) ؛ و زنانی را که پدرانتان به ازدواج (خود) در آورده اند، به همسری نگیرید.»(۲)

راز تحریم ازدواج با این افراد آن است که با اجرای صیغهٔ عقد، در واقع آن ها به منزلهٔ خویشاوندان قرار گرفته اند؛ از این رو همان حکم را دارند، به ویژه در جمع میان دو خواهر که تضاد عاطفی (درگیری انگیزهٔ محبت و انگیزهٔ رقابت) خود عامل دیگری در ممنوعیت است.

ازدواج با نامادری افزون بر این که در حکم مادرشان (مادر دوم) است، باعث هتك حرمت پدر نیز شود؛ از این رو، به دنبال حکم تحریم می فرماید:«(إِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ ساءَ سَبِيلًا) ؛ [چرا] که آن، زشتکاری و کینه (ساز) و بد راهی است.»(۳)

۱- ((۱)) نساء/ ۲۲.

۲- ((۲)) همان.

۳- ((۳)) همان.

چرا خطاب به مردان

آنچه در این آیات آمده، همه خطاب به مردان است؛ زیرا نفرموده:«حرم علیکن آبائکن...» رازش این است که تقاضای ازدواج و خواستگاری به حسب عرف از سوی مردها صورت می گیرد؛ از این رو، به آن ها می گوید: وقتی خواستید ازدواج کنید متوجه باشید که ازدواج با این ها حرام است.

به هر صورت، ازدواج زن نیز با عده ای از مردان حرام می باشد و کافی است برای روشن شدن محارم زن در ازدواج، عناوین را برعکس کنیم و به جای مادر، پدر و به جای خواهر، برادر و به جای عمه، عمو و به جای خاله، دایی و به جای عروس، داماد و به جای نامادری، ناپدری و به جای دختر خواهر و برادر، پسر خواهر و برادر قرار دهیم.

آمیزش

آمیزش پیش از ازدواج (زنا)، موجب می شود مادر و دختر آن زن بر زناکننده حرام شود؛(۱) چنان که اگر کسی با زن شوهردار (مسلمان یا غیرمسلمان) زنا کند، همیشه بر زنا کننده حرام خواهد شد؛ بدین معنا که اگر از شوهرش جدا هم بشود، نمی تواند با وی ازدواج کند.

یادآور می شویم که آمیزش با مرد نیز موجب حرمت ازدواج با مادر مفعول (شخص لواط داده) و خواهر و دختر او می شود؛ زیرا این شخص در حکم همسر آن مرد قرار می گیرد(۲).

طلاق

طلاق نیز در صورتی که مکرر (۳ بار) انجام شود، باعث حرمت ازدواج با زن مطلقه می شود. قرآن کریم می فرماید:«(فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ

۱- (۱)) تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۷۸؛ وسائل الشیعه، ابواب ما یحرم بالمصاهره.

۲- (۲)) همان، ص ۲۸۱.

حَتّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ) ؛ و اگر (شوهر برای بـار سوّم) آن (زن) را طلاـق داد، پس از [آن] به بعـد بر آن (مرد) حلال نخواهد بود؛ تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کنـد. و اگر (شوهر دوّم) او را طلاق داد.»(۱) این محرومیت برای کنترل مردان هوس بازی است که زنـدگی زنان را به بازی می گیرنـد. گفتنی است چنانچه با وساطت مُحَلِّل، نُه بار طلاق دهد، همواره بر او حرام می شود(۲).

کفر

کفر به عنوان نمادی از باور نادرست، مانع از ازدواج انسان مؤمن با کافر می شود؛ بـدین معنا که زن مسـلمان حق ندارد با مرد کافر ازدواج کنـد، و مرد مسـلمان نیز نبایـد با زن کافر پیمان زناشویی ببنـدد. قرآن کریم مِی فرماید:«(وَ لا تَنْکِحُوا الْمُشْـرِکاتِ حَتّی یُؤْمِنَّ... وَ لا تُنْکِحُوا الْمُشْـرِکِینَ حَتّی یُؤْمِنُوا) ؛ و با زنان مشـرکِ [بت پرست]، ازدواج نکنید؛ تا ایمان آورند... و به مردان مشرک [بت پرست] زن مدهید، تا ایمان آورند.»(۳)

راز ممنوعیت ازدواج با مشـرکان این است که در معاشـرت ها، و به ویژه در معاشرت زناشویی که تأثیر عمیقی بر روحیهٔ طرف مقابل دارد، مشرک سعی می کند، همسر خود را به سوی عقاید باطل خویش دعوت نماید.

مشـرک به معنای کسـی است که شـریکی برای خـدا قرار می دهد، و به این معنا یهود و نصاری نیز (به خاطر این که به نحوی برای خـدا شـریک قرار می دهنـد) جزء مشـرکان می باشـند، ولی از آن جا که قرآن در خطاب با آن ها تعبیر به (اهل الکتاب) می کند، حکم شرک از این جهت شامل آن ها نمی شود.

۱- ((۱)) بقره/ ۲۳۰.

۲- ((۲)) ر. ک: جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۱۸.

۳- ((۳)) همان، ۲۲۱.

* پرسش

رخصت در ازدواج چرا؟

* پاسخ

در این که پسر و دختر در ازدواج خود مستقل اند یا باید با اذن و توافق بزرگ ترها اقدام کنند، باید گفت: از ناحیهٔ پسر بی تردید اجازهٔ غیر خودش شرط نیست. ولی در طرف مقابل جای سخن است.

اقسام زنان و مسألهٔ رخصت

پیش از بررسی مسأله یادآور می شویم که جنس مؤنثی که در ازدواج مد نظر می باشد، یکی از موارد زیر است:

۱. ازدواج مجدد باشد.

۲. صغیر و پیش از رسیدن به رشدِ کافی باشد.

۳. رشید و اولین ازدواج وی باشد.

زنانی که قصد ازدواج مجدد دارند

در این باره قرآن اشاره دارد که زن مختار است و هر تصمیمی که بخواهد، می تواند بگیرد؛ از این رو می فرماید:«(فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ) ؛ و هنگامی که به سرآمدِ (عدّه) شان رسیدند، پس هیچ گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه بطور پسندیده در باره خودشان انجام دهند.»(۱)

این آیه دربارهٔ زنانی است که شوهرشان را از دست داده اند و باید چهار ماه و ده روز عدهٔ وفات نگه دارند، و پس از آن می توانند با صلاح دید خود ازدواج کنند، و نیز می فرماید:«(وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا

۱- ((۱)) بقره/ ۲۳۴.

تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ یَنْکِحْنَ أَزْواجَهُنَّ) ؛ و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به سرآمدِ (عدّه) شان رسیدند. پس مانعشان نشوید که با همسرانِ (سابقِ) شان، ازدواج کنند.»(۱)

«عضل» بر وزن عزل، به معنای منع کردن از ازدواج و سخت گیری کردن در آن است(۲) ؛ یعنی کسی (از اولیاء زن) حق ندارد که او را از ازدواج با کسی باز دارد، و یا به ازدواج با کسی مجبور نمایند.

دختران نابالغ و غیررشید

در این مورد، در صورتی که درستی ازدواج وی پذیرفته شود، بی شک مصلحت اندیشی اولیای دختر لازم است؛ زیرا دختری که به رشد عقلانی و اجتماعی کافی نرسیده، نمی تواند مصالح و مفاسد خود را تشخیص دهد؛ از این رو، اجازه و موافقت پدر شرط است و اگر قرآن می فرماید:«(الَّذِی بِیَدِهِ عُقْدَهُ النِّکاحِ) ؛(۳) یا کسی که پیوند ازدواج به دست اوست.» به ولایت پدر و پدر بزرگ پدری بر این نوع ازدواج اشاره دارد که بدون تردید اختصاصی به دختر نیز ندارد.

البته قرآن در مورد ازدواج «ملک یمین = کنیزان» صراحت در لزوم اذن دارد.«(فَانْکِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ) ؛(۴) پس آنان را با رخصت خانواده شان به همسری در آورید.»

دوشیزگان رشید

در مورد دخترانی که به بلوغ عقلانی و رشد کافی رسیده اند، هرچند بکر باشند، در هیچ آیه ای دلالت قطعی بر لزوم اذن و موافقت اولیا وجود ندارد.

۱- (۱)) بقره/ ۲۳۲.

۲- (۲)) مقاییس اللغه و مصباح المنیر و کتاب العین، مادهٔ «غصل - عضل».

۳- (۳)) بقره/ ۲۳۷.

۴- (۴)) نساء/ ۲۵.

روایـات نیز بر مسأله دلالت قطعی نـدارد؛ زیرا برخی روایات صـراحت دارد بر این که کار بکر رشـید به دست خود او است، و اگر در پاره ای از روایات آمده است:

«لاتنکـح ذوات الآبـاء من الابکـار الاـ بـاذن آبائهن؛ با دخترانی که پـدر و پـدر بزرگ پـدری دارنـد، بـدون اذن آن ها ازدواج نکن.»(۱) منظور ارشاد به این است که ازدواج با دختری بدون موافقت پدرش ممکن است شادابی بایسـته و شایسـته را نداشـته باشد. ناگفته نماند از نظر حکمت و مصـلحت که در برخی موارد نظارت و کنترل پدر و مانند او شـرط اساسی است؛ زیرا مرد بنـدهٔ شـهوت و زن اسـیر محبت است، آنچه مرد را می لرزانـد، شـهوت است و آنچه زن را از پای در می آورد، نغمهٔ محبت و عشـقی است که از مردی بشـنود، در لغزش مرد و اسارت زن، این بزرگ ترها هسـتند که می توانند آن ها را به مسیر درست و مطابق مصالح رهنمون باشند؛ از این رو وقتی یک بار ازدواج کرد، و سردی و گرمی روزگار و شیرینی و تلخی آن را چشید و ورزیده شد، چندان نیازی به نظارت نیست.

۱- (۱)) وسائل الشیعه، ابواب عقد النکاح، باب ۶.

* پرسش

کابین (مهر) چرا و چگونه ؟

* پاسخ

یکی از امور مهمی که قرآن کریم در موضوع ازدواج مطرح کرده، مسأله کابین یا مهر است که از آغاز پیمان زناشویی تا جدایی زن و شوهر از یکدیگر مورد توجه قرار دارد و با تعبیرهای مختلفی چون صدق، نحله، اجر و فریضه،(۱) به بیان احکام آن پرداخته، و می فرماید:«(وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً)۲ ؛ و مَهریه های زنان را (به عنوان هدیه یا) بدهی به آنان بپردازید.» و نیز می فرماید:«(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِیضَةً) ؛(۲) و کسانی از زنان را که (با مُتعه و ازدواج موقت) از او بهره می برید، پس مَهرشان را، در حالی که واجب شده، به آنان بدهید.»

«صدق» به ضم دال، جمع صداق، از ریشهٔ صدق به معنای راستی، و در مقابل دروغ است.

«نحله» به عطیه و بخشش بدون عوض گفته می شود.

«اجر» به معنای چیزی است که در ازای عمل دنیوی یا اخروی عاید انسان می گردد. «فریضه» از ریشهٔ فرض و به معنای جدا کردن چیزی، علم و تقدیر است(۳).

از این تعبیرها واژهٔ اجر دربارهٔ ازدواج موقت به کار رفته است که خود کنایه از مهر است، و دیگر واژگان از زوایای گوناگون در معنای مهر به کار رفته است؛ یعنی بدین جهت به مهر صداق (صدقه) گفته می شود که نشانهٔ

۱- ((۱)) در روایات بیشتر دو تعبیر مهر و صداق به کار رفته است.

۲- ((۳)) نساء/ ۲۴.

۳- ((۴)) . مفردات راغب، واژه «صدق، نحل، اجر و فرض».

راستین بودن علاقهٔ مرد است و به این خاطر بدان نحله گفته اند که در مقابل آن، عوض مالی وجود ندارد، و به این دلیل فریضه نام گرفته که بر مرد واجب و مقدر است که آن را بپردازد.

تعیین مهر

اگر چه مهر شرط صحت عقد ازدواج نیست و عقد بدون تعیین مهریه نیز درست است، ولی ازدواج نمی تواند بدون مهر باشد، مگر برای پیامبر صلی الله علیه و آله؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:«(... وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَها خالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ) ؛(1) و (نیز حلال کردیم) زنِ با ایمان را، در صورتی که خودش را به پیامبر ببخشد، اگر پیامبر بخواهد که او را به همسری برگزیند؛ در حالی که (چنین ازدواجی) مخصوص توست نه سایر مومنان».

این نوع ازدواج به لفظ هبه (وَهَبتُ) صورت می گیرد، نه با الفاظ انکَحتُ و زوّجت، و مهری نیز در بین نیست، لیکن این امر ویژهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا می فرماید:(خالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ) .

باید توجه داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله یک رشته ویژگی هایی خاص به خود داشته که به «خصائص النبی» مشهور است؛ از جمله در ازدواج، می توان به زنان بدون مهریه، تعدّد همسر، (بیش از چهار نفر) و... اشاره کرد؛ اما پیمان زناشویی دیگران همراه با مهر معین می باشد، و اگر چه زن می تواند مهر نخواهد - که بدان (تفویض البضع = واگذاری حق التذاذ) گفته می شود - و یا می توانند بدون هیچ سخن مثبت یا منفی در بارهٔ مهر اجرای عقد ازدواج نمایند - این عقد صحیح است - ولی وظیفهٔ پرداخت، در برخی موارد از عهدهٔ شوهر ساقط نمی شود. با چنین عقدی، پیش از آمیزش حق هیچ گونه

۱- (۱)) احزاب/ ۴۹.

مهری برای زن وجود ندارد؛ همچنین اگر زن یا شوهر بمیرد، و یا عقد فسخ شود، حقی وجود ندارد.

اما اگر شوهر زن را طلاق بدهد، در این صورت بستگی به حال شوهر از نظر فقر، غنا، رفاه و سختی دارد که می باید متاعی به عنوان «مُتعه المطلقه» یا «صداق المتعه» پرداخت نماید؛ چرا که قرآن می فرماید:

«(لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ) ؛ هیچ گناهی بر شما نیست اگر زنان را طلاق دهید، مادامی که با آنان تماس نگرفته اید یا برایشان مهریه ای تعیین نکرده اید. و (در این هنگام با هدیه ای مناسب) بهره مندشان سازید. توانگر به اندازه [توانایی] اش و تنگدست به اندازه خودش کالایی (بعنوان هدیه ای) پسندیده بدهد. [و این کار] حقّی بر عهده نیکوکاران است.»(۱)

«موسع» به معنای توانگر و «مقتر» به معنای تنگدست است، و «متاع» عبارت است از مرکب، لباس و پول(۲). اما پس از آمیزش، زن استحقاق مهرالمثل (مهریه ای که برای امثال این زن تعیین می شود) را دارد(۳) ، و «معروف» یعنی شایسته و پسندیده از نظر شرع و عرف، و «حقا» یعنی این وظیفهٔ واجب است.

مهر معین

چنانچه به هنگام پیوند زناشویی و اجرای عقد، مهریه تعیین شود،(۴) ولی

۱- (۱)) بقره/ ۲۳۶.

۲- (۲)) ر. ک: جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۵۵.

۳- (۳)) ر. ک: تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۷.

۴- (۴)) ممکن است اختیار تعیین مهر به مرد و یا شخص سومی داده شود که در این صورت، هر آنچه معین کنند مهر خواهد بود، ولی اگر اختیار تعیین به زن واگذار شود، نمی تواند بیش از مهرالسنه (۵۰۰ درهم) تعیین کند. (ر. ک: تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۰۰). در این مورد بین فتوای فقها و قوانین مدنی اختلاف است؛ زیرا قانون تا مهرالمثل را اجازه می دهد. (قانون مدنی، مادهٔ ۱۰۹۰.)

به دلایلی توافق و تفاهم برای ادامهٔ زنـدگی نداشـته باشـد، و بخواهنـد از یکـدیگر جدا شوند، در صورتی که پیش از آمیزش جنسی باشد، شوهر می باید نصف مهر را بپردازد. قرآن کریم می فرماید:

«(وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ) ؛(۱) و اگر آن (زن -) - ان را، پیش از آنکه با آنان تماس بگیریـد، و در حالی که مَهری برای آنها تعیین کرده ایـد، طلاقشان دهید، پس نصف آنچه را تعیین کرده اید (به آنان بدهید) مگر اینکه [آنان] ببخشند.»

ولی اگر پس از آمیزش، طلاق انجام گیرد، بایـد تمام مهریه، هرچنـد زیاد باشـد، پرداخته شود:«(وَ لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً) ؛(۲) و برای شما حلال نیست که از آنچه به آنان داده اید، چیزی [باز] ستانید.»

و نیز می فرماید:«(وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً) ؛ اگر خواسـتار جایگزینی همسـری به جای همسـر (خود) شدیـد، و به یکی از آنان مال فراوانی (بعنوان مهر) پرداخته اید، پس هیچ چیزی از آن را (باز) مَگیریـد. آیا آن [مهر] را با تهمت و گناهی آشـکار (باز پس) می گیرید؟»(۳) «قنطار» به معنای مال فراوان است که مقـدار آن دست کم تا چهار هزار دینار گفته اند(۴).

مهر عطیه است نه قیمت

برخی با توجه به فرضیه های ذهنی خود و یافته های تحمیل شده بر

۱- ((۱)) بقره/ ۲۳۷.

۲- ((۲)) بقره/ ۲۲۹.

۳- ((۳)) نساء/ ۲۰.

۴- ((۴)) مصباح المنیر، ماده «قطر» و نیز تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۴۰.

تاریخ(۱) ، بر این باورند که دادن مهریه به زن از سوی شوهر به معنای پرداخت قیمت زن و خریدن او است، به ویژه این که در دریافت مهر پای پدر و مادر دختر نیز در میان است و هر کدام خود را صاحب بخشی از مهر و شیر بها می دانند.

باید دانست که شیر بها نه مهر است و نه بخشی از مهر و چنانچه مبلغی به عنوان شیر بهاء جزء مهر قرار گیرد و پدر شریک دختر در دریافت مهریه قلمداد شود، از نظر شرعی و قانونی تنها مقدار مهر صحیح و بقیه باطل است، و اگر از روی طیب خاطر مبلغی یا هدیه ای به این عنوان به پدر یا مادر دختر پرداخت، تا عین مال باقی است می تواند پس بگیرد(۲).

اما در رابطه با اصل مهر، حق این است که ریشهٔ مهر از جای دیگر و برای چیز دیگراست. ریشهٔ مهر را باید در سیستم آفرینش زن جستجو کرد که از سیستم آفرینش مرد متفاوت است. برخی تفاوت ها عبارت است از:

۱. در مرد عشق و طلب وجود دارد، و در زن جمال و غنا.

۲. زن از مرد شهوانی تر، ولی در مقابل آن مرد تواناتر است.(۳)

۳. مرد شهوت کم تری دارد، ولی در برابر آن توان خودداری ندارد.

۴. زن در پرتو آزرم و عفت درونی خود می داند که عزت و احترام او در این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد، بلکه باید کاری کند که مرد را به آستانهٔ خود بکشد، و مردان را به رقابت با یکدیگر وا دارد.

۱- (۱)) شاید این ذهنیت از داستان ازدواج موسی علیه السلام با دختر شعیب ناشی شده باشد. اینان تاریخچه مهر را به چند دوره تقسیم کرده اند که عبارت اند از: دورهٔ مادرشاهی و طفیلی بودن مرد، دورهٔ پدر شاهی ولی با ربودن دختر از قبیله دیگر که مهری در کار نبود، دورهٔ کار برای پدر دختر و دورهٔ پیشکشی هدیه و ظهور مهریه. (ر. ك: نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۱۹۴.)

۲- (۲)) . ر. ك: تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۹.

۳- (۳)) اگر چه دانشمندان می گویند مرد از زن شهوانی تر است، اما طبق روایات شهوت زن نه برابر شهوت مرد است. (ر. ك: بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۲۲۵ و مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۲۸.)

۵. در طول تاریخ ثابت شده است که تأثیر زن بر مرد، از تأثیر مرد بر زن بیشتر بوده است. بسیاری از هنرنمایی ها، دلیری ها، نبوغ ها، موفقیت ها و حتی پیروزی در جنگ ها و... برخاسته از اثر بخشی همین قدرت است(۱).

با توجه به ویژگی طلب و تقاضا و فقدان توانایی لازم برای کنترل خود، و نیز تاثیرپذیری مرد از زن از یک سو، و زیبایی و غنا، قدرت کنترل، آزرم و حیا، ربایش و قدرت اثر بخشی زن از سوی دیگر، توانسته است مرد را به پیشکشی هدیه ای به نام مهر وادار سازد.

از سوی دیگر دریافت مهر توسط زن، خود پشتوانه های مالی برای استقلال وی در دوران زندگی مشترک به شمار می رود و به هنگامی که مرد سرناسازگاری نهاد و زمینۀ آزار زن را فراهم کرد، ابزار خوبی برای کنترل وی می باشد؛ چرا که اگر تاکنون مهریه را پرداخت نکرده است، به خاطر بار مالی نمی تواند زور بگوید، و اگر پرداخته است، زن می تواند با هزینه کردن آن (فدیۀ طلاق خلع و مبارات) به خواست خود برسد، و به هنگام جدایی که بخشی از عمر زن گذشته و سرمایۀ جوانی و زیبایی خود را از دست داده، خسارتی که بر روح و تن وی وارد شده، تا حدی جبران می کند و وسیله ای برای تأمین زندگی آیندۀ او خواهد بود.

۱- (۱)) اقتباس از کتاب نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۹۸.

* پرسش

چند همسری چرا و به چه شرطی ؟

* پاسخ

یکی دیگر از مسایلی که قرآن در امر ازدواج بـدان پرداخته، مسأله چند همسـری یا تعدد زوجات است:«(فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ) ؛ پس آنچـه از زنـان، دلخواهتـان اسـت، دو دو و (یـا) سـه سـه و (یـا) چهـار چهـار، بـه زنی بگیرید.»(۱)

از آن جـا که بررسـی این مسأله نیازمنـد به فرصت بیشتری است و در این نوشـتار کوتاه مجال آن نیست، تنها به یادآوری چند نکته بسنده می کنیم. و بررسی همه جانبۀ آن را به فرصتی دیگر واگذار می نماییم.

۱. «مثنی» یعنی دو تا دو تا «ثلاث» یعنی سه تا سه تا، و «رباع» به معنای چهار تا چهار تاست؛(۲) البته این بدان معنا نیست که به هنگام ازدواج دو تا دو تا، سه تا سه تا و چهار تا چهار تا باشد، بلکه با توجه به عموم مردم چنین تعبیر کرده است.

۲. «واو» در آیه، اگر چه عطف است، به معنـای جمع نیست تـا دو تـا، سه تـا و چهارتا و در مجموع نُه تا معنا دهـد، بلکه بـدین معناست که شما می توانید دو تا، یا سه تا و یا چهار همسر داشته باشید؛ از این رو، اگر با «او» عطف می کرد، موهم این معنای بود که هر کسی لزوماً باید دو یا سه و یا چهار تا زن بگیرد.

۳. اسـلام نه تنها چند همسـری را اختراع نکرد، بلکه چند همسـری نامحدود پیش از اسـلام را کنترل و محدود نمود و برای آن مرزی (حداکثر تا چهار تا) قرار داد.

۱- ((۱)) نساء/ ۳.

۲- ((۲)) ر. ک: مفردات، صحاح و مصباح، مادۀ ثنی، ثلث و ربع.

۴. در تعـدد زوجات قیـد «طاب» وجود دارد که بیانگر این حقیقت است که نبایـد زنان هرزه را دور خود جمع کند و حرمسـرا تشکیل بدهد.

۵. در ادامـهٔ آیه جواز تعدد را مشـروط به اجرای عدالت کرده، و می فرماید:«(فَإِنْ خِفْتُمْ أَلّا تَعْدِلُوا فَواحِدَهً) ؛ و اگر می ترسـید عدالت را رعایت نکنید، پس (به) یک (همسر)، اکتفا کنید.»

قید عدالت، آن هم با احتمال ترس، زمینهٔ جلوگیری از هوس بازی های مردان است؛ زیرا از یک سو افرادی که بتوانند رعایت عدالت کنند، کم هستند و از سوی دیگر، اگر به واقع عدالت اجرا شود، مشکلی نخواهد بود.

۶. اسـلام در میان گونه های مختلف چند همسری (اشتراک جنسی از دو طرف، چند شوهری برای فرزند آوری، چند شوهری برای شهوت رانی (روسپی گری) و چند زنی) تنها نوع اخیر را مجاز شمرده است.

عوامل چند همسری

عواملی که می تواند مسأله چند همسری را توجیه نماید، عبارت اند از:

الف) بروز عادت ماهانه؛ ب) خستگی زن از زایمان؛ ج) نازا بودن زن و یائسه شدن او؛ د) فزونی جمعیت زنان بر تعداد مردان؛ ه -) نجات تک همسری.

شهیـد مطهری می نویسـد: «وقتی عـدد زنان نیازمنـد به ازدواج از مردان نیازمند فزونی یافت، اگر حق تأهل این عده از زنان به رسـمیت شـناخت نشود و به مردان اجازهٔ چند همسـری داده نشود، رفیقه بازی و معشوقه گری ریشهٔ تک همسری واقعی را می خشکاند.(۱)

یـادآوری این نکته ضـروری است که این عوامـل، تنها حکمت(۲) تشـریع تعـدّد زوجـات است و علت واقعی آن را فقط ذات اقدس احدی می داند و بس.

۱- (۱)) نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۹۰.

۲- (۲)) علـت حکـم آن است که وجـودش مـدار بـود و نبـود حکم است و حکمت، وجـودش مـدار وجـود حکم است، ولی نبودش موجب نبود حکم نیست.

* پرسش

قرآن چه توصیه هایی به زوجین دارد؟

* پاسخ

در اینجا به کسانی که ازدواج کرده و تشکیل خانواده داده اند، دو توصیهٔ قرآنی را یادآور می شویم:

۱. همزیستی مسالمت آمیز

زن و شوهر می باید کانون خانواده را به بهشتی مبدّل سازند که در آن دوستی، محبّت، موّدت و تفاهم بر قرار باشد، نه این که با مشاجره، کشمکش ها و جنگ و دعوا، این آشیانهٔ مطمئن خود و فرزندان را به جهنمی سوزان بدل کنند که همگان به ویژه فرزندان معصومشان در آتش آن بسوزند؛ البته اجرای این برنامه بیشتر در گرو برخورد شایستهٔ شوهر است؛ از این رو، خطاب به وی می فرماید:«(وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) ؛ و با آنان، بطور پسندیده رفتار کنید.»(۱)

زندگی مسالمت آمیز بین زن و شوهر به این محقق می شود که محبت، صفا، صمیمیت، فرمانبری، رعایت حقوق شرعی و قانونی و از همه مهم تر تفاهم اخلاقی در خانه حاکم باشد.

۲. جدایی شایسته

اگر چنانچه زن و شوهر به هر دلیلی نتوانستند با هم زندگی کنند، حق دارند از یکدیگر جدا شوند، به شرط آن که این جدایی نیز شایسته باشد. این سفارش قرآن است که می فرماید:«(فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ

۱- (۱)) نساء/ ۱۹.

بِإِحْسانٍ) ؛(۱) پس به طور پسندیده نگاه داشتن، یا به نیکی آزاد کردن [همسر بر شما واجب است].» اما این حق را ندارد که همسر خود را تحت فشارهای جسمی و روحی قرار دهد تا وی مجبور شود برای رهایی خود بخشی از مهر خود را ببخشد:«(وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَيْتُمُوهُنَّ) ؛(۲) و بر آنان سخت گیری نکنید، تا بخشی از آنچه (مهریه) به آنان داده اید، (از دستشان به در) برید.» حتی در آخرین لحظات زندگی مشترک (روزهای آخر طلاق رجعی) نیز سفارش می کند که یا ماندن به خوشی، یا رهایی به خوبی.«(فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا) ؛ و به (روزهای پایانی) سرآمدِ (عدّه) شان رسیدند، پس بطور پسندیده نگاهشان دارید، یا بطور پسندیده آزادشان سازید؛ و بخاطر زیان رساندن نگاهشان ندارید، تا (به حقوقشان) تجاوز کنید.»(۳)

از این همه سفارش و تأکید، به روشنی در می یابیم که روح پیام قرآن در زندگی، مودّت و رحمت و پیوند زناشویی برای زندگی مسالمت آمیز است.

ص:۲۹۴

۱- ((۱)) بقره/ ۲۲۹.

۲- ((۲)) نساء/ ۱۹.

۳- ((۳)) بقره/ ۲۳۱.

* پرسش

خواستگاری و عروسی چه آدابی دارد؟

* پاسخ

۱. نگرش الهی به ازدواج

گروهی به حضرت علی علیه السلام طعنه می زدند که «تو با فضیلت ترین و شجاع ترین مرد عرب هستی و می توانستی دختر ثروتمندی را به عقد خود درآوری تا با جهاز خود خانه ات را مزین کند.» آن حضرت در پاسخ فرمود: «همانا ما قوی هستیم که به دستورهای الهی رضایت داده ایم و جز رضایت خدا چیزی نمی خواهیم و افتخار ما نیزبه اعمال نیکو است نه مال و ثروت.(۱)»

همچنین به حضرت فاطمه علیها السلام طعنه زدند که تو همسر مرد فقیری شدی که هیچ مالی ندارد و ایشان در پاسخ فرمود: «من به علی علیه السلام راضی هستم و رضایت من از او. بالاترین درجات رضایت است.»(۲)

۲. زمان مناسب

مستحب و نیکو است مراسم عروسی در شب برگزار شود؛ زیرا خداوند شب را زمان آرامش قرار داده است و ولیمهٔ (غذا) عروسی در شب یا روز باشد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«زفّوا اعرائسکم لیلاً واطعموا ضحاً؛ عروسی و زفاف را در شب برگزار کنید و ولیمهٔ آن را در روز بدهید.»(۳)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «ولیمهٔ عروسی یک روز است و روز دوم بزرگواری و کرم و روز سوم خودنمایی و ریا(۴) است» سزاوار است مؤمنان دعوت عروسی را اجابت کرده و از ولیمهٔ عروسی تناول کنند.

۱- (۱)) بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۷.
۲- (۲)) عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۳۶۳.
۳- (۳)) وسایل الشیعه، کتاب نکاح، باب ۳۷، حدیث ۲.
۴- (۴)) همان، باب ۴۰، حدیث ۲.

۳. مهریه (صداق) و جهیزیه

در صحت عقد ازدواج تعیین مهریه واجب است که بر عهدهٔ مرد قرار می گیرد. در روایات از خوبی های دختر برای شوهر، کم بودن مهریه و زیاد نبودن آن عنوان شده است و این به خاطر توجه اسلام به سعادت و سلامت عروس و داماد و تشکیل خانواده سعادتمند بوده است و می بینیم که مهر و جهاز حضرت زهرا علیها السلام با آنچه پدر بزرگوارشان فرموده، مطابقت دارد(۱).

نگرش به مهریه

مهریه، بدهی مرد به زن و پرداخت آن بر او واجب است و اگر کسی مهریه زیاد تعیین کند و قصد پرداخت آن را نداشته باشد؛ چنان که در زمان ما گفته می شود: «کی داده و کی گرفته»، معصیت کار بوده و نوعی دزدی محسوب می شود.

۴. دعا و صدقه

حضرت علی علیه السلام به مردی که می خواست ازدواج کند و از حضرت طلب دعایی کرد، حضرت به او فرمود که بگوید:

«اللهم بکلماتک استحللتها، و بامانتک اخذتها اللهم اجعلها ولوداً ودوداً لاتفرک تاکل ماراح ولاتسأل عمّا سرح(۲)» در هنگام عروسی حضرت زهرا علیها السلام با دیدن جهیزیه مختصر دعا کردند و پس از اجرای صیغه عقد با تکبیرات و تسهیلات مراسم را برگزار کردند.

آری، از آغازین لحظه های تشکیل زندگی این دو بزرگوار ارزش های الهی و انسانی متجلی بود و سزاوار است شیعیان و محبان این بزرگواران با شناخت بیشتر سیره و منش آنان در مسیر حقیقت گام بردارند.

۱- (۱)) همان، ابواب المهور.

۲- (۲)) همان، باب ۵۵، حدیث ۳.

۵. شادی و شادمانی

مراسم عروسی نماد و نقطهٔ آغازی برای تشکیل بنیان مقدس خانواده است و عرف جامعه پس از برگزاری آن به هر شیوه ای باشد، این پیوند مقدس را به رسمیت می شناسد. این مراسم در هر منطقه ای به شکلی خاص انجام می گیرد که نقطه مشترک همه آن ها در این ویژگی است که مجلس عروسی همراه با سرور و شادی بوده و گردانندگان مراسم از برنامه ها و امکاناتی استفاده می کنند که شادی بیشتری به همراه داشته باشد. در متون دینی نیز به این مطلب اشاره شده است که مؤمن واقعی فردی با نشاط و سر زنده است که ناشی از ایمان مذهبی وی می باشد و نمی توان نقش آن را در زمینه های پیدایش شادی و نشاط نادیده گرفت. درقرآن و روایات سفارش شده است که عبادات خود را با نشاط و سرحالی انجام دهید تا بدون داشتن نگرانی به اطمینان قلبی برسید.

برای برخی این شبهه وجود دارد که اساساً نمی توان در مراسم شادی مسائل شرعی و دینی را رعایت کرد و این دو منافات دارند و شادی ها فقط به شادی های ظاهری اطلاق می گردد، در حالی که اگر دقت داشته باشیم به این نکته می رسیم که ارمغان دین برای بشر شادی، سرور، بهجت به معنای عمیق آن است و مؤمنان واقعی عمیق ترین این شادی و خوشحالی ها را دارند. زیارت با معرفت معصومین علیهم السلام، نماز با حضور قلب، تدبر در قرآن تا انفاق و صدقه ای که به اهلش می رسد، کشف راز علمی، پیروزی در رقابت ورزشی، شادمانی و خرسندی که از حسن انجام وظیفه حاصل می شود، احساسی که پس از توسعه رزق و روزی که برای خانواده مهیا کرده است، رضایت از خدمتی که به بشریت عرضه کرده است و ده ها و صدها احساس بهجت و سرور که پس از انجام کارهای خداپسندانه و مطابق

فطرت پـاک انسـانی پدیـدار می شود، بر گرفته شـده از یک جوهره و حقیقت بوده و همه جلوه ای از زیبایی و عظمت و کمال بی حـد و حصـر خداوند متعال است، که برای کسانی که در این مسـیر زندگی می کنند، شادی های ظاهری و باطنی به همراه دارد و در مقابـل هر آنچه شـادی و سـرور از راه های شـیطانی و انحرافی حاصل می شود، زودگـذر و لحظه ای بوده و پس از انـدکی آثار سوء خود را مشـخص خواهـد کرد؛ هماننـد فردی که از مواد مخدر و مشـروبات الکلی برای شادی چند لحظه ای خود اسـتفاده می کنـد. اکنون که با ماهیت شادی واقعی آشـنا شـدیم، به این نکته توجه می کنیم که مؤمن برای لذت و شادی چند دقیقه ای، مرتکب نافرمانی خدا نمی شود تا برای شادی مراسم عروسی خود گرفتار آداب آلوده به گناه گردد.

گاهی در مراسم ازدواج، اختلاط زن و مرد با پوشـش نامناسب، موسیقی حرام، مزاحمت برای دیگران از جمله همسایه ها و به راه انداختن کارناوال های پر طمطراق، اسـراف، چشم و هم چشـمی، بی توجهی به واجبات مهمی مانند نماز دیده می شود که ناشـی از عدم آگاهی برگزار کنندگان از لذت و شادی واقعی است که همیشه به دست خداست و با گناه و معصـیت به دست نمی آید.

راهکارها

برای اجرای مراسم عروسـی بـا رعایت اصل شادی و شادمانی به دور از امور غیر قابل قبول نزد شـرع و عرف بایـد نگرش های جدیـد و صـحیح را اعتقاد و باور داشت و از مدت ها قبل برای جایگزین کردن آن ها با امور خرافی و غیرشـرعی برنامه ریزی کرد. قبـل از ذکر راهکارهـا این نکته جالب توجه است که با کسب آگاهی های لازم و این که انسان با توانایی خود می تواند گره از مشکل ترین کارها بگشاید و امور را بر وفق مراد خود تنظیم

ص:۲۹۸

کند، می تواند بر موانع و مرارت ها پیروز گردد. برای این که مجلس عروسی برگزار کنیم که هم سرشار از شادی باشد و هم از گناه و معصیت به دور ماند و خانواده و فامیل نیز راضی باشند، توجه به نکات زیر سازنده خواهد بود:

۱. سعی شود ابتدا دختر و پسر انجام چنین مراسمی را به صورت جدی از بزرگ ترها خواستار شوند و به برگزاری آن باور و اعتقاد داشته باشند؛ پس اهمیت موضوع را در شرایط مختلف به اعضای خانواده ها به ویژه والدین و خواهران و برادران خود تفهیم کنند و برای همه روشن کنند که عروس و داماد حق دارند مطابق نظریات خودشان مراسم عروسی را برگزار کنند.

۲. چون آداب نادرست در عروسی در طول زمان پایدار شده و به صورت یک فرهنگ در آمده است، می توان با جایگزین های مناسب فرهنگ و آداب نادرست را تغییر داد؛ از جمله این جایگزین ها می توان به استفاده از مداحان موفق در این گونه مجالس و هنرمندانی که با تردستی های مفید و یا خواندن اشعار و لطیفه های مناسب مجلس گردانی می کنند، استفاده کرد.

بهتر است مجالس عروسی در مناسبت های مذهبی و جشن های میلاد ائمه علیهم السلام برگزار گردد و سپس از وجود مداحان و هنرمندان استفاده برد؛ همچنین حضور برخی شخصیت های مذهبی و معتمدان محلی نیز چاره ساز خواهد بود.

۳. اگر ممکن نبود مراسمی صد در صد به دور از این گونه برنامه ها باشد، سعی شود جلوی برخی گناهان بزرگ گرفته شود؛ مانند جلوگیری از اختلاط زن و مرد و... و عروس و داماد به انجام این امور رضایت ندهند تا گناهی به حساب آنان نباشد.

۶. آداب خواستگاری

برخی فقهاء خواستگاری را مستحب دانسته اند و همچنین مستحب است مردی که تصمیم بر ازدواج می گیرد، قبل از تعیین دختر و خواستگاری از او، دور رکعت نماز بخواند و پس از آن به دعاهایی که از ائمه علیهم السلام رسیده، تمسک جوید(۱).

از پسندیده ترین آداب ازدواج که ریشه در فطرت انسانی و طبیعت و نظام آفرینش دارد و در مناطق مختلف به عنوان یکی از رسوم و آیین و حامل اندرزهای حکیمانه پذیرفته شده است و اجرا می شود، خواستگاری است. در خواستگاری، مرد به خواستن زن اقدام می نماید و برای اجرای آن از طریق خود او و یا خانواده و دوستان او اولین گام برداشته می شود و این زن است که مؤدبانه و پسندیده خواسته می شود و طلب و عشق مرد را می پذیرد که به قول شهید مطهری یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکارهای خلقت به شمار می رود(۲).

از این رو، در قرآن که آیین فطرت است و روایات معصومین علیهم السلام نیز در هماهنگی با فطرت و نظام آفرینش، مردان در امر ازدواج مورد خطاب واقع شده اند و به طور مستقیم به آن ها دستور خواستگاری و انتخاب همسر داده شده است، آن جا که خداوند در آیه مربوط به خواستگاری می فرماید:

(و لا جناح... أنفسکم)(۳)

ص:۳۰۰

۱- (۱)) . همان، و عروه الوثقی، ج ۲، باب نکاح، مسئله ۵. «اللهم انی ارید أن اتزوّج فقدر لی من النساء اعففهن فرجاً و احفظن لی فی نفسها و مالی و او سعهنّ رزقاً و اعظمهنّ برکه و قدر لی ولداً طیّباً و تجعله خلفاً صالحاً فی حیاتی و بعد موتی».

۲- (۲)) نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری، ص ۱۵.

۳- (۳)) بقره/ ۲۳۵.

و آیه ازدواج می فرماید:«(فَانْکِحُوا ما طابَ لَکَمْ مِنَ النِّساءِ) ؛(۱) پس آنچه از زنان، دلخواهتان است به زنی بگیرید.»

شایسته است زنان و خانواده هایشان مردانی را که دارای صفات پسندیده اند و از برخی صفات ناپسند به دورند، بپذیرند و رد نکنند که باعث فتنه انگیزی و فساد در جامعه خواهد شد(۲).

شوهر مطلوب

براساس دسته ای از روایات نورانی که از معصومین علیهم السلام رسیده است، پنج ویژگی خواستگار عبارت اند از: اخلاق، دین، امانت، عفت و توانایی در تأمین هزینه زندگی(۳). و سزاوار است که (زن) دختر و خانواده او به خواستگاری شارب الخمر (معتاد به شراب و یا مانند آن) بدخلق و خو، مخنث و فاسق جواب رد بدهند؛ زیرا چنین فردی همشان نمی باشد و نمی تواند زندگی سعادتمندی داشته باشد(۴).

همسر مطلوب

مردی که قصد ازدواج دارد، نمی تواند از هر زنی خواستگاری کند، بلکه از نظر دستورهای دینی که در قانون نیز بدان تصریح شده است، می تواند از هر زنی که خالی از موانع ازدواج باشد. (موارد آن ذکر خواهد شد) یعنی ازدواج با او مشروع باشد، خواستگاری نماید(۵).

ازدواج با چند گروه از زنان حرام است و در نتیجه نمی توان از آنان خواستگاری کرد که عبارت اند از:

۱- ((۱)) نساء/ ۳.

۲- ((۲)) تهذیب الاحکام، ج ۷، کتاب نکاح، باب ۳۳، کفویت در ازدواج؛ تحریر الوسیله، کتاب نکاح، مسئله ۴؛ وسائل الشیعه، کتاب نکاح، باب ۲۸؛ فروع کافی، باب ۲۴ و ۲۵.

۳- ((۳)) همان.

۴- ((۴)) تهذیب الاحکام، ج ۷، کتاب نکاح، باب ۳۳، کفویت در ازدواج؛ وسایل الشیعه، باب ۲۹ و ۳۰.

۵- ((۵)) ر. ک: در پاسخ پرسش های دیگر، این موارد روشن شده است.

۱. زنانی که با انسان حرام دایمی هستند؛ مانند، خاله، عمه، مادر.

۲. زنانی که به سببی خاص بر انسان حرام می شوند؛ مانند زن پدر، خواهر زن مادامی که همسر انسان زنده است و یا زنانی که همسر دارند، مادر زن، و....

۳. زنانی که از طریق شیر خوردن از یک مادر با شرایط خاص بر مرد حرام می شوند.

۴. زنانی که به خاطر کفر و طلاق و یا ارتباط نامشروع جنسی بر مرد حرام می شوند(۱).

پیشنهاد خواستگاری

ممکن است این پیشنهاد بدون دخالت خانواده و یا دوستان وی به دختر گفته شود؛ اما در این مرحله نیز انسان عاقل سعی می کند با در نظر گرفتن فرهنگ جامعه و آداب و رسوم اجتماعی و ارج نهادن به مقام و منزلت زن و همچنین احترام به والدین و دیگران و بهره مندی از حمایت های مادی و معنوی آن ها و احترام به پیوندهای نزدیک خانوادگی از تنها پیشقدم شدن اجتناب نماید و باعث جلوگیری از برخی آسیب های روحی و روانی و برخی عوارض منفی شود که معمولاً ناشی از تحت تأثیر احساسات و عواطف قرار گرفتن طرفین به ویژه دختر می باشد؛ بنابراین، مناسب است مقدمات خواستگاری نیز به شیوهٔ پسندیده و معمول هر منطقه ای صورت بگیرد.

مستحب است مرد هنگامی که تصمیم بر ازدواج می گیرد، قبل از این که دختر معینی را برای خواستگاری مدنظر قرار دهد، دو رکعت نماز بخواند و دعا کند و سپس به خواستگاری اقدام نماید.

۱- (۱)) ر. ک: توضیح المسائل، مراجع؛ تحریر الوسیله، امام خمینی رحمه الله.

مجلس خواستگاری

جلسه خواستگاری در هر منطقه آدابی دارد که مطابق آن برگزار می شود، ولی وجوه مشترکی نیز وجود دارد؛ مانند گفتگوی خانواده ها در این جلسه، امروزه تقریباً همه جا پسر و دختر نیز جداگانه با یکدیگر به گفتگو نشسته و از نزدیک در باره شخصیت خود و اهداف و دیدگاه ها و برنامه هایشان برای زندگی آینده صحبت می کنند و در این دیدار اگر به تفاهم رسیدند، انس و الفت مضاعفی حاصل خواهد شد.

در این دیدار، به مرد اجازه داده شده است که به صورت و دست ها و مو و قسمت های زیبای (محاسن) دختر مورد نظر نگاه کند و احتیاطاً از روی لباس نازک و چون که برای شناخت و اطلاع یافتن بر حال و وضعیت دختر است، محدودیتی از نظر دفعات نگاه کردن نیست؛ البته توجه به این نکته ضروری است که جواز شرعی مسأله زمانی است که تصمیم مرد به ازدواج جدی باشد و احتمال حصول توافق بر ازدواج بدهد و امکان ازدواج با زن فراهم و با این نگاه در صدد انتخاب همسر باشد(۱). از دیگر ویژگی های این دیدار، این است که زیبایی های ظاهری را بر اساس گرایش طبیعی و فطری انسان به زیبایی و جمال، مورد توجه قرار می دهد و نقش آن را در انتخاب هایی که انسان در زندگی دارد، به ویژه ازدواج نمی توان نادیده گرفت و از این طریق، باعث ایجاد و استمرار محبت و صمیمیت می گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جوانی که قصد ازدواج داشت، فرمودند:

«لو نظرت الیها فانّه اخری ان یودم بینکما(۲) ؛ نگاه به دختر مورد نظر برای دوام ازدواج شما بهتر است.»

ص:۳۰۳

۱- (۱)) تحریرالوسیله، امام خمینی رحمه الله، کتاب نکاح، مسئله ۲۸؛ وسایل الشیعه، کتاب نکاح، باب ۲۶.
۲- (۲)) وسایل الشیعه، کتاب نکاح، باب ۳۶ حدیث ۱۳.

به ویژه این که مورد پسند بودن همسر تأثیر عمیقی در روابط سرشار از عاطفه و احساسات زن و شوهر دارد و حقیقت نگاه مرد که به قول شهید مطهری طبیعت و خلقت وی را مظهر طلب و عشق و تقاضا قرار داده، این است که کمک می کند مرد به بهترین شکل به وصالش برسد.

۷. روابط دوران نامزدی و لزوم خواندن صیغه محرمیت

دوران نامزدی پس از قبول پسر و دختر برای ازدواج شروع می شود و تا زمانی که صیغهٔ عقد شرعی خوانده نشده، دختر و پسر با یکدیگر نامحرم و بیگانه اند، هرچند در آینده ازدواج کنند؛ بنابراین، باید روابط خودشان را با معیارهای شرعی بسنجند و از ملازمت با یکدیگر، گفتگوی طولانی، خلوت کردن با یکدیگر و ارتباط نزدیک به ویژه ارتباط جنسی نامشروع بپرهیزند و در موارد ضروری از پدر یا سرپرست دختر رخصت بگیرند(۱) و عقد موقت جاری کنند.

بنابراین، اگر فاصله بین خواستگاری و اجرای مراسم عقد شرعی طولانی می شود، برای این که موانع شرعی روابط در این دوران برداشته شود، مناسب است صیغهٔ محرمیت شرعی خوانده شود. این عقد همان شرایط ازدواج موقت را دارد و خانواده ها می توانند آن را به صورت مشروط اجرا کنند و از بعضی جهات محدودیت هایی را در روابط دختر و پسر اعمال نمایند.

از شرایط اصلی صیغه محرمیت تعیین مهریه و تعیین مدت است. اگر طرفین بخواهند عقد دایم بخوانند، ولی هنوز مدتی که در عقد محرمیت ذکر کرده بودند، باقی است، مدت باقی مانده را می بخشند و سپس عقد جدید جاری می شود(۲).

ص:۳۰۴

۱- (۱)) همان، باب ۱۰۵ و ۱۱۸.

۲- (۲)) تحریر الوسیله، امام خمینی رحمه الله، القول فی النکاح المؤجّل، ص ۲۷۴-۲۷۷؛ وسایل الشیعه، کتاب نکاح، باب المتعه، باب ۱۸.

برای اجرای این کار فوایدی مادی و معنوی مترتب می شود؛ از جمله این که اصل اجرای صیغه محرمیت خشنودی خداوند را به همراه دارد و بهترین راه حل برای مقابله با رفتارهای غیر شرعی و باورهای غلط در مقدمات ازدواج است و به جای این که نامزدها از این گونه روابط احساس تخلّف و دلهره و دغدغه داشته باشند، با خواندن عقد محرمیت به این ارتباط رسمیت داده می شود و (عوارض) احساسات منفی جای خود را به احساس عاطفی - الهی در مسیر رشد و شکوفایی و آرامش روانی در راستای تقویت ایمان می دهد و از خوشگذرانی و دوستی های خطرناک جلوگیری می کند.

۸. زمان اجرای عقد

در برگزاری مراسم عقد و عروسی بهتر است از بعضی امور که پیامدهای منفی دارد و در روایات به آن ها اشاره شده است، اجتناب گردد، از جمله این که صیغه عقد در زمانی خوانده نشود که قمر در برج عقرب باشد و یا در روز چهارشنبه و یا درزمانی که ماه در محاق باشد (دو یا سه شب آخر ماه)(۱) و ایام وفات و سوگواری معصومین علیهم السلام به ویژه ایام محرم و صفر.

۱- (۱)) عروه الوثقی، باب نکاح، مساله ۶؛ وسایل الشیعه، کتاب نکاح، باب ۵۴.

* پرسش

نظر قرآن در باره ازدواج موقت چیست ؟

* پاسخ

در مورد ازدواج موقت چند بحث اساسی وجود دارد:

الف – ازدواج موقت قبل از اسلام؛

ب – ازدواج موقت بعد از اسلام؛

– ازدواج موقت از منظر قرآن؛

– ازدواج موقت از منظر روایات؛

– ازدواج موقت در فتوای جدید برخی از علمای اهل سنت؛

– ازدواج موقت از منظر عقل؛

– ازدواج موقت از منظر حقوق؛

– راهکار اجرای ازدواج موقت؛

– شرایط و مقررات ازدواج موقت.

مقدمه

از شیرین ترین و پرخاطره ترین رخدادهای دوران حیات هر فردی ازدواج است که خداوند آن را از آیات خود معرفی کرده است:

«(وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّهً وَ رَحْمَهً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ) ؛ و از نشانه های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدآن ها آرامش یابید، و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد؛ قطعاً در آن [ها] نشانه هایی است برای گروهی که تفکّر می کنند.» و در آیات دیگر به آن توصیه و سفارش نموده است و فقر را مانع آن نمی داند:

«(وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ وَ الصّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ وَ لْیَسْتَعْفِفِ الَّذِینَ لا یَجِدُونَ نِکاحاً حَتّی یُغْنِیَهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِینَ یَبْتَغُونَ الْکِتابَ مِمّا مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ

فَكـاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَ آتُوهُمْ مِنْ مـالِ اللّهِ الَّذِی آتـاكُمْ وَ لا تُكْرِهُوا فَتَیاتِكُمْ عَلَى الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ مَنْ یُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِیمٌ) ؛ و افراد بی همسـرتان، و شایستگان از بندگانتان، و كنیزانتان را به ازدواج (یكـدیگر) در آوریـد؛ اگر نیازمنـد باشـند، خـدا از بخشـش خود آنـان را توانگر می سازد؛ و خـدا گشایشـگری داناست. و كسانی كه (وسایل) ازدواج نمی یابنـد، بایـد خویشـتنداری كننـد تا خـدا از بخشـش خود آنان را توانگر سازد. و از میـان آنچه (از بردگان) مالك شـده ایـد، كسانی كه خواسـتار (قرارداد آزادی =) مُكاتبه هسـتند، پس با آنان (قرارداد) مُكاتبه ببندیـد، اگر در (آزادی) ایشان نیكی می دانیـد؛ و از مال خـدا كه به شـما داده، به آنان بدهیـد. و كنیزان جوانسال خود را اگر پاكـدامنی را می خواهنـد، بر تجاوزكاری (= زنا) به اكراه وامَداریـد، تا (كالای) ناپایـدار زنـدگی پست (دنیا) را بجویید؛ و هر كس آنان را (بر این كار) به اكراه وادار كند (و پشیمان شود،) پس بعد از اكراه آنان خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

افزون بر آیـات قرآن، روایـات اسـلامی نیز ضـمن پرهیز دادن انسـان هـا از رهبـانیت، ازدواج را به عنـوان سـنت معرفی كرده و رویگردانی از آن را روی گردانی از سنت و دین رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی می كند:

«النكاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی(۱).»

بیش از اسلام و تشریع احكام نورانی آن، مردم در قالب های مختلفی ازدواج می كردند و هر كدام از این قالب ها برای ایشان از منزلگاه خاصـی برخوردار بود(۲). در این نوشـتار برآنیم تا ضـمن بررسـی ازدواج موقت (متعه) چهره واضح و روشن از این نوع ازدواج ارائه دهیم و آن را به عنوان

۱- (۱)) میزان الحكمه، محمدی ری شهری، مكتب الاعلام الاسلامی، ج ۴، ص ۲۷۱، ح ۷۸۰۲.

۲- (۲)) انواع ازدواج هـای مرسوم در زمـان جـاهلیت عبارت انـد از:۱. نكاح الاسـتبضاع؛ ۲. نكـاح الرهط؛ ۳. نكاح البـدل؛ ۴. نكاح المقت؛ ۵. نكاح الخدن؛ ۶. نكاح الشغار؛ ۷. نكاح السفاح؛ ۸. زواج المتعه. برای توضیح بیشتر ر. ك: تاریخ الجاهلیه، عمر فروخ، ص ۱۵۶؛ جاهلیت و اسلام، یحیی نوری، ص ۶۰۲ به بعد.

راهکاری در ترویج فرهنگ ناب اسلامی در مسیر کاهش آمار مفاسد اجتماعی آشکار و نهان معرفی نماییم، باشد تا با به کارگیری این شیوه صحیح گامی در راستای اصلاح روابط زن و مرد در جامعه اسلامی برداریم.

۱. سابقه تاریخی ازدواج موقت

این نوع از ازدواج به همراه انواع دیگر در میان امت های پیشین و قبل از اسلام وجود داشته است در کتاب دکتر عمر فروخ می نویسد:

این عقد که از عقود ازدواج زمان قبل از اسلام است بین مرد و زن غیرباکره بود که این عقد در زمان معینی براساس مهر مشخص بسته می شد، و این نوع از ازدواج با پایان یافتن مدت تمام می شد(۱).

۲. ازدواج موقت در اسلام

ازدواج موقت در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در دوران حکومت ابوبکر و بیشتر از نیمی از زمان حکومت عمر مرسوم بود، لیکن در اواخر حکومت عمر بن خطاب این مسأله با نهی و جلوگیری شدید عمر رو به رو شده وی اعلام کرد: اگر به من خبر دهند که مردی ازدواج موقت کرده، وی را سنگسار خواهم کرد.

او در خطبه ای دیگر گفت: «همانا قرآن همان قرآن است و رسول، همان رسول، اگرچه دو متعه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله حلال بود[متعه حج و متعه زنان]پس من از آن دو نهی و جلوگیری می کنم و بر مرتکب شونده آن حد زنا جاری می سازم.»(۲) این عمل خلیفه مورد اعتراض بزرگان صحابه قرار گرفت؛ از جمله مخالفان عبارت اند از:

۱. امیرالمومنین علی علیه السلام که فرمودند: اگر عمر از ازدواج موقت جلوگیری نمی کرد، به جز شخص شقی و بد سرشت کسی زنا نمی کرد(۳).

۲. عبدالله بن عمر؛ ۳. عبدالله بن عباس؛ ۴. جابر بن عبدالله انصاری.

۱- (۱)) نگرشی نو بر ازدواج موقت، سید محمد حسین سجاد.

۲- (۲)) مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۲۸-۲۶.

۳- (۳)) تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۱۰، ص ۵۱.

راغب در کتاب محاضرات خود می گوید: روزی یحیی بن اکثم به بزرگی از اهل بصره گفت: چرا ازدواج موقت را حلال می دانی و از چه کسی در این مورد پیروی می کنی؟ شیخ گفت: به عمر بن الخطاب. یحیی گفت: چگونه ممکن است و حال آن که عمر در این مورد اول کسی بود که جلوگیری کرد و خیلی در این مورد تعصب به خرج داد.

شیخ گفت: به خاطر آن که خبر صحیحی از جانب عمر به ما رسیده است و به آن عمل می کنیم و آن خبر این است که: روزی عمر بالای منبر رفت و گفت: به درستی که خدا و رسولش برای شما دو نوع متعه را حلال کرده اند؛ متعه حج و متعه زنان، ولی من آن دو را بر شما حرام می کنم و کسی که مرتکب شود، او را سنگسار می نمایم؛ پس ما شهادت عمر را بر حلال بودن متعه قبول می کنیم، لیکن حرام کردنش را خیر(۱).

به گواهی تاریخ و به اتفاق همهٔ علمای شیعه و سنی، اولین کسی که متعه و ازدواج موقت را منع کرد و به خلاف خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد دستور داد حتی برای مرتکب شونده حد قرار داد عمر بن الخطاب بود(۲). اما علمای شیعه به تبعیت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ازدواج موقت را جایز می دانند. شهید ثانی در این مورد می نویسد: آن قدر احادیث در مورد ازدواج موقت به ما رسیده که نزدیک است به حد تواتر برسد و البته این کثرت احادیث در حالی است که شیعه و امامان آن مراحل سخت سیاسی دوران بنی امیه و بنی عباس را طی کردند و این بسی جای تعجب است که با این همه موانع این قدر زیاد احادیث در این مورد به ما رسیده است.

ازدواج موقت در قرآن مجید

«(وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلاّ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ كِتابَ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَ أُحِلَّ لَكُمْ ما وَراءَ ذلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ

۱- (۱)) الغدیر، ج ۶، ص ۲۱۲.

۲- (۲)) الغدیر، ج ۳، ص ۳۳۳.

بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لاٰ جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللّٰهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً)۱ ؛ و زنان شوهردار (نیز بر شما حرام است؛) مگر آنچه (از کنیزان) که مالك شده اید. (این احکامی است که) خدا بر شما مقرّر داشته است. و غیر از این (زنانِ نامبرده)، برای شماحلال است، که با اموالتان آنان را طلب کنید؛ در حالی که پاکدامنانِ غیر زشتکار (= غیر زناکار) باشید. و کسانی از زنان را که (با مُتعه و ازدواج موقت) از او بهره می برید، پس مَهرشان را، در حالی که واجب شده، به آنان بدهید. و هیچ گناهی بر شما نیست در آنچه، بعد از وجوب (مَهر)، با یکدیگر در موردش توافق کردید؛ براستی که خدا، دانای فرزانه است.»

درباره چگونگی استدلال به آیه شریفه بر ازدواج موقت توجه به نکات زیر راهگشاست:

الف) شان نزول: این آیه از آیات مدنی است که در سال اول هجرت در شرایطی که مسلمانان در مقابل پرداخت اجرت، ازدواج موقت می کردند، نازل شد. لیکن؛ البته مسلمانان در پرداخت اجرت به زنان مسامحه می کردند؛ از این رو، آیه بر طبق عادت معمولی برای تاکید در پرداخت اجرت نازل شد که بیانگر تایید ازدواج موقت می باشد.

ب) کاربرد واژه «متعه»: کاربرد این واژه در عرف مردم به معنای متداول «ازدواج موقت» بیانگر این مطلب است که این آیه در مورد ازدواج موقت است.

ج) سیاق آیه: این آیه در ادامه آیات مربوط به بیان شأن و جایگاه ارتباط زناشویی در قالب حلال و حرام است و نوعی دیگر ازدواج را بیان می کند که باید در بارهٔ آن توضیح داده شود در آیه می خوانیم: «و کسانی از زنان را که (با متعه و ازدواج موقت) از او بهره می برید، پس مهرشان را در حالی که واجب شده به آن ها بدهید.»

پرداخت اجرت نیز در بهره برداری در ازدواج موقت قابل تصور است. آیه بعد هم در مورد ارتباط صحیح زناشویی است.

د) نظرگاه مفسران: علامه امینی هجده منبع را از منابع اصلی معرفی می کند و این آیه را در مورد ازدواج موقت می داند(۱) ؛ از جمله مجمع البیان، المیزان، و...

ه) گفته عمر: این گفته که متعهٔ حج و متعهٔ نساء در زمان پیامبر وجود داشت و من ممنوع کردم، دلالت بر وجود ازدواج موقت در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دارد؛ همان طور که از این آیه به دست می آید.

ازدواج موقت در روایات شیعه

بیان شد که تعداد قابل توجهی از روایات شیعه در تفسیر آیه ازدواج موقت و پیرامون مسائل دیگر از جانب اهل بیت عصمت علیهم السلام مطرح شده است. در یک تقسیم بندی می توان روایات را به چهار دسته کلی تقسیم کرد:

دسته اول: احادیث دلالت کننده بر جواز ازدواج موقت و علت آن.

محمد بن مسلم می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی نسبت به شما رأفت و مهربانی کرده و عوض از حرام کردن شراب، ازدواج موقت را حلال نموده است(۲).

امام رضا علیه السلام متعه و ازدواج موقت را از شرایط اسلام دانسته و می فرماید: محض اسلام، و اساس اسلام شهادت به وحدانیت خداوند است.... و از اساس اسلام این است که متعتین (ازدواج موقت، تمتع و لذت جویی در ایام حج بین عمره و اعمال حج) را حلال بدانی؛ آن دو متعه ای که خداوند در کتابش آیه ای در موردش نازل فرموده، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن دو را سنت و مستحب قرار داده است(۳).

ص:۳۱۱

۱- (۱)) الغدیر، ج ۳، ص ۲۳۰-۲۳۱.

۲- (۲)) وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۴۳۸ ح ۷، باب یک، ابواب المتعه کتاب النکاح.

۳- (۳)) همان، ص ۴۳۹، ح ۱۵.

دسته دوم: احادیثی که بر مستحب بودن ازدواج موقت دلالت دارند.

صالح بن عقبه از پدرش نقل می کند که گفت:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای کسی که ازدواج موقت بنماید، ثوابی (از طرف خدا) در نظر گرفته شده است؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر با این عمل (ازدواج موقت) قصد قربت کند و... کلمه ای با آن زن صحبت نمی نماید، مگر آن که خداوند به عدد هر کلمه حسنه ای برای او قرار می دهد و دستی به طرف زن دراز نمی نماید مگر این که خداوند برای او حسنه ای قرار می دهد و وقتی به او نزدیک شود، خداوند گناهی از او می آمرزد، و وقتی غسل می کند، خداوند به عدد هر مویی از بدن او که آب بر آن جریان پیدا می کند، از او گناه می بخشد.

عقبه می گوید: (با تعجب) پرسید: به عدد هرمو؟

حضرت فرمودند: (آری) به عدد هر مو (خداوند گناهی از او می بخشد)(۱).

هشام ازامام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: همانا دوست دارم که مؤمن از دنیا نرود مگر آن که ازدواج موقت کرده باشد، هرچند یک مرتبه(۲).

دسته سوم: احادیثی که بر کراهت ازدواج موقت در مواردی دلالت می کند.

محمد بن فیض گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد متعه و ازدواج موقت سؤال کردم، حضرت فرمود: آری، اگر زن عارفه و آگاه باشد، اشکال ندارد (شما را از چند دسته زنان برحذر می دارم): از «کواشف» بر حذر باشید، از «دواعی» بر حذر باشید از «بغایا» بر حذر باشید و از شوهرداران بر حذر باشید.

عرض کردم: کواشف چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: زنانی که کشف شده هستند (بی حجاب هستند) و خانه هایشان شخصی است و رفت و آمد (نامشروع) دارند.

۱- (۱)) من لایحضره الفقیه، کتاب النکاح باب المتعه، ج ۳، ص ۴۶۳، ج ۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۲، حدیث ۲.
۲- (۲)) همان، ج ۱۴، ص ۴۴۳، حدیث ۷.

عرض کردم: دواعی چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: زنانی که مردان را به خود می خوانند و به فساد شناخته شده اند.

عرض کردم بغایا چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: زنانی هستند که به زنا معروف می باشند.

عرض کردم: شوهرداران چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: زنانی که به طور غیر شرعی طلاق داده شده اند(۱).

دسته چهارم: احادیثی که احکام متعه را بیان می کنند.

شیخ حر عاملی از محدثان قرن دوازدهم و نویسندهٔ کتاب گران سنگ وسایل الشیعه در بخش نهم از کتاب النکاح، ۴۶ باب با عناوین گوناگون باز کرده است و تعداد ۲۲۳ روایت نقل می کند؛ از جمله:

۱. باب مباح بودن ازدواج موقت (۳۲ روایت)؛

۲. باب مستحب بودن ازدواج موقت (۱۵ روایت)؛

۳. باب مستحب بودن ازدواج موقت، اگرچه عهد بسته باشد که آن را ترک کند یا بر او نذر کرده باشد (۳ روایت)؛

۴. مکروه بودن متعه در صورت بی نیازی و منجر شدن به فساد زنان (۶ روایت)؛

۵. باب مستحب بودن ازدواج موقت با زنان امین و عفیف (۳ روایت)؛

و ابواب دیگر که در بیان احکام، شرایط و آداب ازدواج موقت است.

این تعداد روایت بیانگر اهمیت موضوع در پیشگاه ائمه معصومین علیهم السلام راویان و محدثان اخبار معصومین علیهم السلام است.

فتوای جدید برخی از علمای اهل سنت درباره ازدواج موقت

(۲)

مشکل بالا رفتن سن ازدواج دختران، تنها به کشورهای عربی خاور میانه محدود نمی شود، بلکه به یک شبح تهدید آمیز برای همه کشورهای

۱- (۱)) وسائل الشیعه، کتاب النکاح، ابواب المتعه، باب ۸، حدیث ۳.

۲- (۲)) . ماهنامه معارف، صاحب امتیاز: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، معاونت امور اساتید، خرداد و تیر ۱۳۸۵، شمارهٔ ۳۶.

اسلامی تبدیل شده است. وب سایت «محیط» طی گزارشی، خاطر نشان کرد که ۳۴ دختران در کشورهای عربی از سن ۳۵ سال گذشته اند و این افراد را دختران ناامید می نامند، زیرا دیگرامیدی به ازدواج با فردی شایسته و دلخواه ندارند. تنها در مصر ۸ میلیون ناامید وجود دارد، در مراکش وضعیت بدتراست. ممکن است همین رقم و شاید هم بیشتر از آن وجود داشته باشند، البته کشورهای عربی خلیج فارس نیز همین مشکل را به نوع دیگری دارند. در این میان، وضع «یمن» از همه بدتر است. درصد ازدواج های زود هنگام، اشتغال دختران خردسال به عنوان خدمتکار و.... ناهنجاری های بسیاری را ایجاد کرده است. بالاـ رفتن آمار دختران ناامید به عوامل متعدد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برمی گردد. در این میان، بالا رفتن سن ازدواج پسران نیز بر این پدیده تأثیر گذاشته است. از نظر فرهنگی، امروزه ازدواج پسران در سن بالا، امری ناپسند به حساب نمی آید، حال آنکه تا نیمه قرن گذشته، میانگین سن ازدواج پسران ۲۲ سال بود و مجرد بودن آنان، امری ناپسند تلقی می شد، در سال های اخیر در کشورهای عربی، کنفرانس های متعددی در خصوص راهکارهایی برای حل مشکل دیر ازدواجی و پیر دختری برگزار شده است. یکی از راه هایی که مورد بررسی قرار گرفت، ازدواج موقت است. در فقه شیعه، ازدواج موقت و زمان دار و به قصد طلاق برای زنان بدون شوهر با شرایط خاص، مجاز است، اما در فقه اهل سنت، ازدواج موقت و یا هر ازدواجی که مدت دار باشد، حرام است.

به تازگی، تعدادی از علمای اهل سنت اعلام کرده اند که خلیفه دوم، سنت خدا و پیامبر را حرام کرده است، در حالی که این حرمت، جایگاه شرعی و قانونی نداشته است. از جمله در کتابی به نام «ازدواج متعه حلال است»، صالح وردانی، فقیه سنی سلفی مصری، نوشته است که دلایلی بر تحریم ازدواج موقت و نیز دلایلی بر تأیید آن وجود دارد، اما دلایلی که در تأیید وجود دارند، محکم ترند، زیرا همه آنها به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

منسوبند، اما دلایل ابطال به خلیفه دوم و صحاح سته منسوب است. ولی در استدلال های خود، به فقه شیعه نزدیک شده و به طور ضمنی، احادیث شیعه را در مورد ازدواج موقت، صحیح دانسته و ادله فقهایی که در نسخ آن، سخن گفته اند را با نقد و بررسی فقهی رد کرده است.

این نخستین بار است که یک مفتی سنی، وارد مباحث و مفاهیم بنیادین در رفتارشناسی جنسی مانند: آموزش و تربیت جنسی، جنسیت یا تمایل جنسی، هویت جنسی، نقش جنسی، حدود و ثغور آموزش و تربیت جنسی، آموزش جنسی قبل از ازدواج می شود و درباره آنها کند و کاو می کند.

به هر حال، مسأله ازدواج موقت، یکی از موضوعات قابل بحث در حوزه وضعیت زنان در کشورهای عربی است. بیوه زنانی که در کشورهایی مانند مغرب، مصر، الجزایر و یمن زیر فشارهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، کمر خم کرده اند، «ازدواج موقت» را به عنوان وسیله ای برای آرامش و تأمین حداقل معیشت می یابند. آنان نه تنها این را عملی از روی اکراه و اجبار، بلکه با رضایت می پذیرند. امروزه، زنان از قشرهای مختلف، پذیرای این پیشنهاد هستند. زنان و دختران جوان گرفتار، برای گره گشایی از وضعیت نابسامان مالی خود، ازدواج زمان دارا را می پذیرند و پس از ناامیدی، خوشبختی خود را یک بار دیگر آزمایش می کنند.

مشکل اساسی، قبلاً این بود که فرزندان ناشی از ازدواج های موقت، وضعیت حقوقی و شرعی مشخصی نداشتند و این ازدواج های عرفی توسط شاهدانی از فامیل و یا وعاظ درجه پایین انجام می شد، ولی اگر قانونی و شرعی بودن این نوع زناشویی رسماً پذیرفته شود، مشکل حضانت کودکان نیز قانونمند خواهدشد. روند فزاینده این گونه ازدواج ها در بین اقشار تحصیل کرده و شهرنشین، افراد جدا شده و کسانی که مسافرت های کاری طولانی مدت و یا سفر فصلی دارند به گونه ای است که قبح و زشتی حرمت این گونه ازدواج ها نزد عامه مردم از بین رفته است.

ص:۳۱۵

به طوری که شاید میزان ازدواج های عرفی سال های اخیر در کشورهای عربی سنی، از جمله در یمن به مراتب بیشتر از جوامع شیعی است.

بسیاری از دختران و یا بیوه زنان تحصیل کرده که صاحب شغل هستند نیز برای حفظ موقعیت خود در محل کار و تثبیت وضعیت اقتصادیشان، گاه مجبور به پذیرفتن ازدواج موقت از سوی کارفرمای خود می شوند. این امر چنان امروزه در کشورهای عربی پیداست که هیچ کس نمی تواند، منکر آن شود.

عقل و ازدواج موقت

شهوت یک نوع غریزه در وجود انسانی است اگر در راه خود مصرف نشود، ناگزیر در غیر راه خود مصرف خواهد شد و انسان را به انحراف های جنسی پنهانی و یا علنی خواهد کشید. زنی که طلاق گرفته یا شوهر او از دنیا رفته و زمانی با شوهر زندگی کرده، چگونه می تواند بعد از چشیدن لذت از شوهر اکنون بدون آن زندگی کند؟ آیا این زن نمی تواند به انحراف های جنسی دیگر مانند، خود ارضایی، زنای مخفیانه و یا ارضاع با همجنس کشیده شود؟ آیا اگر شرایط مساعدتر شود، این زن تن به زنای آشکار نمی دهد؟

جوانی که در بحران جوانی و شهوت قرار دارد و شهوت عقل او را می رباید و قدرتی نیز برای ازدواج دائم در خود سراغ ندارد، برای ارضای غریزه جنسی به طور مشروع راهی به جز ازدواج موقت ندارد.

عقل سالم و انسان منصف برای پیشگیری از گرفتاری های نامشروع جنسی برای ارضای غریزهٔ قوی شهوت، راه صحیح و شرعی ازدواج موقت را توصیه می کند که با شرایط، آداب و احکام خاص خود و حفظ حریم های شرعی انجام می پذیرد.

ازدواج موقت در حقوق

قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ در کتاب هفتم از جلد دوم به پیروی از فقه امامیه بر ازدواج موقت صحه گذاشته است. ماده ۱۰۷۵ قانون یاد شده می گوید: نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی باشد.

ماده ۱۰۷۶: مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود.

ماده ۱۰۹۵: در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است.

ماده ۱۰۹۶: در نکاح منقطع موت زن در اثنای مدت موجب سقوط مهر نمی شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.

ماده ۱۰۹۷: در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد، باید نصف مهر را بدهد.

ماده ۱۰۹۸: در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده، زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می تواند آن را استرداد نماید.

۱۱۱۳. در عقد منقطع، زن حق نفقه ندارد مگر این که شرط شده یا آن که عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.(۱)

شرایط و احکام(۲) ازدواج موقت

۱. شرایط

اول: صیغه عقد ازدواج موقت (ایجاب و قبول)

در زناشویی، چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند. (م ۲۳۶۳)

- وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود. (م ۲۳۶۴)

- زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آن ها صیغه را خوانده است، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده کفایت نمی کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی

۱- (۱)) قانون مدنی، مصوب ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷ به کوشش سید عباس حسینی نیک، انتشارات مجد، چاپ چهارم، ۱۳۸۲، تهران.

۲- (۲)) کلیه احکام که بعد از آن ها عدد چهار رقمی در داخل پرانتز قرار دارد، از رساله مراجع (دوازده نفر) دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم می باشد.

است. (م ۲۳۶۵)

الف) ایجاب (آنچه زن موقع خواندن صیغه ازدواج موقت می گوید): اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را تعیین کردند، زن بگوید:

«متعتک نفسی فی المدّه المعلومه علی المهر المعلوم؛ خودم را مورد بهره برداری تو (مرد) قرار دادم در مدت معلوم بنابر پاداش معلوم.»

ب) قبول (آنچه مرد در پاسخ زن می گوید): مرد بدون فاصله بگوید: «قَبِلْتُ» و اگر دیگری را وکیل کنند، اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «متعت موکلتی موکلک فی المده المعلومه علی المهر المعلوم» پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قبلت لموکلی هکذا» (م ۲۳۶۹)

۲. احکام

۱. در صورتی که صیغه عقد ازدواج موقت صحیح خوانده نشود، عقد باطل است. اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند، عقد باطل است. (م ۲۳۷۱)

۲. در صورتی که زن و مرد نمی توانند صیغه را صحیح بخوانند، باید به شخص ثالثی که می تواند صیغه را صحیح بخواند، وکالت دهند تا از جانب آن ها اجرای صیغه نماید.

۳. در صورتی که زن به تنهایی قادر به تلفظ صحیح صیغه عقد ازدواج موقت از جانب خود نباشد، می تواند به شوهر موقت خود وکالت دهد تا از طرف او اجرای صیغه نماید.

۴. در صورتی که مهریه مشخص نباشد و اجرای صیغه عقد موقت شود، عقد باطل است.

۵. کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می تواند عقد را بخواند. (م ۲۳۷۲)

۶. عقـد ازدواج باید به عربی صـحیح خوانده شود و اگر خود زن و مرد نتوانند صـیغه را به عربی صـحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند، صحیح است و لازم نیست وکیل بگیرند، اما باید لفظی بگویند که معنی را بفهماند.

دوم: تعیین مهر در ازدواج موقت

بایـد طرفین بر مال توافق نماینـد. مهر زن می توانـد پول یا منفعت و انجام کاری حلال و یا مباح باشد. در صورت معلوم نبودن مهریه چه از نظر کیفیت یا کمیت، عقد ازدواج باطل است.

سوم: تعیین وقت در صیغه عقد ازدواج موقت

تعیین وقت در موقع اجرای صیغه از شرایط عقد ازدواج موقت است و در صورت تعیین نکردن وقت، عقد باطل می شود(۱).

چهارم: خالی بودن زن از موانع ازدواج

۱. زن نباید موقع خواندن صیغه ازدواج موقت در عده شوهر قبلی باشد.

تبصـره: عـده به ایامی می گوینـد که پس از جـدا شـدن، زن بایـد صبر کند و حق شوهر کردن ندارد تا زمانی که دوباره خون حیض ببیند و همین که حیض دوم را دیده، عده او تمام می شود و می تواند شوهر دیگر اختیار نماید.

اگر زن به طور طبیعی خون حیض نمی بینـد و یا به این علت که رحمش را در آورده باشـند، اگر در سن کسانی می باشـد که حیض می بینند (از ۹ سال تا ۵۰ یا ۶۰ سالگی) باید ۴۵ روز عده نگهدارد و سپس ازدواج نماید.

زنانی که عده ندارند

یک – زنی که اگر سیده باشد، در شصت سالگی و اگر غیر سیده باشد، در پنجاه سالگی دیگر خون حیض نمی بیند (یائسه).

دو – زنی که ازدواج کرده، ولی با او همبستر نشده باشد.

سه – زنی که ۹ سالش تمام نشده باشد.

ص:۳۱۹

۱- (۱)) همان، ص ۴۱۱.

زنانی که عده ندارند می توانند پس از تمام شدن وقت ازدواج موقت، بلافاصله با شخص دیگری ازدواج کنند.

- اگر شوهر موقت بخواهد در ایام عده ازدواج دو مرتبه به همان زن رجوع کند، لازم نیست زن ایام عده را به پایان برساند.

- زنی که در ایام عده (ممنوعیت از ازدواج) به سر می برد، اگر مسأله حرمت ازدواج در این ایام را نمی دانست و ازدواج مجدد نماید، در صورتی که به او دخول نشده باشد، زن به مرد حرام ابدی نخواهد شد، لیکن در صورتی که دخول انجام گرفته باشد، هر چند مسأله را نمی دانسته، زن بر مرد حرام ابدی خواهد شد.

- زن و مردی که می دانسته اند ازدواج در ایام عده حرام است، اگر ازدواج نمایند، زن بر مرد حرام ابدی خواهد شد.

- عدهٔ زنی که از ازدواج موقت حامله شده باشد، به وضع حمل او، یا دیدن دو حیض (در کسانی که حیض می بینند) و یا ۴۵ روز در کسانی که حیض نمی بینند، به هر کدام که زمانش بیشتر باشد، می باشد.

- عده زنی که شوهرش بمیرد، چه ازدواج موقت و یا دائم، چهار ماه و ده روز قمری می باشد. چه یائسه باشد یا زیر ۹ سال و چه دخول شده باشد یا نشده باشد.

- اگر زن بگوید من در ایام عده نیستم، در صورتی که متهم به دروغ گویی و یا فحشا نباشد، می شود سخن او را قبول و با او ازدواج کرد.

۲. زن نباید محرم مرد باشد.

- ازدواج با زن هایی مثل مادر، خواهر، (دختر، عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر)، مادر زن (فعلی و قبلی)، مادر مادر زن و مادر پدر زن با مرد محرم هستند، حرام است. (م ۲۳۸۴)

- اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او و هرچه بالا رود، به آن مرد محرم می شوند. (۲۳۸۵)

– اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری او، هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند و یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند. (م ۲۳۸۷)

– ازدواج با زن هایی که از طریق شیر خوردن به انسان محرم می شوند (خواهر رضاعی) حرام می باشد.

– ازدواج با خواهر زن حرام و باطل است، مگر آن که زن خود را طلاق بدهد و یا اگر ازدواج با او موقت است، باقی وقت را به او ببخشد و بعد از خروج آن زن از عده، با خواهرش ازدواج نماید. (م ۲۳۹۷)

احکام و مسائل متفرقه

۱. کسی که صیغه را می خواند باید بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. (م ۲۳۷۰)

۲. در ازدواج موقت هر کدام از طرفین می توانند به نفع خود شروطی را قرار دهند و پس از آن که به توافق برسند، صیغه عقد ازدواج را بخوانند.

۳. در موقع خواندن صیغه، زن و مرد باید قصد انشا کنند؛ به این معنا که با خواندن صیغه همین الان زن با این مرد و یا مرد با این زن محرم خواهند شد.

۴. مردم و یا زن و یا هر دو می توانند به صورت تلفنی شخص دیگری را وکیل خود نمایند تا در غیاب آن ها اجرای صیغه عقد نماید.

۵. در ازدواج موقت زن از مرد ارث نخواهد برد.

۶. زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زن های کافرهٔ غیرکتابیه به طور دائم ازدواج کند وبه احتیاط واجب ازدواج دائم با زن های کافرهٔ اهل کتاب نیز جایز نیست، ولی صیغه کردن زن های اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد. (م ۲۳۹۷)

۷. اگر با زنی که در عدهٔ طلاق رجعی است، زنا کند، آن زن بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عدهٔ متعه یا طلاق یا عدهٔ وفات است، زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید (اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند) (م ۲۳۹۸)

۸. اگر با زن بی شوهری که در عـده نیست، زنا کنـد، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کنـد تـا آن زن حیض ببینـد بعـد او را عقـد نمایـد، بلکه احتیاط مزبور حتی الامکان نبایـد ترک شود و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند. (م ۲۳۹۹)

۹. اگر زنی را که در عـده دیگری است برای خود عقـد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عدۀ زن تمام نشده و بداننـد عقـد کردن زن در عـده حرام است، آن زن بر او حرام می شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد. (م ۲۴۰۰)

۱۰. اگر زنی را برای خود عقـد کنـد و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی دانسـته اند زن در عده است و نمی دانسـته انـد که عقـد کردن زن در عـده حرام است، در صـورتی که مرد بـا او نزدیکی کرده باشـد، آن زن بر او حرام می شود. (م ۲۴۰۱)

۱۱. اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بعداً هم نمی تواند او را برای خود عقد کند. (م ۲۴۰۲)

۱۲. شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند. (م ۲۴۲۲)

۱۳. زنی که صـیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید. (م ۲۴۲۳)

۱۴. زنی که صیغه شده است اگر چه آبستن شود، حق خرجی ندارد. (م ۲۴۲۴)

زنی که صیغه شده است حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد (م ۲۴۲۵)

۱۵. زنی که صـیغه شـده می توانـد بـدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسـطه بیرون رفتن حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است. (م ۲۴۲۷)

ص:۳۲۲

* پرسش

از نظر قرآن و فقه چه تفاوتی بین زنا و عقد موقت وجود دارد؟

* پاسخ

این پرسش را می توان به دو بخش تقسیم کرد:

۱. تفاوت بین زنا و ازدواج موقت از نظر قرآن چیست؟

۲. زنا و عقد موقت از نظر فقه چه تفاوتی دارند؟

پیش از بیان تفاوت بین زنا و ازدواج موقت، مناسب است آن دو را تعریف کنیم.

تعریف

در تعریف «زنا» گفته اند: «نزدیکی با زن، بدون عقد شرعی را زنا گویند.»(۱) و در تعریف ازدواج موقت می توان گفت: «نزدیکی با زن با عقد شرعی که مدت و مهر آن معلوم باشد.»

گناه بزرگ

قرآن کریم «زنا» را در ردیف شرک به خدا و قتل نفس معرفی می کند(۲). در این باره ابن عباس حدیثی نقل می کند از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله: سوال کردم، کدام گناه از همه گناهان بزرگ تر است؟ حضرت فرمود: این که برای خداوند شریکی قرار دهی، در حالی که او تو را خلق کرده است؛ بعد گفتم: بعد از آن کدام گناه؟ فرمود: این که به قتل برسانی فرزند خود را به خاطر ترس از این که با تو هم غذا شود. بعد پرسیدم: بعد از آن کدام گناه؟

ص:۳۲۳

۱- (۱)) المفردات، راغب اصفهانی، ص ۲۱۵.

۲- (۲)) آن جا که در توصیف «عباد الرحمن» می فرماید:«(وَ الَّذِينَ لا يَدْعُونَ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّهُ إِلاّ بِالْحَقِّ وَ لا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ يَلْقَ أَثاماً)؛ و کسانی که معبود دیگری را با خدا (بعنوان پرستش) نمی خوانند؛ و شخصی را که خدا (کشتن او را) حرام کرده است، جز بحق نمی کُشند؛ و زنا نمی کنند؛ و هر کس این (کارها) را انجام دهد، [کیفرِ] گناه را خواهد دید.» (فرقان/ ۶۸)

فرمود: این که با زن همسایه ات زنا کنی(۱). قرآن کریم در مذمت و تقبیح عمل زنا می فرماید:«(وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنی إِنَّهُ کانَ فاحِشَهً وَ ساءَ سَبِیلًا)۲ ؛ و نزدیک زنا نشوید؛ [چرا] که آن، زشتکاری است، و بد راهی است.»

خداوند در این آیه، «زنا» را عملی بسیار زشت و ناپسند و راهی بسیار بد و خطرناک معرفی می کند و می فرماید: هیچ کس حق ندارد به آن نزدیک شود!

راهکار قرآنی برای سلامت جامعه

قرآن کریم برای حفظ جامعه، عقد موقت را به عنوان راهی بسیار مناسب و مطابق با حکمت برای انسان قرار داده است:

«(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِیضَهً... إِنَّ اللّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً) ؛(۲) و کسانی از زنان را که (با مُتعه و ازدواج موقت) از او بهره می برید، پس مَهرشان را، در حالی که واجب شده، به آنان بدهید... براستی که خدا، دانای فرزانه است.»

از این بخش از آیه استفاده می شود که اصل ازدواج موقت و صیغه، قبل از نزول این آیه برای مسلمانان امری مسلم بوده که در این آیه نسبت به پرداخت مهر توصیه می کند(۳). در پایان آیه آمده است: و خداوند نسبت به مصالح بندگان آگاه و احکامش مطابق با حکمت است.

ازدواج موقت یک ضرورت اجتماعی

با توجه به این که غریزهٔ شهوت یکی از غرایز نیرومند انسان است و نمی شود آن را از بین برد؛ زیرا خداوند آن را به خاطر حفظ بقای انسان در نهاد او گذاشته است، باید از طریق شرعی تعدیل کرد. اکنون در بسیاری از محیطها و شرایط، افرادی به خاطرمشکلات مادی و یا به خاطر تحصیلات

۱- ((۱)) مجمع البیان، طبرسی، ص ۱۷۹.

۲- ((۳)) نساء/ ۲۴.

۳- ((۴)) تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۲.

طولانی قادر به ازدواج دائم نیستند و یا برخی افراد متأهل در مسافرت های طولانی که با مشکل عدم ارضای غریزهٔ جنسی مواجه می شوند، چکار باید بکنند؟ آیا باید این غریزهٔ خدادادی را سرکوب کنند و راه راهبان را پیش بگیرند؟ - اسلام به این امر راضی نیست - و یا باید آزاد و بی بند و بار باشند؟ در این جا راه سومی نیز هست که نه مشکلات ازدواج دائم را به دنبال دارد و نه به سرکوب غریزه جنسی می انجامد و نه آن بی بند و باری را در پی دارد و آن ازدواج موقت (صیغه) است که اسلام آن را پیش روی ما گذاشته است؛ بنابراین، در صورت ضرورت و اضطرار می توان بدان عمل کرد(۱).

تفاوت های زنا و عقد موقت

۱. عمل «زنا» به تعبیر قرآن (إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبِیلًا)۲ عمل زشت و بد راهی است و ازدواج موقت از روی حکمت و علم خداوند به مصلحت بندگان است:«إِنَّ اللّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً» .

۲. بر اثر این عمل زشت اگر فرزندان نامشروعی به وجود آیند، بین آنان هیچ گونه ارتباطی وجود نخواهد داشت و خودشان را نسبت به یکدیگر بیگانه قلمداد خواهند کرد؛ چرا که از اصالت خانوادگی، عاطفه و محبت که موجب ارتباط و اتصال است، برخوردار نمی باشند؛ اما در ازدواج موقت اگر صاحب فرزند شوند چون شرعی و قانونی است، با فرزندانی که از ازدواج دائم به دنیا می آیند، هیچ تفاوتی ندارند.

۳. عمل زنا غالباً همراه با اضطراب و ترس است، به ویژه برای کسانی که اهل ایمان باشند، حال اگر فرزندی به وجود آید طبعاً اضطراب و دلهره در فرزند تأثیر می گذارد که این خود مشکلات جسمی و روحی - روانی برای وی به بار می آورد؛ اما نزدیکی بر اساس عقد موقت چون شرعی و قانونی است و قرآن آن را مباح دانسته، مفاسد مذکور را به همراه نخواهد داشت.

۱- (۱)) همان، ج ۳، ص ۳۴۱، (با تلخیص و تصرف).

۴. فرزندان نامشروع خودشان را به کسی و جایی منتسب نمی دانند و خود را معلول شهوات و غرایز جنسی یک عده شهوت ران می دانند؛ در نتیجه روشن است که در جامعه بحران آفرینی می کنند، به طوری که امنیت و آسایش از جامعه سلب خواهد شد، ولی مقاربت مشروع آن عواقب سوء را به دنبال نخواهد داشت.

فرزند نامشروع سرنوشت خود را در آینده مبهم می داند، ولی فرزند قانونی و شرعی این گونه نیست؛ زیرا از اصالت خانوادگی بهره مند و نسب وی برای دیگران معلوم است. ممکن است گفته شود: با ایجاد کانون های تربیتی چه بسا بشود مشکلات مذکور را حل کرد؛ اما باید دانست که ممکن است در یک مقطع زمانی با محبت و عاطفه های مجازی از بروز مشکلات پیش گیری کرد، ولی از آن جا که آنان از نعمت محبت و عاطفهٔ واقعی محروم اند مشکلات تربیتی و اخلاقی همچنان باقی می ماند.

۵. ارتباط زن و مرد در قالب ازدواج موقت خود به خود روابط زناشویی را مدیریت می کند و از ارتباط با افراد متعدد کاسته می شود و همین که این روابط در چهارچوبی نظام مند شد، به طور طبیعی از بسیاری از بیماری های مقاربتی و... کاسته می شود و بهداشت جسم و روانِ زن و مرد و جامعه را به ارمغان می آورد.

با توجه به تفاوت هایی که بین زنا و ازدواج موقت بیان شد، حکمت این مطلب روشن می شود که چرا قرآن از عمل زنا نهی کرده و عقد موقت را مباح و جایز دانسته است.

ویژگی های ازدواج موقت از منظر فقه

در کتب فقهی برای ازدواج موقت ویژگی هایی ذکر شده که از آن ها تفاوت ازدواج موقت با زنا روشن می شود. اکنون به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. ازدواج موقت که به آن «متعه» نیز گفته می شود، مانند ازدواج دائمی است که احتیاج به عقد مشتمل بر ایجاب و قبول دارد و تنها رضایت قلبی دو طرف و نگارش و اشاره و داد و ستد کافی نیست.(۱)

۱- (۱)) تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۲۸۹-۲۹۱.

۲. زن باید در طول مدت ازدواج موقت (صیغه) در اختیار مرد باشد و حق ندارد خودش را در معرض مرد دیگری برای صیغه شدن قرار دهد؛ اما در زنا این حکم رعایت نمی شود.

۳. زن باید بعد از اتمام مدت صیغه عدّه نگه دارد؛ یعنی اگر زن «رگل» می شود، در صورت آمیزش باید به اندازه دو نوبت قاعدگی عدّه نگه دارد و اگر «رگل» نمی شود، باید ۴۵ روز عده نگه دارد(۱) و در این مدت با مرد دیگری ازدواج نکند. در این حکم فرق نمی کند از وسایل جلوگیری کننده از باردار شدن استفاده کرده باشد یا نه، در حالی که در زنا این حکم رعایت نمی شود(۲).

۴. اگر مردی از زنش صاحب فرزندی شد، باید مثل فرزند ازدواج دائم مورد حمایت مرد قرار گیرد و نفقهٔ او را پرداخت نماید؛ اما در زنا چون فرزند شرعی و قانونی نیست، از حمایت مرد محروم است.

۵. در صورتی که مرد بعد از ازدواج موقت بمیرد، فرزندش از او ارث می برد، بر خلاف فرزند نامشروع.

یادآوری

این که شهوت رانی لجام گسیخته را بتوان به شکل قانونی و در چهارچوب خاصی مدیریت کرد، دغدغه ای بوده که فکر اندیشمندان را همواره به خود مشغول داشته است؛ چنان که برتراند راسل - دانشمند معروف انگلیسی - ازدواج موقت را به نام «زنا شویی دوستانه» راه حل مشکل جنسی جوانان در عصر حاضر می داند و آن را به دولت ها پیشنهاد می کند(۳) و یکی از علمای اهل سنت، پس از نقل این پیشنهاد، افتخار می کند که این قانون جزو قوانین یکی از مذاهب اسلامی یعنی شیعه است(۴).

۱- ((۱)) همان.

۲- ((۲)) تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۸۱.

۳- ((۳)) ایشان می گوید: جوانان باید قادر باشند ازدواجی داشته باشند که با ازدواج دائم معمولی سه تفاوت داشته باشد: نخست این که طرفین قصد بچه دار شدن نداشته باشند؛ دیگر این که جدایی آن ها به آسانی صورت گیرد و سوم این که بعد از طلاق زن هیچ گونه حق نفقه نداشته باشد. (ج ۳، ص ۲۸۳)

۴- ((۴)) رساله نوین، ج ۳، ص ۶۸.

بدیهی است طرح فوق از جهات زیادی به «ازدواج موقت» در اسـلام نزدیک است، ولی طرح اسلام از جهات زیادی روشن تر و کامل تر و جامع تر می باشد.

ص:۳۲۸

فصل پنجم: مسائل گوناگون روابط دختر و پسر

اشاره

ص:۳۲۹

* پرسش

اگر شخص به خاطر این که فرد مورد نظر از نظر ایمان کامل نیست و یا...، با او ازدواج نکند، نظر اسلام در این مورد چیست ؟

* پاسخ

اگر انسان با فردی که مورد علاقه او نیست و یا شرایط همسر خوب را ندارد، ازدواج نکند، این گونه نیست که تا آخر عمر بدون همسر بماند؛ زیرا اگر خانم ها در محیط خانه و اجتماع به وظایف دینی و شخصی خود عمل کنند، با امید به رحمت و فضل الهی، ان شاءاللّه در کار آن ها گشایش حاصل خواهد می شود و نباید با ناامیدی، در حال درباره آینده نامعلوم قضاوت کرد.

ازدواج که بنیان گذار کانون پر مهر خانواده است، آن قدر مهم و با ارزش است که حتی در جوامع غیراسلامی و غیردینی نیز اهتمام ویژه ای نسبت به آن دارند. در قرآن کریم نیز از آن به عنوان آیه و نشانهٔ خدا که باعث آرامش و سکونت انسان می گردد، یاد شده است و این نیاز طبیعی همهٔ انسان هاست. ازدواج امری فطری، خدادادی و طبیعی است که سلامت «جسم و روح» انسان را تأمین می کند و نقش فراوانی در پرورش استعدادهای روحی و فکری و جسمی انسان برعهده دارد و باعث تکامل انسان می گردد. شهید مطهری در این راستا می گوید: انسان بدون ازدواج به مرحله تکامل نمی رسد، اگر چه مراحل علمی و معنوی بالایی را گذرانده باشد.

هر شخصی که بخواهد ازدواج موفقی داشته باشد، باید ویژگی های همسر مناسب را بداند و طبق آن ویژگی ها «انتخاب» کند.

ویژگی های همسر مناسب

با توجه به روایات و سخن بزرگان، ویژگی هایی گوناگون برای همسر شایسته بیان شده که برای رعایت اختصار برخی از آن ها را بر می شماریم:

برخی برای انتخاب همسر شایسته چهار ویژگی اساسی و چهار ویژگی که شرط کمال است را نامبرده اند که «ویژگی های اساسی» عبارت اند از:

الف) تديّن و تعهد

در روایت می خوانیم: «علیک بذوات الدین»(1) با انسان متدین ازدواج کنید. اعتقاد به خدا و دین باوری نگاه انسان را به هستی و خوشبختی تغییر می دهد، و ارزش های واقعی را می فهماند و در فراوانی نعمت روحیهٔ شکر و انفاق به دیگران، در سختی و مشکلات زندگی، به جای کج خُلقی و بدبینی، امید و تلاش را سرلوحهٔ زندگی قرار می دهد.

«دین» انسان را مسئولیت پذیر می کند و استقلال شخصیت و روی پای خود ایستادن را به انسان هدیه می دهد؛ همان چیزی که زن ها از مردشان انتظار دارند، و رهایی از تنبلی و انجام ندادن کارهای لغو و دوری از گناه که بنیان خانواده را سست می کند، از دیگر نتایج ایمان می باشد. خلاصه در «سایه دین» است که انسان «طعم خوشبختی» را می چشد.

ب) اخلاق نیک

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

«اذا جاءکم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه(2) ، اگر کسی که برای خواستگاری شما آمد از اخلاق و دین داری او راضی هستید، پس با او ازدواج کنید.»

ج) شرافت خانوادگی و اصالت داشتن

این ویژگی به این معنا نیست که شهرت یا ثروت و یا موقعیت اجتماعی بالا داشته باشند، بلکه با نجابت بزرگوار باشند و به کارهای باطل و حرام شهرت نداشته باشند.

د) عاقل باشد و احمق و نادان نباشد

فرق است بین «عاقل» و «عالم و با سواد»، زیرا چه بسا افرادی که سواد زیادی ندارند، ولی تدبیر و عقل معاش و عقل معاد خوبی دارند.

۱- (۱)) وسایل الشیعه، جلد ۱۴، ص ۱۲۰.

۲- (۲)) . کافی، ج ۵، ص ۲۴۷.

شرایط چهارگانه کمال در همسر

الف) سلامت جسمی و روحی

اگر شخص بیماری خاصی دارد، از چگونگی آن پیش از عقد با خبر شود و با آگاهی کافی ازدواج کند.

ب) زیبایی

از نظر ظاهری حداقل زیبایی را داشته باشد؛ البته کمال زیبایی یک «امتیاز» است و «شرطی» که مانع ازدواج باشد نیست. برخی افراد به هنگام انتخاب همسر فقط زیبایی های معنوی همسر خود را مد نظر دارند و نسبت به زیبایی های ظاهری بی توجهی می کنند و مهم نمی دانند و از سوی دیگر، برخی افراد نیز به خاطر انتخاب همسر زیبا بقیهٔ ویژگی های همسر مناسب را فدا می کنند و به صِرفِ داشتن زیبایی ظاهر بسنده می نمایند. این دو گروه «افراط» و «تفریط» می کنند، و بدیهی است که در طول زندگی با مشکل روبه رو می شوند؛ از این رو، پیشنهاد می شود در این زمینه معتدل و میانه رو باشند.

ج) علم

«آگاهی»، درک انسان را نسبت به زندگی بالا ـ می برد، البته ضرورت آن تا حد معمول است و اصرار بر مدارج بالا برای تشکیل زندگی نیاز نیست.

د) هم شأنی

کُفو بودن و هم شأنی در مسائل مختلف مثل ایمان، توانایی های فکری و فرهنگی، مسائل جسمی، زیبایی و در امور مالی، اقتصادی و سیاسی و... مطلوب است.

نکات

در پایان بیان چند نکته ضروری به نظر می رسد:

اول این که پیدا شدن شخصی؛ با همهٔ این اوصاف امری است دور از دسترس. بلکه گاهی افراد ممکن است مثلاً اعتقاد به نماز و روزه داشته باشند،

ص:۳۳۳

ولی برای مثال اهل گوش دادن به نوار ترانه نیز باشند، و این کار از روی اعتقاد آن ها نباشد، بلکه از روی تقلید از دوستان و جمع باشد و در خلوت همراه با ترس انجام می دهند. این گونه افراد با افرادی که به مسائل دینی پایبند نیستند، فرق دارند؛ از این رو، در برخورد با هر گروه باید برخود مناسب داشت.

دوم این که این سوال مطرح می شود که خود خانم تا چه حد مقید است؟ و از طرفی آیا آن توانایی را دارد که در همسر خود تحول و تغییر ایجاد کند؟

سوم اینکه شاید هم اکنون ازدواج نکردن قابل تحمل باشد، ولی در آینده که شرایط تغییر می کند و سن شخص بالا می رود، تحمل او نیز کم می شود و یا مثلاً با فقدان پدر رو به رو می شود که در آن وقت تحمل آن شرایط غیرممکن است.

یادآوری:

انسان در باره مسأله مهم ازدواج نیازمند مطالعه و مشاورهٔ حضوری یا غیرحضوری با کارشناسان و روان شناسان متخصص و متعهد است.

معرفی چند کتاب پیرامون ازدواج در اسلام:

۱. جوانان و انتخاب همسر، آیت اللّه حسین مظاهری

۲. ازدواج مکتب انسان سازی، شهید پاک نژاد

۳. انتخاب همسر، آیت اللّه ابراهیم امینی

۴. اسلام و ازدواج، آیت اللّه مشکینی

* پرسش

آیا می توان با ارتباط تلفنی دختر یا پسری را ارشاد کرد؟

* پاسخ

چنانچه خوف مفسده نباشد با رعایت کامل موازین شرعی مانعی ندارد.

استفتاء از آیت اللّه العظمی فاضل لنکرانی قدس سره.

***

* پرسش

اگر دختری برای انسان مزاحمت ایجاد کند، می تواند برای دور کردن آن از خویش با او صحبت کند؟

* پاسخ

چنانچه موجب تهییج و مفسده نباشد، به مقدار ضرورت برای رفع مزاحت مانعی ندارد و در غیر این صورت جایز نیست.

استفتاء از: آیت اللّه العظمی فاضل لنکرانی – حفظه اللّه.

***

* پرسش

آیا آرایش زنانه برای مردان اشـکال دارد؟ توضیح این که برخی از جوانان مبادرت به برداشتن زیر ابرو، بند انداختن و... می نمایند، لطفاً حکم و فلسفه آن را مرقوم بفرمایید.

* پاسخ

اگر موجب ترویج فرهنگ دشمنان اسلام و یا مستلزم مفسده و یا تشبّه به زن باشد، جایز نیست.

استفتاء از دفتر آیت اللّه العظمی خامنه ای – دامت برکاته.

** *

ص:۳۳۵

* پرسش

حکم نامه نگاری بین دختر و پسر نامحرم چیست و آیا ارتباط تلفنی جایز است ؟

* پاسخ

جایز نیست. (استفتاء از: آیت اللَّه العظمی فاضل لنکرانی قدس سره).

** **

* پرسش

شیوه اجرای عقد ازدواج و شرایط آن چگونه است ؟

* پاسخ

الف) شیوه اجرای عقد ازدواج موقت و شرایط آن:

این مطلب در مبحث ازدواج موقت توضیح داده شد.

ب) شیوه اجرای عقد ازدواج دائم و شرایط آن:

در این مورد دستور و شرایط و مسائل عیناً از رساله مراجع تقلید(۱) نقل می شود:

احکام ازدواج در رساله مراجع چیست ؟

پاسخ

احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی(۲)

به – واسطهٔ عقد ازدواج(۳) ، زن به مرد۴ حلال می شود و آن بر دو قسم

۱- (۱)) رساله مراجع، چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸.تذکر: متن رساله فتوای حضرت امام خمینی رحمه الله و حواشی از مراجع تقلید عصر حاضر است.

۲- (۲)) تمام این پاسخ از کتاب توضیح المسائل مراجع (مطابق با فتوای دوازده نفر از مراجع معظم تقلید) از صفحه ۳۷۹-۳۸۷ می باشد.

۳- (۳)) مکارم: ازدواج از مستحبات است و اگر کسی بترسد که با ترک ازدواج در حرام بیفتد ازدواج

است: دائم و غیردائم(۱). عقـد دائم آن است که مـدت زناشویی در آن معین نشود(۲) و زنی را که به این قسم عقـد می کنند «دائمه» گوینـد و عقـد غیردائم آن است که مـدت زنـاشویی در آن معین شود، مثلاًـ زن را به مـدت یک ساعت یا یک روز یا یکماه یا یکسال یا بیشتر عقد نمایند(۳) و زنی را که به این قسم عقد کنند «متعه و صیغه» می نامند. *(۴)

** *

احکام عقد

مسأله ۲۳۶۳ – در زناشویی – چه دائم و چه غیردائم – باید صـیغه خوانده شود و تنها راضـی بودن زن و مرد(۵) کافی نیست و صیغهٔ عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۶۴ – وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغهٔ عقد از طرف دیگری وکیل شود. *(۶) *

ص:۳۳۷

۱- (۱)) خوئی، تبریزی، سیستانی: دائم و غیردائم (ازدواج موقت)...

۲- (۲)) خوئی، سیستانی، تبریزی: و همیشگی باشد...

۳- (۳)) خـویی: ولی بایـد مـدّت ازدواج از مقـدار عمر زن و شـوهر زیـادتر نباشـد کـه در ایـن صـورت عقـد دائمی خـواهد بود...سیسـتانی: ولی بایـد مـدت ازدواج از مقـدار عمر زن و شوهر یـا یکی از آنها زیادتر نباشـد که در این صورت عقـد باطل خواهد بود...تبریزی: ولی بنابر احتیاط باید مدّت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر زیادتر نباشد...

۴- (۴)) * بهجت: مسأله – عقد نکاح یا ازدواج، عقدی است که بوسیلهٔ آن زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است:۱. عقـد دائـم: و آن عبـارت اسـت از ازدواجی کـه مـدت در آن معیـن نشـود و زنی را که به این صـورت عقـد می کننـد «دائمه» گویند.۲. عقد غیردائم: و آن عبارت است از ازدواجی که مدت در آن معین شود و زنی را که به این صورت عقد کنند «متعه» یا «صیغه» می نامند، مثل آن که به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا بیشتر عقد نمایند.

۵- (۵)) . سیستانی: و همچنین نوشتن...

۶- (۶)) ** مکارم: مسأله – وکالت مرد از طرف زن، یا زن از طرف مرد، برای خواندن صیغه مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۶۵ - زن و مرد تا یقین(۱) نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند(۲) و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند(۳) ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

این مسأله، در رسالهٔ آیت الله بهجت نیست

***

مسأله ۲۳۶۷ - یک نفر می تواند برای خواندن صیغهٔ عقد دائم یا غیردائم از طرف دو نفر(۴) وکیل شود و نیز انسان(۵) می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیردائم عقد کند(۶) ، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند. *(۷)

این مسأله، در رسالهٔ آیت الله بهجت نیست

** *

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۶۸ - اگر صیغهٔ عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و(۸) اول زن بگوید: «زَوَّجْتُکَ نَفْسی عَلَی الصَّداقِ الْمَعْلُومِ» یعنی خود را زن تو نمودم به

۱- ((۱)) سیستانی: تا اطمینان...

۲- ((۲)) مکارم: ولی اگر وکیلی مورد اعتماد باشد و بگوید خوانده ام کافی است.فاضل: نمی توانند با یکدیگر رفتار محرمانه نمایند...

۳- ((۳)) سیستانی: بلکه اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام ولی اطمینان به گفتهٔ او نباشد، احتیاط واجب آن است که بر آن ترتیب اثر ندهند.

۴- ((۴)) گلپایگانی، صافی: از طرف زن و مرد...

۵- ((۵)) گلپایگانی، صافی: نیز مرد...

۶- ((۶)) گلپایگانی، صافی: و همچنین زن می تواند از طرف مرد وکیل شود که خود را به عقد او درآورد...

۷- ((۷)) * مکارم: مسأله - احتیاط مستحب آن است که یک نفر از سوی دو همسر صیغهٔ عقد نخواند، یعنی دو طرف عقد دو نفر باشند و نیز احتیاط مستحب این است که انسان نمی تواند از طرف زن وکیل شود تا او را برای خود به طور دائم و یا موقت عقد کند.

۸- ((۸)) . سیستانی: و پس از تعیین مقدار مهر...

مهری که معین شده، پس از آن بدون فاصله(۱) مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْویجَ» یعنی قبول کردم ازدواج را، عقد صحیح است(۲) و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغهٔ عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَکِلَتِی فاطِمَهَ مُوَکِّلَکَ احْمَدَ عَلی الصَّداقِ الْمَعْلُوم»(۳) ، پس بدون فاصله(۴) وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَکِّلی احْمَدَ عَلی الصَّداقِ»(۵) صحیح می باشد(۶).

***

دستور خواندن عقد غیردائم

مسأله ۲۳۶۹ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغهٔ عقد غیردائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:

«زَوَّجْتُکَ نَفْسی فِی الْمُدَّهِ الْمَعْلُومَهِ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُوم»(۷) بعد بدون فاصله(۸) مرد بگوید: «قَبِلْتُ»، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ(۹) مُوَکِّلَتِی مُوَکِّلَکَ(۱۰) فِی الْمُدَّهِ

۱- ((۱)) سیستانی: بدون فاصلهٔ قابل توجهی...

۲- ((۲)) سیستانی: و همچنین اگر فقط «قَبِلْتُ» بگوید عقد صحیح است...

۳- ((۳)) خویی، تبریزی، سیستانی: وکیل زن بگوید: زَوَّجْتُ مُوَکِّلَکَ احْمَدَ مُوَکِّلَتِی فاطِمَهَ عَلَی الصَّداقِ الْمَعْلُومِ...

۴- ((۴)) سیستانی: بدون فاصلهٔ قابل توجهی....

۵- ((۵)) خوئی، صافی، تبریزی، سیستانی: قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ لِمُوَکِّلِی احْمَدَ عَلَی الصَّداقِ المَعْلُوم...

۶- ((۶)) اراکی، خوئی، تبریزی: و بنابر احتیاط واجب باید (گلپایگانی، صافی: و بهتر آن است) لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می گوید مرد هم «قَبِلْتُ التَّزْویج» بگوید.سیستانی: و احتیاط مستحب آن است که لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می گوید مرد هم «قَبِلْتُ التَّزْوِیج» بگوید نه «قَبِلْتُ النِّکاحَ».

۷- ((۷)) . مکارم: (من خودم را به همسری تو در مدت معین با مهر معین درآوردم) مرد نیز بگوید: «قَبِلتُ» (قبول کردم) یا اینکه وکیل زن بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَکِّلِتی مُوَکِّلَکَ فِی المَدّهِ الْمَعْلُومَهَ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلوم» (موکلهٔ خودم را به ازدواج موکل تو در مدت معین با مهر معین درآوردم)، وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَکِّلی هکَذا» (قبول کردم برای موکل خودم همینطور).

۸- ((۸)) سیستانی: بدون فاصلهٔ قابل توجهی...

۹- ((۹)) خویی، سیستانی: زَوَّجْتُ...

۱۰- ((۱۰)) [کلمهٔ «مّوکَلِکِ» در رساله آیت الله تبریزی نیست]

الْمَعْلُومَهِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُوم» پس بدون فاصله(۱) وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ(۲) لِمُوَکِّلی هکَذا» صحیح می باشد.

شرایط عقد

مسأله ۲۳۷۰ - عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آن که به عربی صحیح خوانده شود به احتیاط واجب(۳) ، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم نیست که وکیل بگیرند(۴) ، اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُکَ نَفْسِی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزْویجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ وقَبِلْتُ»(۵) قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه(۶) را می خواند بالغ و عاقل باشد(۷) ، چه برای خودش

۱- ((۱)) . سیستانی: بدون فاصلهٔ قابل توجهی...

۲- ((۲)) خویی، سیستانی: قَبِلْتُ التَّزوِیجَ...

۳- ((۳)) [عبارت «به احتیاط واجب» در رساله آیت الله اراکی نیست]

۴- ((۴)) گلپایگانی، صافی: اول: آن که به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند بهتر بلکه أحوط آن است که کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند لکن لازم نیست و خودشان هم می توانند به غیرعربی بخوانند...خوئی، تبریزی، فاضل: اول: آن که (خوئی، تبریزی: بنابر احتیاط) به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند چنانچه ممکن باشد بنابر احتیاط واجب (فاضل، تبریزی: احتیاط واجب آن است) کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان می توانند به غیرعربی بخوانند...سیستانی: اول: آن که بنابر احتیاط واجب به عربی خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی بخوانند می توانند به غیرعربی بخوانند و لازم نیست وکیل بگیرند...

۵- ((۵)) گلپایگانی، صافی: اگر وکیل مرد و وکیل زن صیغه را می خوانند به گفتن «زَوَّجْتُ الخ وَقَبِلْتُ»...

۶- ((۶)) فاضل: صیغه عقد...

۷- ((۷)) اراکی: کسی که صیغه را می خواند عاقل باشد...گلپایگانی، صافی: کسی که صیغه را می خواند عاقل و بنابر احتیاط لازم بالغ باشد...

بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد(۱).

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند،

در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید «زَوَّجْتُکَ إِحْدی بَناتِی» (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید «قَبِلْتُ» یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند(۲) ، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است. *(۳)

ص:۳۴۱

۱- (۱)) سیستانی: سوم: کسی که صیغه را می خواند باید عاقل باشد، و اگر برای خود می خواند باید بالغ نیز باشد، بلکه بنابر احتیاط عقد کودک نابالغ ممیز برای دیگری کافی نیست، و اگر خواند باید طلاق دهند یا دوباره عقد بخوانند...

۲- (۲)) سیستانی: ولی اگر ظاهراً کراهت داشته باشند و معلوم باشد قلباً راضی هستند، عقد صحیح است.

۳- (۳)) * بهجت: مسأله - بنابر أظهر، ترجمهٔ صیغهٔ عقد به فارسی یا زبان دیگر با وجود قدرت بر عربی کافی است، و احتیاط مستحب عربی بودن صیغه است، و برای کسی که آشنا به معنای عربی صیغه نیست و فقط می داند که صیغهٔ عقد، به این لفظ جاری می شود، احتیاط مستحب این است که هم صیغهٔ عربی و هم ترجمه اش را بخواند، و اکتفا کردن او به عربی خالی از تأمل نیست، و اگرنمی توانند صیغهٔ عربی را بخوانند و یا وکیل بگیرند، قطعاً ترجمه کافی است.کسی که صیغهٔ عقد را می خواند، چه برای خود و چه به عنوان وکیل، بنابر احتیاط واجب، باید بالغ و عاقل باشد و در هنگام خواندن صیغه قصد ایجاد عقد نکاح داشته باشد، و اگر در حال مستی صیغه را بخوانند، عقد صحیح نیست.ولی یا وکیل زن یا مرد، که صیغهٔ عقد را می خوانند باید زن و شوهر را به قصد و لفظ معین کنند و در صورتی که زن یا شوهر به لفظ یا قصد معین نشود، چه از روی غفلت باشد یا با قصد خلاف، عقد باطل است.مکارم: مسأله - عقد ازدواج شرایطی دارد از جمله:۱. احتیاط آن است که صیغهٔ آن به عربی صحیح خوانده شود، ولی در صورتی که مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی بخوانند می توانند به زبان خود بخوانند و گرفتن وکیل برای خواندن صیغه به زبان عربی واجب نیست، ولی باید لفظی بگویند که معنی همان صیغهٔ عربی را بفهماند.۲. کسی که صیغه را می خواند باید قصد انشاء داشته باشد یعنی قصدشان این باشد که با گفتن این الفاظ همسری در میان آن دو برقرار گردد، زن خود را همسر مرد قرار دهد و مرد این معنی را قبول کند، وکیل نیز باید چنین قصدی را داشته باشد.

مسألهٔ ۲۳۷۶ - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد(۱) ، باید(۲) از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد(۳) و اجازهٔ مادر و برادر لازم نیست(۴).

۱- (۱)) سیستانی: و متصدی امور زندگانی خویش نباشد...

۲- (۲)) خوئی، اراکی، فاضل، صافی: بنابر احتیاط واجب باید...گلپایگانی: بنابر احتیاط باید...بهجت: بنابر احتیاط تکلیفاً...

۳- (۳)) بهجت: ولی در غیر باکره در صورتی که بکارتش به سبب شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد پدری لازم نیست.[پایان مسأله]سیستانی: بلکه بنابر احتیاط واجب اگر خود متصدی امور زندگانی خویش باشد نیز باید اجازه بگیرد...

۴- (۴)) . تبریزی: و پدر نیز می تواند با رعایت مصلحت دختر او را شوهر دهد.مکارم: احتیاط آن است که با اجازهٔ پدر یا جد پدری ازدواج نماید ولی اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت کند اجازهٔ او شرط نیست.[پایان مسأله]

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. اخلاق جنسی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ شانزدهم، تیر ۱۳۸۱.

۲. اذن و آثار حقوقی آن، علیرضا فخیم زاده، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۷۷.

۳. استفتاء، دفتر آیت الله تبریزی. دفتر. « tabrizi.org ».

۴. استفتاء، دفتر آیت الله خامنه ای.

۵. استفتاء، دفتر آیت الله سیستانی. « sistani.org ».

۶. استفتاء، دفتر آیت الله فاضل لنکرانی.

۷. استفتائات، امام خمینی و رساله نوین امام خمینی.

۸. الاشارات والتنبیهات، ابوعلی سینا، مع شرح خواجه نصیرالدین طوسی، التحقیق: سلیمان دنیا، موسسه النعمان بیروت، ۱۴۱۳ ق.

۹. امالی، شیخ صدوق، المکتبه الاسلامیه، قم، الطبعه الرابعه المصححه، ۱۴۰۴ ق.

۱۰. انتخاب همسر و ازدواج، سید مهدی شمس الدین، شفق، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵ ش.

۱۱. آنچه یک جوان باید بداند، رضا فرهادیان.

۱۲. انس التائبین، امام محمد غزالی.

۱۳. اوصاف الاشراف، خواجه نصیرالدین طوسی،

۱۴. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، شهید دکتر سید رضا پاک نژاد، ۱۳۵۰ ش، انتشارات کتابفروشی اسلامی.

۱۵. آیه های زندگی، حسین اسکندری، انتشارات سروش صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۱۶. بحارالانوار، علامه محمدباقر مجلسی، موسسه الوفاء، بیروت، الطبعه الرابعه، ۱۴۰۴ ق.

۱۷. بررسی فقهی حقوق خانواده، سید مصطفی محقق داماد

۱۸. البرهان فی تفسیر القرآن، البحرانی، سید هاشم الحسینی، دار الکتب العلمیه، قم، ۱۳۳۴ ش، پنج جلدی.

۱۹. پرسش ها و پاسخ ها، رساله دانشجویی مطابق با نظر ده تن از مراجع عظام، سید مجتبی حسینی، انتشارات دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۴

۲۰. تاج العروس من جواهر القاموس، محمدمرتضی الزبیدی، مکتبه الحیاه، بیروت، بی تا.

ص:۳۴۳

۲۱. تحریر الوسیله، روح الله الموسوی خمینی، دار الکتب الاسلامیه، قم، دو جلد، ۱۳۹۰ ق.

۲۲. تحف العقول، الحسن بن شبعه الحرانی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۲۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران، الطبعه الاولی، ۱۳۷۱ ش.

۲۴. تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران، دکتر علی اصغر احمدی.

۲۵. ترجمه نهج البلاغه، ناصر مکارم شیرازی، مطبوعاتی هدف، قم، چاپ نهم، ۱۳۷۲.

۲۶. تعلیقات علی العروه، آیت الله مکارم شیرازی

۲۷. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم القمی، موسسه دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.

۲۸. تفسیر بیضاوی، قاضی بیضاوی

۲۹. تفسیر روح المعانی، فی تفسیر القرآن العظیم والسبع، ابوالفضل شهاب الدین انسیه محمود الالوسی، ۳۰ جلد.

۳۰. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق، ۳۲ جلدی.

۳۱. تفسیر نمونه، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ ش، دار الکتب الاسلامیه، تهران چاپ بیست و ششم (۲۷ ج).

۳۲. تفسیر نور، محسن قرائتی، انتشارات در راه حق، قم، ۱۳۷۴ ش.

۳۳. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، حققه و علق علیه، سید حسن موسوی الخراسانی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.

۳۴. توضیح المسائل، آیت الله بهجت.

۳۵. توضیح المسائل، آیت الله نوری همدانی.

۳۶. توضیح المسائل، آیت الله وحید خراسانی.

۳۷. توضیح المسایل مراجع، جامعه مدرسین.

۳۸. توضیح المسایل، آیت الله ناصر مکارم شیرازی.

۳۹. ثواب الاعمال وعقاب الاعمال، شیخ صدوق، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵ ق.

۴۰. جاذبه و دافعه امام علی علیه السلام، شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ سی و سوم، ۱۳۷۹ ش.

۴۱. جامع المسایل، فاضل لنکرانی

۴۲. جامعه شناسی خانواده و ازدواج، اندره میشل، ترجمه فرنگیس اردلان

ص:۳۴۴

۴۳. جامعه شناسی، آنتونی گیدنز

۴۴. جاهلیت و اسلام، یحیی نوری

۴۵. جمعیت و تنظیم خانواده، حلم سرشت، پرپوش و دل پیشه، اسماعیل

۴۶. جمعیت و تنظیم خانواده، صمد کلانتری

۴۷. جواهر الکلام، الشیخ محمدحسن النجفی، التحقیق: عباس القوچانی، دارالکتب الاسلامیه، آخوندی، الطبعه الثالثه، ۱۳۶۷ ش.

۴۸. الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، صدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا)، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، الرابعه، ۱۴۱۰ ق.

۴۹. حکمت الهی عام و خاص، مهدی الهی قمشه ای، چ ۳.

۵۰. خانواده در گذشته و حال، اندره میشل

۵۱. الخلاف، شیخ طوسی، التحقیق: سیدعلی الخراسانی، سید جواد شهرستانی، محمد مهدی نجف، موسسه النشر الاسلامی، قم، الاولی، ۱۴۱۷ ق.

۵۲. درآمدی بر اندیشه ها و نظریه های جمعیت شناسی، احمد کتابی

۵۳. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون التمیمی المغزی، التحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، دارالمعارف، ۱۳۸۳ ش.

۵۴. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۵۵. رفتارهای جنسی انسان، علی اسلامی نسب

۵۶. روان شناسی عشق ورزیدن، اینیاس لپ، ترجمه کاظم سامی و محمود ریاحی، انتشارات چاپ پخش.

۵۷. روزنامه کیهان، ش ۱۳۸۹۵، ۱۰ آذر ۸۴.

۵۸. زن در آیینه جلال و جمال، عبداللّٰه جوادی آملی، نشر دارالهدی، چاپ ششم، تابستان ۱۳۸۰، بی جا.

۵۹. سیری در مسائل خانواده، حبیب اللّٰه طاهری، چاپ و نشر سازمان تبلیغات، چاپ اول، بهمن ۱۳۷۰، بی جا.

۶۰. شخصیت زن از دیدگاه قرآن، هادی دوست محمدی، چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰، بی جا.

۶۱. شرح لمعه، (الروضه البهیه فی اللمعه الدمشقیه)، شهید ثانی (زین الدین الجبعی

ص:۳۴۵

العاملی)، انتشارات داوری، قم، الاولی، ۱۴۱۰ ق.

۶۲. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبه اللّه، ابن ابی الحدید، تهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۶۳. الصافی، محمد محسن فیض کاشانی، ۱۴۰۲ ق، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعه الثانیه، ۵ جلدی.

۶۴. صحاح تاج اللغه وصحاح العربیه، اسماعیل بن حماد الجوهری، التحقیق: احمد بن عبدالغفار عطار، دارالعلم الملایین بیروت، الرابعه، ۱۴۰۷ ق.

۶۵. صحیفه سجادیه، امام سیدالساجدین و ین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ ش.

۶۶. طب در قرآن، دکتر دیاب و دکتر قرقوز، ترجمه علی چراغی، تهران، انتشارات حفظی، بی تا.

۶۷. العروه الوثقی، سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، التحقیق والنشر موسسه النشر الاسلامی، التابعه لجماعه المدرسین، قم، الاولی، ۱۴۲۰ ق.

۶۸. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مکتبه الداوری قم، ۱۳۸۶ ق.

۶۹. علل گرایش به مادی گری، مطهری، شهید مرتضی، انتشارات صدرا، تهران، قم، ۱۳۷۲ ش (جلد اول مجموعه آثار).

۷۰. عوالم العلوم، بحرانی، الشیخ عبدالله، التحقیق والنشر: مدرسه الامام المهدی (عج)، الطبعه الاولی، ۱۴۰۷ ق.

۷۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، الشیخ الصدوق، دارالعالم للنشر (جهان)، ۱۳۷۸ ق.

۷۲. الغدیر فی الکتاب والسنه والادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ ق، ۱۱ جلدی.

۷۳. غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد التمیمی آمدی (گردآورنده)، مکتبه الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش.

۷۴. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، ترجمه: علی مؤیدی، نشر معروف، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.

۷۵. فرهنگ سخن (بزرگ)، حسن انوری، انتشارات سخن، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۷۶. فرهنگ علوم عقلی، سید جعفر سجادی

۷۷. فرهنگ فارسی، محمد معین، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ ش.

۷۸. فرهنگ مهرورزی، حسین انصاریان

۷۹. فقه الرضا علیه السلام، علی بن بابویه، التحقیق: موسسه آل البیت:، الناشر: المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، الطبعه الاولی، ۱۴۰۶ ق.

۸۰. فمینیسم جهانی و چالش های پیش رو، عبدالرسول هاجری

۸۱. فهرست موضوعی تفسیر نمونه، احمد علی بابائی و رضا محمدی، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، مدرسه الامام امیرالمومنین علیه السلام، قم، پنجم، ۱۳۷۰ ش.

۸۲. قرآن در آئینه اندیشه ها، جمعی از نویسندگان سازمان تبلیغات اسلامی، نشر سازمان تبلیغات، تهران، آذر ۱۳۶۴.

۸۳. قواعد، الاحکام علامه حلی، التحقیق والنشر: موسسه النشر الاسلامی، قم، الاولی، ۱۴۱۳ ق.

۸۴. کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، بی جا، چ سوم، ۱۳۸۸ ق.

۸۵. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفه، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۸۶. کشف الاسرار و عده الابرار، رشید الدین المیبدی، (معروف به تفسیر خواجه عبداللّٰه انصاری).

۸۷. کیمیای محبت، لاله ای از ملکوت.

۸۸. لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزه، الاولی، ۱۴۰۵ ق.

۸۹. اللمعه الدمشقیه، محمد بن جمال الدین مکی العاملی (شهید اول)، التحقیق: علی کورانی، دارالفکر، الاولی، ۱۴۱۱ ش.

۹۰. ماهنامه اصلاح و تربیت، ش ۲۹.

۹۱. ماهنامه معارف، شمارهٔ ۳۶، خرداد و تیر ۱۳۸۵ ش.

۹۲. مبانی فلسفهٔ عشق از منظر ابن سینا و ملاصدرا، مؤسسه بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۹۳. مبسوط فی فقه الامامیه، شیخ طوسی، صححه وعلق علیه: سید محمدتقی الکشفی، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ق.

۹۴. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵.

ص:۳۴۷

۹۵. مجله زن روز، ش ۹۸۵.

۹۶. مجله کتاب زن، ش ۲۶، زمستان ۸۳.

۹۷. مجله کتاب زنان، ش ۲۴، سال ۱۳۸۳.

۹۸. مجله معرفت، ش ۸۷.

۹۹. مجله معرفت، ش ۹۷، سال چهارم.

۱۰۰. مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، التحقیق: السید احمد الحسینی، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، الثانیه، ۱۴۰۸ ق.

۱۰۱. مجمع البیان، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعه الاولی، ۱۴۱۵ ق.

۱۰۲. مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، دکتر ولی اللّٰه نقی پور، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۱۰۳. مساله حجاب، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ پنجاه و دوم، ۱۳۷۹ ش.

۱۰۴. مستدرک وسایل الشیعه و مستنبط المسائل، محدث نوری طبرسی، التحقیق و النشر: موسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث الاولی، ۱۴۰۸ ق.

۱۰۵. مسند احمد، احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت، بی تا.

۱۰۶. مصباح المنیر، فیومی، دارالهجره، قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۰۷. معاشرت زنان و مردان از دیدگاه اسلام، حسن صادقی، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۱۰۸. مفاتیح الجنان، محدث قمی (شیخ عباس قمی)، انتشارات قدیانی، تهران.

۱۰۹. المفردات فی غریب القرآن، الراغب الاصفهانی، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۳۲ ش.

۱۱۰. مقائیس اللغه، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، تحقیق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۴۰۴ ق.

۱۱۱. المقنعه، شیخ مفید، التحقیق والنشر: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، الثانیه، ۱۴۱۰ ق.

۱۱۲. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، التحقیق: علی اکبر غفاری، جامعه المدرسین، الثانیه، ۱۴۰۴ ق.

۱۱۳. منزلت زن در اندیشه اسلامی، محمد فنائی اشکوری، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، بهار ۱۳۷۷، قم.

۱۱۴. منهاج الصالحین، آیت الله تبریزی

۱۱۵. منهاج الصالحین، آیت الله وحید خراسانی

۱۱۶. منهاج الصالحین، آیت الله سید علی سیستانی، النشر: مکتب آیت الله العظمی سید علی الحسینی السیستانی، قم، الاولی، ۱۴۱۶ ق.

۱۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، سیدمحمد حسین طباطبائی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق، ۲۰ جلدی.

۱۱۸. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.

۱۱۹. نظام بین الملل حقوق بشر، حسین مهرپور

۱۲۰. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، صدرا، چاپ سیزدهم، زمستان ۱۳۶۸، قم.

۱۲۱. نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، خانم علاسوند

۱۲۲. نگرشی نو بر ازدواج موقت، سید محمدحسین سجاد، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵.

۱۲۳. النهایه فی غریب الحدیث، ابن اثیر، التحقیق: طاهر احمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، موسسهٔ اسماعیلیان، قم، الرابعه، ۱۳۶۴ ش.

۱۲۴. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، نوبت چهاردهم، ۱۳۷۸ ش.

۱۲۵. نورالثقلین، عبدعلی بن جمعه حویزی عروسی، قم، المطبعه العلمیه، الطبعه الثانیه، ۱۳۸۳ ق، پنج جلدی.

۱۲۶. هنر عشق ورزیدن، اریک فروم

۱۲۷. ورزش و تربیت بدنی در جمهوری اسلامی، اداره کل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۰.

۱۲۸. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن حرّ عاملی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ ق.

۱۲۹. یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، جمعی از فضلای حوزه علمیه قم.

۱.

لیست آثار انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

۱-۱۷. پرسش های قرآنی جوانان ج ۱-۱۷، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۸. فلسفه احکام (۲) حکمت ها و اسرار نماز، احمد اهتمام

۱۹. آموزه های عاشورا، محمدعلی رضایی اصفهانی

۲۰. تفسیر قرآن مهر، سوره یوسف علیه السلام، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲۱. تفسیر قرآن مهر، سوره توبه، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲۲-۴۳. تفسیر قرآن مهر (ج ۱-۲۲)، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۴۴. مراحل انس با قرآن - دکتر محمد فاکر میبدی

۴۵-۴۶. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (جلد ۱ و ۲)، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

۴۷. مستشرقان و تاریخگذاری قرآن، دکتر محمدجواد اسکندرلو

۴۸. قرآن و هنر، دکتر علی نصیری

۴۹. قرآن و بهداشت روان، دکتر احمد صادقیان

۵۰. اعجازها و شگفتی های علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی

۵۱. قرآن و ریاضیات، سید مرتضی علوی

۵۲. پژوهشی در روایات تفسیری امام باقر و امام صادق (علیه السلام)، دکتر لاله افتخاری.

۵۳. قرآن و کیهان شناسی، سید عیسی مسترحمی.

۵۴. پژوهشی تطبیقی در بطون قرآن، سید حیدر طباطبایی.

۵۵. شگفتی های پزشکی در قرآن، حسن رضا رضایی.

۵۶. انس با قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.

۵۷. مدیریت علوی (حکمت ها و آموزه های مدیریتی عهدنامه مالك اشتر)، حسن علی اکبری.

۵۸-۶۶. مجله تخصصی قرآن و علم (۱-۹).

۶۷-۷۷. مجله تخصصی قرآن پژوهی خاورشناسان (۱-۱۱).

۷۸. شگفتی های پزشکی در نهج البلاغه، حسن رضا رضایی.

۷۹. تعارضات عقاید وهابیت با قرآن، ابوالمصطفی.

۸۰. سیمای سوره های قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.

۸۱. فلسفه احکام (۱) حکمت ها و اسرار احکام بهداشتی اسلام - احمد اهتمام

۸۲. ترجمه آموزشی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه.

۸۳. تفسیر قرآن مجید، (خلاصه تفسیر مهر تک جلدی) دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی.

ب. کتاب های در دست انتشار:

۱. پرسش های قرآنی جوانان (۲۱) «شبهات (۲): قرآن شناسی، خداشناسی و معادشناسی» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۲. پرسش های قرآنی جوانان (۲۲) «شبهات (۳): تربیت و تاریخ» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۳. پرسش های قرآنی جوانان (۲۳) «شبهات (۴): کیهان شناسی و پزشکی» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۴. پرسش های قرآنی جوانان (۲۴) «تعارضات وهابیت، یهود و مسیحیت» - دکتر محمد علی

رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۵. فلسفه احکام (۳)، خداشناسی از راه کیهان شناسی - احمد اهتمام.

۶. ترجمه تفسیری قرآن - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه.

۷. قرآن و مدیریت، محسن ملاکاظمی.

۸. تفسیر آیات حج، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

۹. تفسیر آیات الحسین علیه السلام، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

۱۰. دانشنامه میان رشته ای قرآن و علوم، (ج ۱-۶) جمعی از پژوهشگران

راه های تهیهٔ کتاب های انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

الف. خرید حضوری:

به مراکز پخش که در ذیل به آن ها اشاره می شود:

۱. پخش مرکزی: قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن: قم، خیابان سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۴، پلاک ۷۷، تلفن: ۷۷۳۴۰۹۴-۰۲۵۱

۲. آذربایجان شرقی، کتاب فروشی اهل بیت علیهم السلام: تبریز، شهرستان مرند، خیابان پروین اعتصامی روبه روی بانک صادرات، پلاک ۳۴، کتابفروشی اهل بیت علیهم السلام ۲۲۵۷۴۴۷-۰۴۹۱.

۳. آذربایجان شرقی، کتاب فروشی شهید شفیع زاده: تبریز، خیابان امام خمینی قدس سره نرسیده به میدان ساعت، روبه روی خیابان تربیت، ۵۵۶۳۴۶۷۰-۰۴۱۱.

۴. آذربایجان غربی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام صادق ۷: آذربایجان غربی، ارومیه، جاده سلماس، پشت ماکارونی چی چست، کوچه نانوایی، ۰۹۱۴۳۸۸۷۶۶۹

۵. اردبیل، نمایشگاه دائمی ولایت: اردبیل، مابین عالی قاپو و باغیشه، روبروی دبیرستان بهار، ۲۲۵۳۸۰۰-۰۴۵۱

۶. اصفهان، انتشارات انصار الامام المنتظر: اصفهان، نجف آباد، خیابان منتظری شمالی، جنب حوزه علمیه امام المنتظر، نمایشگاه و فروشگاه، انتشارات انصار الامام المنتظر، ۲۵۱۲۶۰۰-۰۳۳۱.

۷. اصفهان، انتشارات قانون مدار: کاشان، میدان امام خمینی، ابتدای خیابان ابوذر ۲، جنب بیمه البرز مرکزی، پلاک ۳۲،

۰۳۶۱-۴۴۷۱۰۱۴

۸. اصـفهان، فروشگاه کتاب شهر ایران: اصفهان، شهررضا، خیابان شهید بهشتی، مجتمع علی ابن ابیطالب، فروشگاه کتاب شهر ایران، ۲۲۳۹۶۹۳-۰۳۲۱.

۹. اصـفهان، کتابسـرای حکمت: اصـفهان، چهارباغ پایین، روبه روی اداره کل تربیت بدنی، جنب بانک صادرات، ۲۲۴۰۶۰۸-۰۳۱۱.

۱۰. اصـفهان، کتاب فروشـی اندیشه: اصـفهان، خیابان شهرداری، اول خیابان ابوذر، روبه روی بازار حمام قدیم، کتاب فروشی اندیشه اصفهان، ۰۹۱۳۹۹۹۲۵۹۰.

۱۱. افغانسـتان، کتـاب فروشـی مـدرسه رسـالت: افغانسـتان، کابـل، پـل سـرخ، قلعه وزیر، مـدرسه رسالت، ۰۰۹۳۷۷۷۵۵۶۵۵۷-۰۰۹۳۷۹۹۵۵۶۵۵۷-۰۹۱۲۵۵۱۸۵۸۰

۱۲. ایلام، مؤسسه فرهنگی غدیرخم ایلام: ایلام، خیابان فردوسی، بالاتر از تعاونی ۱۵، ۳۳۳۲۸۸۸-۰۸۴۱.

ص:۳۵۱

۱۳. تهران، پکتا: تهران، خیابان حافظ، نرسیده به چهار راه کالج، نبش کوچه بامشاد، پلاک ۵۲۵، تلفن: ۵-۸۸۹۴۰۳۰۳-۰۲۱

۱۴. تهران، فروشگاه آستان قدس رضوی - به نشر: تهران، خیابان انقلاب، مقابل درب اصلی دانشگاه تهران، فروشگاه آستان قدس رضوی به نشر، ۸۸۹۶۰۴۶۶-۶۶۴۶۵۷۳۵-۰۲۱.

۱۵. تهران، کتاب و محصولات فرهنگی صوت العظیم: تهران، شهر ری، میدان شهید مدرس، جنب حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم، ۵۱۲۲۳۳۸۱-۰۲۱

۱۶. خراسان جنوبی، نمایشگاه دائمی کتاب: خراسان جنوبی، بیرجند، میدان شهداء، نبش حکیم نزاری ۱، ۲۲۲۴۴۹۵-۰۵۶۱.

۱۷. خراسان رضوی، انتشارات به نشر: مشهد، میدان بیمارستان امام رضا (علیه السلام)، ابتدای خیابان رازی، انتشارات آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، تلفن: ۳۷-۸۵۱۱۱۳۶-۰۵۱۱

۱۸. خراسان رضوی، انتشارات دیانت: خراسان رضوی، مشهد، چهار راه شهداء، کوچه آیت الله بهجت رحمه الله، مجتمع گنجینه کتاب، طبقه منهای یک، پلاک ۶۰۴، ۲۲۲۶۸۹۷-۰۵۱۱

۱۹. خوزستان، مؤسسه قرآنی بصیرت: خوزستان، شهرستان آبادان، ایستگاه ذوالفقاری، ۴۰ متری، روبه روی جایگاه گاز، ۴۴۵۶۰۶۰ و ۴۴۵۱۴۵۰-۰۶۳۱.

۲۰. شیراز، کتابفروشی موعود: استان فارس، شیراز، خیابان زند، جنب هلال احمر، ساختمان مرکزی علوم پزشکی شیراز، کتابفروشی موعود، ۲۱۲۲۰۵۸-۰۷۱۱

۲۱. فارس، کتاب سرای قائم شیراز: شیراز، میدان دانشجو، جنب خوابگاه قدس، کتابسرای قائم، ۶۲۹۴۱۱۱-۰۷۱۱.

۲۲. قزوین، کتاب شهر ایران: قزوین، خیابان فلسطین، چهار راه عمران، فروشگاه کتاب شهر ایران، ۳۳۵۷۵۳۴-۰۲۸۱

۲۳. قم، انتشارات المصطفی: قم، خیابان حجتیه، روبروی درب مدرسه حجتیه، جنب بنیاد نهج البلاغه، تلفن: ۷۷۳۰۵۱۷-۰۲۵۱

۲۴. قم، انتشارات زمزم هدایت: قم، میدان دورشهر (جانبازان)، خیابان شهید فاطمی، نبش کوچه ۳، تلفن: ۷۷۳۰۷۳۵-۰۲۵۱

۲۵. قم، انتشارات نسیم حیات: قم، بلوار سمیه، میدان معلم، خیابان شهیدین، جنب مدرسه علمیه شهیدین، ۷۷۴۹۷۵۰-۰۲۵۱.

۲۶. قم، کتاب فروشی مجتمع آموزش عالی امام خمینی: قم، خیابان ۱۹ دی (باجک) میدان جهاد، کتابفروشی مجتمع آموزش عالی امام خمینی; - ۷۱۱۰۵۹۹-۰۲۵۱

۲۷. لرستان، کتاب شهر ایران: لرستان، خرم آباد، خیابان آیت الله کمال وند، جنب سینما استقلال، ۲۲۳۲۷۸۰-۰۶۶۱

۲۸. مازندران، کتاب فروشی نوشت افزار دانش: شهرستان جویبار، خیابان امام، روبروی کفش ملی، ۳۲۲۵۶۲۴-۰۱۲۴.

۲۹. مازندران، محصولات فرهنگی حاج بصیر: مازندران، شهرستان بابل، جنب مسجد جامع، سازمان تبلیغات اسلامی شهرستان بابل، مرکز فرهنگی شهید حاج بصیر، ۲۲۹۸۱۵۵-۰۱۱۱.

۳۰. مرکزی، کتابفروشی سادات: استان مرکزی، اراک، خیابان پاسداران، بعد از چهارسو، روبروی کامپیوتر مرکزی، کتابفروشی سادات، ۲۲۲۷۳۹۱-۰۸۶۱

۳۱. همدان، کتابفروشی منتظران نور: همدان، خیابان شهدا، کوچه آخوند، کتابفروشی منتظران نور، ۲۵۱۷۴۰۵-۰۸۱۱.

۳۲. یزد، کتاب فروشی نیکو روش: یزد، خیابان امام خمینی قدس سره، کتابفروشی نیکو روش، ۶۲۶۴۶۹۹-۰۳۵۱.

ص:۳۵۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹